تاکتیکهای جنگی

رسول خدا صلی الله علیه واله و سلم

علی اصغر فیض پور



بسم الله الرحمن الرحیم

تاکتیک های جنگی رسول خدا صلی الله علیه و آله

نویسنده:

علی اصغر فیض پور

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تاکتیکهای جنگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

مشخصات کتاب

نوع: کتاب

پدیدآور: فیض پور، علی اصغر

عنوان و شرح مسئولیت: تاکتیکهای جنگی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم [منبع الکترونیکی] / نویسنده علی اصغر فیض پور

ناشر: علی اصغر فیض پور

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۷۶ بایگانی: ۴۷۶.۵KB)

موضوع: عملیات جنگی

جنگ احد

جنگ جمل

شجاعت

حضرت محمد صلی الله علیه و آله

پیشگفتار

الحمدلله رب العالمین و خیر الصلاه و السلام علی جمیع الانبیاء و المرسلین، لا سیما علی عصاره العالم و نبینا الخاتم، الذی ختم بقدومه النبوه و کمل به الدین و به و بوصیه تمت النعمه، اعنی محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) و علی اوصیائه الذین اذهب الله عنهم الرجس و طهرهم تطهیرا، لاسیما علی ناموس الدهر و امام العصر، الذی یملا الله به قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا و اللعن الدائم الابدیه علی اول ظالم ظلم حق محمد و آل محمد و اخر تابع له علی ذلک الی یوم القیامهکتابی که در پیش رو دارید محصول تلاشهای فراوانی است که در زمینه رویدادهای تاریخی جنگهای اسلام به رشته تحریر درآمده است. در این کتاب پیرامون مسائل مهمی چون هجرت و پیدایش جنگهای پیامبر و همچنین علل و عوامل آن به بحث پرداخته شده که از جمله این عوامل، آزار و اذیت مشرکین قریش در مکه بوده است.یکی دیگر از عوامل مهمی که زمینه ساز هجرت پیامبر خدا از مکه به مدینه بود، گسترش اسلام و ناموس مقدس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بود که به عنوان یک انسان نجات بخش در سرزمین جزیره العرب مطرح شده بود، که بر اساس آن سران دو قبیله

اوس و خزرج طی دو پیمان (عقبه اولی و عقبه ثانیه) زمینه مهاجرت را مهیا کردند.جنگهایی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پس از تشکیل دولت اسلامی در جزیره العرب با دشمنان - اعم از مشرکین و اهل کتاب، انجام داد، در این زمینه جنگهای مهمی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با آنان آغاز کرد مورد بررسی و تعمق قرار گرفته و نکات حساسی را که حضرت در جنگها از جهت سیاسی و نظامی به خصوص مسائل اطلاعات و حفظ اسرار نظامی به کار گرفته بود، مورد بحث قرار گرفته است.نکاتی را که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در جنگها مد نظر قرار می داد را می توان در چند نکته خلاصه نمود:۱ - در جنگها اهداف و اسرار نظامی را با هیچ یک از افراد نظامی حتی فرماندهان در میان نمی گذاشت، و هرگز آنها را فاش نمی کرد.۲ - در جنگها روحیه سلحشوری و شجاعت را در میان رزمندگان اسلام حفظ می نمود و در هنگام درگیریها آنها را با روحیه قوی و بالا به میدان جنگ می فرستاد.۳ - فرماندهی کل جنگها را خود بر عهده داشته و فرماندهی عملیات را در اغلب جنگها به حضرت علی (علیه السلام) واگذار می کرد، فقط در جنگ تبوک که حضرت علی (علیه السلام) را برای حفظ پایگاه حکومت اسلامی در مدینه نگاه داشت.۴ - غنائم را که به وسیله جنگ و درگیری نصیب سپاه اسلام می شد بین رزمندگان اسلام تقسیم می نمود، به طوریکه به رزمندگان سواره نظام دو برابر رزمندگان پیاده نظام تقسیم می نمود.۵ - غنائمی را

که بدون هیچگونه درگیری و یا به اختیار دشمن به سپاه اسلام می رسید، متعلق به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بوده و می تواند هر گونه تصرفی را در آن انجام دهد.۶ - رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از طریق این جنگها حفره های فقر و نیازمندی حکومت اسلامی را ترمیم و مشکلات اقتصادی مسلمین را حل می کرد.هدف از نگارش این کتاب، تحلیل و بررسی درباره نکات حساس و فلسفه تاریخی جنگها بوده است، و لذا ممکن است که مورد تاریخ و وقایع تمام زوایا و خصوصیات آن ذکر نشده باشد، زیرا هدف نقل تاریخ نبوده، بلکه هدف آشنائی با اسرار نظامی، تاکتیکها، کیفیت فرماندهی، آرایش نظامی و نحوه مقابله با دشمن بوده است.در پایان یادآور می شوم که مطالعه این کتاب برای فرماندهان و نظامیان ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران ضروری به نظر می رسد که باید مورد ملاحظه و دقت بیشتری قرار گیرد.این کتاب را به محضر مقدس حضرت ولی عصر - ارواحنا له الفداء - تقدیم می نمایم، امید است که مشمول دعای خیر آن حضرت وشما برادران و خواهران مؤ من قرار بگیرم.التماس دعا - علی اصغر فیض پور حوزه علمیه قم - رمضان ۱۴۲۰ ه ق

رویدادهای قبل از هجرت

دوران قبل از هجرت

در ابتدا باید به این نکته توجه داشت که در زمانی که پیامبر اکرم در مکه بین مشرکین زندگی می کردند با سران مهم دو قبیله اوس و خزرج که بعدها انصار لقب یافتند مدتها ارتباط مخفیانه داشتند، دو قبیله اوس و خزرج که در یثرب زندگی می کردند گاه بی گاه از وضعیت پیامبر اکرم، توسط فرستادگان خود

آگاه می شدنـد.در این مـدت که حضـرت در میان قریش زنـدگی می کرد، اذیت و آزار فراوانی را متحمل شد تا بتواند زمینه حکومت اسـلامی را در خارج از منطقه (یثرب) پی ریزی نماید بنابراین از سران دو قبیله اوس و خزرج قول همکاری در جهت تشکیل حکومت اسـلامی گرفت تـا در فرست منـاسب بتوانـد دعوت خویش را از مکه به خارج انتقال دهـد و زمینه حکومت اسـلامی را آماده نمایـد.این مساءله نیاز به روابط سیاسـی و خارجی داشت، به همین خاطر قبل از هجرت هیاءتی از سـران قبیله اوس و خزرج به عنوان نمایندگی به مکه مشـرف شدند و مخفیانه با حضرت ارتباط برقرار کردند تا پیرامون مهاجرت به یثرب تبادل نظر کرده و قرار داد مهاجرت را تنظیم نماینـد.بر اساس وعـده قرار بر این شد که سـران قبیله اوس و خزرج در عقبه گرد هم آیند، سـرانجام در شب دوازدهم ذی الحجه (آغاز ایام التشـریق) هفتاد تن از سران دو قبیله به خانه عبدالمطلب که در عقبه قرار داشت وارد شدند.[۱] پیـدایش هجرت:یکی از عواملی که در پیـدایش هجرت تـاءثیر خاصـی را همواره داشت، جنگهـای خونین و خانمـان برانـدازی بود که بین این دو قبیله صورت می گرفت.در پی جنگهای خونین بین دو قبیله، یکی از سـران قبیله خزرج به نـام ابوالخیر با گروهی از جوانان بنی اشـهل، از یثرب عازم مکه شدنـد تا به خانه ابن ابی رافع [۲] وارد شدند و از او تقاضای کمک نظامی نموده و خواسـتند که با قبیله آن ها پیمان نظامی منعقـد سازد.رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله) از ورود آنها مطلع شد، از فرصت استفاده

کرده و با آنان ملاقاتی را ترتیب داد و پیشنهاد مناسبی را به آنان در جهت رفع غائله جنگهای طولانی - که هر سال اتفاق می افتاد -ارائه داد و فرمود: آیا تمایل دارید شما را به راه خیر و صلاح بهتر از آنچه که هدف شماست راهنمایی کنم؟آنان گفتند: راهنمایی شما چیست؟پیامبر به روش همیشگی خود فرمود: من از جانب خدا به سوی بشر فرستاده شده ام تا آنان را به سوی او دعوت کنم به اینکه فقط او را عبادت و پرستش نمایند و برای او شرکی نگیرند خداوند قرآن را بر من نازل فرموده است تا به وسیله آن شما را هدایت کنم. سپس آیاتی از قرآن را برای آنان تلاوت کرد و آنان را به اسلام فرا خواند.گرچه بعضی از آنان دعوت و نصایح پیامبر را پسندیدند لیکن رؤ سای آنها از پذیرش دعوت حضرت سرباز زدند. در نتیجه مذاکره آنان با پیامبر بدون نتیجه پایان یافت (ضمن اینکه با سران قریش به توافق نرسیدند) و آنان به سوی یثرب بازگشتند، پس از بازگشت ابوالخیر به یثرب، واقعه بغاث (بین دو قبیله اوس و خزرج) رخ داد [۳] .اولین پیمان:چون موسم حج فرا رسید، حضرت به سرزمین منی وارد شد، و در آنجا دین خود - اسلام - را بر قبائلی که از ملل و نحل مختلف آمده بودند عرضه داشت و آنها را به سوی خدا دعوت نمود و از شرک و بت پرستی بر حذر داشت.در این میان گروهی از قبیله خزرج به آن حضرت رسیدند و با حضرت به گفتگو پرداختند حضرت فرمود: آیا شما خزرجیان از هم

پیمانان یهود نیستید؟ عرض کردند: آری، پس حضرت دعوت خود را مثل همیشه آغاز کرد، و آنان را به سوی خدا دعوت کرد، و سپس اسلام را بر آنان عرضه داشت و بخشی از آیات قرآن را برای آنها تلاوت فرمود.این مساءله باعث شد که زمینه پذیرش اسلام در آنان بیشتر شود، پس هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آنان را به اسلام دعوت کرد، بعضی از آنان که مساءله را قبلا از یهود شنیده بودند [۴] دیگران را آگاه نموده و گفتند: سوگند به آفریدگار بزرگ، این همان پیامبری است که یهودیان در یثرب وعده او را به ما داده بودند، پس بهتر است که قبل از اینکه یهودیان یثرب به او ایمان بیاورند دعوت او را بپذیریم و به دین اسلام درآییم.بر این اساس بود که دعوت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مورد پذیرش آنها قرار گرفت، پس عرضه داشتند: ای رسولخدا (صلی الله علیه وآله) ما دعوت شما را از جان و دل پذیرفتیم و هنگامی که به یثرب بازگردیم شما را به قوم خود می رسانیم و دین اسلام را به آنان عرضه خواهیم نمودت اگر خداوند آنان را به به این دین حنیف مشرف نماید دینی بهتر از این دین و انسانی بهتر از شما پیدا نخواهند کرد. پس به سوی یثرب و دیار خود بازگشتند.گروه خزرجیان را شش نفر تشکیل می دادند که عبارت بودند از:۱ - تیم الله۲ - اسعد بن زراره۳ - عامر بن عبد حارثه۴ - سعد بن علی بن اسد۵ - کعب بن مسلمه۶ - جابر بن عبدالله بن رئاب

[۵] .هنگامی که این شـش نفر به یثرب بازگشـتند پیام رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) را به قبیله خزرج رسانیدند و آنها را به دین اسـلام دعوت نمودنـد، طولی نکشـیدند که اهل یثرب به دین اسـلام روی آوردنـد و نام مقدس پیامبر زبانزد خاص و عام گردیـد.پیمان عقبه اولپس از گـذشت روزها و ماهها موسـح حـج فرا رسـید، دوازده نفر، از سـران یثرب به قصـد حـج و انجام مناسک به مکه عزیمت نمودند، آنان که به رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) عشق می ورزیدند لحظات بسـیار حساس زندگی را سپری می کردنـد تا بتواننـد در موسم حج خود را به مکه برسانند چون به مکه رسـیدند در محل عقبه رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) را ملاقات کردند و با حضرت پیمان بستند.این دوازده نفر عبارت بودند از:۱ – اسعد بن زراره۲ – براء بن مغرور۳ – ذکوان بن عبد قیس۴ – رافع بن مالـک بن مالک۵ – عبـاده بن صامت بن قیس۶ – ابوعبـدالرحمن یزید بن ثعلبه۷ – عباس بن عباده بن نضله۸ – ابوالهثیم بن التهیان۹- عوف بن رفاعه۱۰ – معاذ بن رفاعه۱۱ – عقبه بن عامر۱۲ – قطبه بن عامرمواد پیمان:دو قبیله اوس و خزرج متعهـد شدنـد که:الف – از جـان و مـال و ناموس پیامبر همچون جان و مال و ناموس خود دفاع کننـد.ب – فقط خـدا را پرسـتش نموده و کسـی را شـریک او قرار ندهنـد.پیامبر نیز فرمود: پاداش ماده ول پیمان این است که خداونـد در قبال دفاع از شما پیامبر و کمک به ایجاد حکومت اسلامی در زمینه های مناسب، شما را بر عرب سلطنت

خواهد داد و عجم را شکست داده و به اطاعت شما در می آورد [۶] .و اما پاداش ماده دوم پیمان این است که خداوند گناهان گذشته شما را عفو نموده و وعده بهشت جاودان را به شما خواهد داد.دو قبیله اوس و خزرج هر دو شرط را قبول کرده و اعلان آمادگی کردند، و پیامبر نیز متعهد شد که:الف - آیات قرآن، (چه آیاتی که فعلا نازل شده و چه آیاتی که بعدا بر وی نازل خواهد شد) را به آنها تعلیم دهدب - بهشت جاودان را برای آنان ضمانت کند.عباده بن صامت [۷] می گوید: مواد پیمان در عقبه اولی بدین شرح امضا گردید:۱ - کسی را شریک برای خدا قرار ندهیم.۲ - دزدی نکنیم.۳ - زنا نکنیم.۴ - فرزندان خود را به ناحق نکشیم.۵ - به یکدیگر تهمت و بهتان نبندیم.۶ - خدا را در معروف معصیت نکنیم [۸] .پس از انعقاد پیمان، سران دو قبیله و خزرج به یثرب بازگشتند، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مصعب بن عمیر را نیز به عنوان نماینده خود به همراه آنها فرستاد تا در آغاز قرآن را به به آن ها بیاموزد و سپس تعالیم عالیه اسلام را به آنان تعلیم دهد و آنان را نسبت به دین و احکام حیاتبخش آن روشن سازد [۹] .مصعب بن عمیر همراه نقبای انصار وارد یثرب شد و به خانه اسعد بن زراره وارد شد و در طول یکسالی که در یثرب بود ماءموریت خود را به طور کامل انجام داد.آموزشکده یثرب:مصعب بن عمیر در یثرب یک آموزشکده باز کرد و مردم یثرب مرتبا به او مراجعه

می کردند و راه تشرف به دین مبین اسلام را از او سؤ ال می کردند، مصعب هم آنها را راهنمایی می کرد.مصعب خطاب به مردم کرده و می فرمود: هرگاه خواستید به دین اسلام مشرف شوید، ابتدا غسل کنید و بدن خود را نظیف نمایید پس از آن لباس تنتان را از آلودگی تطهیر کنید و سپس شهادتین را به زبان جاری کنید و در پایان دو رکعت نماز به جای آورید.هنگامی که مردم به دین اسلام مشرف می شدند مصعب قرآن را به آنها تعلیم می داد و در مواردی که به احکام عالیه اسلام احتیاج پیدا می کردند احکام الهی را به آنها یاد می داد و چون زمینه پذیرش احکام اسلام در مردم یثرب فراهم بود احکام اسلام را با عشق و علاقه زیادی فرا می گرفتند.این امر باعث شد که مصعب بن عمیر بتواند نقش موثری را ایفا کند، و توانست در مدت یکسال به گونه ای عمل کند که اسلام عزیز آرام آرام جامعه یثرب را فراگیرد و اسلام را به عنوان یک آیین الهی و سعادت بخش بپذیرند و به رسول گرامی اسلام ایمان بیاورند و به دستورات او جامه عمل بپوشانند.پیمان عقبه ثانیهبالاخره زمینه های مناسبی نسبت به اسلام در سرزمین یثرب به وجود آمد به گونه ای که در موسح حج سال بعد حدود هفتاد نفر از سران قبیله اوس و خزرج به مکه مشرف شده، و در محل عقبه حضرت را ملاقات کردند، و بار دیگر با ایشان بیعت نمودند.این پیمان در سیزدهم ذی الحجه از ایام التشریق به سال سیزده بعثت میان

پیامبر و هفتاد نفر از سران قبیله اوس و خزرج انجام شد و مصعب بن عمیر در آن سال از یثرب به مکه بازگشت و گزارش از عملکرد خود را به محضر پیامبر بیان کرد در اول ربیع الاول همان سال زمینه هجرت پیامبر از مکه به یثرب فراهم شد که حضرت به همراه ابی بکر هجرت را آغاز نموده و در روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول به شهر یثرب وارد شد [۱۰] .اخذ پیمان از نقبای یثرب:رسول خدا (صلی الله علیه وآله) تصمیم گرفت که با نقبای یثرب پیمانی برقرار کند و آنان را به عنوان بقای خویش اتخاذ نماید، لذا به سران یثرب دستور داد که از بین خودشان دوازده نفر را به عنوان نقیب برگزیده و به حضرت معرفی نمایند همچنان که حضرت موسی (علیه السلام) دوازده نفر از بنی اسرائیل را به عنوان نقبای خویش برگزید.سران یثرب آمادگی خویش را جهت معرفی نقبا اعلام داشتند و جبرئیل از بین آنها، نقبا را با اشاره تعیین و به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) معرفی نمود، حضرت نیز پس از اشاره جبرئیل دوازده نفر، (نه نفر از قبیله خزرج و سه نفر از قبیله اوس) را انتخاب نمود که اسامی آنها به شرح ذیل می باشد:قبیله خزرج:۱ – اسعد بن زراره۲ – براء بن مغرور۳ – عبدالله بن حزام [۱۱] .۴ – رافع بن مالک۵ – سعد بن عباده۶ – منذر بن عمر۷ – عبدالله بن رواحه۸ – سعدبن ربیع۹- عباده بن صامتقبیله اوس:ابوالهثیم التیهان (اهل یمن)۲ – اسد بن حصین۳ – سعد بن خنثیم [۱۲] .پس از انتخاب نقبا مقرر شد

که در سیزدهم ذی الحجه از ایام التشریق همدیگر را در خانه عبدالمطلب ملاقات کنند تا پیرامون موضوع مهاجرت و مسائل مربوط به آن تبادل نظر نمایند.بر همین اساس با رعایت مسائل امنیتی در خانه عبدالمطلب در محل جمره عقبه گرد آمدند و پیرامون مهاجرت حضرت تصمیماتی گرفتند و پیمانی مجدد امضا نمودند که در آن جلسه اسعد بن زراره و براء بن مقرور و عبدالله بن حزام شرایط حضرت را بار دیگر پذیرفتند و نسبت به کمک و استعانت وی قول مساعد دادند که بدان جامه عمل پوشیدند [۱۳] .قبل از هجرت بر مسلمین چه گذشت؟پس از انعقاد پیمان و بیعت، سران اوس و خزرج در دومین روز از ایام التشریق به سوی یثرب بازگشتند، مشرکین قریش که از این پیمان آگاه شده بودند به آزار و اذیت مسلمین پرداختند و در هرکجا به مسلمانی دست می یافتند او را کتک زده و تحقیرش می کردند و مورد شماتت قرار می دادند.این روش مشرکین قریش مدتها ادامه داشت تا اینکه مسلمین از آزار مشرکین به تنگ آمده و به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) استغاثه نمودند، آنگاه جبرئیل بر پیامبر نازل شد و عرضه داشت که بهترین راه نجات این است که مسلمین به سرزمین یثرب مهاجرت کنند.حضرت از این مساءله بسیار خوشحال شد و عده ای از مسلمانان را جمع کرده و فرمود: در منطقه یثرب دو قبیله بزرگ اوس و خزرج هستند که با ما پیمان اخوت و برادری برقرار نموده اند، پس به سوی یثرب هجرت نمایند آنان منتظر شما هستند و از شما کاملا پذیرایی نموده و به کمک

و برای شـما می شتابند.سـرانجام مسـلمین از مکه به سوی یـثرب هجرت کردنـد و انصـار بـا آغوش گرم از مهـاجرین اسـتقبال کردند، بدین وسـیله رنج از سفر بدنهای مهاجرین زدوده شد گویی که به تازگی به وطن اصلی خویش بازگشته اند، مسرت و خوشـحالی زائـد الوصـفی سـراپای آنـان را فراگرفت و به شـکرانه نجـات از دست مشـرکین حمـد و سـپاس خـدای را به جای آوردنـد.تبلیغات مهـاجرین و تـاءثیر آن:پیامـدهایی کـه هجرت مسـلمین بـه دنبـال داشـت در تحکیـم مبـانی عقیـدتی و فکری مسـلمانان بسیار مفید و مؤ ثر بود، در این فرصت مسلمانان که با هجرت خود فرهنگ غنی اسلام را به سرزمین یثرب به ارمغان آورده بودند، به نشـر احکام نورانی اسـلام پرداختند.تبلیغ عملی مسلمانان بیشتر از تبلیغات قولی آنان در قلوب اثر می گذاشت و قبلها را آکنده از محبت و عشق به خدا و رسولش می نمود، در اثر تبلیغات صـحیح اسـلامی علاقه شدیدی بین قبائل انصار و قبائل دیگر ایجاد شد و همه مسـلمانان به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) عشق می ورزیدند گویی اینان عشاقانی هستند که به سر راه معشوق خیمه زده و به انتظار رؤ یت جمال یار نشسـته انـد.براءبن عازب می گوید: اولین صـحابه رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) که به یـثرب مهـاجرت کردنـد مصـعب بن عمیر و ابن ام مکتوم بودنـد، این دو نفر که قرآن را در سـرزمین مکه فرا گرفته بودنـد، در اولین قـدم کلاش تعلیم قرآن تشـکیل دادنـد و انصار را گروه گروه جمع کرده و آیات خداوند را برای آنان قرائت می کردند تا کسانی که به تازگی اسلام را پذیرا

بودند به احکام نورانی آن آشنایی پیدا کرده و قلوب زنگبار زده خود را به وسیله آیات قرآن شستشو می دادند.مدتی گذشت تعداد دیگری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از قبیل عمار یاسر و بلال حبشی و سعد به یثرب مشرف شدند، و به تبلیغ و تبشیر اسلام پرداختند و پس از چند روز عمر بن خطاب به همراه بیست نفر از مسلمانان به جمع آنان پیوستند [۱۴] .تعداد قلیلی از ضعفه مسلمین و کسانی که توانایی هجرت را نداشتند و همچنین عده ای که در بند مشرکین بودند در مکه باقی ماندند و نتوانستند قبل از هجرت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هجرت نمایند این دسته از افراد مهاجرینی بودند که بعد از هجرت پیامبر و ابوبکر و حضرت علی از مکه به مدینه هجرت نمودند [۱۵] مشرکین قریش پس از شنیدن صدای شیخ نجدی تصمیم گرفتند که محل استقرار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را محاصره نموده تا با سران قبائل یثرب وارد نبرد شوند.اما از آنجا که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از قصد شوم مشرکین آگاه بود، قبل از اینکه مشرکین قریش دور خانه را محاصره نمایند به سران اوس و خزرج داد که محل تجمع را ترک و از اطراف خانه حضرت متفرق شوند و بدون هیچ گونه درگیری به سوی یثرب بازگردند.سران یثرب از حضرت تقاضا نمودند که اجازه دهد تا با مشرکین قریش وارد جنگ شوند و از جان و مال و ناموس و حیثیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دفاع نمایند، اما رسول خدا (صلی الله علیه وآله) زمینه

را مناسب ندانسته و آنان را از جنگ با مشرکین برحذر داشت و به آنان فرمود: فعلا من ماءمور به جنگ با مشرکین نمی باشم [۱۶] .سران یثرب از حضرت درخواست کردند که چون زمینه و مقدمات مهاجرت آماده است به همراه آنان از مکه به مدینه جرت کند ولیکن حضرت زمینه مهاجرت را مساعد و آماده نمی دانست، به آنان پاسخ رد داد و آنان نیز بدون هیچ گونه درگیری با قریش از مکه به سوی یثرب روانه شدند و نتیجه مذاکرات و معاهدات را به دو قبیله گزارش دادند [۱۷] .قریش نیز پس از آگاهی کامل از معاهده خود را کاملا مسلح نمود و شبانگاه خانه عبدالمطلب - محل استقرار رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را محاصره نمودند، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نیز زمینه دفاع را فراهم کرد و به دو نفر از یاران با وفای خود دستور داد تا مسلح شده و از خانه ابوطالب محافظت نمایند.حضرت علی (علیه السلام) و حمزه بن عبدالمطلب مسلح شده و مشرکین را از هجوم به خانه بر حذر داشتند. مشرکین پرسیدند: چه کسی در این خانه است که شما از او محافظت می کنید؟ حمزه گفت: در این خانه کسی نیست و ما از کسی حمایت نمی کنیم، سوگند به خدا! هرکس قد روی عقبه بگذارد گردنش را قطع می کنم.پس از تهدید حمزه، مشرکین قریش ماءیوسانه بازگشتند، و گفتند: ما قصد نداریم که بین خود ایجاد مفسده کنیم زیرا بیم آن داریم که از این راه یکی از بزرگان قریش به دین محمد (صلی الله علیه وآله) در آید [۱۸] .بدین

وسـیله رسول گرامی اسـلام زمینه جنـگ و درگیری را از بین برد و در نتیجه قریش نتوانسـتند اهـداف شوم خود را در رابطه با جنگ بین سـران یثرب عملی سازند.کنفرانس قریش در دار الندوهپس از این جریان، مشرکین قریش مدتها در فکر طرح نقشه ای برای جلوگیری از نفوذ پیـامبر و دین اسـلام بودنـد، امـا نفوذ آیـات الهی به گونه ای گیرا و شـیوا بود که هر کس به آیات قرآن گوش فرا میـداد ناخود آگاه جذب آن می شد و به خدا ایمان می آورد و به نبوت حضـرت شـهادت می داد. آنان چون نتوانسـتند با ترفندهای گوناگون از نفوذ معنوی حضـرت جلوگیری کنند، تصمیم گرفتند جلسه ای را در دارالندوه تشکیل داده و طراحـان سیاسـی و نظـامی و اندیشـمندان و بزرگـان قریش را جمع نموده تـا در نتیجه تبـادل آراء و نظریات مختلف به راءی قاطعی دست یابنـد.اعضاء جلسه:در این جلسه، جهل تن از طراحان و اندیشـمندان و سیاسـتمداران قریش شـرکت نمودنـد و از شرکت افرادی که شـرائط جلسه را نداشـتند - مثل افراد زیر چهل سال - ممانعت به عمل آوردنـد [۱۹] .در این میان شیطان به صورت پیرمردی بـا محـاسن سـفید بر درب دارالنـدوه حاضـر شـد هنگـامی که قصـد ورود به جلسه را داشت، چون او را نمی شناختند از ورودش جلوگیری کردند و از او خواسـتند تا خود را معرفی کند.شـیطان گفت: من از شیوخ و بزرگان نجد هستم، هنگامی که شـنیدم شـما در این جلسه قصد دارید تصـمیمات قاطع و لازمی را نسـبت به رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اتخاذ کنید من هم آمدم که شما را

یاری دهم زیرا اگر در بین شما نباشم نمی توانی تصمیمی صائب را اتخاذ کنید رؤ سای کنفرانس اجازه دادند تا شیطان نیز در جلسه شرکت جوید [۲۰] .تصمیم نهایی، نظریه شیخ نجدیدر این جلسه نقشه ها و نظریات متعددی مطرح شد، ولی شیخ نجدی در همه آراء و نقشه های آنان مناقشه نمود. سران قریش که در آراء خود به نتیجه مطلوبی دست نیافتند از شیخ نجدی اظهار نظر کردند و راءی او را در این مساءله جویا شدند.راءی و نظر شیخ نجدی اجرای طرح قتل و ترور پیامبر بود بدین صورت که از هر گروه قبیله قریش یک نفر را انتخاب نموده و هر کدام یک نفر از بنی هاشم را به همراه خود داشته باشد ضمن اینکه هر یک از افراد وسیله خاصی (مثل کارد و چاقو، شمشیر و آهن پاره) داشته باشد.افراد پس از مسلح شدن، به طور دسته جمعی و هماهنگ به حضرت حمله نموده و هر یک ضربه خود را وادار سازند تا کشته شود بر فرض کشته شدن او، خون بهای او در بین قریش و بنی هاشم توزیع خواهد شد و چون بنی هاشم نیز در قتل پیامبر شرکت جسته اند نمی توانند به تقاص خون او اقدام نمایند و اگر بنی هاشم خون بهای آن را طلب کردند سه دیه به آنها بپردازید.سران قریش از این طرح تمجید نموده و آن را امضا کردند، و با خوشحالی زیاد جلسه را ترک کرده و در مسجد الحرام به رقص و پایکوبی پرداختند و دست یکدیگر را فشار می دادند و با یکدیگر فریاد خوشحالی سر می

دادنـد و می گفتنـد: مـا حاضـر هستیم بـدل از سه دیه، ده دیه بپردازیم، ابولهب عموی پیـامبر نیز از این طرح به خوبی اسـتقبال نموده و با مشرکین قریش هماهنگ شد [۲۱] .قرآن کریم در این باره چنین می فرماید: و ما کان صلاتهم عند البیت الا مکاء و تصدیه [۲۲] .آگاه شـدن پیامبر از نقشه قریشـهنگام تشـکیل جلسه مشـرکین قریش، جبرئیل امین بر رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله) نـازل شـده و از طرح و نقشه مشـرکین پرده برداشت و این آیه شـریفه بر پیـامبر نـازل شـد: و اذ یمکر بـک الـذین کفروا لیثتوک او یقتلوک او یخرجوک و یمکرون و یمکرالله و الله خیر المـاکرین [۲۳] .طرح ابولهب:در آن شب ابولهب مشـرکین قریش را از حمله بـازداشت و گفت: ممکن است در این خانه زن و کودک در خواب باشـند و از غیرت عرب به دور است که به خـانه ای که زن و کـودک در آن خـواب باشـند شـبانه حمله کنـد، زیرا ممکن است در اثر حمله مشـرکان کودکـان دچـار وحشت شـده و یا زیر پای مهاجمین لگدمال شوند.بهتر است که امشب خانه را از تمام جوانب در محاصـره داشـته و عده ای تا صبحگاه نگهبانی دهند که اگر کسی از خانه خارج شد او را به قتل برسانند و چنانچه کسی خارج نشد صبحگاه به خانه هجوم برده و طرح نقشـه را مبنی بر ترور محمـد بـه انجـام برسـانیم ایـن طرح ابـولهب مـورد تاءییـد مشـرکین قرار گرفـت [۲۴] .طرح هجرت:رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر اساس طرح از پیش تعیین شده تصمیم به هجرت گرفت، ابتدا دستور داد تا

رختخوابش را پهن کردند آنگاه از حضرت علی (علیه السلام) پرسید: آیا تمایل داری امشب جانت را فدای من نمایی؟ عرض کرد: آری رسول خدا (صلی الله علیه وآله) دستور داد علی (علیه السلام) در رختخواب او بخوابد و لحاف آن حضرت را بر روی خود بکشد.پس در آنشب حضرت علی در رختخواب پیامبر خدا خوابید و جانش را در معرض خطر قرار داد تا بدنی سبب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از تعرض دشمن مصون باقی بماند [۲۵] .جبرئیل در آن شب بر پیامبر نازل شد و دست رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را گرفت و از میان قریش بیرون برد، در آن هنگام حضرت در حالی که آیه شریفه: و جعلنا من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لایبصرون [۲۶] را تلاوت می فرمود خانه را ترک و به سوی یثرب هجرت نمود.در آن شب رسول خدا با ابی بکر به سوی یثرب حرکت نمودند و در بین راه به غار ثور رسیدند و داخل غار شدند و خداوند برای حفظ جان آنها عنکبوتی را ماءمور ساخت تا بر دهانه غار تار ببندد.هجوم مشرکین به خانه ابوطالبشب پایان یافت، مشرکین از خواب بیدار شدند و با هماهنگی کامل به خانه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) هجوم بردند، وقتی لحاف را عقب زدند ناگهان چشمشان به علی (علیه السلام) افتاد، پس فهمیدند که علی در رختخواب رسول خدا (صلی الله علیه وآله) خوابیده و رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از دست آنان نجات یافته است.حضرت بر آنان بر آشفت و فرمود: شما با من چه کار دارید؟گفتند:

محمـد (صـلی الله علیـه وآلـه) را چـه کردی؟فرمـود: مگر شـما او را به من سـپرده بودیـد که از من می پرسـید؟ مگر شـما نمی خواستیـد پیامبر را از مکه اخراج کنیـد؟.مشـرکین قریش از این وضع بسـیار ناراحت شـده و تاءسف می خوردنـد که ای کاش دیشب حمله می کردیم، ابولهب ما را فریب داد. پس او را خائن دانسـته و کتک مفصـلی به او زدند که چرا آنها را فریب داده بود.مشـرکین قریش پس از ماءیوس شدن از دستیابی به آن حضرت، تصمیم گرفتند به هر طوری که شده او را پیدا نموده و به قتل برسانند، پس از شخصی به نام ابوکرز [۲۷] خواسـتند که از طریق شناسایی نگاره پا، پیامبر را پیدا کند.ابوکرز بر در حجره رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) ایسـتاد و از نگاره پا که بر روی زمین بسته بود تشخیص داد که این نگاره رد پای رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) و هماننـد ردپـایی است که در مقـام ابراهیم است نگـاره دیگری نیز بود که در تشخصـی رده پای ابوبکر بود، پس ردپای رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) و ابوبکر را دنبال کرد و نگاره پاها را تعقیب کرد تا بالاخره به دهانه غار ثور رسـید، آنگاه گفت: ردپاها نشان می دهد که تا این محل آمده و از این محل تجاوز نکرده اند پس یا به آسـمان پرواز کرده و یا در زمین فرو رفته اند، ملکی سوار بر اسب بر در غار ایسـتاده بود، از او پرسـیدند که کسی در مدخل غار نیست؟ جواب داد: خیر.در نتیجه مشرکین قریش پس از یاءس و نا امیدی به

طرف دره سرازیر شدند و به جستجوی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) پرداختند ولی موفق نشدند و خداوند پیامبر اسلام را از دست مشرکین قریش نجات داد [۲۸] .

رویدادهای سال یکم هجرت

استقبال انصار و مهاجرین از رسول خدا

سرانجام رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در ظهر روز دوم ماه ربیع الاول به محله قباء رسید و در منزل عمرو بن عوف فرود آمد [۲۹] مسلمانان انصار و مهاجرینی که قبل از هجرت حضرت به یثرب هجرت کرده بودند خود را آماده استقبال کرده و در محله قباء اجتماع کرده بودند.ازدحام جمعیت به قدری زیاد بود که مسلمانان به شوق دیدار پیامبر بر شانه های یکدیگر سوار می شدند تا بتوانند جمال دلارا و چهره نورانی مقام رسالت را مشاهده کنند، زیرا آنان مدت مدیدی در انتظار مقدم حضرتش بودند که بالاخره این انتظار به پایان رسیده و به آرزوی دیرینه خود دست یافته بودند.طبری می گوید: تاریخ و آغاز هجرت حضرت از اول ماه ربیع الاول آغاز شد و در روز دوشنبه دوازدهم ماه ربیع الاول به محله قباء وارد گردید، بر اساس این نظریه مدت سفر و مهاجرت حضرت از مکه به یثرب دوازده روز به طول انجامیده است. [۳۰] ابن سعد می گوید: هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در محله قبا فرود آمد خوشحالی زائد الوصفی استقبال کنندگان را فرا گرفت به طوری که نوجوانان و کودکان خردسال از شدت خوشحالی پیامبر را به یکدیگر اشاره می کردند که: هذا رسول الله قد جاء این رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است که به تازگی به یثرب وارد شده است [۳۱] .اولین پیام نخست به

مسلمینحضـرت در اجتماع انبوه مسـلمانان به سـخن کرد و فرمود: ای مردم با یکـدیگر با صدای بلند سـلام کنید، دیگران را به اطعام و غذا دعوت کرده و شـکم گرسـنگان را از غذای خویش سـیر نمایید، با بستگان و خویشاوندان صله رحم انجام دهید و رابطه را از یکـدیگر قطع نکنیـد؛ زیرا قطع رحم از بزرگترین می باشـد، و در شب هنگام که مردم در بستر آرامش و استراحت خوابیـده اند به خواندن نماز، شب (نافله شب) اقدام نمایید اگر به دسـتوراتی که گفتیم عمل کنید روحتان از گناه پاک شده و به بهشت داخل خواهیـد [۳۲] شـد.از قبـا تا یثربحضـرت به مـدت ده روز در محله قبا با مسـلمانان دیـد و بازدیـد داشت [۳۳] ، مسلمانان از محله های دور و نزدیک به دیدار حضرت می شتافتند به گونه ای که خانه و کاشانه خود را رها نموده و از آن بی اطلاع می شدند عمده قبائل اوس و خزرج در خارج از محله قبا زندگی می کردند و فاصله آنها از محله قبا زیاد بود و این دید و بازدید موجب شده بود که مسـلمانان به زحمت افتاده و خانه و کاشانه آنها در معرض خطر قرار گیرد.بنابراین پیامبر اکرم در روز جمعه سـیزدهم ربیع الاول با جمعی از مسلمانان بر شترهای خود سوار شده و به سوی شهر یثرب روانه شد مسیر حرکت را به گونه ای ترتیب داده بود که با قبائلی که در مسـیر راه قرار داشـتند دیـدار کنـد، پس در ابتدا به سوی محله بنی سالم حرکت نمود، عده زیادی از مسلمانان قبیله بنی سالم که در انتظار مقدم

پربرکت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ثانیه شماری می کردند، از اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از محله آنها عبور می کرد از خوشحالی سر از پا نمی شناختند [۳۴] .سرانجام قبل از ظهر همان روز به محله بنی سالم رسید و اولین نماز را جمعه به همراه مسلمانان و بنی سالم در مسجد بجای آورد، تا آن زمان نماز جمعه به عنوان یک واجب الهی تشریع نگردیده بود و این اولین نماز جمعه ای بود که در تاریخ اسلام برگزار می شد، از این رو این مسجد را مسجد الجمعه نامیدند. (صفه الصفوه، ص ۱۴۴: حین قدم المدینه ثم رکب یوم الجمعه فمر علی بنی سالم فجمع سالم بهم و کانت اول جمعه صلاهاوحدت عامل پیروزیرسول خدا (صلی الله علیه وآله) در مسجد در ضمن خطبه ها و سخنانی که در جماعات مسلمین ایراد می کرد آنان را به وحدت و اتحاد و همدلی و همگون زیستی دعوت می کرد، اگر بین دو نفر منافرت بود بین ایشان صلح برقرار می نمود، به همین سبب در مدت کمی جامعه اسلامی نیرومندی به وجود آمد.رسول گرامی از همین مسجد برای جبهه های نبرد نیروهای رزمی را بسیج می کرد و مسجد را به یک پایگاه بزرگ اسلامی تبدیل کرده بود که ماءمن کلیه مسلمانان شده بود، دلهای شیفتگان و عاشقان هم به طور مداوم در تپش صورت قرآن رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و مسلمانان بسر می برد.حضرت سرانجام مهاجرین و انصار را در مسجد جمع کرده و بین آنان عقد اخوت و برادری و برابری و مساوات برقرار کرده

و آنان را در مال یکـدیگر سـهیم ساخت و سـهم الارث را برای آنان معین نمود بـدنی گونه که آنان بعـد از موت از یکـدیگر ارث می بردنـد و در زمان حیات در اموال یکدیگر شـرکت داشـتند.ابن سـیره تا مدتی ادامه داشت و مسـلمانان به همین روش عمل می نمودند، هنگامی که جنگ بدر شـروع شد و به فتح و پیروزی و نصـرت مسـلمانان خاتمه یافت سیره مسلمین نیز تغییر یافت.پس از پایان جنگ بدر جبرئیل بر رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) نازل شده و این آیه شـریفه را بر حضرت قرائت کرد: و اولوا الارحـام بعضـهم اولی ببعض فی کتاب الله [۳۵] در نتیجه نزول این آیه شـریفه معاهده اخوتی که رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) در خصوص مسـاءله ارث بین مهـاجرین و انصـار بسـته بود نسـخ شـد و ارثی را که مهاجرین و انصار بر اساس عقد اخوت از یکـدیگر می بردند ممنوع شد [۳۶] .تغییر قبله:ابن سـعد در مورد تغییر قبله گوید: رسول خدا (صـلی الله علیه وآله) از آغـاز ورود به یـثرب نمازهـای یـومیه و نوافـل خود را به جهت بیت المقـدس انجـام می داد و مسـلمانان یـثرب نیز از حضـرت متـابعت می کردنـد، این روش به مـدت شـانزده مـاه کامـل ادامه داشت رسول گرامی قبلاـ تمایل داشت که عبادات خود را به جهت کعبه انجام دهد زیرا بیت المقدس کعبه یهود بود، حضـرت از یهود تنفر شدیدی داشت و یهود نیز حضـرت را سـرزنش می کردند، لذا هرگاه حضرت رو به بیت المقدس به نماز می ایستاده چهره اش را به طرف آسمان می گرفت تا

اینکه خداونـد این آیه شـریفه را بر حضـرت نازل فرمود: قـد نری تقلب وجهک فی السـماء فلنولینک قبله ترضاها فول وجهک شطرالمسجد الحرام [۳۷] .موضع تغییر قبله:مورخین در مورد موضع و محل تغییر قبله دو نظریه دارنـد که ابن سـعد هر دو نظریه را در طبقات خود ذکر کرده است، قولی بر آن است که محل تغییر قبله مسـجد رسول الله است، زیرا گفته انـد که رسول خـدا (صـلی الله علیه وآله) نماز ظهر را در مسـجد به همراه مسـلمین شـروع کرد، پس از اینکه دو رکعت اول تمام شـد جبرئیل نازل شد و صورت حضرت را از بیت المقدس به طرف میزاب مسجدالحرام تغییر داد، هنگامی که مسلمانان از تغییر جهت قبله آگاه شدند به طرف کعبه رو برگرداندند.قول دیگر این است که حضـرت رسول در روز پانزدهم رجب به قصد زیارت ام بشـر بنت براء بن مغرور به سوی قبیله بنی سالم عزیمت کرد، قبل از ظهر به منزل وی وارد شـد، و مهمان آن خانم گردید، ام بشـر جهت حضـرت غذا آماده کرد تا اینکه هنگام ظهر فرا رسـید حضـرت به همراه قبیله بنی سالم به نماز ظهر مشـغول شد، بعد از رکعت دوم جبرئیل نازل شد و کتف حضـرت را گرفته و به طرف مسجد الحرام توجیه کرد، این توجیه به گونه ای دقیق انجام شد که با میزاب مسجد الحرام موازی شد از این رو این مسجد به نام مسجد ذوالقبلتین شهرت یافت [۳۸] .علل تشریع جهادالف – دفاع از نفس و جان و احقاق حقوق – یکی از علل عمده تشریع جهاد در اسلام دفاع از نفس و جان

و احقاق حقوقی بود که به وسیله مشرکین و دشمنان اسلام پایمال گردیده بود، پیامبر اکرم در مدت سیزده سالی که در مکه (موطن اصلی) به دعوت الهی مشغول بود، مشکلات فراوانی را از مشرکین قریش تحمل کرده بود زیرا مشرکین به هر وسیله ممکن از اذیت و آزار وی دست بردار نبودند و به هر نحوی او رامی آزردند، و او را به القاب نامناسب خطاب می کردند.حضرت به حدی از دست مشرکین آزار و اذیت دید که بارها می فرمود: ما اوذی نبی به مثل ما اوذیت هیچ پیامبری به مانند من اذیت و آزار نشد.عشیره و بستگان حضرت و همچنین مسلمانانی که در سرزمین وحی به نبوت وی ایمان آورده بودند از ایذاء مشرکین در امان نبودند، مشرکین قریش به انحاء مختلف در کوچه و بازار و خیابان به آزار مسلمانان مشغول بودند و تمام توان و نیروی خود را به کار انداخته بودند تا بدین وسیله بتوانند نور خدا را خاموش کنند، ولی خداوند نور خود را تتمیم کرد و فرمود: یریدون لیطفئوا نورالله بافواههم والله متم نوره ولو کره الکافرون [۳۹] .در نتیجه سران قریش بار دیگر در دار الندوه اجتماع نموده و طرح محاصره کامل اقتصادی را برای مسلمانان اجرا کرده و به تصویب نمایندگان قریش رسانیدند، بر اساس این طرح پیامبر و یارانش به مدت سه سال، در شعب ابی طالب تحت محاصره شدید قرار گرفتند.مشرکین قرش در تپه های اطراف و مشرف بر شعب ابی طالب مستقر شده و روابط سیاسی و نظامی و اقتصادی مسلمانان را با خارج و داخل قطعل کردند. مسلمانان به مدت

سه سال در شعب ابی طالب مشکلات فراوانی را تحمل نمودند و در این مدت تمام اموال حضرت خدیجه و ابوطالب و سایر مسلمین صرف خرج مسلمانان شد.مسلمانان با فقر و تنگدستی عجیبی روبرو شدند و خود را در معرض خطر جدی حس نمودند، پس به خدمت حضرت عرض کردند: یا رسول الله!از خدا بخواه که ما را از این آزمایش سنگین نجات بخشد و رزق و روزی خود را بر ما نازل فرماید، جبرئیل بر پیامبر اکرم نازل شد و بشارت داد که مسلمانان از محاصره دشمن رهایی می یابند.قرآن کریم جنگ با مشرکین را تشریع کرده و می فرماید: اذن الذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر [۴۰] به کسانی که مورد ظلم و تعدی قرار گرفته اند اذن داده شده که به دفاع از خویش اقدام نموده و انتقام خود را از ستمگران باز ستانند، زیرا خداوند بر امداد و نصرت آنان قدرتمند است.یعقوبی می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در تهیه و آمادگی جنگی سر می برد تا هنگامی که خداوند این آیه را نازل کرد و بدین وسیله حضرت از تحیر در جنگ با مشرکین خارج ساخت، آیه فوق به پیامبر و سایر مسلمین اجازه داده است که در صورتی که مورد تجاوز و ظلم قرار گرفتند و در آن فرصت نتوانستند از حق خود به دفاع برخیزند و حق خود را از دشمن باز پس بگیرند در فرصت مناسب از دشمن انتقام بگیرند [۴۱] .نکته دیگری که از آیه استفاده می شود این است که اصولاً جنگهای پیامبر از جنبه دفاعی برخوردار بوده است

نه جنبه تهاجمی، گرچه ظاهر امر در جنگ بـدر نشان می داد که جنگ حضـرت با مشـرکین قریش تهاجمی بوده است ولیکن بـادقت در علـل پیـدایش زمینه هـای جنـگ بـدر به وضوح می توان اسـتفاده کرد که این جنگ نیز تـدافعی بوده است.اگر در جنگ بدر سپاه اسلام بر سر راه مشرکین قرار گرفته و دشمن را به محاصره خویش درآوردند به این دلیل بود که از مشرکین و دشـمنان اسلام که در سرزمین وحی آنان را مورد اذیتهای گوناگون قرار داده بودند انتقام بگیرند.ب – جبران ضعف اقتصادی – در آغاز تشـکیل حکومت اسـلامی مسـلمانان از جنبه اقتصادی بسـیار ضـعیف بودند و این ضـعف مالی و فقر و تنگدستی بر دوش مسـلمین سـنگینی می کرد و از طرفی سـرمایه های انصار نیز به تنهایی جهت اداره مسـلمین کافی نبود، پس به ناچار می بـایست به هر وسـیله ممکن، این نقیصه مهم اقتصادی را ترمیم نموده و وضع نابسامان مسـلمین به شـکل مطلوبی حل نماید.لـذا خداونـد به مسـلمین نویـد پیروزی داده و فرمود: شـما در جنگ بـدر پیروز خواهیـد شد و ثروت و غنائم فراوانی به دست شـما خواهد افتاد و در نتیجه بنیه اقتصادی حکومت اسلامی تقویت خواهد شد. این مطلب در قرآن کریم آمده است که می فرماید: و اذ یعدکم الله احدی الطائفتین انها لکم و تؤ دون ان غیر ذات الشوکه تکون لکم و یرید الله ان یحق الحق بکلماته و یقطع ذابر الکافرین [۴۲] .مرحوم قمی در ذیل آیه می فرمایـد: علت پیدایش جنگ بدر این بود که کاروانی از قریش به همراه جواهرات و خزائن اموالشان به مقصد شام

در حرکت بودند به سپاه دستور داده شد که جهت اخذ سرمایه های قریش به سوی بدر عزیمت کنند و به آنان نوید پیروزی داد [۴۳] .از آیه شریفه فوق استفاده می شود که یکی از علل جنگ بدر همان تسلط بر کاروان و تصرف اموال قریش بود، بنای خداوند بر این بود که سرمایه های فراوانی که کاروان قریش جهت تجارت و داد و ستد به قصد دیار شام به همراه آورده بودند تحت سلطه سپاهیان اسلام در آید و حفره های فقر که در جامعه اسلامی یثرب به وجود آمده بود پر شود.ج - ریشه کن نمودن ریشه های فساد و باطل - غرض از تشریع جهاد ریشه کن نمودن ریشه های فساد و از بین بردن باطل بود، این نکته را خداوند در بسیاری از آیات و نیز در همین آیه اشاره فرموده است، در ذیل آیه فوق خداوند رسولش را به این نکته توجیه فرموده است که می فرماید: یرید الله ان یحق الحق بکلماته و یقطع ذابرالکافرین [۴۴] .در این جنگ خداوند اراده کرده بود که حق را بر باطل پیروز نموده و باطل را نابود و عقبه کفار را قطع نماید، قطع نمودن ریشه فساد بدون جنگ امکان پذیر نیست و این جهاد است که با آن می تواند گردن کفار را زد و آنان را از صحنه جهان برچید، در واقع کفار به منزله غده های سرطانی هستند که به درون جامعه انسانی راه پیدا کرده اگر بنا باشد مریض سلامتی خود را بازیابد باید غده های سرطانی را از بدن جراحی کند.خداوند متعال جامعه انسانی را به

شکل یک بدن فرض نموده و عواملی را که موجب از دست دادن سلامتی بدن جامعه اسلامی می شوند و آن را به مرضهای غیر قابل علاج مبتلا می کنند را همچون سرطان دانسته است که برای سلامتی بدن باید غدد کشنده داخلی جراحی شده و از محیط بدن خارج گردد.برای اینکه جامعه اسلامی سالم بماند باید انسانهای مشرک و ملحد از محیط آن جامه جراحی گردد همان طور که سلامت بدن مبتلا به سرطان نیاز به طبیبی حاذق دارد سالم سازی محیط جامعه هم نیاز به رهبر و نیروی سالمی دارد تا در سایه رهبریهای رهبران راستین الهی و جهاد رزمندگان جبهه های نبرد حق علیه باطل، غدد سرطانی انسانهای مشرک و ملحد که سلامتی جامعه را به خطر انداخته اند تطهیر شود.د- حاکمیت خداوند بر جهان - یکی دیگر از علل تشریع جهاد حاکمیت خداوند بر جهان است که در این آیه شریفه بدان اشاره شده است: و قاتلوهم حتی لاتکون فتنه و یکوون الدین لله [۴۵] ؛ با کفار و مشرکین بجنگید و آنها را از پای درآورید تا اینکه در زمین فتنه نباشد و آئین حاکم بر جهان از آن خداوند باشد.دو نکته از این آیه استفاده می شود:الف - قتال با کفار تا رفع فتنه ادامه یابد که این مطلب مسلمی است، زیرا در صورتی که شرائط کلی آماده باشد جهاد با مشرکین تا رفع فتنه ادامه دارد و در صورتی که شرائط سیاسی و نظامی و اقلیمی آماده باشد جهاد واجب است گرچه مشروعیت آن بستگی به اذن معصوم دارد.در زمان غیبت که جهاد بر عامه مسلمین واجب نیست

برای این است که شرائط جهاد از عده و عده و رهبریت امام معصوم آماده نیست، بر فرض آماده بودن شرائط مذکور جهاد واجب می شود، زیرا موضوع جهاد کفار و مشرکین می باشند که آن هم به نوبه خود در عالم بشریت دوانده و جز جهاد به هیچ قدرتی قابل دفع نیست.ب – حاکمیت مطلقه دین بر جهان از ویژگیهایی است که جز در سایه جهاد و از میان برداشتن حاکمیت شرک و الحاد امکان پذیر نیست، زیرا تنها راهی که به وسیله آن می توان دشمن را از سر راه حاکمیت دین برداشت مساءله جهاد است که به وسیله رزمندگان اسلام تحقق می یابد.به عبارت دیگر ثبات حاکمیت مطلقه دین بستگی به رفع موانعی دارد که بر سر راه دین و رشد آن ظاهر شده است و باید آن را از سر راه برداشت، لازمه رشد و شکوفایی دین به این است که مساءله کفر و الحاد به صورت بزرگترین مانع رشد دین بر سر راه آن قرار گرفته به واسطه جهاد با دشمنان خدا قلع و قعم شود و ظلم و فساد از بدنه جامعه برداشته تا قسط و عدل در جامعه بشری راه یابد [۴۶] .بر اساس آیه فوق، گرچه در جنگ بدر حمله سپاه اسلام به سپاه مشرکین در ظاهر جهت دستیابی به ثروت هنگفت و بی شماری بود که کاروان قریش به همراه داشت ولیکن هدف اصلی این بود که ریشه ظلم و فساد از بدنه جامعه جزیره العرب جراحی گردد و سپاهیان اسلام در این نبرد نابرابر بتوانند اهرم قدرت مشرکین قریش را از کار بیندازند.در آن

عصر منطقه شامات تجارت خارجی قریش به حساب می آمد که بر اساس آن تجارت های سنگینی را در این منطقه انجام می دادند و کالاهای داخلی را که از مصرف خودشان اضافه بود به بازارهای خارجی عرضه می کردند، و در این راستا نبض اقتصادی جزیره العرب را در دست داشتند.آنان از ثروت زیادی برخوردار بودند، و برای هر جنگی که به سویشان متوجه می شد آمادگی کامل داشتند، نیروهای رزمی قوی و کارآزموده ای را به طور دائم در اختیار داشتند و در سایه این قدرت نظامی، قدرت اقتصادی منطقه را نیز در دست گرفته بودند.دولت جدید التاءسیس اسلامی که به تازگی در منطقه یثرب پاگرفته بود به ظاهر از جنبه اقتصادی ضعیف بود، زیرا مهاجرینی که به یثرب مهاجرت کرده بودند به ناچار از ثروت و کاشانه خود دست کشیده و به خاطر حفظ ایمان در یثرب سکونت گزیده بودند، ولی آنان با روحیه قوی که از اسلام و احکام نورانی آن به دست آورده بودند به خوبی در برابر مشکلات گریبانگیر اقتصادی دست و پنجه نرم می کردند.باطن قضیه این بود که خداوند می خواست به دست توانمند سپاهیان اسلام، مشرکین قریش را از متن جهان برداشته و درسی فراموش نشدنی به آنها بیاموزد به طوری که در اندیشه مقابله با اسلام نباشند، شاهد بر این گفتار در ضمن آیه مذکور است که می فرماید: یرید الله ان یحق الحق بکلماته و یقطع ذابر الکافرین [۴۷] خداوند می خواهد به واسطه کلمات خود احقاق حق نموده و عقبه کفار را قطع نماید.نابرده رنج گنج میسر نمی شودمزد آن گرفت که جان

برادر که کار کردغرض این است که تا جنگ و جهاد نباشد غلبه حاصل نخواهد شد و در نتیجه غنائم به دست نمی آید، آیه بعد هم اشاره به این مطلب فوق دارد که می فرماید: لیحق الحق و یبطل الباطل و لو کره المجرمون [۴۸] ؛ بنای خداوندی در جنگ (بدر) این است که حق را محقق سازد و باطل را محو نماید گرچه مشرکین قریش بدان رضایت نداشته باشند.در نتیجه خداوند می خواهد در این جنگ حکومت اسلامی را تثبیت نماید گرچه این مساءله بر مشرکین خوشایند نیست، زیرا نمی توانند باور کنند که در سرزمین یثرب حکومت اسلامی ایجاد شدها است.خلاصه علل تشریع جهاد در جنگ بدر:الف - چون پیامبر و مسلمانان در مکه مورد ظلم و ستم مشرکین قرار گرفته بودند، خداوند به آنان اجازه داد تا انتقام خود را از مشرکین باز ستانند.ب - در آغاز تشکیل حکومت اسلامی وضع اقتصادی مسلمانان - با توجه به مساءله مهاجرت - نابسامان بود که به وسیله جنگ بدر و غلبه بر مشرکین و دست یابی به ثروت قریش ترمیم شد.ج - این جنگ برای ریشه کن کردن جرثومه های ظلم و فساد همچون ابوجهل ابولب و ابوسفیان و غیره آغاز گردید.د- این جنگ جهت تثبیت پایه های حکومت اسلامی و در هم شکستن بت قدرت سران شرک و الحاد تشریع شد.

رویدادهای سال دوم هجرت

جنگ بدر

بررسی جنگ بدر از ابعاد سیاسی و نظامی:کاروان بازرگانی قریش که به رهبری ابوسفیان روانه شامات می شد چهل شتر کالاها و وسائل تجاری آنها را - که مشک و عنبر بود و در آن عصر از قیمت بسیار بالایی برخوردار

بود – حمل می کرد، پیامبر نیز بر اساس اطلاعاتی که از کاروان قریش کسب کرده بود سپاه اسلام را برای حمله به دشمن آماده کرده ولی نقشه حمله به قریش را از آنان مخفی داشت.عده ای از مسلمانان که به تازگی اسلام آورده بودند و از قوت ایمان بالای برخوردار نبودند از شروع جنگ با قریش هراس داشتند، زیرا آنها از نزدیک به وضع قریش آشنا بودند و قریش را یک قدرت نیرومند و شکست ناپذیر می دانستند، لیکن عده ای دیگر از سپاهیان اسلام که از قدرت ایمان بالایی برخوردار بودند مصمم بودند که با قریش وارد جنگ شوند، لذا، حضرت حمله را از سپاه خود مخفی می داشت در عین حال به آنان نوید پیروزی می داد.در تفسیر مجمع البیان می فرماید: و خف بعضهم و ثقل بعضهم ولم یظنوا ان رسول الله یلقی لایدا ولاحربا [۴۹] .نظریه: از این نکته تاریخی چنین استفاده می شود که پیامبر اکرم با توجه به اینکه قصد لشکرکشی به کاروان قریش در دیار بدر را داشت با این حال این موضوع را با هیچ یک از فرماندهان و سپاهیان نظامی در میان نگذاشت و بعد از اینکه سپاهیان اسلام را در برابر سپاه کفر صف آرایی نمود و به نظم نظامی درآورد آنگاه قصد باطنی خود را اظهار کرد.این نکته ظریفی است که بر اساس اصول نظامی فرماندهان سپاه اسلام باید نقشه هایی را که در سر دارند به طور کامل سری و مخفی نگهداشته و هیچ یک از نیروهایی اسلامی اطلاع حاصل نکنند، زیرا ممکن است در صورت اطلاع موضوع را به دیگران

بازگو کرده و از این راه اسرار نظامی به وسیله سپاهیان اسلام به یکدیگر رد و بدل شده و در نتیجه جاسوسان دشمن به نکات و اسرار نظامی اطلاع حاصل نموده و خود را به جهت مقابله با سپاهیان اسلام آماده نمایند.استفاده از اطلاعات در جنگ:یکی از مهمترین اصول نظامی استفاده از اطلاعات و به کار گرفتن ماءموران اطلاعاتی در صحنه های نبرد است، این شیوه بسیار مهمی است که سپاهیان عرب در صحنه های نبرد از آن استفاده میکردند.در جنگ بدر نیز همان طور که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از ماءموران اطلاعاتی استفاده می کرد ابوسفیان نیز از نیروهای اطلاعاتی بهره می برد و بر اساس اطلاعات به دست آمده مسیر کاروان را تغییر می داد تا سپاهیان اسلام بر آنها واقف نگردند.هنگامی که سپاه اسلام به سرزمین بدر رسید حضرت بر اساس شناسایی قبلی که از نیروهای دشمن در دست داشت معیار نیروهای دشمن را از جهت عده و عده مد نظر داشت، پس نیروهای خود را متناسب با نیروهای دشمن آماده و تجهیز کرده و به همراه خود به جنگ آورد.در این جنگ سپاه اسلام ۳۱۳ نفر (یک سوم) سپاه دشمن بود که عده ای از آنان پیاده نظام و برخی از آنان با اسب در میدان رزم شرکت داشتند به بیان ساده تر نیروهایی اسلام به دو بخش تقسیم می شد:الف - نیروهای زرهیب - نیروهای پیاده نظامهنگامی که پیامبر به نزدیکی چشمه بدر رسید یکی از نیروهایی جاسوسی و اطلاعاتی دشمن را دستگیر کرد و اطلاعاتی کافی را از او دریافت نمود و از این ماءمور اطلاعاتی دشمن،

اطلاعاتی از جهت تعداد و موقعیت و امکانات دشمن کسب نمود و سپس آن را زندانی کرد.حضرت جهت اطلاع بیشتر از وضعیت دشمن، دو نفر از ماءموران اطلاعاتی خود به نامهای بشیر بن ابی الرعبا و محمد بن ابی عمرو را جهت کسب اطلاع به سوی دشمن فرستاد.هنگامی که ماءموران اطلاعاتی به لب چشمه بدر رسیدند اسبان خود را مهار کردند و از آب چشمه نوشیدند و به کسب اطلاع مشغول شدند که ناگاه صحبتها و سر صدای دو زن از زنان بادیه نشین عرب را شنیدند که در نزدیک چشمه با هم نزاع می کردند، یکی از دو زن طلب خود را از دیگری تقاضا می کرد.بدهکار به وی گفت: فعلا مقدورم نیست، دیروز کاروان قریش در فلان منزل پیاده شده بودند و اکنون در راه هستند و فردا به سرچشمه وارد می شوند، من برای آنها کار می کنم و از اجرتم طلب شما را پرداخت می نمایم. ماءموران اطلاعاتی از مسیر کاروان قریش و زمان ورودشان آگاه شدند و جریان را محرمانه به خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) گزارش کردند [۵۰] .بررسی اطلاعات ابی سفیانپس از بازگشت ماءموران اطلاعاتی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) ابوسفیان جهت شناسایی منطقه به نزدیکی چشمه بدر رسیده و شخصی به نام کسب الجهنی را ملاقات کرد و از وی پرسید: آیا از سپاه محمد خبری داری؟ جواب داد: خیر، ابوسفیان غضبناک شد و به لات و عزی سوگند یا کرد که اگر تو از سپاه اسلام خبر داشته و ما را آگاه نسازی مورد کینه ما قراری خواهی گرفت.کسب سوگند یاد کرد که

من از سپاه محمد خبری ندارم، ولی قبل از شما دو نفر مرد آمدند و در کنار چشمه مقداری استراحت کرده و آب نوشیده و اسبهای خود را آب دادند و به عقب بازگشتند [۵۱] .ابوسفیان نگاهی به پهن اسبهای آنها انداخته و آنها را آزمایش کرد،در داخل پهن دانه های علف بود از دانه های علف تشخیص داد که از علف یثرب است و فهمید که این دو نفر از ماءموران اطلاعاتی سپاهیان اسلام بوده اند، پس سریعا برگشته و سیر کاروان قریش را منحرف نموده و از راه ساحل بحر حرکت کرده و به سرعت منطقه را ترک کردند، و شخصی به نام ضمضم بن عمرو الغفاری را اجیر کرده و به سوی مکه را نه کرد تا اینکه قریش را از حمله سپاه اسلام آگاه نماید [۵۲] .یعقوبی می گوید: پیک ابوسفیان در مدت سه روز فاصله بین یثرب و مکه را پیمود و قریش را از حمله سپاه اسلام به کاروان قریش آگاه کرد [۵۳] .آماده شدن قریشدر پی این خبر خود را آماده یک جنگ تمام عیار با سپاهیان اسلام کرده بودند، بزرگان قریش پیام دادند که همه باید در جنگ شرکت کنند و هر کس در این جنگ شرکت نکند خانه اش را بسوزانند و ثروتمندانی که توانایی جنگ را ندارند باید مقداری از ثروت خود را صرف تجهیزات نیروهای رزمی می نمایند.سران قریش هر یک به فراخور حالشان بودجه ای را جهت تجهیز نیروهای رزمی اختصاص دادند از جمله سهیل بن عمرو که پنجاه هزار دینار پرداخت نمود، در این جنگ عده ای از بنی هاشم چون

عباس بن عبدالمطلب و نوفل بن حرث بن عبدالمطلب و عقیل بن ابوطالب نیز شرکت کردند و در ضمن عده ای از زنان قریش را به همراه خود آوردند تا اینکه در میدان زرم طبل جنگ را به صدا درآوردند [۵۴] .چون مشرکین قریش به خدا ایمان نداشتند بدان لحاظ از جهت معنویت محرک نداشتند پس از زنان جهت تهییج سپاه استفاده می کردند زیرا زنان موجودات حساسی بودند و کارهای آنان به ویژه در میدان نبر در تهییج نیرو مؤ ثر بود و اختلاط زنان و مردان و نحوه طبل زدن آنها در تهییج نیرو اثر بسزایی داشت، و مردان را مجذوب خود می نمود و در پیشرفت جنگ اثر مثبتی داشت.نزول پیک وحی در بدرهنگامی که ابوسفیان مسیر کاروان را تغییر داد پیک وحی بر پیامبر نازل شده و او را از انحراف مسیر کاروان و ورود نیروهای کمکی برای کاروان قریش آگاه گردانید، [۵۵] پس حضرت قصد خویش را که تا آن لحظه از سران سپاه مخفی داشته بود آشکار نمود و با آنان به مشورت پرداخت و در کیفیت و بکارگیری نیروها با آنان تبادل نظر نمود.ابوبکر در مقابل حضرت ایستاد و عرضه داشت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله جنگ با قریش با این سپاه انبوه و نیروهای رزمی کارآزموده کار آسانی نیست، زیرا اینان ملتی هستند که تاکنون از هیچ قدرتی شکست نخورده اند، و ما نیز ساز و برگ نظامی و تجهیزات کافی و مناسب برای جنگ با آنان نداریم.پس از آن عمر بن خطاب ایستاد و نظر ابوبکر را تکرار کرده و تاء کید کرد،

پس مقداد در برابر حضرت ایستاده و به ندای حضرت لبیک گفته و عرضه داشت: انا قد آمنا بک و صدقناک و شهدنا ان ما جئت به حق من الله و لو امرتنا ان نخوض جمر القضاء و شوک الهراش خضنا معک و لا نقول لک ما قالت بنواسرائیل لموسی: اذهب انت و ربک فقاتلا انا معکهما قاعدون و لکنا نقول: اذهب انت و ربک ففاتلا انا معکما مقاتلون، فقال: احسن الله لک الجزاء [۵۶] .سعد بن معاذ که خود یکی از سرداران سپاه اسلام بود از قصد و نیت حضرت آگاه شد و فهمید که غرض حضرت از اعزام سپاه اسلام به میدان نبر با مشرکین همانا جنگ با آنهاست و نمی خواهد غنائم را بدون جنگ و غلبه از آنان استیفاء نماید، پس در برابر حضرت ایستاد و عرضه داشت: گویا شما قصد جنگ با قریش را دارید، حضرت در جواب فرمود: آری.سعد عرض کرد: بابی انت و امی یا رسول الله کانک اردتنا؟ قال: نعم، قال: فلعلک خرجت علی امر قد امرت بغیره قال: نعم، قال: بابی انت و امی یا رسول الله انا آمنا بک و صدقنا و نعلم ان کل ما قلت فهو من عندالله [۵۷] .هر دستوری که بفرمایید ما در فرمان هستیم و از انجام آن کوتاهی نخواهیم کرد و هر مقدار که جهت تجهیز قوا نیاز به کمک باشد به ما از آن دریغ نمی کنیم زیرا مالی را که تو از ما می گیری فایده اش برای ما از اموالی که در دست ما باقی است بیشتر است.من اگر می دانستم که شما قصد جنگ

داریـد بسـیاری از مردان رزمی قـبیله اوس را به همراه می آوردم، زیرا کسـانی که از قـبیله مـا در یـثرب ماندنـد و در این جبهه شرکت نکردند به خاطر ترس از جهاد نبود بلکه آنان از قصد سری شما آگاه نبودند و نمی دانستند که غرض نهایی از اعزام و تجهیز سـپاه جنگ با مشـرکین است [۵۸] .نکته ای که نبایـد از آن غفلت داشت، پنهـان نگهداشـتن و سـری بودن قصـد حمله است، بهترین شـیوه جهت عدم توجه و آگاهی دشـمن از سـپاه اسـلام این است که فرماندهان نظامی قصد نهایی را از نیروهای رزمی مخفی و پوشـیده نگهدارند، زیرا در غیر این صورت، خواه ناخواه اسـرار نظامی در بین سـپاه اسـلام و مردم نشـر پیدا می کنـد و دشـمن هم از طریق نیروهای اطلاعاتی خود آگاهی یافته و نسبت به آن تصـمیم جـدی و مناسبی را اتخاذ می نمایـد.بر همین اسـاس بود که پیـامبر اکرم شـیوه ای انحرافی را جهت انحراف افکـار برگزیـد، در آغـاز بیان داشت که قصـد تصـرف و محاصـره قـافله و کـاروان تجـاری قریش را دارد ولی بعـد از آن که نیروهـا را به صـحنه نبرد وارد کرد دسـتور جهـاد را صادر فرمود.نکته دیگری که لازم به تذکر می باشد این است که فرمانده سـپاه اسـلام باید همیشه روحیه سـلحشوری را در میان نیرو حفظ کند، حفظ روحیه سـلحشوری شیوه های مختلفی را در بردارد:الف - نیروهای دشمن را در نظر سپاه کوچک جلوه دهد، به گونه ای که قدرت نیروهای رزمی دشـمن در نظرها کوچک جلوه نماید.ب - از شـجاعت و قدرت نیروهای رزمی سخن به میان آورد و آنها

را شـجاع و دلیر توصـیف نمایـد و دشـمن را به زبونی و خواری یـاد کنـد تا در نتیجه روحیه رزمی در نیروها تقویت شـده و با عشق به پیروزی به صـحنه جنگ وارد شوند براساس همین شیوه است که حضرت در جواب سخنان سعد بن معاذ فرمود: کانی بمصـرع فلان ههنا و به مصـرع ابی جهل و عتبه بن ربیعه وشـیبه بن ربیعه، ان الله وعـدنی احـدی الطائفتین ولن یخلف الله وعده [۵۹] .بکارگیری مجـدد اطلاعاتـدر ابتدا باید گفت که مهمترین وسـیله ای که جهت تقلیل تلفات و پیروزی جنگ بکار گرفته می شود بکـارگیری نیرو و اطلاعـاتی دقیق و قوی در جنـگ است، زیرا فرمانـدهی سپاه اسـلام نـاگزیر است که برای مقابله با دشـمن، موضع گیریهای نظامی، مقر فرماندهی موقعیت نظامی، راههای ارتباطی، انبار تسلیحاتی، تعداد نیرو، و کیفیت آن اعم از زرهی و پیـاده نظـام آگـاهی کامـل یـافته تـا بتوانـد در بکـارگیری سـپاه اسـلام کمـال اسـتفاده را نموده و با کمترین تلفات بزرگترین نتایج سیاسـی و نظامی را به دست آورد.رسول خدا صـلی الله علیه و آله نیز در اکثر جنگها از این شیوه استفاده کرده است، در جنگ بدر هم از دو شـیوه اطلاعات سـری دشـمن را کسب کرده و آنها را از سـپاهیان اسـلام مخفی داشته و به آنان کیفیت اخـذ اطلاعـات را آموزش می داد که از طریق بکـارگیری نیروهـای اطلاعـاتی قوی مواضع اسـتقرار دشـمن و تعـداد و کیفیت نیروهـای دشـمن را به دست می آورد، این دو شـیوه عبـارت بودنـد از:الف - از طریق نفوذ دادن نیروهـای اطلاعاتی به مواضع دشمنب - از طریق اسیر گرفتن از دشمن.هنگامی که

سپاه قریش به منطقه یمانیه رسیدند دو نفر از سربازان خود را جهت تهیه آب به بدر اعزام کردند، سپاهیان اسلام را دستگیر کرده و از اسم و نسب آنان بازپرسی نمودند، آنان نیز در جواب گفتند: ما از بردگان قریش هستیم، وقتی از تعداد و محل استقرار نیروهای قریش سؤ ال کردند آنان پاسخ مخفی دادند.سپاهیان اسلم در نحوه بازجویی برای کسب اطلاعاتی به آن دو پرخاش می کردند و در نتیجه ترس و وحشت بر اندام آن دو مستولی شده بود به طوری که نمی توانستند به گونه صحیح اخبار و اطلاعات را بیان نمایند حضرت این روش و شیوه را جهت اخذ اطلاعات مناسب نمی دانست و سپس شخصا از آنان بازجویی کرده و با روشی صحیح توانست اطلاعات لازم را کسب کند.حضرت پرسید: شما کیستید؟ گفتند: ما غلامان قریش هستیم، سپس پرسید: نیروهای شما چند نفرند؟ گفتند: نمی دانیم، حضرت پرسید: چند شتر می کشند؟ گفتند: نه یا ده شتر. حضرت از این طریق توانست تعداد نیروهای دشمن را کاملا حساب نماید و دریافت که تعداد نیروهای دشمن بین نهصد تا هزار نفر نفر می باشد زیرا قریش برای هر صد نفر یک شتر می کشتند [۶۰] .سپس پرسید چه کسانی از قبیله بنی هاشم در این جنگ شرکت کرده اند؟ گفتند: سه نفر: عباس بن عبدالمطلب، نوفل بن حارث و عقیل بن ابی طالب [۶۱] .آگاهی دشمن از دستگیری نیروهای اطلاعاتی:حضرت پس از اینکه اطلاعات نظامی را از نیروهای اطلاعاتی کسب کرد آنان را تا پایان نبرد زندانی نمود [۶۲] تا در نتیجه اسرار و اخبار نظامی

سپاه اسلام فاش نشده و دشمن بدان آگاه نگردد [۶۳] .این خبر به دست سران قریش رسید هنگامی که از این مساءله آگاه شدند وحشت زائدالوصفی بر نیروهای دشمن پدیدار گشت به طوری که آرامش خود را از دست دادند [۶۴] .بعضی از آنان تصریح کردند که ابوسفیان در این جنگ سهل انگاری کرده و بدون اینکه نیروهای اسلام را به طور دقیق ارزیابی کند و از اوضاع مسلمانان و نیرومندی سربازان وفادار اسلام خبر داشته باشد ما را برای جنگ با محمد و سپاهیانش فراخواند و ما را بر این نبرد تحریک کرده و نوید پیروزی را به همه ما داد.از جملاتی که عتبه بن ربیعه و ابوالبختری با هم گفتگو می کردند این بود که: جنگ ما با سپاهیان اسلام تجاوز به خاک غیر است، و تجاوز همیشه محکوم به شکست است، سوگند به پروردگار وحشت و ترس از سپاه اسلام به گونه ای در من اثر گذاشته که نمی توانم پیش روی خود را نگاه کنم ما به این امید آمده بودیم که بتوانیم کاروان تجاری خود را از دستبرد و تعدی دشمن حفظ نماییم و هرگز در اندیشه جنگ و نبرد نبودیم، اما متاءسفانه ابوسفیان بر اثر عدم اطلاعات نظامی و سیاسی کافی از منطقه ما را به یک جنگ تمام عیار فراخواند. من دوست داشتم که تمام ثروتهایی که از قبیله عبد مناف در این کاروان اندوخته شده است به یغما می رفت ولی ما به این سرزمین قدم نمی نهادیم [۶۵] .سرانجام ترس و وحشت از هیبت و شکوه سپاهیان اسلام باعث شد که غرور دشمن درهم شکسته

شود به طوری که خداونـد در قرآن می فرمایـد:اذیوحی ربک الی الملائکه انی معکم فثبتوا الـذین آمنوا فالقی فی قلوب الذین کفروا الرعب فاضـربوا فوق الاعناق و اضـربوا منهم کل بنان [۶۶] .امدادهای غیبی:هنگامی که سـپاهیان اسـلام به نزدیکی سپاه دشـمن رسـیدند و از انبوه سـپاه دشـمن و تجهیزات نظامی و نیروهای رزمی و پشـتوانه های اقتصادی آنها آگاه شدنـد، ترس و وحشت زائد الوصفیث سراپای آنها را فراگرفت به گونه ای که هر لحظه به دنبال شانه خالی کردن از زیر بار مسؤ ولیت جنگ بودنـد و از بیم و ترش اشـک از چشـمانشان سـرازیر شـده و از خداونـد جهت ثبـات در برابر دشـمن یـاری و کمک طلب می کردند.این وضـعیت همچنان ادامه داشت تا اینکه خداوند این آیه را نازل فرمود: اذ تستغیثون ربکم فاستجاب لکم انی ممدکم بالف من الملائکه مردفین - و ما جعله الله الا بشـری و لتطمئن به قلوبکم و ما النصر الا من عندالله ان الله عزیز حکیم [۶۷] .و نیز در آیه دیگری به یکی دیگر از الطـاف خفیه الهی اشـاره فرمود: آنجا که می فرمایـد:اذ یغشـیکم النعاس امنه منه و ینزل علیکم من السماء ماء لیطهرکم به و یذهب عنکم رجز الشیطان [۶۸] .امدادهای غیبی به طور مرتب بر سپاهیان اسلام نازل می شد و از جمله امدادهای غیبی و کمکهای خداوند به رزمندگان همانا آماده نمودن زمینهای شنزار بود که در منطقه جنگی قرار داشت، این زمینهـا برای جنگیـدن مناسب نبود چون ممکن بود که در هنگام نبرد پاهای رزمنـدگان در خاک و شـنهای نرم فرو رفته و در نتیجه از کارآیی لازم برخوردار نباشند.خداوند

باران رحمت را فرستاد تا هم آنان را از کسالت روحی و معنوی درآورد، و هم زمین شنزار را برای عرصه نبرد آنان آماده نماید [۶۹] .مقدمات حمله:بدین ترتیب سپاهیان اسلام در برابر سپاهیان دشمن قرار گرفتند ترس شدیدی سراپای سپاهیان دشمن را فراگرفته بود، حضرت سپاه خود را صف آرایی نمود دسته ای را در طرف راست و دسته ای را در طرف چپ و خود در وسط لشکر قرار گرفت.حضرت دستورات لازم را جهت مقدمات حمله صادر نمود:الف - چشمهایتان را به هم فشار دهید.ب - شما آغازگر جنگ نباشید.ج - هیچ کس حق ندارد با دیگری حرف بزند [۷۰] .حضرت در بند دوم فرمود شما آغازگر جنگ نباشید، چون آغازگر جنگ باغی (بغی کننده) است و در نظام الهی باغی و متجاوز محکوم به شکست است هنگامی که ابی جهل این منظره شگفت انگیز را از سپاهیان اسلام مشاهده کرد و از تعداد کمی آنان آگاه شد، با حال تمسخر گفت: تمام نیروهای رزمی سپاه رسول الله برای ما یک لقمه ای بیش نیست، غلامان و نوکران ما جهت قلع و قمع آنان کافی است و لزومی ندارد که سپاهیان ما برای مقابله با آنان وارد جنگ شوند [۷۱] .عتبه بن ربیعه یکی از فرماندهان زبده قریش احتمال می داد که تعدادی از سپاهیان اسلام در کمین قرار گرفته باشند، لذا پیشنهاد کرد که قبل از آغاز عملیات نیروهای پشتیبانی سپاهیان اسلام و محل استقرار آنان به طور کامل شناسایی گردد تا در نتیجه بی توجهی غافلگیر نشویم.فرماندهان نظامی قریش یکی از ماءموران اطلاعاتی خود را جهت کشف و ردیابی نیروهای

پشتیبانی احتمالی سپاهیان اسلام به غیب نیروهای سپاه اسلام فرستادند این شخص که یکی از شجاعان قریش بود سپاه اسلام را دور زد و از پشت جبهه به طور کامل شناسایی نمود و دریافت که سپاه اسلام جز همین ۳۱۳ نفر نیرو پشتیبانی دیگری ندارند، پس نتیجه اطلاعات خود را به سران سپاه قریش گزارش نمود.خلاصه گزارش را در چند جمله بیان می کنیم:اگر چه سپاهیان اسلام از نیروهای کمکی و پشتیبانی برخوردار نیستند ولی اینان تشنگان جنگ و جهاد هستند که از یثرب به این دیار آمده اند، سپاهی هستند که مرگ را همانند شربت خوشگوار بر دست گرفته اند.مگر آنان را نمی بینید که چگونه لب از سخن فرو بسته اند گویا اینان زبانشان لال است و زبانها از دهان بیرون آورده و بر دور لبان خویش می گردانند همانند کسی که شربت شیرین نوشیده و شیرینی آن بر لبانش مانده باشد.پناهگاه آنان شمشیرهایشان می باشد و فکر نمی کنم که آنها از صحنه جنگ عقب نشینی کنند مگر اینکه کشته شوند و اینان کشته نمی شوند مگر اینکه به تعداد خودشان از ما بکشند، بالاخره هر فکری که دارید هم اکنون انجام دهید [۷۲] .ابوجهل برخاسته و گفت: این حرفهای شما دروغ است، شما از سپاه محمد می ترسیدی به همین خاطر این سخنان را نزد ما مطرح می کنی.سرانجام سپاهیان اسلام آماده جنگ شدند و سپاه مشرکین هم در نقطه مقابل آنان صف آرایی نمودند، سپاهیان اسلام از وقوع جنگ و درگیری بیم داشتند و کثرت عده و عده سپاهیان قریش ترس و وحشت زائد الوصفی را به وجود آورده بود،

تا اینکه این آیه شریفه برای تسلیه قلب مسلمانان نازل شد: و ان جنحوا للسلم فاجنح لها و توکل علی الله انه هوالسمیع العلیم [۷۳] .لکن خداوند می دانست که قریش به صلح حاضر نمی شود پس به وسیله این آیه شریفه دل مسلمانان را به دست آورد و بر قلب آنان طماءنینه و آرامش را حاکم نمود و آنان را طوری صف آرایی نمود که مشرکین آنان را به وضوح مشاهده می کردند و این شیوه باعث رعب و وحشت شدیدی میان مشرکین شده بود [۷۴] .آغاز جنگدر هنگام جنگ آغاز جنگ پیامبر خدا دست به مناجات گشود و فرمود: بارالها! اگر این جمعیت اندک را به دست مشرکین هلاک کنی در پهنه زمین عبادت کننده نخواهی داشت و اگر مصلحت را در این است که عبادت نشوی پس عبادت نشو [۷۵] خداوند دعای رسولش را به اجابت رسانید و ملائک رحمت خویش را به صورت رزمندگان خستگی ناپذیر فرو فرستاد و آنان به یاری سپاهیان اسلام شتافتند [۷۶] .سرانجام بین سپاهیان اسلام و مشرکین قریش جنگ آغاز شد در این جنگ لشگر مشرکین به دست توانمند سپاهیان اسلام تار و مار گردید و هفتاد تن از نیروهای دشمن به هلاک رسیدند که ۲۶ تن از آنان به دست با کفایت حضرت علی و ۴۴ تن دیگر نیز توسط سایر رزمندگان به هلاکت رسیدند شهدای اسلام در جنگ بدر نه نفر بودند که یکی از آنان سعد بن خیثمه از نقبای رسول خدا صلی الله علیه و آله بود [۷۷] .در این جنگ ابوجهل فرمانده سپاه مشرکین به دست ابوعبدالله بن مسعود کشته شد

و عبدالله سـر وی را به محضـر رسول خدا صـلی الله علیه و آله آورد، حضرت به شکرانه این پیروزی سجده شکر به جای آورد [۷۸] .در این جنـگ هفتاد تن دیگر نیز به اسارت نیروهای اسـلام درآمدنـد [۷۹] ، حضـرت دو نفر از آنان را به قتل رسانیـد و مصـمم بود که باقیمانده اسرا را نیز به قتل برساند اما مسلمانان عرضه داشتند: یا رسول الله اگر مصلحت است اینها را گردن نزن و از آنها فدیه بگیر که بدین سبب وضع نابسامان مسلمین ترمیم شود.حضرت فرمود: اگر از اسرای مشرکین فدیه بگیرم باید در جنگ احـد که در سال بعـد شـروع خواهـد شـد، معادل آن کشـته و اسـیر بـدهیم آیا به این امر راضـی هستیـد؟ مسـلمانان این خسارت را به علت فقر مالی و تهیدستی پذیرفتند، پس پیامبر از کشـتن ۶۸ نفر دیگر صـرف نظر نموده و از آنان فدیه گرفت و آزاد کرد [۸۰] .عباس بن عبدالمطلب و عقبل بن ابی طالب هر دو در جنگ بدر اسـیر شدند که حضـرت از آنان فدیه گرفته و آنان را آزاد نمود و این دو پس از آزادی اسلام را پذیرفتند، عباس بن عبدالمطلب پس از پذیرش اسلام به مکه بازگشت و در میـان مشـرکین به زنـدگی خـویش ادامه داد و دین خـویش را از قریش مخفی نمـوده و تقیه می کرد، در این مـدت عبـاس بن عبدالمطلب به عنوان یک ماءمور اطلاعاتی اخبار و نقشه های قریش را کسب نموده و به مدینه اطلاع می داد [۸۱] .جنگ بدر با پیروزی سپاهیان اسلام به پایان رسید، رسول خدا صلی الله علیه و آله

غنائم جنگ را میان رزمندگان و سپاهیان اسلام تقسیم نمود و بدین وسیله بخشی از حفره های اقتصادی سپاهیان اسلام پر و اشباع گردید، در این جنگ عده زیادی از رؤ سا و فرماندهان زبده نظامی دشمن به دست توانمند سپاهیان اسلام به هلاکت رسیدند، این کشتگان عبارت بودند از:۱ - ابوجهل بن هشام۲ - عتبه بن ربیعه۳ - شیبه بن ربیعه۴ - نوفل بن خویلد۵ - سهیل بن عمرو۶ - نضربن الحارث بن کلده۷ - عقبه بن ابی محیط و پسران حجاجعوامل پیروزیقسمتی از آیات قرآن به خصوص در سوره انفال در مورد جنگ بدر بیان گردیده که نکاتی از عوامل پیروزی مسلمانان را بیان می کند.این عوامل عبارتند از:۱ - نحوه مقابله با دشمن۲ - نصرتها و امدادهای غیبی۳ - عقب نشینی نکردن از برابر دشمن۴ - کوچک شمردن سپاه دشمن در نظر سپاه اسلام۵ - عدم اختلاف سپاهیان اسلام با یکدیگر۶ - همراهی ملائک با سپاهیان اسلام در حین جنگ۷ - غرور نداشتن در برابر پیروزیهای سپاهیان اسلام۸ - نسبت دادن پیروزیها به خداوند و شکستها به خود۹- به نام خدا و برای احیاء قوانین الهی به سوی دشمن نشانه رفتن.خداوند دعای بنده محبوبش را مستجاب کرد و سپاهی از ملائک را به صورت انسانهای ملبس به لباس سفید فرو فرستاد و در پی نتیجه کمک و امداد نیروهای غیبی بخشی از سپاهیان اسلام به صحنه عملیات وارد شدن و هوازن را شکست دادند و مجوعه ثروتهایی که از خانه های خود جهت تاءمین بودجه نظامی به صحنه جنگ آورده بودند به انضمام زنان و کودکانشان به غنیمت سپاهیان اسلام درآمد.لذا خداوند

در ذیـل همین آیه شـریفه می فرمایـد: ثم انزل الله سـکینه علی رسـوله و علی المـؤ منین و انزل جنودا لم تروهـا و عـذب الـذین کفروا و ذلـک جزاء الکـافرین [۸۲] .نکته: از ظـاهر آیه شـریفه اسـتفاده می شـود که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله ۸۰ سریه داشته است و هر جا که سپاهیان اسلام به پیروزی دست یافته اند دست توانمند خداوند متعال مشهود بوده است لذا خداوند در کلیه مواطن پیروزیهای سـپاه اسلام را به نصرتهای خود پیوند می دهد.جنگهای پیامبر دو گروه را در بر داشت: مشرکین و اهل کتاب.دسـته اول - مشـرکین: وظائف مجاهدان در راه خدا این است که تا زمانی که مشرکین توحید و نبوت را پذیرا نشده اند با آنها به نبرد ادامه دهند، این مشـروعیت علی الدوام است مگر به خاطر شـرائط و مناسـباتی که در حکومت اسـلامی به وجود بیایـد که در این صورت به خاطر ضـعف و عـدم توانایی مسـلمین بایـد از ادامه نبرد با مشـرکین خودداری نمود، مساءله نیاز به بحث مفصلی دارد که مجال آن در اینجا تناسب ندارد.دسته دوم - اهل کتاب: چون اهل کتاب معتقد به توحید و معاد و نبوت هسـتند وظیفه حکومت اسـلامی نسبت به آنان این است که با آنان قرار و پیمان همکاری ببندد که این قرارداد در اسلام به نام قرار ذمه معروف است.۱ - نحوه مقابله با دشمن:خداوند در قرآن می فرماید: و لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا و ضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم مدبرین [۸۳] .در پی فرار نیروهای

سپاه اسلام از برابر هوازن، هرچه پیامبر خدا آنان را فرا خواند به جبهه بازنگشتند، در این نبرد خونین علی بن ابیطالب با عده قلیلی از سپاهیان اسلام در برابر دشمن مقاومت کردند، رسول الله صلی الله علیه و آله متاءثر شد دستها را به نیایش بلند کرد و فرمود: اللهم لک الحمد و الیک المشتکی و انت المستعان [۸۴] سپس فرمود: اللهم ان تهلک هذه العصابه لم تعبد و ان شئت ان لاتعبد لاتعبد.۲ - کوچک شمردن سپاه دشمن در نظر سپاه اسلام:از جمله عواملی که در پیروزی جنگ دخالت مستقیمی دارد این است که خداوند بزرگ انبوه دشمن را در نظر سپاهیان اسلام به صورت نیرو و جمعیت اندکی جلوه می دهد، کم نشان دادن دشمن سبب می شود که سپاهیان اسلام رعب و وحشت را به خود راه ندهند و با کمال قدرت وارد صحنه نبرد شوند که خداوند این نکته را در ضمن این آیه شریفه می فرماید: اذ یریکهم الله فی منامک قلیلا ولو اراکهم کثیرا لفشلتم و لتنازعتم فی الامر ولکن الله سلم انه علیم بذات الصدور [۸۵] .نکته ای که از این آیه شریفه استفاده می شود این است که همیشه ترس و وحشت عامل عقب نشینی از برابر دشمن است، کسانی که از ایمان والایی برخوردار نیستند و به خدا توکل نمی کنند در برابر انبوه دشمن خود را می بازند، بنابراین برای عقب نشینی و عدم ورود به جنگ با یکدیگر عقیده و ایده اختلاف پیدا می کنند و هر جا که اختلاف شد شکست قطعی را به دنبال خواهد داشت.نکته دیگر این است که خداوند

سپاهیان اسلام را در نظر دشمن کوچک جلوه می دهد چون سپاه دشمن مغرور شده و با حال به جنگ می پردازد و هر جا که غرور باشد به دنبال آن تجاوز می آید و تجاوز خواه و ناخواه منجر به شکست می شود.این مطلب را خداوند در قرآن کریم بیان می دارد: و اذ یریکموهم اذ التقیتم فی اعینکم قلیلا و یقللکم فی اعینهم لیقضی الله امرا کان مفعولا [۸۶] .۳ – صبر و ثبات در برابر دشمنخداوند در قرآن می فرماید: یا ایهاالذین آمنوا اذا لقیتم فئه فاثبتوا و اذکروا الله کثیرا لعلکم تفلحون و اطیعوا الله و رسوله و لاتنازعوا فتفشلوا و تذهب ریحکم و اصبروا ان الله مع الصابرین [۸۷] .نکته ای که از این آیه شریفه استفاده می شود این است که ثبات قدم و استوار ماندن در مقابل دشمن باید به گونه ای باشد که نظامیان اسلام را به اسلام و عقاید ناب آن آموزش دهند که هیچگاه از دشمن نهراسند و با شجاعت و صلابت در برابر دشمن مقاومت نمایند.نکته دیگر این است که مسلمانان در میدان جنگ از اختلافات فکری و عقیدتی پرهیز نمایند زیرا اگر اختلافات سلیقه ای و عقیدتی در بین نیرو پدیدار خواه ناخواه عزم نیرو سست شده و در نتیجه انسجام نیرو از هم گسیخته خواهد شد و در بین نتیجه شوکت و عظمت سپاه در هم فرو می ریزد.نکته دیگر این است که مسلمانان در برابر حملات دشمن و سختیهایی که در میدان نبرد رخ می دهد صابر و بردبار باشند زیرا خداوند با صابران است.۴ – نزول ملائک:خداوند در قرآن می

فرمایـد:و لـوتری اذ یتوفی الـذین کفروا الملاـئکه یضـربون وجوههم و ادبـارهم و ذوقوا عـذاب الحریق [۸۸] .۵ – نسـبت دادن پیروزیها به خداوندخداونـد در قرآن می فرماید: فلم تقتلوهم ولکن الله قتلهم و ما رمیت اذ رمیت ولکن الله رمی [۸۹] .نکته ای که از این آیه شـریفه اسـتفاده می شود این است که پیروزیهایی که در جنگ بدر برای سپاهیان اسلام به وقوع پیوست در پرتو نصـرتها و امدادهای غیبی بود، آنجا که خداوند می فرماید: شـما آنهایی را که به هلاکت رسیدند به هلاکت نرساندید بلکه ما بودیم که آنها را می کشتیم، از شـما رها کردن شمشیر بود اما هـدایت آن و فرود آمـدن آن بر فرق دشـمن از جانب ما بود و آنگاه که تو تیر را به طرف دشمن رها کردی تو نبودی بلکه خدا بود که تیرها را به هدف دشمن نشانه می رفت.

ماجرای بنی قینقاع

این جنگ در تاریخ ۱۵ شوال سال دوم هجرت پس از گـذشت ۲۵ روز از جنگ بدر آغاز گردید.بعد از پیروزی مسـلمین در جنـگ بـدر خـبر پیروزی آنـان منطقه یـثرب را فراگرفت این پیروزی چشـمگیر بر یهودیـان به ویژه یهودیـان بنی قینقـاع بسـیار سنگین تمام شـد و از این پیروزی بسـیار ناراحت شدنـد، در ابتـدا پیروزی مسـلمین را به باد تمسـخر گرفتند و سـپس به ایذاء و آزار مسـلمین پرداختنـد.پس از مـدتی معاهـده ای را که پیـامبر بسـته بودنـد نقض کردنـد، یهودیـان بنی قینقـاع جزء اولیه قبیله یهودیـان بودنـد که پیمـان خود را نقض کرده بودنـد، هنگامی که رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را نقض پیمان یهودیان بنی قینقاع مطلع گردید به بازار

بنی قینقاع که بازار طلا ـ و جواهرات بود رفته و آنان را جمع نمود سپس آنان را مورد نصیحت و اندرز قرار داد و به آنان گوشزد کرد که از کینه توزی علیه اسلام دست بردارند و مسلمانان را اذیت و آزار نرسانند و به قوانین و مفاد پیمان صلح احترام بگذارند و از شکستی که بر سپاه قریش وارد شد عبرت بگیرند تا در نتیجه به سرنوشت آنان دچار نشوند.یهودیان بنی قینقاع فرمایشات رسول خدا صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته و در جواب گفتند: یا محمد!اگر در جنگ بدر پیروز شدی به این خاطر بود که مشرکین مردان جنگی و کارآزموده ای نبودند، لکن ما مردان میدان نبر هستیم و از نیروهای کارآزموده فراوانی برخورداریم، هنگامی که وارد نبر شدیم، معلوم می شود که بازنده جنگ چه کسی خواهد بود [۹۰] .سیاست پیامبر اقتصاد می کرد که با آنان به مدارا و حسن جوار برخورد کند ولی در عین حال تمام کارهای آنان را به دقت زیر نظر داشت، مسلمانان هم به پیروی از سیاست رسول خدا صلی الله علیه و آله با یهودیان بنی قینقاع رفتار متناسب داشتند و از هر گونه برخورد و درگیری با آنان حذر می کردند.اما روزی یکی از زنان مسلمانان با حجاب اسلامی جهت خرید طلا و جواهر به بازار بنی قینقاع رفته و به مغازه یکی از جواهرفروشان داخل شد مقابل فروشنده نشسته و جواهراتی را جهت خرید گناه می کرد تا جنس مرغوب مورد نظر خود را انتخاب نماید.عده ای از یهودیان با سوء استفاده از موقعیت، چادر را از سرش کشیدند

تا انـدام و مظاهر جمال او نمایان گردیـد و بـدین وسـیله به امیال شـیطانی خود دست یابنـد، آن زن دسـتان خویش را بر چهره گرفته بود و از خود دفـاع می کرد زیرا آنـان می خواسـتند او را تماشـا کننـد.در این حین یکی از یهودیان پیراهن آن زن را از عقب به هم گره زد، هنگامی که آن زن از جای خود برخاست مظاهر زیبا و ناموس وی هویـدا شد، یهودیان از این وضع لذت می بردند و به یکدیگر چشمک می زدند و از روی خوشحالی به رقص و پایکوبی پرداخته و کف می زدند و آن زن را اذیت و آزار می رسانیدند.زن مسلمان فریاد برآورد و از مسلمانان یاری خواست، یکی از مسلمانان که در آنجا بود وقتی صدای ناله آن زن مسـلمان را شـنید به یاری اش شـتافت و به آن زرگر یهود که عامل این صـحنه خلاف اسلامی بود حمله برده و او را از پای درآورد، یهودیان بنی قینقاع هم به آن شـخص مسـلمان حمله برده و او را کشـتند.بدین ترتیب یهودیان با این عمل زشـت پیمان خود را با رسول خدا صـلی الله علیه و آله شکسـتند و زمینه یک جنگ تمام عیار بین مسـلمانان بنی قینقاع فراهم گردید. هنگامی که پیامبر اکرم از جریان آگاه شد سپاه اسلام را به فرماندهی ابولبابه آماده کرد و با تاکتیکهای ویژه قلعه بنی قینقاع را - که از قلعه های محکم یهود بود - به محاصـره کامل درآورد.یهودیان بنی قینقاع که در داخل قلعه محاصـره شـده بودنـد در سنگرهای داخل قلعه مستقر شدند، پس از گذشت ۱۵ روز از مدت

محاصره عرصه بر یهودیان به تنگ آمد و ناچار شدند که بدون هیچ قید و شرط تسلیم حکومت اسلامی شوند، زیرا آنان امید داشتند که یهودیان خارج قلعه به کمک آنان بپیوندند ولی امید آن ها به یاءس مبدل گردید، زیرا یهودیان اطراف مدینه از عواقب و پیامدهای بعدی می ترسیدند و لذا به کمک آنان اقدام نکردند.پس از تسلیم شدن یهودیان بنی قینقاع، پیامبر بنا داشت که همه آنان را گردن بزند و زنان و فرزندان آنان را اسیر نموده و اموالشان را به عنوان غنیمت تصرف نماید. عبدالله بن ابی بکر سر کرده منافقین با یهودیان بنی قینقاع هم پیمان بود خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شد و از حضرت تقاضا کرد که آنان را عفو عمو می کند و از کشتن آنان صرف نظر کند.پیامبر اکرم تقاضای عبدالله بن ابی را در مورد یهودیان بنی قینقاع پذیرفت ولی شرط نمود که آنان از مدینه خارج شده و در جوار مسلمانان زندگی نکنند، یهودیان این شرط را پذیرفته و از مدینه خارج شده و به دیار اذرعات [۹۱] کوچ نمودند و مدتی نگذاشت که همه آنان به هلاکت رسیدند [۹۲].

رویدادهای سال سوم و چهارم هجرت

جنگ احد

بررسی جنگ احد از ابعاد سیاسی و نظامی:پس از گذشت یک سال از دو پیروزی مهم جنگ بدر و بنی قینقاع، جنگ احد آغاز شد، یکی از علل پیدایش جنگ احد شکست مشرکین و یهود و در دو غزوه بدر و بنی قینقاع بود، شرک به صورت حقد و کینه در دلهای آنان راه یافته بود.پس از اینکه مشرکین در جنگ بدر شکست خوردند و به سوی مکه

بازگشتند ابوسفیان رئیس قریش مشرکین را جمع نموده و بیانیه ای را بدین مضمون صادر کرد: کسانی که در این جنگ (بدر) کشته داده اند حق ندارند بر کشتگان خود عزاداری کنند و بر آنان اشک ماتم بریزند زیرا گریه بر کشتگان عقده ها را پاره می کند و کینه هایی را که از محمد و یارانش به دل گرفته ایم از دل بیرون خواهد آمد و روح انتقام جویی از مردم گرفته خواهد شد و آنان دیگر در جنگ علیه مسلمانان شرکت نمی کنند.سخن ابوسفیان در میان قریش تاءثیر به سزایی گذاشت بدین لحاظ قریش سخنان ابوسفیان را پذیرفته و در طول یک سال خود را جهت یک جنگ تمام عیار با تجهیزات و امکانات بالایی آماده نمودند و در پی این تصمیم نیروهای جنگی خود را در تیپهای مستقل و گردانهای احتیاط آماده نبر کردند و زمینه حمله گسترده را به یثرب - مدینه الرسول که در آن عصر به مرکز حکومت اسلامی تبدیل شده بود - آماده نمودند.در جلسه مشورتی که سران مشرکین در دارالندوه تشکیل داده بودند تصمیم بر این شد که هزینه جنگ - که حدود ۵۰ هزار دینار تخمین زده می شد - از سود تجارتی قافله ابی سفیان که در سالهای گذشته با موفقیت حاصل شده بود پرداخت گردد.ابوسفیان هزینه سپاه را پذیرفت و به عنوان فرماندهی کل سپاه مشرکین قریش انتخاب گردید، چون او در ترتیب نیرو و تنظیم و فرماندهی نظامی بسیار زبر دست و زیرک و نیرومند بود و از اطلاعات نظامی و سیاسی خاصی برخوردار بود و با فرماندهان زبده نظامی رابطه دوستی

تنگاتنگی داشت.نظریه: به نظر می رسد که دشمن در طی یک سال که از جنگ بدر گذشت نیروهای اطلاعاتی خود را جهت شناسایی مناطق آسیب پذیر در مدینه به کار گرفته و از راههای نفوذی به داخل مدینه کاملا آگاه شد و بر طبق اطلاعات صحیح و نقشه های نظامی دقیق به مدینه حمله نمودند.بی جهت نبود که سپاه مشرکین در پشت کوههای احد موضع گرفته بودند و فرماندهی نیروهای زرهی خود را به خالد بن ولید که یکی از زبده ترین فرماندهان سپاه مشرکین بود واگذار کنند و در پشت سپاه اسلام مستقر نمایند.بنابراین مسئولت فرماندهی در نظام اسلامی این است که پیش از آغاز عملیات از محل استقرار دشمن و راههای نفوذی و رفع موانع ایذائی آن اطلاعات لازم را به دست آورده و با اصول سیاسی و نظامی خاصی به دشمن حمله نمایند، زیرا در هر جنگی مساءله پیروزی و شکست مطرح است و شکست و پیروزی نظامی شکست و پیروزی سیاسی را به دنبال دارد.نقش زنان مشرکین در جنگ احدمشرکین در این جنگ عده ای از زنان خویش را همراه خود، به جبهه آوردند، این زنان نقشهای مهمی را در جنگ ایفا می کردند:الف - کشته هایی را که در جنگ بدر داده بودن را به یاد سپاهیان می آوردند تا حس انتقام جویی آنان را تحریک و فزونی بخشیده و آنان را در ادامه جنگ ترغیب نمایند به طوری که بتوانند در برابر سپاهیان اسلام شجاعانه، به نبرد ادامه دهند و از زیر بار جنگ شانه خالی نکنند.ب - هر گاه شخصی از نیروهای مشرکین از میدان جنگ عقب نشینی

می کرد سرمه دانهایی را که به همراه داشتند به آنان می داند، و این نشانه آن بود که هر کس از برابر دشمن فرار کند زن است، پس بایستی در خانه بماند، این حرکت باعث می شد که نیروهای مشرکین در خود احساس غیرت نموده و از برابر سپاهیان اسلام عقب نشینی نکنند و تمام توان رزمی خود را در برابر سپاهیان اسلام به کار بندند.ج – هرگاه نیروهای دشمن نتوانستند مقاومت کنند و از ترس به عقب بازگشتند آنان را به استقامت وادارند.د- مجروحین و زخم خوردگان در جنگ را پرستاری و مداوا نمایند [۹۳].به طور کلی نقش زنان در میدان رزم بسیار با اهمیت بود زیرا آنان به خاطر طبیعت ظریف و لطیفی که داشتند اثر خاصی را در مردان می گذاشتند و مردان را نسبت به اهدافشان تهییج می نمودند و با استفاده از زیرکی خاصشان وقایع جنگ را جهت آنان برخلاف واقع نشان می دادند [۹۴] ».ابوسفیان و تقسیم نیرو:ابوسفیان بن حرب فرمانده سپاه مشرکین نیروهای تحت فرماندهی خویش را به سه دسته تقسیم نمود، دسته ای حدود ۲۰۰ اسب سوار را تحت فرماندهی خالدبن ولید قرار داد تا در پشت دره های عینین مستقر شوند، وظیفه این گروه این بود که پس از درگیری و وقوع جنگ بین سپاه مشرکین و اسلام به دفاع از نیروهای پیاده از پشت سر سپاه اسلام و حمله ور شده و سپاه اسلام را غافلگیر کنند و آنان را به محاصره کامل درآوردند [۹۵] دسته دیگر از سواره نظام ها را تحت فرماندهی عکرمه بن ابی جهل قرار داد تا در

سمت چپ جبهه مستقر شده و جنگ را آغاز کنند [۹۶] .دسته دیگری از نیروهای پیاده نظام را تحت فرماندهی صفوان بن امیه قرار داد، این دسته از قویترین نیروها بود بود و وظیفه آن پشتیبانی از کلیه نیروهای نظامی مستقر در جبهه (پیاده نظام و سواره نظام) بود، ابوسفیان که فرماندهی کل قوای مشرکین را به عهده داشت مقر فرماندهی را در وسط نیروها اتخاذ کرد و بدین ترتیب مقدمات جنگ را فراهم نمود.جایگاه حفاظت و اطلاعات عباس بن عبدالمطلب:در فصل پیشین گفته شد که پس از پیروزی سپاهیان اسلام در جنگ بدر، بخشی از نیروهای دشمن به اسارت سپاهیان اسلام درآمد که در میان این اسرا عباس بن عبدالمطلب عموی پیامبر هم به چشم می خورد.او بعد از اسارت به پیامبر ایمان آورد و به دستور پیامبر به مکه بازگشت لکن ایمان خود را از مشرکین پنهان نگه می داشت.او در بین مشرکین نقش یک ماءمور اطلاعاتی را داشت و مسائل مختلف و تصمیماتی را که دشمن علیه اسلام می گرفت به حضرت اطلاع می داد، لذا پس از آگاهی از نقشه مشرکین در مورد حمله به مدینه، موضوع را در نامه ایمحرمانه نوشته و توسط شخص مورد اعتمادش به مدینه فرستاد و در آن نامه شرح کاملی از نحوه حمله دشمن به شهر مدینه را نوشته بود که تمام زوایا و خصوصیات و نقشه کامل جنگی دشمن را در برداشت.فرستاده عباس بن عبدالمطلب به مدت سه روز راه بین مدینه و مکه را پیمود و هنگامی که به محله قباء رسید نامه را به پیامبر تسلیم نمود، با توجه به اینکه پیامبر

اکرم در مـدینه محله بنی النجار زنـدگی می کرد و در محله قبا نامه را از دست فرسـتاده عباس گرفت، چنین برداشت می شود که پیـامبر قبلاـ از این موضوع باخبر بوده و بـدان جهت محل ملاقات را در مسـجد قبا قرار داده بود.یعقوبی در تاریـخ خود می نویسد: در جنگ بدر پیامبر دو نفر از اسـرای قریش به نامهای عتبه بن ابی معیط و نضـربن حارث را کشـته و سپس از بقیه اسرا فدیه گرفته و آنان را آزاد نمود، از جمله این اسرا عباس بن عبدالمطلب و دو تن از برادرزاده های خود به نامهای عقبل بن ابی طالب و نوفل بن حارث و عـده ای دیگر از بنی هاشم بودنـد.پیامبر از آنان تقاضای فدیه کرد، عباس گفت: فعلا مالی به همراه ندارم، اگر مصـلحت باشد از دیگران پولی قرض گرفته و خودم را آزاد می کنم سـپس دین خویش را به آنان ادا خواهم کرد، حضـرت فرمود: پس آن پولی را که پیش همسـرت ام الفضل گـذاشتی چه شـد؟ عباس از این سـخن بسـیار تعجب کرده و در جواب گفت: سوگنـد به آن خدایی که تو را فرسـتاده، هیچ کس جز من و همسـرم از این خبر اطلاع نداشت، پس گواهی می دهم که تو رسول خدایی. آنگاه هفتاد ادقیه به حضـرت پرداخت و سایر حلیفان را آزاد کرد [۹۷] .مشورت و نتیجه آن:پس از گزارش عباس بن عبدالمطلب به پیامبر، حضرت اصحاب و یارانش را گرد آورد و گزارش را برای آن ها بازگو کرد و آنان از مقاصد شوم دشمن آگاه گردانید، پس خطبه ای خواند و

در ضمن آن خطابه مسلمانان را به جهاد ترغیب نمود و از سکونت در خانه ها و شانه خالی کردن از زیر مسؤ ولیت جهاد برحذر داشت، آنگاه کیفیت دفاع را در میان اصحاب به مشورت نهاد [۹۸] .برخی از کسانی که به جهاد تمایل نداشتند بهانه جویی نمودند، عبدالله بن ابی خزرجی [۹۹] – نماینده قبیله خزرج – برخاسته و عرض کرد: یا رسول الله بهتر است که در مدینه بمانیم و دشمن را به داخل شهر فرا خوانیم و در جنگ خیابانی بر دشمن پیروز خواهیم شد، زیرا اگر به این طرح عمل شود از طرفی داخل منزلهایمان در سنگرهای محکم و استوار قرار داریم و از طرفی دیگر زنان و فرزندان ما به عنوان نیروی پشتیبانی از ما دفاع خواهند کرد، و چون دشمن از وضع داخلی شهر آگاهی ندارد شکست خورده و با تحمل شکست منطقه را ترک می کند [۱۰۰] .نظریه: طرح این نظریه به خاطر این بود که پیامبر اکرم را از رفتن به جبهه باز دارد و زمینه شکست سپاهیان اسلام را فراهم نماید، چون اگر دشمن به شهر مدینه حمله می نمود به طور حتم نوامیس مسلمین و زنان و کودکان از تعرض دشمن در امان و امنیت باقی نمی ماندند.کلام امیرمؤ منان – حضرت علی – گویای این امر می باشد که می فرماید: ما غزی قوم فی عقردارهم الا ذلوا هیچ قومی نبرد به داخل خانه های آنها راه پیدا نکرد مگر اینکه با ذلت آنها همراه بود. بنابراین اگر جنگ به داخل شهر کشیده می شد منافقین دست از یاری سپاهیان اسلام برمی داشتند

کما اینکه این مساءله در بسیاری از جنگها به وقوع پیوسته است.آنگاه سعدبن معاذ - نماینده قبیله اوس - برخاسته و عرض کرد: یا رسول الله زمانی که ما بت پرست بودیم هیچ قدرت عربی به ما طمع پیدا نمی کرد و از نیرومندی و شجاعت و جنگجویی ما بیم داشت، اکنون که اسلام آورده و آستان ربوبی را می ستاییم و شخصیتی چون شما در بین ما است از آنان نمی هراسیم، ما نظریه عبدالله بن ابی را نمی پسندیم، و نظریه ما این است که از شهر خارج شده و در خارج شهر با دشمن درگیر شویم ما تابع نظر و فرمان شما هستیم.حضرت نظریه سعدبن معاذ را پسندید و پذیرفت در نتیجه بین دو قبیله اوس و خزرج اختلاف درگرفت و قبیله خزرج در جنگ شرکت نکردند حضرت با نیروی کمی به تعداد ۷۰۰ نفر به جبهه عازم شد [۱۰۱] .ترتیب سپاهرسول خدا صلی الله علیه و آله نیروها را به تناسب در مناطق مختلف نبرد مستقر کرد و دستورات لازم را به آنان گوشزد نمود و پرچم فرماندهی را به دست توانای علی - علیه السلام - داد، قبل از اینکه نیروها را در منطقه سوق الجیشی، مستقر نماید از منطقه عملیاتی شناسایی کاملی انجام داد و مناطق آسیب پذیر را بررسی کرده و راههای نفوذ دشمن را به دست آورد سپس سپاهیان اسلام را در مقابل دشمن صف آرایی کرد.ابوسفیان هم یک تیپ از نیروهای زرهی خود را تحت فرماندهی خالدبن ولید در پشت دره های عینین مستقر کرد، این منطقه از جمله مناطق حساسی بود که دشمن می توانست

به داخل سپاه اسلام نفوذ پیدا کند، در این منطقه دو تپه مشرف به هم قرار داشت که با نیروی اندک جلوگیری از نیروهای زیاد دشمن ممکن بود.رسول خدا صلی الله علیه و آله یک گردان از نیروهای خود به تعداد ۵۰ نفر را به فرماندهی عبدالله بن جبیر را در این دره مستقر کرد و سفارشات لازم را نمود و فرمود: دره را به طور کامل حفاظت نموده و از نفوذ دشمن جلوگیری کنید، حتی اگر دیدید که همه ما کشته شدیم و دشمن تا مدینه ما را تعقیب نمود دفاع از تنگه را رها نکنید و اگر هم دشمن را منهزم نموده و تا مکه به تعقیب آنان پرداختیم این تنگه را ترک نکنید [۱۰۲] .نقش علی – علیه السلام – در احدهنگامی که جنگ شروع شد یکی از فرماندهان سپاه قریش به نام طلحه بن ابی طلحه العودی از اولاد عبدالذار به میدان رزم آمده و در برابر سپاه اسلام جولان کرده و مرد جنگی را به مبارزه می طلبید، تنها کسی که ندای او را پاسخ داد حضرت علی – علیه السلام – بود.طلحه نگاهی تمسخرآمیز، به چهره حضرت انداخته و از کوچکی و جوانی او تعجب کرد و صدا زد: پسرم اسمت چیست؟ در جواب فرمود: انا علی بن ابی طالب – علیه السلام – طلحه گفت: من از اول فهمیدم که جز تو که با شمشیر کشته می جنگی کسی یارای مبارزه با من را نداشت.آنگاه به خیال خام خود حضرت را غافلگیر نموده و شمشیر را به طرف حضرت فرود آورد، حضرت به وسیله سپر شمشیر او را

منحرف کرده و از خود دور ساخت پس از آن به یک ضربت شمشیر هر دو پای او را قطع کرد، طلحه به پشت افتاد و پرچم فرماندهی از کفش نقش بر زمین شد آنگاه حضرت بر روی سینه اش نشست که گردن او را جدا کند، طلحه حضرت را به خویشاوندی نسبی که بینشان بود سوگند داد حضرت خواهش او را پذیرفت و از کشتن وی صرف نظر کرد، مسلمین به وی اعتراض کردند که چرا او را نکشتی؟ حضرت در جواب فرمود: همین ضربه ای را که به او وارد کردم تا آخر عمر او را از قدرت رزمی ساقط کرد [۱۰۳] .پس از آن پرچم فرماندهی را فرزندش و به میدان رزم آمد، حضرت علی - علیه السلام - او را نیز نقش بر زمین کرد، سپس عثمان بن ابی طلحه پرچم را گرفت حضرت او را نیز از پای درآورد، پرچم را حارث بن ابی طلحه برداشت حضرت او را نیز کشت.پس از آن ابوعذیر بن عثمان و عبدالله بن جمیله و ارطاه بن شرحبیل و غلام طلحه هر یک از پس از دیگری در برابر حضرت ظاهر شدند و به دست توانمند حضرت علی - علیه السلام - به هلاکت رسیدند، سرانجام عمره دخت عقلمه از زنان قریش پرچم را برداشته و به علامت شکست درهم پیچید و صحنه نبرد را ترک کرد [۱۰۴] .بالاخره هنگامی که جنگ شروع شد، مسلمانان با کمک و امدادهای غیبی و با شجاعت بی نظیر به دشمن حمله ور شدند، سپاه دشمن شکست سنگینی خورده و هر یک از سربازان دشمن پا به فرار

گذاشته و به عقب باز می گشتند و وسائل و تجهیزات جنگی را رها کرده و به دنبال محلی امن می رفتند.این شکست به قدری سنگین بود که عتبه و هند دو تن از زنان قریش سرمه هایی را به دست گرفته و به هر کس که از میدان جنگ فرار می کرد به سویش رفته و سرمه را به او تعارف می کردند این تعارف نشانه این بود که شما غیرت جنگ ندارید و برای اداره امور خانه سزاوار ترید، زیرا اداره جنگ و مقابله با سپاهیان اسلام به مردان نیاز دارد در نتیجه در همان ابتدای جنگ سپاه مشرکین شکست سخت و فاحشی را متحمل شدند و صحنه نبرد را ترک نمودند و به سوی کوهها و دره های احد پا به فرار گذاشتند. صحنه نبرد از دشمن تخلیه شد و سپاهیان اسلام به جمع آوری غنائم پرداختند.نتایج تخلف از دستورات فرماندهیهمان طور که قبلا گذشت گردان رزمی تحت فرماندهی عبدالله ابن جبیر مسؤ ولیت حفاظت از دره های عینین را به عهده داشت، وظیفه این نیرو نگهداری از گلوگاه و تنها راه نفوذ دشمن بود که بر اساس اصول نظامی برای پیروزی حفاظت از این دره امری لازم و ضروری به حساب می آمد.رسول خدا صلی الله علیه و آله هم نکات لازم و تاکتیکهای نظامی را به آنان گوشزد کرده بود چون حضرت از اسرار نظامی و موقعیت استراتژی آن دره آگاه بود و فرمود: چه ما دشمن را شکست دادیم و چه از دشمن شکست خوردیم شما حق ندارید موضع خود را که در آن مستقر هستید ترک نمایید،

علت این سفارش پیامبر جزء اسرار نظامی بود که هم پیامبر و هم دشمن به آن آگاه بود ولی آنرا از نیروهای رزمی پنهان داشته بود.سیاست دشمن بدین گونه بود که لشکری دویست نفره زرهی را پشت دره های عینین مستقر کرده بود تا در هنگام درگیری سپاه در دشت از سه محور عملیات را آغاز نموده و سپاهیان اسلام را به محاصره کامل درآورند.هنگامی که دشمن شکست خورد و عقب نشینی کرد مسلمین به جمع آوری غنائم پرداختند، بخشی از نیروهای مستقر در دره های عینین که از بلندی پیروزی سپاهیان اسلام را نظاره می کردند به طمع جمع آوری غنائم منطقه مزبور را ترک نمودند و از دستورات فرماندهی تخلف کردند.دشمن بر اساس اطلاعاتی که از منطقه استقرار آنان داشت حمله را آغاز کرد، عده کمی چون عبدالله بن جبیر - که در محل مستقر بودند - به دفاع پرداختند، لیکن نتوانستند در برابر این نیروی قوی و کار آزموده مقاومت کنند، پس نیروهای دشمن به فرماندهی خالد بن ولید از پشت به سپاه اسلام حمله نموده و آنان را محاصره کردند و با قدرت زائدالوصفی به سپاهیان اسلام حمله ور شدند [۱۰۵] .نسیبه زن فداکار اسلام:نسیبه یکی از زنان فداکار اسلم بود که به قصد مداوای مجروحین در جبهه احد شرکت داشت، به هنگام فرار مسلمین از صحنه نبرد، تنها زنی بود که جبهه را ترک نکرد و با تمام توان وجودی از پیامبر الهی به دفاع برخاست.نسیبه فرزندی به نام مازنی داشت که در جنگ احد شرکت داشت، هنگامی که از برابر دشمن پا به فرار گذاشت مادرش او را خطاب

کرد: چرا جبهه را ترک کرده واز رسول خدا صلی الله علیه و آله حمایت نمی کنی برگرد، پس او را به جبهه برگردانید و او تا توان داشت جنگید و از جان رسول خدا صلی الله علیه و آله حمایت کرد، تا شهید، شد هنگامی که شمشیرش به زمین افتاد مادش شمشیر را برداشته و قاتل فرزندش را به درک واصل کرد.هجوم مشرکین بسیار سنگین بود، و نسیبه جان خویش را سپر حفاظت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله قرار داده بود، به طوری که تمام سر و صورت و اندام و بدن او جراحت برداشته بود و جان رسول خدا صلی الله علیه و آله را خرید [۱۰۶] .تعداد شهدا و مجروحینسرانجام در جنگ احد ۷۰ نفر به شهادت رسیده و ۱۵۰ نفر مجروح شدند، برخی از این شهدا فرماندهان زبده نظامی چون حمزه بن عبدالمطلب، مصعب بن عمیر، در این جنگ پیشانی و دندان پیامبر شکست و لب حضرت جراحت برداشت و حضرت علی – علیه السلام – نیز در این جنگ بیش از ۷۰ جراحت سنگین برداشت [۱۰۷] .پس از شایعه کشته شدند پیامبر، مشرکین خوشحالی فراوان بر بالای کوهها موضع گرفتند، ابوسفیان از بلندی شعار بت پرستی می داد و بر بتهای خود افتخار می کرد و می گفت: اعلی هبل، اعلی هبل، پیامبر به حضرت علی فرمود: جوابش را بده! علی – علیه السلام – فرمود: الله اعلی و اجل، سپس ابوسفیان علی – علیه السلام – را قسم داد که آیا محمد کشته شده است یا نه؟ علی – علیه السلام – فرمود: هم اکنون

صدایت را می شوند! ابوسفیان ابن قمیته را لعنت کرد و گفت: او به من گفت که محمد را کشتم؟!تدفین اجساد شهداپس از پایان یافتن جنگ، رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی - علیه السلام - را به عنوان ماءمور اطلاعاتی به سوی دشمن فرستاد، حضرت دشمن را زیر نظر گرفت و در هنگام حرکت کاروان نتیجه اطلاعات را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش نمود، پس از اطمینان کامل از پایان نبرد سپاهیان اسلام بر محور رسول خدا صلی الله علیه و آله گرد آمدند.پس حضرت سراغ شهدا و مجروحین را گرفت و احوال آنان را جویا شد و در میان کشته ها گشته و جسد سعدبن ربیعه [۱۰۸] و بدن مثله شده عمویش حمزه را پیدا کرد، هنگامی که بدن مثله شده حمزه را مشاهده فرمود: هیچ وقت به این اندازه ناراحت نشده بودم و هیچ بدنی به اندازه حمزه را مرا بی تاب نکرد، سپس فرمود: لمثل حمزه فاءلبیک البواکی [۱۰۹] .اگر بر قریش ظفر یابم بدل از حمزه هفتاد نفر از آنان را مثله می کنم، پس آیه شریفه نازل شد که: و ان عاقبتم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین [۱۱۰] .پس دستور داد که اجساد و بدنهای شهدا را جمع کردند و حضرت بر بدنهای شهدا یک نماز خواند و در نماز بر بدنهای شهدا پنج تکبیر گفت [۱۱۱] .عوامل شکست:عوامل شکست در جنگ احد را می توان در سه عامل خلاصه کرد:۱ - تخلف نمودن از دستورات فرماندهی - زیرا نیروهای تحت فرماندهی عبدالله بن جبیر از دستورات

فرماندهی سرپیچی کرده و محل استقرار خود را ترک نمودند و دشمن با یک هجوم برق آسا بر سپاه اسلام غلبه نمود.۲ - طمع داشتن به دنیا - زیرا هنگامی که از بلندی مشاهده کردند که مسلمین مشغول جمع آوری غنائم جنگی هستند به طمع رسیدن به مطامع دنیوی محل را ترک نموده و زمینه نفوذ دشمن را فراهم نمودند.۳ - به طمع افتادن مسلمانان در جنگ بدر - در جنگ بدر هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت که اسرای دشمن را بکشد، مسلمانان برای رسیدن به دنیای بهتر از حضرت تقاضا کردند که از کشتن اسرای مشرکین صرف نظر نموده و آنان را در ازای فدیه آزاد نماید.خداوند متعال این تقاضای مسلمین را امضا کرد، جبرئیل بر پیامبر نازل شد و پیامبر با مسلمانان شرط کرد که اگر شما از مشرکین فدیه بگیرید باید در سال آینده تاوان این مساءله را متحمل شوید و آنان این شرط را پذیرفتند که به موجب این پذیرش، در احد حدود ۷۰ نفر کشته و ۱۵۰ نفر مجروح را متحمل شدند [۱۱۲] .نقدی بر کتاب طلاس:مصطفی طلاس در کتاب آئین نبرد به نقل از کتاب تاریخ السیر، می نویسد: پس از گزارش خبر حمله مشرکین، رسول خدا صلی الله علیه و آله در تاریخ ۱۴ شوال سال سوم هجرت جلسه ای تشکلی داد که اهل اندیشه از اوس و خزرج در آن شرکت داشتند، موضوع این جلسه پیرامون جایگاه استراتژی مسلمانان در جنگ احد بود.در این شورا پیامبر اکرم نظرش این بود که در شهر مانده و از تاکتیک جنگ شهری استفاده نماید،

لکن گروهی از جوانان اسلام به سرکردگی، حمزه بن عبدالمطلب دوست داشتند که جنگ با مشرکین را در خارج از شهر مدینه آغاز نمایند؛ عده زیادی که در جنگ بدر شرکت کرده بودند از این پیشنهاد استقبال نمودند و پیامبر اسلام هم به ناچار از راءی اکثریت پیروی نمود.نکته: از این بیان استفاده می شود که مصطفی طلاس پیامبر را تابع اجماع دانسته و به این شیوه می خواهد حجت راءی اکثریت و اجماع را ثابت کند.اشکال این نظریه در این است که راءی اکثریت در صورتی ملاک عمل واقع می شود که پیامبر اکرم به وحی متکی نباشد، ولی پیامبر اکرم از طریق ارتباط به مبداء متعال مسائل را دریافت می کند وبه عبارت دیگر هر چه پیامبر می گوید وحی است و در وحی خطا نیست، همانطور که در قرآن کریم می فرماید: و ما ینطق عن الهوی - ان هو الا وحی یوحی-علمه شدید القوی-ذو مره فاستوی [۱۱۳] .سخن پیامبر به هوای نفس ارتباط ندارد و سخن او متکی به وحی است اگر سخن پیامبر به هوای نفس راه پیدا کند اشتباه و خطا در آن راه دارد، ولی چون به وحی متکی است در آن رشته خطا امکان پذیر نیست.ناگفته نماند که گرچه حضرت در امور نظامی با سران سپاه مشورت می کرد ولی هر راءی را که اتخاذ می نمود مطابق با واقع بود و از جانب وحی تصدیق می شد، چرا که اختلاف آراء تمام اطراف مساءله خلاف واقع نیست بلکه یک راءی موافق با اصل نظامی و سیاسی است و آن راءیی است که حضرت بر آن توقف

کرده و آن را تصدیق می نماید.نظیر این مساءله را در جنگ احزاب (خندق) می توان یافت، در آن جنگ حضرت با سران نظامی در مورد نحوه جلوگیری از نفوذ دشمن به مشورت پرداخت، چون راءی سلمان مطابق با واقع بود، بنابراین خداوند حقانیت راءی او را توسط جبرئیل به پیامبر وحی فرمود.نکته: پیامبر اکرم در بعضی از جنگها با فرماندهان نظامی به مشورت می پرداخت، این مشورت به این معنا نیست که واقع قضیه و طرح عملیاتی بر حضرت مجهول مانده باشد و از طریق آراء نظریات فرماندهان نظامی به آن واقف شود، بلکه مطرح کردن این طرحهای عملیاتی به این منظور بود که منافقین آنچه را که در دل خود پنهان دارند به مضنه ظهور درآوردند.نقدی دیگر: نویسنده این کتاب می نویسد: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در جنگ احد در منطقه ای به نام سبخه اردو زد از موقعیت آن منطقه اطلاع کافی نداشت و شخصی از سپاه اسلام به نام ابوخیثمه که از آن منطقه سوق الجیشی آشنایی کامل داشت حضرت را راهنمایی می کرد و او را از مواضع دشمن آگاه می گردانید به گونه ای که دشمن از آن آگاه نشود.گرچه در سیر و تواریخ عامه از شخصیت بزرگ رسول خدا صلی الله علیه و آله بیش از یک نابغه استفاده نخواهد شد ولی آنان آب و هوای منطقه عربستان و جو سیاسی که در آن منطقه حاکم بود را در بعد فکری حضرت مؤ ثر دانسته و از این رو از پیامبر یک شخصیت نظامی قوی و کار آزموده ساخته اند.گرچه این صفات به

نوبه خود از اوصاف کمال حضرت محسوب می شود و ما منکر آن نیستیم، لیکن اشکال در این است که شخصیت پیامبر اکرم را نمی توان در قالب این اوصاف تفسیر و توجیه نمود، زیرا اگر بنا باشد که پیامبر اکرم را به عنوان یک فرد نظامی و آشنا به اصول و قوانین جنگی توجیه توجیه نماییم این دلیلی بر نبوت او زیرا به قول نویسنده ابوسفیان هم دارای همین خصوصیات و زیرکی و نبوغ فکری هم و نسبت به طرحها و نقشه های نظامی بسیار ماهرانه عمل می کرد که به نوبه خود از فرماندهان زبده نظامی عرب محسوب می شد همچنین خالد بن ولید نیز دارای همین خصوصیات بوده است و از کسانی بوده که در هر جنگی که شرکت می نمود با پیروزی و سربلندی از آن جنگ بازمی گشت به طوری که او را به فاتح عرب لقب داده بودند.نقدی دیگر: این نویسنده موقعیت حضرت علی - علیه السلام - را نادیده گرفته و اسمی از آن به میان نیاورده است و اگر احیانا اسمی از او آورده باشد او را در عداد صحابه دیگر دانسته است این شیوه برخورد تاریخ نسبت به حضرت علی یک نوع ظلم نابخشودنی است که باید به آن جواب داد، زیرا موقعت حضرت علی و شجاعت او در جنگها از مسائل انکارناپذیر است، او تنها کسی بود که در تمام صحنه های نبرد در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله می جنگید و هیچگاه از دشمن روی برنمی گردانید.در جنگ احد بعد از حمله خالدبن ولید و شکست نسبی، مسلمانان در برابر دشمن

مقاومت نکردند و به کوه و دره ها فرار کردند، تنها سه نفر از سربازان اسلام از حضرت محافظت می کردند و در برابر دشمن مقاومت می کردند، براساس روایت علی بن ابراهیم این سه نفر ابودجانه انصاری، سماک بن خرشه و علی بن ابیطالب بودند.حضرت علی به گونه ای جنگید که شمشیرش شکست به خدمت حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت و عرضه داشت: یا رسول الله مرد به سلاح می جنگد و من سلاح ندارم. حضرت ذوالفقار را به علی داد علی به صحنه نبرد بازگشت به گونه ای با دشمن جنگید که منادی از آسمان ندا داد: لا فتی الا علی لا سیف الا ذوالفقارسرانجام جنگ با تمام طرفین ادامه یافت حضرت مشرکین را هر یک پس از دیگری از دم شمشیر می گذرانید، این شیوه به همین روش ادامه داشت به طوری که مشرکین از دستیابی به رسول خدا صلی الله علیه و آله ماءیوس شدند، زیرا هدف اصلی آنان دستیابی به حضرت بود که آن حضرت را بکشند و در نتیجه از جبهه جنگ عقب نشینی کرده و به طرف مکه بازگشتند.منن نظریه طلاسدر کتاب مزبور مساءله را به عکس بیان داشته و می گوید: کسانی که با رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند و صحنه نبرد را ترک نکردند سه نفر بودند: ابودجانه انصاری، سماک بن خرشه و علی بن ابی طالب. آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله خطاب به آنان فرمود: کدام یک از شما حاضر است مرا بگیرد و از من دفاع نماید ابودجانه جواب مثبت داد و حضرت

شمشیرش را بـه وی داد.نظریه: به نظر می رسـد که عمـده نظر تاریـخ نگـاران بر این بـوده که تاریـخ را از مسیر طـبیعی خـود منحرف نمایند، به همین خاطر از فضائل علی سـخنی به میان نیامده و فضائل آن حضـرت را به بی دجانه نسبت داده اند. او می گویـد: رسول خـدا صـلی الله علیه و آله خطاب به آن فرمود: چه کسـی می توانـد حق شمشـیر را ادا می کند مردانی چند برای گرفتن شمشـیر از جای برخاستند ولی حضرت به آنان توجهی نکرد، زیرا مقصود اصلی او ابی دجانه بود و شمشیرش را به وی عطا کرد.یکی از ضـعفهایی مهمی که در این کتاب می باشد این است که از شهامت و شجاعت علی سخن نگفته و گویا اصلا علی در این جنگ شـرکت نداشـته است، به عنوان نمونه یک بخش از سخنان ابی واثله شقیق بن سلمه را نقل می کنیم که می گویـد: روزی عمربن خطـاب قـدم می زدیم ناگهـان حالت عجیبی به وی دست داد و با حالت نفس زنان از کنار من پا به فرار گذاشت به او گفتم: چرا ترسیدی؟ در جواب گفت: مگر هربز را نمی بینی که به اینجا می آید او غضیم پسر غضیم است و در شجاعت و دلاوری بالاـ دست نـدارد و بـا دشـمنان خود می خروشـد و آنـان را از دم تیغ می گذارنـد. نگـاه کردم دیـدم که حضرت علی است.آنگاه عمربن خطاب یکی از شجاعتهای حضرت علی را بیان داشت و گفت: در جنگ احد ما همه با پیامبر بیعت نمودیم مبنی بر اینکه صحنه نبرد را ترک نمودیم و هر

کس از ما فرار کند گمراه است و هر کس که در صحنه بجنگد و کشته شود شهید است فرماندهی سپاه اسلام به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.ناگهان سپاهیان مشرکین به سوی ما حمله ور شدند ما همه صحنه را ترک کردیم و پا به فرار گذاشتیم، تنها کسی که شجاعانه در برابر دشمن مقاومت می کرد و از جان رسول خدا صلی الله علیه و آله دفاع می نمود علی بن ابی طالب بود هنگامی که ما را در حال فرار از صحنه نبرد دید مشتی خاک از زمین برداشته و به سوی ما ریخت و سپس فرمود: چهره هایتان سیاه باد، چرا صحنه نبرد را ترک کردید آیا می خواهید به آتش غضب خداوند گرفتار شوید؟ ولی ما برنگشتیم، بار دیگر مشتی ریگ به طرف ما ریخت و همان مطلب را تکرار کرد.در آن حال از شمشیر و سپر حضرت خون می چکید و دو چشمانش همانند دو، کاسه خون می درخشید، حضرت فرمود: چرا بیعتتان را با رسول خدا صلی الله علیه و آله شکستید، من فکر کردم که علی قصد دارد که به ما حمله نماید فورا به طرفش رفتم و گفتم: شما را به خدا سوگند به ما حمله ور نشوید، سیره عرب بر این است که گاهی فرار می کند و وقتی زمینه را مساعد دیدند برگردند. حضرت شرم کرده و شرش را به پایین افکند، و هم اکنون که زمان بسیاری از آن ماجرا می گذرد هنوز آثار غضب و هیبت وی در اندام من می باشد.

غزوه حمراء الاسد

اشاره

حموی می گوید: حمراء الاسد مکانی است

که در هشت مایلی مدینه قرار گرفته و محلی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از پایان جنگ احد به تعقیب مشرکین پرداخت [۱۱۴] .هنگامی که مسلمانان از جنگ احد بازگشتند عده زیادی از آنان شهید و برخی هم جراحات سنگینی به تن داشتند، پیامبر اکرم دستور داد که نیروهای رزمی سپاه که در جنگ مجروح شده اند سلاح خود را بر زمین نگذارند و به تعقیب دشمن بپردازند، این تعقیب چند هدف را به دنبال داشت:الف - دشمن پس از بازگشت به سوی مکه، در منطقه حمراء الاسد توقف کردند و در آن جا با یکدیگر به مشورت پرداختند و نقشه ای طراحی کردند که در این جنگ کار سپاه اسلام را یکسره سازند، بنابراین در صدد حمله مجدد به سپاه اسلام بودند.پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر اساس اطلاعاتی که از دشمن به دست آورده بود، پیش از آنکه مشرکین قریش نقشه خود را عملی سازند سپاه اسلام را آماده جنگ نمود، پس حضرت علی - علیه السلام - را به ماءموریت فرستاد تا از وضعیت آنان اطلاعاتی کسب نماید [۱۱۵] .ب - پیامبر خدا برای تعقیب دشمن از نیروهای زخمی استفاده نمود، زیرا پاداشی که از طرف خداوند به آنان وعده شده بود با تکمیل و اتمام عمل صورت می گرفت، و تکمیل آن به این بود که از حمله احتمالی دشمن جلوگیری شود، این تعقیب سبب شد که دشمن از تصمیم حمله منصرف شود.هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از احد به مدینه بازگشت جبرئیل نازل شد و عرض کرد: یا رسول

الله خداوند تو را امر می نماید که با آن گروه که در جنگ احد مجروح شده اند به تعقیب دشـمن بپردازی [۱۱۶] .قرآن کریم در این باره می فرمایـد: الـذین اسـتجابوا لله و الرسول من بعـد ما اصابهم القرح للدین احسـنوا منهم واتقوا اجر عظیم [۱۱۷] .در ذیل آیه فوق از ابن عباس و قتاده و سـدی نقل شده که سـبب نزول آیه فوق این بود که: هنگامی که ابوسـفیان به سوی حمراء الاسـد بازگشت و از کرده خویش پشـیمان شده و تصـمیم گرفت که حمله را مجددا آغاز نماید و رسول خدا صـلی الله علیه و آله و باقیمانده مسلمین را از پای درآورد [۱۱۸] .نکته: دنباله این مطلب آمده است: و سمع بهم النبی فدعا اصحابه الی الخروج و قال: لایخرج معنا الا من حضرنا امس لقتال و من تاءخر عنا فلا یخرج معنا از کلمه سمع استفاده می شود که حضرت این خبر را به واسـطه ماءموران اطلاعاتی که در داخل دشـمن داشت اسـتفاده کرد.قرآن کریم در این باره می فرماید: ولاتهنوا فی ابتغاء ان تکونوا تـاءلمون فـانهم یـاءلمون کمـا تاءلمون و ترجون من الله ما لایرجون و کان الله علیما حکیما [۱۱۹] .از این رو، رسول خدا صـلی الله علیه و آله فرمان داد نیروهایی که در روز گذشـته از جبهه احد بازگشته اند اگر چه مجروح و خسته هستند لکن باید به تعقیب دشـمن بپردازند پس قبل از این که دشـمن بتواند تصمیمات لازم را اتخاذ نماید در حمراء الاسد موضع گرفت و نیروها را مستقر کرد، سپاه مشرکین نیز در منطقه روحاء واقع در حمراء الاسد توقف کرده

بودند.عده ای از سران نظامی دشمن چون عکرمه بن ابی جهل، حارث بن هشام، عمروبن عاص و خالدبن ولید تصمیم گرفته بودند که بار دیگر حمله را به مدینه آغاز نمایند، پس نیروهای خود را آماده کرده و به سوی مدینه رهسپار شدند، در بین راه به مسافری برخوردند که از مدینه می آمد، او را گرفته و از وی اطلاعات کسب نمودند. شخص مسافر گفت: در بین راه که از مدینه می آمدم به حضرت محمد برخورد کردم که همراه سپاهیانش در حمراءالاسد مستقر شده و قصد حمله به شما را داشتند.این گزارش در تصمیم سران نظامی قریش خلل وارد کرد و آنان را از تصمیمشان برگردانید، ابوسفیان فرمانده کل سپاه مشرکین خطاب کرد: محمد به ما حلیه و نیرنگ زده و تصمیم گرفته که با نیرنگ وارد نبر شود و تقاص کشته های احد را از ما بگیرد. گرچه در آغاز ما بر آنان تجاوز کردیم و آنان را شکست دادیم، لکن طبیعت تاریخ عرب نشان داده است که متجاوز هیچگاه، در جنگ پیروزی به دست نخواهد آورد. پس بهتر است که قبل از درگیر شدن به آنان به سوی مکه بازگردیم [۱۲۰] .ترس و وحشت زیادی بر دشمن حاکم شده بود، ابوسفیان به نعیم بن مسعود اشجعی - که در مدینه زندگی می کرد - برخورد کرد و گفت: این پیام را از طرف ما به محمدبرسان و به وی اطمینان بده که ابوسفیان می گوید: همه هم پیمانان از ما جدا شده و قصد ندارند در جنگ ما را یاری کنند، ما تصمیم داریم که به مکه بازگردیم، و قصد جنگ

با شـما نداریم. پس اگر پیامبر قبول کند و متقاعد شود و از جنگ منصرف شود ما ده بار شتر پر از خرما و کشمش به تو هدیه می کنیم.نعیم بن مسـعود در حمراء الاسـد به خـدمت پیامبر مشـرف شد و پیام ابوسـفیان را به حضـرت گزارش کرد، لذا پیامبر تصـمیمش را تغییر داده و با سـپاه اسلام به مدینه بازگشت [۱۲۱] جبرئیل بر پیامبر نازل شـد و فرمود: خداوند در دل مشـرکین رعب و وحشت زیادی انـداخته که دیگر به شـما حمله نخواهند کرد.نتائج تعقیب:نتائجی که در این تعقیب حاصل می شود در چنـد نکته خلاصه می گردد:الف - روحیه سـپاهیان اسـلام همیشه بایـد زنده بماند و هیچگاه روحیه شـکست را که در نیرو به وجود آمـده است نبایـد بـاقی گـذاشت و به هر وسـیله ممکن روحیه پیروزمنـدانه را به سـپاه بازگردانیـد بر این اساس است که پیامبر با سـپاهیانی که در احد طعم شکست را چشیده بودند به تعقیب دشمن پرداخت.ب - هیچ گاه نباید از کید دشمن غفلت داشت، زیرا با توجه به اینکه سپاه قریش در این نبرد پیروز شدند مع الوصف به طمع حمله مجدد افتاده و سپاه را آرایش نظامی دادند، لکن بر اساس اصول و قواعد سیاسـی و نظامی سـپاهیان اسلام نقشه آنان عقیم ماند.ج - برای ترس و ارعاب دشمن باید از هر وسـیله ممکن اسـتفاده کرد، خداوند در این باره می فرماید: و اعدوا لهم ما اسـتطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدوالله و عدوکم [۱۲۲] بنابراین در صورتی که دشمن از ارعاب و وحشت مسلمین ترسید دندان طمع را کشیده، و جراءت

حمله به سپاه اسلام را نـدارد.ه- با توجه به کیفیت آگاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله از تصمیم دشمن مبنی بر حمله به سپاه اسلام مشخص شد که سازمان اطلاعاتی حضرت بسیار نیرومند عمل می کرد و به گونه ای در داخل سپاه مشرکین نفوذ می کرد که دشمن هم بدان واقف نبود.استفاده از نیروهای اطلاعاتی و گزارشگر سری از مسائل رایج بوده و در اکثر جنگها از آن استفاده می شود، زیرا تصمیمات نظامی و سیاسی بر اساس گزارشات اطلاعاتی انجام می گرفت و در نتیجه استفاده از نیروی کیفی و کمی دائما مورد دقت و توجه مسؤ ولان نظامی و سیاسی حکومت قرار داشت.

جنگ بنی النضیر (اجلاء و اخراج بنی النضیر)

در مورد تاریخ و نحوه و علل اجلاء و اخراج بنی نضیر بین مورخین اختلاف نظر وجود دارد، لکین ما این حادثه را بر اساس تفسیر مجمع البیان نقل کرده و نقاطی را نیز از تاریخ طبری و الکامل و تبیان بدان ضمیمه می کنیم [۱۲۳] .زهری تاریخ وقوع اجلاء را شش ماه پس از جنگ بدر ذکر کرده است بنابراین نظریه واقعه بنی النضیر بین دو جنگ بدر و احد روی داده است لیکن برخی از مورخین تاریخ وقوع آن را در بین ماههای محرم و صفر سال چهارم هجرت ذکر کرده اند، بنابراین نظریه واقعه بنی النضیر بعد از شکست مسلمین در جنگ احد روی داده است [۱۲۴] .علت وقوع حادثه اجلاءپس از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه به مدینه هجرت نمود و دولت اسلامی را در مدینه تشکلی داد، یهودیان بنی النضریه خدمت حضرت مشرف شدند و با

او قرار داد صلح امضا نمودند. شرائطی که در این قرار داد صلح ذکر شد مبنی بر این بود که:۱ - مادر کنار یکدیگر به طور مسالمت آمیز زندگی کرده و بر علیه یکدیگر اقدامی نخواهیم کرد.۲ - هرگاه نیاز به استعانت و کمک مالی شما پیدا کردیم شما نباید از آن دریغ کنید. (پیشنهاد پیامبر).۳ - بر علیه شما جنگ نکرده و در جنگ هم به شما کمک نخواهیم کرد (پیشنهاد بنی النضیر).پیامبر اکرم شرائط را پذیرفت و قرار داد صلح امضا شد [۱۲۵] .پیروزی مسلمین در جنگ بدر - در سال دوم هجرت - موجب شد که ظن یهودیان در مورد پیامبر به یقین مبدل گردد و دریافتند که این شخص همان پیامبر آخرالزمان است که در مورد تورات و کتب آسمانی گذشته به ظهور او وعده داده شده است و هر پرچمی که علیه او بلند شود سرنگون خواهد شد. این پیروزی یهودیان بنی النضیر را بر عمل به مفاد صلح نامه محکم استوار ساخت و آنان کاملا به شرائط ذمه علم می کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله هم با آنان مدارا و سازش می کرد، این شیوه به همین ترتیب ادامه یافت [۱۲۶] .در سال بعد جنگ احد آغاز شد، مسلمین در این جنگ شکست خوردند، این شکست موجب شد، که یهودیان بنی نضیر نسبت به بقاء قرارداد صلح تردید نموده و در نبوت حضرت شک نمایند.عده ای از سران بنی النضیر چون کعب بن اشرف معاهده و پیمان صلح را نقض کردند و به همراه چهل نفر از بزرگان بنی النضیر جهت عقد پیمان با مشرکین قریش

به سوی مکه شتافتند. هنگامی که قریش از ورود سران یهود بنی النضیر آگاه شدند، چهل نفر از بزرگان قریش به رهبری ابی سفیان در مسجد الحرام جمع شدند و در آنجا قرار داد و پیمان سیاسی نظمی علیه دولت اسلامی منعقد نمودند، سپس یهودیان به همراه کعب بن اشرف به مدینه بازگشتند.آگاهی پیامبر از معاهده یهودیانجبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردید و او را از پیمان و معاهده یهود با قریش آگاه ساخت، به حضرت عرض کرد که در کشتن کعب بن اشرف همت گمارد. حضرت محمد بن سلمه برادر رضاعی کعب بن اشرف را ماءمور ساخت تا کعب بن اشرف را ترور نمایند.قبل از اینکه محمد به سلمه تصمیم به قتل کعب بن اشرف بگیرد، براساس قرار داد گذشته که بین بنی عامر و یهودیان بنی النضیر حاصل شده بود، شخصی از بنی عامر از روی خطا دو نفر را کشت، چون بنی عامر در اجاره دولت اسلامی بود دیه آن بر عهده دولت اسلامی بود.حضرت به همراه عده ای از مسلمانان جهت اخذ وجه دیه به قلعه بنی النضیر آمد و از آنان - طبق قرار داد صلح - تقاضای کمک مالی نمود، آنان به حضرت جواب مثبت دادند ولی در واقع نقشه کشتن حضرت را کشیده بودند و در مورد اجرای نقشه ترور با یکدیگر به تبادل نظر پرداختند و با هم گفتند: الان بهترین وقتی است که می توانیم به هدف خود رسیده و محمد را به قتل برسانیم.قبل از اینکه نقشه آنان عملی شود جبرئیل بر حضرت نازل شد و او را از

ماجرا آگاه کرد. حضرت به سرعت موضع و مکان خود را تغییر داد و از قلعه خارج شده و به سوی مدینه بازگشت و همراهان خود را در همان قلعه گمارد.مراجعت حضرت به تاءخیر افتاد و این مساءله باعث تشویش خاطر اصحاب شد پس در پی حضرت به سوی مدینه بازگشتند، در بین راه به شخصی برخورد کردند و از حضرت سراغ گرفتند، او در جواب گفت: هنگامی که از مدینه خارج می شدم او به مدینه وارد شد، پس اصحاب به مدینه بازگشتند و به خدمت حضرت مشرف گردیدند.حضرت مسلمانان را جمع کرد و نقشه تروری را که یهودیان بنی النضیر برای او کشیده بودند را برای مسلمانان بازگو کرد، سپس به تجهیز و ترتیب سپاه پرداخت و آنان را صف آرایی کرده و به حالت آماده باش درآورد.ترور کعب بن اشرف:قبل از اینکه سپاهیان اسلام به سوی قلعه دشمن حرکت کنند، محمدبن سلمه به همراه چهار نفر از نیروهای زبده و کارآزموده رزمی و اطلاعاتی به قصد ترور کعب بن اشرف یهودی به سوی قلعه بنی النضیر روانه شدند حضرت نیز از دور آنان را تعقیب نموده و خود را در محلی نزدیک قلعه مخفی کرده بود تا بتواند بر شیوه ترور کعب نظارت کامل داشته باشد.هنگامی که محمدبن سلمه وارد قلعه بنی النضیر شد همراهان خود را در موقعیتی مناسب و دور از چشم دشمن مستقر کرد، سپس درب قصر کعب بن اشرف را کوبید، کعب که در کنار زن جوان و تازه عروس خود نشسته بود سرش را از پنجره بیرون آورد و نگاهی به درب قصر انداخته و صدا زد:

چه کسـی در می زنـد؟محمد بن سـملە گفت: من محمد برادر رضاعی ات هسـتم، رسول خدا صـلی الله علیه و آله نیاز به پول داشت تا دیه آن دو شـخص را که از روی خطا کشـته اند را بپردازد، پس از من درخواست پول کرد و من دستم خالی بود، به فکر افتـادم که از شـما مبلغی قرض گرفته و در فرصتی منـاسب پرداخت نمایم.کعب گفت: من پول درخواستی را پرداخت می کنـم ولی بـدون وثیقه نمی شـود محمـدبن سـلمه گفت: من وثیقه و امـانت را به همراه آورده ام، پـول را بـده و وثیقه را از من بگیر.نوعروس کعب بن اشـرف زن بسـیار زرنگ و ماهری بود، هنگامی که صدای محمدبن سلمه را شنید به وی مظنون شد و کعب را از پرداخت پول برحـذر داشت، ولی هرچه تلاش کرد نتوانست او را از این کار منصـرف کند. پس آن دو به یکدیگر دست داده و با هم معانقه کردنـد.در ضـمن صـحبت، کمی از قصـر دور شده و به صـحرا رسـیدند، پس محمدبن سـلمه دسـت بر گردن کعب انـداخت، چهار نفر دیگر از پشت به او حمله کردنـد و او را از پای درآوردنـد. ضـجه و ناله کعب بلنـد شـد، از صدای کعب زن وی فریادی کشـید و قبیله بنی نضـیر را از کشـته شدن کعب با خبر کرد، هنگامی که بنی النضیر از قلعه خارج شدند و به صـحرا شـتافتند محمد بن سـلمه و همراهانش منطقه ترور را ترک کرده و به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و او را از قتل کعب آگاه نمودند.روز بعد قبل از فرمان حمله،

حضرت خبر ترور کعب بن اشرف را به سپاهیان اسلام بازگو کرد و بدین وسیله روحیه شجاعت و دلاوری را مجددا در سپاه زنده کرد [۱۲۷] سپاهیان اسلام را خوشحالی زائدالوصفی فرا گرفت، حضرت پرچم فرماندهی عملیات را به دست علی - علیه السلام - داد و سپاه اسلام تحت فرماندهی علی - علیه السلام - قرار گرفت.در سحرگاه دستور حمله صادر شد و قبل از طلوع آفتاب قلعه بنی النضیر به محاصره کامل درآمد، سپاهیان اسلام بخشی از درختان خرما را که جنبه ایذائی داشت قطع کرده و سوزانیدند، این مساءله مورد اعتراض یهود بنی النضیر قرار گرفت و گفتند: شما ما را از کارهای بد نهی می کنید و مع ذلک دست به کارهای ناشایست می زنید؟ خداوند متعال جهت منکوب نمودن یهود این آیه را نازل فرمود: ما قطعتم من لینه او ترکتموها قائمه علی اصولها فباذن الله و لیخزی الفاسقین [۱۲۸] .محاصره قلعه بنی النضیر توسط سپاهیان اسلام ۱۵ روز به طول انجامید، عرصه بر آنان تنگ شده و سرانجام تسلیم شدند و عرضه داشتند: ما تابع کلیه خواسته های شما هستیم از کشتن ما صرف نظر کنید، حضرت تقاضای آنان را مبنی بر مصالحه پذیرفت و قراردادی تنظیم کرد که:الف - از سرزمین اسلام (مدینه) خارج شوید.ب - هر سه نفرتان حق دارد یک شتر اثاثیه به همراه بردارد.ج - کلیه مایملکتان - چه منقول و چه غیر منقول - از ملکتان خارج و متعلق به دولت اسلامی است [۱۲۹] .این قرارداد به امضای طرفین رسید و براساس قرار داد، رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را از

مـدینه خارج کرد.طبری گویـد: اموال بنی النضـیر به طور کامل به طلق رسول خداصـلی الله علیه و آله قرار گرفت، زیرا در این حمله دشـمن بدون درگیری به سـپاه اسـلام تسـلیم، و مسـلمانان در این اموال شرکت نداشتند و رسول خدا صلی الله علیه و آله براساس ولایت مطلقه الهی در مورد مصـرف آن مجاز می باشد [۱۳۰] .منطقه جغرافیایی بنی النضیرقلعه بنی النضیر در نزدیکی مسـجد قبا قرار داشت و باغات منطقه قبا همگی متعلق به یهودیان بنی النضـیر بود، در این محاصره یهودیان به رسول خدا صلی الله علیه و آله پیشـنهاد صـلح دادند رسول خدا صـلی الله علیه و آله این پیشـنهاد را با شرایطی که قبلا متعرض شدیم پذیرفت و کلیه اموال منقول و غیر منقول از آن رسول خدا صـلی الله علیه و آله قرار گرفت [۱۳۱] به علت اینکه سپاهیان اسلام در گرفتن قلعـه بنی النضـیر دست به اسـلحه نبردنـد و پس از ۱۵ روز محاصـره یهودیان بنی النضـیر تسـلیم گردیدند [۱۳۲] .یهودیان بنی النضـیر از ثروت بسـیار زیادی برخوردار بودند، براساس نقل بلاذری رسول خدا صـلی الله علیه و آله از ثروت متروکه یهودیان بنی النضـیر وسائـل و تجهیزات جنگی را تهیه می کرد و اضـافه آن را خرج عیالاـت خـویش می نمود، فقرای مـدینه نیز از این ثروت اسـتفاده می کردنـد.بلاذری از عمربن خطـاب نقـل کرده است که: سه اموال خیبر و بنی النضـیر و فـدک به رسول خـدا صلی الله علیه و آله بـازگشت و این امـوال مخصـوص رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله شـد، زیرا بـدون هیـچ گونه درگیری و جنگی به رسول

خدا صلی الله علیه و آله تسلیم شد [۱۳۳] .نظریه: اموالی که به صورت فی ء به دولت اسلامی برمیگردد مسلمانان در آن ذی حق نیستند بلکه این اموال به خدا و رسولش برمیگردد، زیرا اصل در مالکیت زمین و مالکیت اعتباری آن از آن خداوند است و اداره آن توسط بندگان شایسته خدا انجام خواهد شد، قرآن کریم، در این باره می فرماید:... استعینوا بالله واصبروا ان الارض لله یورثها من یشاء و من عباده و العاقبه للمتقین [۱۳۴] .بنابراین چیزی که در دست کفار است و بر آن تسلط دارند به صورت غصب در دست آنان می باشد. اگر حاکمیت زمین به دست بندگان ناصالح قرار گرفت ملک تحت اداره مالک خود نیست، بلکه یدی که بر آن واسطه دارد ید عدوانی است و هنگامی که ید عدوانی دشمن از مالکیت چیزی به واسطه قهوه قهریه و جنگ برداشته شد، اموال و املاک آن به عنوان غنائم جنگی متعلق به سپاه اسلام است، و فرمانده نظام وظیفه دارد غنائم به دست آمده را بین نیروهای رزمی تقسیم نماید.ولی اگر در بدست آوردن مالکیت آن قوه قهریه به کار گرفته نشد، بلکه به صلح واگذار گردید، اموال و املاک به ملک خدا و رسولش رجعت می کند، که در این صورت استفاده از آن امواتل به دست رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد و هر طور که بخواهد می تواند در آن تصرف کند، از این رو مساءله فدک و خیبر و بنی النضیر و بنی قینقاع از این نمونه است و این اموال تحت عنوان صلح به دولت اسلامی واگذار

گردیده است [۱۳۵] .واقدی گوید: مخیریق از جمله راهبان یهود بنی النضیر بود او مردی دانشمند بود و اطلاعات زیادی را در مورد رسول خـدا صـلی الله علیه و آله داشت در محاصـره قلعه بنی النضـیر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله ایمـان آورد و کلیه اموال خود از جمله: هفت بـاغ و محوطه زراعی و نخلسـتان خرما را به رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بخشـید، محوطه های او عبارت بودنـد از: میثب، صافیه، دلال، حسن، برقه، الاحوف، و مشـربه ام ابراهیم [۱۳۶] .زهری گوید: محاصـره قلعه بنی النضیر شش ماه بعد از جنگ احد اتفاق افتاد، این محاصره به حدی طول کشید که آنان به صلح حاضر شده و اموال خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله واگذار کردند و از مدینه جلاء وطن نمودند [۱۳۷] .

غزوه ذات الرقاع

این غزوه در اول جمادی الاولی سال چهارم هجری اتفاق افتاد، رسول خدا صلی الله علیه و آله سپاهیان اسلام را به قصد درهم شکسـتن نیروهای قبیله بنی محارب و نبی ثعلبه - که هر دو از مشـرکین بودند - اعزام داشت و نیروهای خود را در منطقه نخل پیاده کرده و در دامنه کوهی مسـتقر شدند که سـنگها و شـنهای آن سـیاه و سرخ و سفید بودند، از این لحاظ این غزوه به غزوه ذات الرقـاع موسوم گردیـد، ولی این غزوه بـدون درگیری خـاتمه یافت.خـاتمه جنگ:زنی از زنان مشـرکین به دست نیروهای اسـلام افتاد سپاهیان اسلام این زن را همراه خود آوردند، حضرت دو نفر از نیروها - یک نفر از مهاجرین و دیگری از انصار - را برای پاسداری

انتخاب نمود و دستور داد که در جلو دره ای که سپاهیان اسلام شب را در داخل آن به سر می بردند پاسداری نمایند، پاسدار مهاجر به استراحت پرداخت و پاسداری که از قبیله انصار بود بیدار مانده و از دره حراست می نمود.شوهر آن زن در آن شب به میان قبیله خود بازگشت، به وی گفتند که سپاه اسلام همسرتان را ربوده و او را به همراه خود برده اند، آن مرد سوگند کرد تا وقتی یک نفر از سپاهیان اسلام را به قتل نرساند از پای ننشیند. پس شبانگاه خود را بر دهانه دره که محل استقرار سپاه اسلام بود رسانید شخصی را که در حال نماز و عبادت دید، از شیوه عبادت و راز و نیاز او دریافت که این شخص از پاسداران اسلام است که در طلیعه سپاه قرار دارد و از سپاه حراست می نماید.پس کمین گرفت و تیر اول را به سویش شلیک کرد، آن تیر به بدن رزمنده اصابت کرد ولی او نمازش را رها نکرد و تیر را از بدن بیرون کشید، پس تیر دیگری رها کرد که به جای دیگری از بدنش اصابت کرد ولی او تیر را از بدنش بیرون کشیده و باز به حال نماز ایستاد بار سوم که به سجده رفت تیر سوم به وی اصابت کرد او تیر را از بدنش بیرون کشید و نمازش را به پایان رسانید.رزمنده مهاجر که در حال استراحت بود از خواب بیدار شد، و حال او را جویا شد و گفت: چرا مرا از خواب بیدار نکردی؟ رزمنده انصار گفت: من در حال قرائت سوره ای

از قرآن بودم و دوست نداشتم آن را قطع نمایم، سوگند به خدا اگر در مقام حراست نمی بودم هر آینه جانم به لب می رسید [۱۳۸].

رویدادهای سال پنجم هجرت

جنگ احزاب (خندق)

جنگ خندق در سال پنجم هجرت آغاز شد، این غزوه پس از گذشت ۵۵ ماه از هجرت به مدینه به وقوع پیوست [۱۳۹] یکی از علل پیدایش این جنگ اجلاء بنی النضیر از مدینه بود [۱۴۰]. پس از اجلاء بنی النضیر عده ای از سران قبیله بنی النضیر از جمله: سلام بن ابی حقیق و حی بن اخطب و ابن ربیع به همراه عده ای از قبیله بنی النضیر به مکه وارد شدند و بسیاری از قبایل قریش را که در مکه زندگی می کردند و آنان را به جنگ علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرا خواندند و به آنان قول مساعدت و همکاری نظامی و سیاسی و معنوی دادند و گفتند: مادامی که ریشه مسلمانان را از منطقه جزیره العرب نکنیم از پای نخواهیم نشست. قریش از این پیشنهاد یهودیان خرسند شده و از آن استقبال نمودند و قول مساعدت و همکاری را دادند [۱۴۱]. تبلیغات یهود به گونه ای امید بخش بود که توانست کلیه قبائل عرب را علیه دولت اسلامی بسیج نماید، از جمله تبلیغات آنان سخنان حی بن اخطب بود که گفت: محمد و یارانش با شما به گونه ای جنگیدند که سران شما را کشتند و پشتوانه های نظامی شما را نابود ساختند ما را از وطن آواره کوه و بیابانها کردند و اموال ما را به غنیمت گرفتند، برخی از رؤ سای ما را کشتند و زندگی را

بر ما حرام کردند برخی از بنی اعمام ما را از وطن اخراج و اموال آنان را نیز تصرف و زنان آنها را اسیر کردند.پیشنهاد ما این است که نمایندگانی به سوی قبائلی، که با شما پیمان نظامی دارند، بفرستید و آنان را برای یک جنگ تمام عیار آماده کنید، ما هم قبیله بنی قریظه را- که از بستگان ما می باشند و در مدینه زندگی می کنند - به همکاری دعوت می نماییم و از آنان پیمان می گیریم که در این جنگ شرکت نمایند، آنان دارای یک لشکر ۷۰۰ نفره رزمی می باشند که بسیار کارآزموده و در فنون جنگی مهارت کامل دارند.در ترتیب جنگ آنان از پشت و شما هم از مقابل حمله را آغاز نموده و سپاه اسلام را در محاصره کامل قرار می دهید، در این صورت برای سپاه اسلام را نجات میسور نیست و مشرکین و یهود از قدرت بزرگ اسلامی که هر دو را تهدید می کند نجات خواهند یافت [۱۴۲] .از نظر منطقه جغرافیایی محله بنی قریظه در دو مایلی مدینه قرار داشت و محل جنگ به گونه ای اتخاذ شده بود که سپاهیان اسلام در محاصره کامل دشمن قرار داشتند، هم اکنون نام آن منطقه به بئر المطلب موسوم است [۱۴۳] .بر اثر تبلیغات مسموم و زهرآگین که از طرف سران یهود در میان قریش انجام شد مردم قریش و قبائل مکه با آنها پیمان برادری و نظامی بستند، سران قریش با همراهی سران یهود به تجهیز و تهیه سپاه پرداختند و یک سپاه بسیار بزرگی را به وجود آوردند. کسانی که توانایی شرکت در

جنـگ را نداشــتند هر یـک بـه نـوعی هزینـه جنـگ را پرداخـت نمودنـد، برخی از سـران قریش نیز ثروت خـود را بـه تـاءمین نیازمنـدیهای جنـگ اختصـاص دادند.عهدشـکنی عادت یهود:در خصوص این جنگ نقش یهود به وضوح به چشم می خورد، قرآن کریم نیز به این مطلب اشـاره دارد که: در هر پیمـانی که یهود بـا پیامبر اکرم می بسـتند این پیمان تا زمانی برقرار بود که یهود قدرت و توانایی نقض و پیمان را نداشـتند زیرا یکی از عادات همیشـگی یهود پیمان شـکنی و هیچگاه به عهد و قرار داد ذمه عمل نکرده انـد.اگر در مواردی یهود به شـرائط ذمه پیمانی عمل می کردند به خاطر وفاداری و تعهد به قانون نبوده اسـت بلکه رعایت اصول و مقررات اسـلامی به لحاظ موقعیت آنها بوده است.پیامبر اکرم به وسـیله گزارش نیروهای اطلاعاتی مستقر در مکه از قصـد شوم و حمله گسترده قریش آگـاه شـد، نیروهـای اطلاعـاتی توانسـتند مـذاکرات و تبادل آراء و افکار و نقشـه دشـمن را با گزارشی دقیق به پیامبر اکرم اطلاع دادند، این گزارش زمانی به پیامبر اکرم رسید که تنها سه ماه به عملیات قریش مانـده بود.پیامبر اکرم سـران نظامی اسـلام را گرد آورده و آنان را از جریان حمله گسترده دشـمن مطلع گردانیـد، و با آنان در مورد شـیوه مقابله با جنگ به مشورت و تبادل نظر پرداخت طرحها و نقشه های مختلفی در نحوه پیشـگیری دشـمن مطرح شـد ولی تنها طرحی که مورد تصویب پیامبر قرار گرفت طرح سلمان بود [۱۴۴] .سلمان عرضه داشت: یا رسول الله، در بلاد ما ایران مرسوم است که هرگاه بلدی مورد هجوم دشمن قرار گیرد

و نیروهـای دشـمن از نظر عـده و عـده بـا نیروهـای داخلی قابـل مقایسه نباشـند، این کمبود عـده و عـده را از طریق بکارگیری تاکتیکهای نظامی جبران می نماینـد، و معمولا در اینگونه موقعیتها از روش خندق بر دور شـهر اسـتفاده می کنند. جبرئیل نازل شـد و به پیامبر خدا عرضه داشت: یا رسول الله صـلی الله علیه و آله طرح و نقشه سـلمان طرح مطلوبی است [۱۴۵] .نکته: تعداد سپاهیـان اسـلام، در مقـایسه بـا سـپاه قریش کمتر از یـک سوم محسوب می شـد، زیرا تعـداد نیروهای اسـلام ۳۰۰ نفر و تعـداد نیروهای سپاه کفر ۱۰۰۰۰ نفر بود، به حسب ظاهر پیامبر خدا ناگزیر بود که به هر شـیوه ممکن از پایتخت حکومت اسـلامی به دفاع برخیزد و این دفاع با عدم رعایت اصول و تاکتیکهای نظامی امکان پذیر نبود، بنابراین کمبود نیرو را با ایجاد موانع ایذائی (حفر خنـدق) بر سر راه دشـمن جبران کرد و از حـد فاصـل کوههای احـد تا پشت مسـجد قبا به طول ۷ کیلومتر خنـدق ایجاد کرد.حفر خنـدق:پیامبر خدا مساحت و طول منطقه را بین اعضاء و نیروهای شـرکت کننده در جنگ تقسـیم کرد، و گروههایی مرکب از مهـاجرین و انصـار تشـکیل داد و متنـاسب جمعیت سـهمیه آنها را از زمین افراض کرد به طوری که سـهمیه هر نفری حفر زمینی به طول ۳.۲ متر و عرض ۵ متر و به عمق ۴ متر بود که در طول سه ماه هر یک وظیفه خود را انجام می داد، سه روز قبل از اینکه نیروهای دشمن به منطقه نظامی و عملیاتی وارد شود موانع ایذائی آماده شد.حضرت نیز شخصا در یکی

از دسـته های مهاجرین به کندن خندق مشـغول شد، در حین کار حضرت زمین را به وسیله کلنگ حفر می کرد و علی خاکها را به بیرون خندق می ریخت، فشار کار به گونه ای زیاد بود که عرق از سـر و روی حضـرت سـرازیر شده بود و خستگی او را می آمرزد، حضـرت در گوشه ای نشـست و قدری استراحت نموده و آنگاه فرمود: لاعیش الا عیش الاخره، اللهم اغفر للانصار و المهـاجرین؛ زنـدگی بـدون زحمت فقـط در آخرت است، خداونـد انصـار و مهاجرین را بیامرز [۱۴۶] .هنگامی که سـپاهیان اسـلام حضـرت را در حال کلنگ زدن مشاهـده نمودند به شوق آمده و تبعیت از حضـرت مشـغول کار گردیدند، دسـته ای با کلنگ حفر می کردنـد و دسـته ای دیگر خاکها را از خنـدق بیرون می ریختنـد. در حینی که به حفر خنـدق مشـغول بودنـد به سنگی برخورد نمودند هر چه تلاش می کردند نمی توانستند سنگ را از جای برکنند، جابربن عبدالله انصاری که در این دسته کار می کرد در مسـجد فتـح به خـدمت حضـرت شـرفیاب شـده و جریان را به وی گزارش داد.حضـرت وارد خنـدق گردیـد، دسـتور داد آب آوردند وضو گرفت و مقداری از آب را در فضای دهان مضـمضه کرد سـپس روی آن سنگ ریخت اصحاب نیز کارهـای پیامبر را نظاره می کردنـد، پس حضـرت کلنگ اول را که زد جرقه ای از سـنگ پریـد، اصـحاب در پرتو آن نور قصور شام را مشاهـده نمودند، کلنگ دوم را که زد جرقه ای پرید که در پرتو آن نور قصور مدائن را دیدند، و کلنگ سوم را که زد

جرقه ای پرید که در پرتو آن قصور یمن مشهود بود.پس حضرت فتح و پیروزی مسلمانان بر این بلاد را در آینده ای نه چندان دور به مهاجرین و انصار بشارت داد، این بشارت پیامبر در پی وعده هایی بود که حضرت قبل از مهاجرت به نقبای انصار داده بود، مبنی بر اینکه اگر شما به من معاونت و مساعدت کنید و در زمینه مهاجرت به مدینه با من همکاری نمایید سلطنت بر عرب و عجم از آن شما خواهد شد [۱۴۷] .استقرار نیرو در دهانه گذرگاهها‌سرانجام سه روز قبل از اینکه نیروهای دشمن به منطقه وارد شوند کار خندق پایان یافت و موانع ایذائی آماده بهره برداری قرار گرفت [۱۴۸] در نقشه و طرح خندق ۸ دهانه و گذرگاه پیش بینی شده بود که کاملاـ بر اساس نقشه صورت پذیرفت.حضرت بخشی از سپاه خود را در گردانهای مختلف تقسیم نمود و برای هر گردانی دو فرمانده انتخاب کرد که یکی از فرماندهان از انصار و دیگری از مهاجرین بودند، و هشت گردان را به همراه ۱۶ فرمانده بر هشت گذرگاه منصوب کرده و حفاظت و حراست هر منطقه را به آن نیروها سپرد [۱۴۹] .نکته: یکی از دو فرمانده در پست معاونت انجام وظیفه می کرد و دیگری در سمت ریاست و اداره گروه نیروهای سپاه اسلام در پستهای فرماندهی و دفاعی مشغول به کار بود، نقشه و طرح به کارگیری نیرو به گونه ای با ظرافت و حفاظت انجام گردید که فوق تصور بودخلاصه سه روز مانده بود که نیروهای دشمن، سپاهیان اسلام در مناطق استراتژی مستقر شدند و خود را برای یک

جنگ بسیار طولانی آماده نمودند، سپاهیان اسلام مناطق کوهستانی همانند کوههای سلع را در دست داشتند و دیده بانان حضرت به طور کامل بر حرکات دشمن مسلط بودند.مقر فرماندهی حضرت مسجد فتح بود که در دماغه کوه سلع در بلندی کوه قرار گرفته است، حضرت بخش مهم سپاه را در نزدیکی مقر فرماندهی مستقر نموده و به آرایش نظامی پرداخت، بخش مهم دیگر سپاه را برای رزم آماده کرده و در دامنه کوه سلغ مشرف به وادی عقیق مستقر نمود.ورود سپاه دشمن به وادی عقیقابی سفیان سپاه قریش را به دو دسته تقسیم کرد، یک دسته را در وادی رغابه مستقر کرد که ترکیب این دو نیرو را بخشی از قریش و کنانه و سلیم و هلال تشکیل می داد که رئیس هر قبیله فرماندهی نیروهای قبیله خود را به عهده داشت. بخش دیگر از سپاه قریش که حی بن اخطب نیز در آن قرار داشت تحت فرماندهی ابی سفیان در وادی مستقر گردید [۱۵۰] .حی بن اخطب طبق تعهداتی که به قریش داده بود، شبانگاه به قلعه بنی قریظه وارد شد و با حیله و تزویر بسیار قبیله بنی قریظه را به نقض عهد ترغیب نمود، یهودیان بنی قریظه تا آن تاریخ تحت شرائط ذمه عمل می کردند حی بن اخطب به وسیله تبلیغات مسموم و مداوم آنان را به نقض پیمان واداشت و سند قراردادی را که به امضای طرفین رسیده بود مچاله کرده و دور ریخت [۱۵۱] .بکارگیری اطلاعات در جنگ خندقگزارشگران اطلاعاتی که در بین یهودیان بنی قریظه به کار اطلاعات مشغول بودند نقض و پیمان شکنی بنی قریظه -

که توسط حی بن اخطب انجام گرفته بود - را سریعا به پیامبر گزارش نمودند.حضرت از این جریان بسیار ناراحت گردید، دو نفر از افسران اطلاعاتی خود را به نامهای سعد بن معاذ و اسید بن حصین [۱۵۲] جهت کسب اطلاعات دقیق تر بر قلعه بنی قریظه فرستاد تا قضیه نقض عهد را تحقیق کرده و صحت و سقم آن را به دست آورده و بدون اینکه کسی را آگاه کنند به پیامبر گزارش نمایند.هنگامی که فرماندهان اطلاعاتی برای کسب خبر به پشت قلعه رسیدند درب قلعه را کوبیدند، حی بن اخطب از طبقه بالای قصر سرش را از پنجره بیرون آورده و وقتی چمش به سعد بن معاذ و اسید بن حصین افتاد رسول خدا صلی الله علیه و آله و آنان را مورد شماتت و ناسزاگویی قرار داد.افسران اطلاعاتی از نقض پیمان بنی قریظه آگاه شده و سریعا به سوی سپاه اسلام بازگشتند و نتیجه تحقیقات را مبنی بر صحیح بودند نقض پیمان را به رمز کلمه عضل فاره [۱۵۳] به پیامبر گزارش دادند. پیامبر خبر نقض پیمان بنی قریظه را از سپاه اسلام به گونه ای پنهان داشت که سپاهیان و فرماندهان اسلام مستقر در جبهه بدان واقف نگردیدند [۱۵۴] .نکته: الف: پنهان نگهداشتن نقض پیمان بنی قریظه به لحاظ تقویت روحیه رزمندگان و صلابت نیروهای اسلام بود، زیرا اگر بنا می شد که سپاه اسلام بدان واقف گردند قطعا نمی توانستند در برابر دشمن مقاومت نمایند و ترس و وحشت سراپای وجودشان را فرا می گرفت.ب - مساءله مهمی را که فرماندهان نظامی باید به آن توجه کنند نحوه سنگرسازی

و ایجاد موانع دفاعی است که باید تحت حفاظت و اطلاعات سپاهیان اسلام انجام پذیرد. فرماندهان نظامی در حفظ اسرار نظامی باید به گونه ای دقیق و ظریف عمل نمایند که هر یک از مسائل نظامی را جزء اسرار نظامی و حفاظتی می باشد و دشمن بدان واقف نگردد.به عنوان مثال: اگر سنگریزه های دفاعی و موانع ایذائی به گونه ای انجام پذیرد که تحت اشراف دشمن باشد و دشمن از خصوصیات آن آگاه شود قطعا برای وهم کوبیدن نیرو از طرق مناسب استفاده خواهد کرد و راههای نفوذ را شناسایی کرده و در فرصتهای مناسب ضربه کاری را وارد خواهد کرد.پیامبر اکرم بر اساس حفظ اطلاعات و اسرار نظامی، قبل از اینکه دشمن به موضع نظامی و کیفیت و کمیت نیروهای اسلام واقف گردد سپاه خود را از نیروهای کیفی مناسب تشکیل داد و جهت جلوگیری از نفوذ دشمن به داخل شهر مدینه از سیره ایرانیان (حفر خندق) - که در بین ملت عرب یکی از موانع دفاعی بدیع بود - استفاده نمود. هنگامی که پیش قراولان قریش به نزدیکی سپاه اسلام رسیدند به خندق برخوردند و از این وضع تعجب نمودند و دریافتند که این شیوه دفاعی از شیوه های عرب نیست [۱۵۵] .عدم اطلاع و آگاهی دشمن از اسرار نظامی پیامبر اکرم نشان می دهد که حضرت در حفظ و نگهداری اسرار نظامی بسیار قوی و نیرومند عمل می نمود، و به گونه ای در حفظ و نگهداری اسرار نظامی دقیق و منضبط بود که نزدیکترین فرماندهان نظامی هم به اسرار نظامی او آگاه نمی شدند، بنابراین مسائل نظامی کاملا باید سری

باشد واز مقام اطلاعات نظامی به خارج درز نکند.آغاز جنگ خندق:سرانجام عده ای از پیش قراولان سپاه مشرکین و در راءس آنان عمروبن عبدود خود را به نزدیکی خندق رسانیدند، سه نفر از فرماندهان نظامی قریش به نامهای عمروبن عبدود، هبیره بن وهب و ضرار بن خطاب بر اسب خود صیحه ای زده، خندق را پشت سر گذاشته و خود را به سپاهیان اسلام رسانیدند [۱۵۶] .نحوه حمله به گونه ای برق آسا و مهیب انگیز بود که عده ای از سپاه اسلام را که در دامنه کوههای سلع مستقر شدند بودند عقب نشینی کردند و حضرت به تنهایی در جلو پیش قراولان دشمن قرار گرفت.برخی از یاران حضرت عقیده داشتند که کسی از دامن این سپاه جان سالم بدر نمی برد، پس بهتر است عقب نشینی کرده و صحنه عملیات را ترک نموده و محمد را به سپاه مشرکین تحویل دهیم، در این هنگام خداوند این آیه شریفه را نازل فرمود: قد یعلم الله المعوقین منکم والقائلین لا-خوانهم هلم الینا ولایاءتون الباءس الا قلیلا [۱۵۷] .و لقد بجحت من النداء بجمعکم هل من مبارزو وقت اذ جبن الشجاع مواقف القرن المتاجزاین کذلک لم ازل متسرعا نحو الهزاهزان الشجاعه فی الفتی و الجود من خیر العزائرحضرت فرماندهان زبده نظامی را به مقابله فراخواند، کسی جراءت نمی کرد تا در صحنه نبرد حاضر شود و تنها کسی که سخن رسول خدا صلی الله علیه و آله را لبیک گفت علی بود، رسول خدا صلی الله علیه و آله علی از خصوصیات عمرو آگاه نموده و سابقه های درخشان وی را در جنگها را به او بازگو

کرده و فرمود: عمرو کسی است که در جنگها هزار نفر از جنگجویان عرب را نقش بر زمین کرده است آیا یارای مقاومت در برابر چنین شخصی را داری؟ علی عرضه داشت: من هم علی فرزند ابی طالب هستم قدرت رزم عمرو در برابر دیگران است نه من.پس حضرت را به نزد خویش فراخواند و عمامه رزم را بر سرش نهاد و ذوالفقار را به وی داد و او را عازم میدان نمود و این دعا را بدرقه راهش فرمود: اللهم احلفه من بین یدیه و من خلفه و من یمینه و من شماله و من فوقه و من تحته علی به صحنه نبرد حاضر گردید و همانند شیر غران بر عمرو غرید، قدمهای استوار نظامی خود را بر زمین کوبیده و با صدای بلند چنین رجز خواند:لاتجعل واءتاک صوتک غیر عاجزذونیه و بصیه والصدق منجی کل فائزانی لارجوا اقیم علیکم نائحه الجنابذمن ضربه نجلو یبقی صوتها بعد الهزاهزنبرد علی با عمروبن عبدوددر ابتدای نبرد، حضرت علی سه مساءله را به عمروبن عبدود پیشنهاد کرد:الف – به خدا و رسولش ایمان بیاورد.ب – صحنه نبرد را ترک نماید و با رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد جنگ نشود.ج – اگر قصد جنگ دارد کمال مردانگی را رعایت کند، و از اسب پیاده شود، زیرا جنگ سواره و پیاده با غیرت عرب سازگار نیست.عمرو پیشنهاد اول را نپذیرفت و از پیشنهاد دوم نیز سرباز زد، زیرا عقب نشینی را پیش خود ننگ و عار می دانست و عرب نیز با عقب نشینی او زبان به طعنه می گشود و می گفت: عمرو از

سپاه اسلام ترسید و از جنگ عقب نشینی کرد و این برای عمرو عار بود.اما پیشنهاد سوم را پذیرفت و از اسب پیاده شد و یقه حضرت را گرفت، حضرت فرمود: راه و رسم جنگ این نیست من تا به حال ندیدم هیچ مرد جنگی بدین صورت به صحنه نبرد حاضر شود، عمرو یقه حضرت را رها کرد و سپس در برابر هم قرار گرفتند.بکارگیری نیرنگ در جنگ:به هنگام شروع جنگ، عمرو سبقت جسته و شمشیرش را با قدرت تمام به طرف حضرت فرود آورد، حضرت سپر را جلو گرفت، شمشیر عمرو به گونه ای تیز و قوی بود که سپر حضرت را شکافت، و بر سر حضرت فرود آمد.حضرت نیرنگ بکار گرفته و فرمود: آیا قدرت تو برای کشتن من کافی نیست که نیروی کمکی تقاضا کردی؟ عمرو صورت را به عقب برگرداند که حضرت به سرعت شمشیر را از کمر فرود آورده و هر دو پایش را قطع نمود، شمشیر عمرو از فرق حضرت رها شد، در این هنگام درگیری شدیدی آغا از شد و گرد و غبار فضای صحنه نبرد را پر کردت صداها و ناله های طرفین بلند شد، منافقین خوشحال شده بودند زیرا خیال می کردند که این ناله های علی است و علی به دست عمرو کشته شده است.حضرت میدان را دور زده و بر سینه عمرو نشست و ریش او را گرفته و سرش را از تن جد کرد و در حال یکه خون سرش بر روی صورتش جاری و از نوک شمشیرش خون، می چکید با صدای بلند فریاد زد: اءنا علی بن ابی طالب و الموت

خیر للفتی من الهرب سپس خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله حاضر شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله که صحنه را از آغاز تا پایان نبرد زیر نظر داشت دریافت که علی در برابر عمرو حلیه و نیرنگ بکار برده است پس با حال تبسم فرمود: یا علی ماکرمته؟ قال: نعم یا رسول الله! الحرب خدیعهبا پیروزی علی بر عمرو سپاه اسلام روحیه ای تازه به دست آوردند و سر به سجده شکر نهاده و از خداوند سپاسگزاری نمودند، و حزن و اندوهی که بر پیکره سپاه اسلام حکم فرما شده بود، زائل شده و در نتیجه مقدمات شکست دشمن فراهم گردید.نقش زبیر و عمربن خطاب در جنگ:پس رسول خدا صلی الله علیه و آله زبیر را برای مقابله با هیبره بن وهب فرستاد، جنگ تن به تن بین طرفین آغاز گردید، در اثناء جنگ زبیر با سرعت تمام شمشیرش را به فرق هیبره بن وهب فرود آورد و او را از پای درآورد.پس از آن عمربن خطاب را برای مقابله با ضرار بن الخطاب فرستاد، بین طرفین بستگی نسبی وجود داشت بدان لحاظ ضرار بیان داشت: چنانچه آسیبی از دست تو بر من وارد شود قبیله عدی [۱۵۸] جان سالم بدر نخواهند برد، پس عمر از مقابله با او صرف نظر کرد ضراره با نیزه ای که در دست داشت به طرفش حمله برد ولی به وی آسیبی نرسانید، عمر این مساءله را تا پایان عمر به یاد داشت و هنگامی که به خلافت رسید او (ضراربن خطاب) را تحت حمایت و حفظ قرار داد.طرح نعیم بن مسعود:براساس مقدمات از

پیش تعیین شده زمینه برای حمله گسترده دشمن علیه سپاهیان اسلام آماده می شد، زیرا حی بن اخطب یهودیان بنی قریظه را به هر وسیله ممکن وادار حمله کرد تا پیمان و معاهده ای را که با دولت اسلامی برقرار نموده بودند را نقض نمایند. در پی وساوسی که حی بن اخطب در میان یهودیان بنی قریظه ایجاد کرد اعلام داشتند که هر گونه همکاری لازم را به سپاهیان قریش تعهد نموده و سپاهیان – حدود ۷۵۰ نفر – را به اضافه امکانات مادی و معنوی در اختیار قریش قرار می دهند.نعیم بن مسعود – که به تازگی اسلام را اختیار کرده بود – [۱۵۹] با ابی سفیان فرمانده سپاه قریش و قبیله بنی قریظه ارتباط مطلوب و تنگاتنگی داشت و به گونه ای عمل کرده بود که مورد اعتماد طرفین بود، او اسلام خود را از طرفین پنهان داشته بود و آنان نیز از تشرف وی به اسلام آگاه نبودند، پس محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شده و عرضه داشت: یا رسول الله! اگر چه به تازگی اسلام آورده اند ولیکن می خواهم به اسلام خدمتی کنم، و بر اساس ارتباطی که بین یهودیان بنی قریظه و مشرکین قرش دارم میان آنان اختلاف ایجاد کنم.رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس اصول سیاسی و نظامی شیوه هایی در جنگ علیه دشمن بکار می گرفت که با وجود نیروی کم بر دشمن غالب می شد و نقشه دشمن را خنثی می کرد، یکی از این شیوه ها ایجاد اختلاف بود. حضرت از نقشه دشمن به خوبی آگاهی

داشت بـا اینکه بر نقض پیمـان بنی قریظه واقف بود ولی آنرا به احـدی بـاز گو نکرد و در فکر چاره ای بهتر برای خنثی نمودن نقشه دشـمن بود.هنگـامی که نعیم بن مسـعود طرحـق خـود را به حضـرت ارائه کرد حضـرت بسـیار خوشـحال شـده کـار او را پسـندیده و راهنماییهـای لازم را به او ارائه داد. پس نعیم بن مسـعود بر اساس سابقه درخشانی که بین طرفین داشت به صورت ماءمور اطلاعاتی بر ابی سـفیان وارد شده و طرح خود را - که کاملا ساختگی بود - با ظرافت و زیرکی خاصـی به کار بسته و آنرا ارائه نمود.نعیم بن مسـعود به ابی سـفیان گفت: شما توجه دارید که من یکی از دوستان و اهل مودت با شما هستم و قصد ندارم شـما را فریب داده و به گمراهی سوق دهم، امیدوارم خداوند شـما را بر دشـمنانتان (سپاه اسلام) پیروز گرداند، لکن قبل از آنکه شـما به این منطقه حاضـر شویـد رسول خدا صـلی الله علیه و آله با یهودیان بنی قریظه پیمان بسـته بود که یهودیان بنی قریظه از سـپاه اسـلام حمـایت نماینـد، و در صورت پیروزی سـپاه اسـلام اموال بنی النضـیر و بنی قینقـاع در اختیار یهودیان بنی قریظه قرار می گیرد.طرح و نقشه سـپاه اسـلام بـدین گونه است که بنی قریظه را هم پیمانـان شـما تحت عنوان نیروهای کمکی قرار دهنـد، آنهـا گرچه در ظـاهر و در قـالب یـاران شـما عمل می نماینـد ولی در واقع قصـدشان این است که همزمان با حمله سپاهیان اسلام از داخل علیه شما وارد جنگ شوند و ضربه نهایی را به شما وارد سازند.لذا پیشنهاد می کنم

که قبل از آغاز حمله ۱۰ نفر از سران بنی قریظه را به عنوان گروگان بگیرید، در صورتی که بنی قریظه به نفع شما وارد جنگ شدنـد پس از پایان جنگ آنان را آزاد نماییـد، و اگر احیانا به نفع دشـمن وارد عملیات گردیدند از آنان وثیقه در دست شـما باشد، ابی سـفیان پیشنهاد نعیم را پذیرفت و او را بسیار تعریف و تمجید نمود و گفت: راهنماییهای شما بسیار شایسته و مناسب است.نعیم پس از پایان یافتن مذاکراتش با ابی سفیان مخفیانه، به سوی قبیله بنی قریظه رفته و با کعب بن اسد به مذاکره نشسته و گفت: ای کعب سابقه دوستی و محبت من در پیش شـما قبیله بنی قریظه روشن است.بر اساس تحقیقات حاصله ابی سفیان و قریش می خواهنـد شـما را در برابر نیروهای حمله کننده قرار دهند. اگر بر دشـمن پیروز شدند ضـربه کاری را به دشـمن وارد کرده و پیروزی کامل از آن قریش خواهد شد. ثروتهای مسـلمین و زراره و زنهای آنان را غنیمت برده و به دیار مکه سوق می دهند، قرها زحمتهای جنگ را شما به دوش کشیده ولی ثمرات حاصله از آن به دست قریش خواهد افتاد.و اگر احیانا شکست خوردند ضـربه را به شـما متحمل شده و آنان به سوی مکه فرار می کنند، زیرا وطن اصـلی آن ها اینجا نیست و شـما مجبورید زندگی نمایید و اگر رسول خدا صـلی الله علیه و آله و یارانش از جنگ با قریش رها شوند به شما حمله می کنند روشن است که نیروهای رزمی شما در برابر سپاه اسلام قابل مقایسه نیست، قطعا شما را

می کشند و اموال و زراره و زنان شما را به غنیمت می برند.پیشنهاد می کنم که اگر قریش شما را به یاری و کمک خود دعوت نمایند ده نفر از سران قریش را به عنوان گروگان در نزد خود نگهدارید تا در صورت شکست شما را تنها نگذارند. پیشنهاد نعیم بن مسعود مورد تصدیق قرار گرفت و یهودیان بنی قریظه از طرح خیر خواهانه نعیم بسیار تقدیر و تشکر کردندنقشه و طرح نعیم به طور دقیق و به دور از اطلاع دشمن انجام شد و به گونه ای سری بود که جز رسول خدا صلی الله علیه و آله کسی به آن واقف نبوت و وحدت و انسجامی که بین مشرکین قریش و یهودیان بنی قریظه ایجاد شده بود از هم گسیخته شد و نتایج مطلوبی را به ارمغان آورد.مشرکین قریش پس از پانزده روز محاصره تصمیم گرفتند که عملیات از پیش تعیین شده را به اجرا درآوردند که این عملیات می بایست از دو محور اساسی زیر انجام می شد:الف - سپاه دشمن از جانب وادی عقیقب - سپاه بنی قریظه از پشت کوههای سلعابی سفیان حی بن اخطب را به سوی بنی قریظه فرستاده تا از آنان درباره پیمان و عهدشان جویا شود، شبانگاه حی بن اخطب به قبیله بنی قریظه وارد شد و با آنان درباره نحوه مبارزه در میدان رزم مذاکره نمود.آنان گفتند: سپاه قریش در مدینه سکونت ندارند، و اگر شکست بخورند می توانند به عقب بازگردند، ولی خانه و کاشانه ما اینجاست و در صورت شکست سپاهیان محمد ما را رها نخواهند کرد و قطعا با ما

وارد جنگ می شوند و ما را می کشند و اموالمان را غنیمت و زنان و زراره ما را اسیر می کنند.بنابراین اگر بنا باشد که با قریش همکاری کنیم با ده نفر از رؤ سا و بزرگان قریش را به عنوان وثیقه و گروگان نزد ما بگذارند، زیرا در صورتی که پیروز شدیم آنان را باز می گردانیم و در صورتی که شکست خوردیم قریش ما را در برابر تهدیدهای سپاه اسلام تنها نمی گذارند.حی بن اخطب نتیجه مذاکرات را با ابی سفیان در میان گذاشت و پیشنهاد یهودیان بنی قریظه را مطرح کرد، ابی سفیان طرح پیشنهادی بنی قریظه را نپذیرفت و سپس گفت: ما به یاری اصحاب قرده و خنازیر نیازی نداریم [۱۶۰] .بدین صورت پیمان مشرکین قریش و یهودیان بنی قریظه که یک سال روی آن سرمایه گذاری کرده بودند از هم گسیخته شد و پیامبر خدا از این اتفاق بسیار خوشنود گردید و سرانجام سپاه اسلام از این جنگ خانمانسوز و پیروزمندانه و با سربلندی و افتخار نجات پیدا نمودند [۱۶۱] .آثار پیروزی در سپاه اسلام:پس از نقص پیمان مشرکین قریش و یهودیان بنی قریظه، از طرفی دوری از وطن و فشار روحی بر سربازان دشمن اثر گذاشته و در سپاه دشمن رعب و وحشت زائد الوصفی ایجاد نمود، از طرفی دیگر طولانی شدن جنگ سبب شده بود که بخش مهمی از سپاهیان اسلام که در جنگ شرکت جسته بودند جبهه را ترک کنند به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: زنان و بچه هایمان را تنها گذاشته ایم و مدتی است که از احوال آنان

خبر نداریم. قرآن کریم قول آنها را بدین صورت بر پیامبر وحی فرموده است: یقولون ان بیوتنا عوره و ما هی بعوره ان یریدون الا فرارا [۱۶۲] .پیامبر اکرم با بخش قلیلی در برابر دشمن مقاومت می کرد و گرسنگی و خستگی نیز بر سپاه فشار آورده بود، پس حضرت در مسجد فتح رو به درگاه ربوبی نموده و فرمود: یا صریخ المکروبین و یا مجیب المضطرین و یا کاشف الکرب العظیم! انت مولای و ولیی و ولی آبائی الاولین اکشف عنا غمنا و همنا و کربنا واکشف عنا شرهولاء القوم بقولک و حولک و قدرتک [۱۶۳] .جبرئیل در دماغه کوه سلع - محل مسجد فتح - بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شد و عرضه داشت: خداوند دعای تو را اجابت فرمود و سپاهی از ملائک را فرو فرستاد این سپاه در قالب بادهای صرصر (بادهای بسیار تند) به فعالیت پرداختند و خیمه و خرگاه دشمن را از زمین برکندند، به طوری که هوا بسیار سرد شده و دیگهای روی اجاق که برای طبخ غذا گذاشته بودند از جای کنده شدند، وزش باد به حدی شدید بود که طومار سپاه دشمن را درهم پیچید و آنان را مجبور به عقب نشینی نمود.گزارش ماءموران اطلاعاتی:در پی گزارشاتی که ماءموران اطلاعاتی به رسول خدا صلی الله علیه و آله ارسال کردند، رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی از افسران اطلاعاتی خود به نام حذیفه را جهت اطمینان بیشتر به داخل سپاه دشمن فرستاد.حذیفه بسیار ماهرانه به سپاه دشمن داخل شده و به گونه ای با سپاهیان دشمن است گرفت که گویی

یکی از افسران قریش است، پس خود را به مقر فرماندهی رسانید، فرماندهانی نظامی در کنار ابوسفیان نشسته و در مورد کیفیت و نحوه عقب نشینی صحبت می کردند.ابوسفیان برای اطمینان کامل از عدم وجود نیروی دشمن در میان فرماندهان نظامی دستور داد که هر کس اسم بغل دستی خود را بپرسد، حذیفه با زیرکی پیش دستی کرده و قبل از اینکه فرماندهان نظامی از او سؤ ال کنند دست بر روی شانه یکی از فرماندهان نظامی - که در طرف راست او نشسته بود - گذاشته و نام او را پرسید و بدین وسیله شخصیت خود را از دشمن پنهان داشت.حذیفه در پایان گزارشات خود را دسته بندی کرده و سریعا از سپاه دشمن خارج شده و به مقر فرماندهی سپاه اسلام وارد شد و پیامبر را از جریان عقب نشینی دشمن آگاه نمود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سپاهیان اسلام از این خبر بسیار خوشنود شده و پس از اطمینان کامل از خروج دشمن به سوی مدینه بازگشتند، و جنگ خندق با ناکامی دشمن و عدم دستیابی به اهداف از پیش تعیین شده آن خاتمه پذیرفت [۱۶۴] .

جنگ بنی قریظه

قلعه بنی قریظه در فاصله دو مایلی خارج از مدینه واقع است که این محله به بئر المطلب نیز موسوم است. در مورد تاریخ وقوع جنگ بنی قریظه میان مورخین اختلاف وجود دارد، تاریخ یعقوبی زمان نبقض پیمان را در سال پنجم هجرت، ماه ذی القعده قبل از جنگ خندق ذکر شده است زیرا جنگ خندق در شوال سال پنجم هجرت آغاز و در پایان همان ماه پایان یافت.لکن بر اساس تفسیر

علی بن ابراهیم قمی جنگ بنی قریظه پس از ورود نیروهای مشرکین به وادی عقیق ذکر گردیده است، و مطالب این کتاب هم برگرفته از این کتـاب می باشـد، زیرا این کتـاب از کتب معتبره امامیه است و عمـده بزرگان بر آن اعتماد نموده انـد. بر اساس گفته بعضـی از مورخین محاصـره در مـاه ذی القعـده آغـاز و در اوایـل ذی الحجه سال پنجم هجرت پایان یافت [۱۶۵] .قبل از اینکه درباره جنگ بنی قریظه بحث شود نکته ای مهم را باید به عنوان مقدمه متذکر شد، در حکومت اسلامی اقلیتهای مذهبی که اهل کتاب آسـمانی هسـتند بعـد از اینکه پیمان ذمه را با دولت اسـلامی قبول کردند همانند سایر مسـلمانان از آزادی کامل برخوردار بوده و اموال و نوامیس آنان محفوظ و محترم خواهد بود، همانطور که دولت اسـلامی موظف است که امنیت جامعه اسـلامی را حفـظ کنـد و به حقوق فردی و اجتماعی آنان کاملا رسـیدگی نمایـد نسـبت به اقلیتهای مـذهبی نیز همین وظیفه را دارد.ولی به این معنا نیست که اقلیتهای مذهبی در قبال حکومت اسـلامی هیچ گونه مسؤ ولیتی نداشـته باشند، بلکه یک سلسله امور و مقررات و شـرائطی می باشد که رعایت آن لازم است، این شـرائط و امور از سوی دولت اسلامی تعیین و در ضمن قرار داد ذمه به آنان تعهـد می شود و اقلیتهای مـذهبی بایـد به آن شـرایط ملتزم شوند و در مسائل سیاسـی و اجتماعی و نظامی و از آنچه که علیه امنیت کشور است نظیر جاسوسـی برای دشمن و پناه دادن جاسوسان دشمن خودداری نمایند و قوانین و مقررات قرارداد ذمه را رعایت نمایند.همان

طور که گذشت نقض پیمان یهودیان بنی قریظه در جنگ خندق موجب شد تا در صبح روز بعد - که سپاهیان اسلام از جنگ خندق بازگشته بودند - قبل از اینکه لباس رزم را از تن بیرون کنند و گرد و غبار میدان نبرد از تن بشویند به منطقه بنی قریظه حمله کننـد.زیرا هنگام بازگشت به مـدینه، جبرئیل بر حضـرت نازل شـده و عرضه داشت که خداوند می فرماید: نماز عصـر را باید در منطقه بنی قریظه ادا کنید، پیامبر اکرم هم پرچم فرماندهی را به دست علی سپرده و با سـپاه خسته و کوفته به منطقه بنی قریظه حمله بردنـد و آنجا را به محاصـره کامل درآوردنـد [۱۶۶] حمله به گـونه ای برق آسـا بود که دشـمن را به طور کـامل غافلگیر کرد.نکته: یکی از شـیوه های مهمی که در جنگ بایـد بدان توجه کرد پنهان داشـتن دشـمن را قصد حمله و کیفیت و نقشه عملیات است که دشـمن با آن کیاست و زیرکی که داشت از نقشه و راههای نفوذی آن آگاهی نداشت، به نظر می رسد که طرح و نقشه عملیـات از پیش تعیین شـده بـود و سـران نظـامی در طرح و نقشه عملیـات دخـالت داشـتند ولی آن را به طور کامـل از دیگران پنهـان می داشـتند.نتایج محاصـره:این حمله و محاصـره نتایـج نظـامی زیرا را در برداشت:الف - نقشه و طرح حمله از قبل آماده شده بود.ب - قصد حمله محرمانه بود و پیامبر اکرم کسی را از آن آگاه نگردانید به طوری که هیچ یک از فرماندهان از آغاز حمله اطلاعی نداشتند.ج - عملیات و محاصره به گونه ای انجام شد

که سپاه اسلام بدون هیچ گونه درگیری و تلفات بر دشمن پیروز گردیدند.د- حکم سعد بن معاذ جزء اسرار نظامی بود و از اهداف اصلی پیامبر اکرم به حساب می آمد، این هدف کاملا از دشمن مخفی بود زیرا سعد بن معاذ حکم خدا را از چهره پیامبر دریافت و مطابق با قصد باطنی رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت.ه - بعد از محاصره کامل، حضرت دستور داد که سربازان اسلام سرهای خود را از سنگر بیرون نیاورند. به نظر می رسد این دستور به خاطر رعایت اصول حفاظت و امنیتی صادر گردید و شیوه حضرت این بود که اصول نظامی و جهات امنیتی را به طور دقیق بکار ببندد تا در نتیجه با تلفات کم نتایج بسیاری را به دست آورد و این نتایج در جنگ بنی قریظه حاصل شد [۱۶۷] .محاصره دشمن سه روز به طول انجامید، عرصه چنان بر یهودیان تنگ شد که غزال بن شمول از بزرگان قبیله بنی قریظه از قلعه بیرون شد و به خدمت پیامبر عرضه داشت: یا رسول الله به قتل ما اقدام نکن و ما را رها کن، ما حاضریم که با ما همانند قبیله بنی النضیر برخورد کنید و هر سه نفر یک شتر اثاثیه برداشته و ما ترک از آن دولت اسلامی باشد و از دیار شما خارج خواهیم شد.حضرت تقاضای بنی قریظه را رد نمود، و فرمود: شما باید بر اساس حکم حکومت اسلامی عمل نمایید. غزال بن شمول ماءیوسانه به قلعه بازگشته و ماجرا را به سران بنی قریظه بازگو کرد ولی آنان به حکم حضرت تسلیم نشدند. حضرت

مدت محاصره را تمدید کرد، در این فاصله آثار محاصره در دشمن هویدا شد و رعب و وحشت سپاهیان اسلام آنان را به شدت آزار داده بود و ضجه و ناله زنان و کودکان تمام قله را فرا گرفته بود.این فشار روحی حاکم سبب شد که زنان و کودکان بنی قریظه به سران و بزرگان خود فشار آوردند تا با رسول خدا صلی الله علیه و آله سازش نموده و به هر وسیله ممکن حلقه محاصره را بشکنند، پس به ناچار در برابر حکومت اسلامی تسلیم شدند. رسول خدا صلی الله علیه و آله مردان را از زنان جدا کرده و سپس ۷۰۰ نفر از مردان بنی قریظه را که به قریش قول همکاری داده بودند را گرفته و کتف و شانه هایشان را بست، این برخورد پیامبر ترس و وحشت زیادی را بر قبیله اوس ایجاد نمود، زیرا قبیله اوس در زمان جاهلیت با یهودیان بنی قریظه پیمان همکاری نظامی و اجتماعی و اقتصادی داشتند.نص حکم بن معاذقبیله اوس از حضرت تقاضا کردند که به قتل آنان اقدام ننمایند و با آنان همانند یهودیان بنی قینقاع برخورد کند [۱۶۸] ، و بر تقاضایشان اصرار فراوانی ورزیدند که حضرت به تقاضای آنان پاسخ رد ندهد، حضرت برای اینکه دل آنها را به دست آورد فرمود من: از بین شما سعد بن معاذ را به عنوان حاکم انتخاب می کنم. قبیله اوس به این طرح تسلیم شدند [۱۶۹] .پس سعدبن معاذ [۱۷۰] جهت تحکیم حاضر شد، قبیله اوس برگرد او جمع شدند و به او گفتند: از خدا بترس و درباره هم پیمانانت احسان و نیکی

کن، زیرا بنی قریظه در بسیاری از جنگها و آباد نمودن نخلستانها ما را یاری نموده اند، پس از اصرار اوس سعد در جواب آنان فرمود: الان زمانی است که سرزنش کنندگان سعد را از غرض اصلی و حکم نمودن بر اساس رضای خدا باز ندارد اوس از این جواب متاءثر شده و ناامیدانه گفتند: کار بنی قریظه پایان یافت پس ازآن زنان و کودکان بنی قریظه با حالت گریه و شیون از سعد تقاضا کردند که به آنان نیکی شود و از حکم ناروا پرهیز نماید.آنگاه سعد خطاب به یهودیان بنی قریظه کرده و فرمود: آیا به حکم من راضی هستید؟ گفتند: آری امیدواریم که حکم منصفانه باشد، پس بار دیگر گفته خود را تکرار کرد و آنان هم جواب را تکرار کردند سپس سعد رو به رسول خدا صلی الله علیه و آله نموده و عرض کرد: یا رسول الله پدر و مادرم فدایت باد نظر شما چیست؟ حضرت فرمود: من به حکم تو تسلیم و راضی هستم.پس سعد عرض کرد: من حکم می کنم که مردان آنها را گردن بزنید و زنان و زراره آنها را به اسارت درآورید و اموال و ما ترک و غنائم آنها را بین مهاجرین و انصار تقسیم نمایید رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای سعد حکم تو درباره بنی قریظه همان حکم خداوند در بالای آسمانهای هفتگانه است. پس زخم سعد باز شده و خونش ریخت و به لقاء الله پیوست [۱۷۱] .برخورد رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد حکم سعد:بالاخره سپاهیان اسلام توانستند در این جنگ بر دشمن پیروزی

کامـل را به دست آوردنـد بـدون اینکه یـک نفر مجروح یـا کشـته هم بر جای بگذارنـد، تعـداد نیروهای سواره نظام ۳۶ نفر و باقیمانـده نیروهـا پیاده نظام در این جنگ شـرکت کرده بودنـد.در پی حکم سـعد بن معاذ، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله ما ترک بنی قریظه (اعم از ثروتهـای منقول و غیر منقول) را بین مهـاجرین و انصار که در جنگ شـرکت داشـتند تقسـیم نمود، به رزمنـدگان سواره نظام دو سـهمند و به رزمنـدگان پیاده نظام یک سـهم بخشـید - در این جنگ تفاوت بین سـهم پیاده نظام و سواره نظـام تشـریع و در جنگهـای بعـدی به صورت یـک قانون کلی مورد عمل قرار گرفت [۱۷۲] - زنان و کودکان را اسـیر کرده و آنها را بین رزمندگان تقسیم نمود و مردان آنها را با شانه های بسته به مدینه وارده کرد و در طی سه شبانه روز آنان را یـک به یک گردن زده و در گودالی در قبرسـتان بقیع دفن نمود [۱۷۳] .از میان زنان اسـیر شده ۱۷ کنیز بین فقرای بنی هاشم تقسـیم شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز یک جاریه به نام ریحانه را برای خود انتخاب نمود و باقیمانده زنان و کودکان بین مهاجرین و انصار تقسیم شد [۱۷۴] .دفاع از رهبر:هنگامی که قلعه بنی قریظه در محاصره سپاهیان اسلام قرار گرفت، کعب بن اسـید از بزرگان بنی قریظه، سـرش را از حصار قلعه بیرون آورد، چون چشمش به رسول گرامی و سپاهیان اسلام افتاد آنان را مورد اهانت و ناسزاگویی قرار داد. حضرت علی از این جریان ناراحت شده و به خدمت

حضـرت عرضه داشت: یا رسول الله! شـما خود را دیـد دشـمن دور بداریـد و به سوی دشـمن نزدیک نشویـد پیامبر فرمود: گو اینکه به من توهین می کننـد. علی عرض کرد: آری.از این شـیوه رفتـار حضـرت علی در می یـابیم که احـترام و دفـاع از مقـام رهبری الهی امری لازم و ضـروری می باشد و یکی از اصول سیاسـی، جنگی و نظامی صیانت فرماندهی و دفاع از مقام رهبری می باشد [۱۷۵] .

رویدادهای سال ششم هجرت

جنگ بنی المصطلق

تحلیل سیاسی و نظامی از جنگ بنی المصطلقیهودیان بنی المصطلق در منطقه مریسع در ساحل دریای سرخ زندگی می کردند و در نزدیک آنها قبائل دیگر عرب سـکونت داشتند که با آنان پیمان و قرارداد همکاری داشتند [۱۷۶] شکست بخشی از قبائل یهود در مدینه همچون بنی قینقاع و بنی النضـیر و بنی قریظه سبب شده بود تا قبیله بنی المصطلق در صدد تدارک حمله نظامی علیه پایگـاه حکومت اسـلامی باشند.حضـرت به وسـیله گزارشات نیروهای اطلاعاتی خود از قصـد حمله قبیله بنی المصـطلق به رهبری حـارث بن ضـرار آگاه شـد که به انضـمام نیروهای قبائل عرب ساکن در منطقه مریسع خود را برای یک حمله گسترده علیه سـپاهیان اسلام آماده کرده بودند [۱۷۷] .پس از گزارش نیروهـای اطلاعاتی، حضـرت یک لشـکر زرهی و پیاده در قالب یک هزار نفر - ۳۰ نفر سواره نظام و ۹۷۰ نفر پیاده نظام - از نیروهای رزمی و کارآزموده را تجهیز کرده و در اول شعبان سال ششم هجرت به سوی قبیله بنی المصطلق روانه شد [۱۷۸] .رسول خدا صلی الله علیه و آله سپاه را به سه دسته تقسیم کرد، دسته مهاجرین تحت فرماندهی ابی

بکر بن ابی قحافه، و دسته انصار تحت فرماندهی سعد بن معاذ عباده و دسته سوم که سواره نظام بودند تحت فرماندهی خویش قرار داد بخشی از منافقین هم به سرکردگی عبدالله بن ابی در این جنگ شرکت جستند.دستگیری ماءمور اطلاعاتی دشمننیروهایی که در طلیعه سپاه حرکت می کردند در بین راه یکی از جاسوسان بنی المصطلق را - که به قصد ردیابی از سپاه محمد به کار اطلاعاتی مشغول بود - دستگیر کرده و به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله آوردند، حضرت به وی اسلام را پیشنهاد کرد ولی او از قبول اسلام امتناع ورزید، عمر بن خطاب به دستور پیامبر او را به قتل رسانیدرسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس اصول سیاسی و نظامی سپاه را از بیراهه حرکت می داد، زیرا مساءله جنگ از اسرار نظامی، بود و در واقع می بایست نحوه حرکت سپاه اسلام به گونه ای باشد که دشمن بدان آگاه نشود، پس قبل از اینکه بنی المصطلق خبردار شود در منطقه ای به نام قدید [۱۷۹] مستقر شده و به تجهیز قوا و تحکیم مواضع پرداخت.قبائل عرب و مشرکین که با یهودیان بنی المصطلق پیمان نظامی بسته بودند از ورود سپاه اسلام با خبر شده و نیروهای خود را در جبهه مقابل سپاه اسلام در منطقه قدید مستقر نمودند و رابطه سپاهیان اسلام با بنی المصطلق را قطع کردند، زیرا، منطقه ای که نیروهایی دشمن در آن مستقر شده بودند در حد فاصل بنی المصطلق و سپاهیان اسلام قرار گرفته بودند.حضرت، عمر بن خطاب را به سوی آنان فرستاده و به وی

فرمود: آنـان را به اسـلام دعوت کن اگر اسـلام را پذیرفتنـد و تحت راءیت اسـلام درآمدنـد جـان و مال و ناموسـشان در سایه حکومت اسـلامی محفوظ خواهـد مانـد و در غیر این صورت جریـان را به من گزارش کن. عمربن خطـاب به سوی قبیله آنـان رهسـپار گردیـد و آنان را به اسـلام دعوت کرد، ولی آنان از پـذیرش اسـلام سـرپیچی نمودند، عمر نیز قضـیه را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش نمود.حضـرت دسـتور حمله صادر کرد، سـپاه اسـلام به سـرعت تمام قبیله بنی المصطلق را از چهار طرف به محاصـره کامل درآوردند، و رابطه بنی المصلطلق را با قبائل مشرکین قطع کردند محاصره به گونه ای سریع انجام شد که هم پیمانـان نتوانسـتند با بنی المصـطلق ارتباط برقرار کننـد. محاصـره مـدتها طول کشـید تا اینکه قبیله بنی المصـطلق تسـلیم شدند، در این محاصره ۱۴ نفر از بنی المصـطلق کشـته شده و قبیله بنی المصـطلق اسیر شدند و اموال آنان به غنیمت گرفته شد [۱۸۰] .نفاق عبدالله بن ابیپس از پیروزی سـپاه اسـلام در جنگ، اسـرای بنی المصـطلق را به همراه خود به مدینه درآوردند، در بین راه بر سـر چاه کم آبی توقف کردند، در هنگام آب کشیدن از چاه بین شخصی از قبیله بنی غفار و به نام جهجاء بن سعید (غلام عمربن خطاب) و سنان جهنی نزاعی درگرفت.در حین نزاع جهجاء (غلام عمر بن خطاب) مشتی به دهان سنان بن جهنی کوبید، سـنان قبیله خزرج را به یاری طلبید، و غلام عمر نیز از مهاجرین استعانت جست، سرانجام بین مهاجرین و انصار نزاع در گرفت و مشاجرات لفظی شدید شد

و بالاخره شمشیرها را از نیام بیرون کشیده و در برابر هم صف آرایی نمودند.عبدالله بن ابی غضبناک شده قبیله خزرج را جمع کرد و آنان را مورد عتاب و سرزنش قرار داد و گفت: از اول هم قصد نداشتیم که در این جنگ شرکت کنم، آیا پاداش شما این است که عرب شما را کتک بزند و بر روی شما شمشیر بکشد؟ شما مهاجرین را پناه دادید، از جان و مال خود گذشتید، آنان را پناه دادید و گردنهایتان را جهت حفظ آنان در مقابل شمشیر دشمن برافراشتید.آیا سزاوار است که در برابر این همه فداکاریها، عرب اینگونه با شما برخورد کند؟ اگر آنان را از وطنتان آواره کنید و زحمتشان روی دوش دیگران قرار گیرد اینگونه به شما اجحاف نمی کنند، اگر به مدینه بازگشتیم عزتمندان باید مهاجران ذلیل را از مدینه بیرون برانند [۱۸۱] .زید بن ارقم که جوانی نورس و در عنفوان بلوغ بود سخنان عبدالله بن ابی را شنیده و بلافاصله ماوقع را به حضرت گزارش داد، حضرت پس از اطمینان از صحت گزارش با حالی غضبناک سوار بر مرکب شده و به سوی مدینه حرکت نمود.سعد بن عباده که از جمله افسران نظامی بود بر سر راه حضرت گرفته و از حضرت سؤ ال کرد: الان که وقت حرکت نبود چرا سوار بر مرکب شده اید؟حضرت فرمود: مگر حرفهای دوستت عبدالله بن ابی را نشنیدی؟سعد گفت: من جز شما دوستی ندارم.حضرت فرمود: عبدالله بن ابی قصد دارد پس از مراجعت به مدینه مهاجرین را از مدینه اخراج کند و گفته است که عزیزان باید ذلیلان را خارج کنند.سعد در

جواب گفت: شـما و اصـحابتان عزیز هستیـد و عبدالله بن ابی و یاران او ذلیل خواهند بود [۱۸۲] .سرانجام رسول خدا صلی الله علیـه و آله بـا نـاراحتی به همراه اصـحاب و یـاران خـود منطقه را ترک کرده و به سـوی مـدینه حرکت نمـود، کسـی را یـارای صحبت با او نبود اصـحاب نیز از وضـعی که پیش آمده بود ناراحت بودند پس عبدالله بن ابی را به محاکمه کشاندند و گفتند: چرا به رسول خـدا صـلی الله علیه و آله و یاران مهاجر او اهانت کرده و آنها را آزرده خاطر کردی؟عبـدالله بن ابی سوگنـد یاد کرد که هرگز من به رسول خدا صـلی الله علیه و آله و یاران او اهانت نکرده ام واگر کسـی از قول من مطلبی را به رسول خدا صلی الله علیه و آله و یارانش گزارش نموده باشد کذب محض است اصحاب گفتند: به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شده و از حضـرت و یاران او عذرخواهی کن.عبدالله بن ابی پیشـنهاد اصحاب را پذیرفت و به محضر رسول خدا صلی الله علیـه و آلـه مشـرف شـده و از مطلـبی که به وی نسبت داده بودنـد عـذرخواهی نمـوده و زیـد بن ارقم را تکـذیب نمـود و شهـادتین را بر زبان جاری کرد حضـرت نیز گفته او را قبول کرد.پس از این ماجرا اصـحاب زیـد بن ارقم را مورد شـما الهی و سرزنش قرار دادند و گفتند: چرا به حضـرت گزارش دروغ دادی و خاطر مبارک حضرت و یاران او را آزردی و به عبدالله بن ابی تهمت و افترا بستی؟ زید بن ارقم از این مساءله

ناراحت شده و به خدا عرضه داشت: پروردگارا! تو خوب میدانی که من گزارش دروغ به رسول خداصلی الله علیه و آله ندادم.در بین راه جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل گردید و سوره منافقون را بر حضرت نازل فرمود در آن هنگام حضرت بر شتر سوار بود و در هنگام ظهور آثار وحی سنگینی زیادی به وی عارض شد به گونه ای که ناقه حضرت کمرش خمیده و از حرکت باز ایستاد و زانو زد، پس حضرت در گوش زید بن ارقم فرمود: خداوند گفته های تو را تصدیق نمود، و سوره منافقون را نازل فرمود پس کاروان متوقف کرده و سوره منافقون را برای آنان قرائت فرمود.نکته: رسول خدا صلی الله علیه و آله با سرعت در حرکت سپاه از هرگونه امکان وقوع درگیری و نزاع داخلی جلوگیری کرد، زیرا کاروان در هنگام حرکت از غضب باز ایستاد و حرکت رسول خدا صلی الله علیه و آله سبب شد تا آثار غضب در بین اصحاب فرو نشیند.برخورد پیامبر اسرارسرانجام پس از شکست قبیله بنی المصطلق زیادی در اختیار سپاهیان اسلام قرار گرفت، حضرت کلیه اموال و اسرای بنی المصطلق را به مدینه آورد و آنان را بین اصحاب تقسیم کرد، و با جویریه دختر حارث بن ضرار ازدواج نمود، سایر مسلمین از رسول خدا صلی الله علیه و آله پیروی نمودند، و با زنان بنی المصطلق ازدواج نمودند.نظریه: علت اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله با جویریه ازدواج نمود این بود که جویریه بی سرپرست بود و پدر و عمو و شوهرش در جنگ بنی المصطلق به

دست سپاهیان اسلام به هلاکت رسیده بودند، در موقع تقسیم غنائم در سهم ثابت بن قیس قرار گرفت و وی جویریه را در معرض فروش گذاشت، حضرت آن را از ثابت بن قیس خرید و او را از کتابت آزاد نمود، و قیمت کتابت وی را مهریه اش قرار داد و به همان مهریه با وی ازدواج نمود [۱۸۳] .بر اثر برخورد مسالمت آمیزی که رسول خدا صلی الله علیه و آله با قبیله بنی المصطلق و اسرای آنان انجام داد، قبیله بنی المصطلق اسلام را پذیرفتند، و اسلامشان را به حضرت اعلام نمودند. پیامبر اکرم آنان را آزاد کرد و به دیارشان بازگردانید، حضرت ولید بن عقبه را جهت جمع آوری زکات به مریسع اعزام داشت، ولید به علت کینه و خصومتی که با قبیله بنی المصطلق داشت جریان را برخلاف به پیامبر گزارش نمود و گفت: قبیله بنی المصطلق از دادن زکات خودداری نموده و قصد کشتن مرا داشتند.مسلمانان در صدد تجهیز سپاه برای جنگ با بنی المصطلق بودند، در این میان نماینده ای از بنی المصطلق به مدینه آمد و به حضرت عرضه داشت: هنگامی که با خبر شدیم که شما نماینده یا را به سوی ما فرستاده اید، ما به قصد احترام و تعظیم به استقبال او آمدیم، و بر آن بودیم تا زکاتمان را به وی پرداخت کنیم، ولی او ترسید و به عقب بازگشت و متاءسفانه مساءله را برخلاف واقعیت به شما گزارش نموده است خداوند در تکذیب ولید بن عقبه آیه زیر را نازل فرمود: یا ایهاالذین امنوا ان جائکم فاسق بنباء فتبینوا ان تصیبوا قوما بجالهه

فتصبحوا علی ما فعلتم نادمین [۱۸۴] .

صلح حدیبیه

پس از پیروزی مسلمانان در جنگ بنی المصطلق: حضرت تصمیم گرفت که در ماه ذی القعده به قصد انجام عمره از مدینه به سوی مکه عزیمت نماید، حضرت بنابر اطلاعاتی که از مشرکین قریش داشت احتمال وقوع درگیری نظامی را بسیار قوی می دانست.به همین منظور به اصحاب فرمود که: همه کسانی که در مدینه و اطراف آن تحت حمایت حکومت اسلامی زندگی می کردند در این سفر برای انجام اعمال حج او را همراهی کنند، حدود یک هزار و پانصد نفر از مسلمانان - اعم از مهاجرین و انصار و اعرابی که در اطراف مدینه زندگی می کردند - به قصد زیارت خانه خدا حضرت را همراهی نمودند، و عده ای نیز از همراهی با پیامبر سرپیچی کردند، زیرا احتمال وقوع جنگ را بعید نمیدانستند.گزارش اطلاعات به دشمنهنگامی که کاروان رسول خدا صلی الله علیه و آله به منطقه عسفان - به فاصله دو منزل تا مکه - رسید، مشرکین قریش از ورود سپاه اسلام به آن منطقه آگاه شده و بر آن شدند که از ورود کاروان رسول خدا صلی الله علیه و آله به مکه ممانعت نمایند، پس با تجهیزات لازم و نیروهای کارآزموده در اطراف مکه سنگر گرفتند.سران مشرکین بشر بن سفیان را برای مذاکره به خدمت پیامبر فرستادند، وی پیامبر خدا را در عسفان ملاقات کرده و عرضه داشت: همانا قریش از سفر شما آگاه است و به دنبال آن جهت ممانع از ورود شما به مکه، سپاه بزرگی را تشکیل داده و در محله ذی طوی سنگر گرفته اند و عهد بسته

انـد که به هر صورت ممکن از ورود شـما به مکه جلو گیری نمایند [۱۸۵] .حضـرت از این سخن تعجب کرده و فرمود: جنگ قریش را بلعیـده است، آیا هنوز هم از جنگ و جـدال دست بر نمی دارند؟ چه شده است که با وجود شکسـتها و خساراتی که دیده اند باز هم به فکر جنگ و جدال افتاده اند؟چه می شد که قریش بین من و سایر عرب مانعی ایجاد نمی کرد؟ اگر آنان به من آسـیب می رسانیدنـد به هـدفشان می رسـیدند و اگر خـدایتعالی مرا بر آنان غلبه می داد و آنان به اسـلام روی می آوردند برای آنان فخر بود، زیرا من از قبیله آنها بوده و با آنها در یک قبیله زندگی می کردم.قریش چگونه می اندیشـید؟ آیا فکر می کنید که حکومت اسـلامی از جنگ هراس دارد؟! سوگند به خدا که من در راه خدا جنگ می کنم و هیچ گونه بیم و هراسـی را به دل راه نخواهم داد و تا سـرحد جان از اسـلام دفاع کرده و به آن ادامه خواهم داد [۱۸۶] .پس از خاتمه مذاکره، حضرت سپـاه خود را برای یـک جنـگ تمام عیار آماده کرده و مسـیرش را از منطقه عسـفان تغییر داد، هنگامی که به منطقه ثنیه المرار رسـید شتر حضـرت زانو زد، برخی از سـپاهیان به حضـرت عرضه داشتند: گویا شتر شما از پیمودند راه جا زد، حضرت فرمود: شتر من از پیمودن راه جا نزد بلکه خداوند شتر مرا از حرکت بازداشت و ما وظیفه داریم سـپاه را در این محل مستقر کنیم.سپاه اسلام از قصد پیامبر آگاه شدند و کاروان

را چهره دیگری پیدا کرد، زیرا در آغاز حرکت کاروان برای انجام عمره به سوی مکه عازم شده بود ولی پس از مذاکره پیامبر با نماینده مشرکین حالت حرکت جنگی شده بود. پس حضرت سپاه را در منطقه ثنیه المرار مستقر کرده و دستورات لازم را به آنان تذکر داد و فرمود: اگر چه سپاه قریش برای جنگ آماده شده اند ولی هرچه از من بخواهند به خاطر صله رحم به آنان خواهم داد.در منطقه ای که سپاه اسلام استقرار یافت آب وجود نداشت، پس حضرت نیزه را از نیام درآورده و به دست یک نفر از یاران داد، او نیزه را به زمین کوبید، در پی آن چشمه آبی نمایان، شد و سپاه اسلام با طماءنینه خاطر در آنجا منزل کرد.سپاه قریش منطقه استقرار نیروهای اسلام را زیر نظر گرفته بود پس عده ای از قبیله خزاعه را بر سرپرستی بدیل بن ورقاء به نمایندگی از قریش به حضور پیامبر اکرم فرستادند، تا از واقعیت امر جویا شوند که پیامبر اکرم به چه منظور به مکه آمده است؟ آیا به منظور جنگ آمده یا به منظور دیگری؟ پیامبر در جواب به بدیل بن ورقاء فرمود: من برای جنگ و مقابله با شما به اینجا نیامده ام، بلکه به قصد زیارت و عمره مفرده آمده ام.پس از مذاکره، نمایندگان قریش بازگشته و جریان را برای قریش بازگو کردند بدیل بن ورقاء بن قریش گفت: پیامبر اکرم به قصد جنگ به اینجا نیامده است بلکه می خواهد با یارانش عمره مفرده انجام دهد و خانه خدا را زیارت کند، شما ندانسته حضرت را به جنگ

متهم نمودید و در برابر آن جبهه جنگ تشکیل داده اید؟قریش گفته ورقاء بن بدیل را قبول نکردند و اظهار داشتند که: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به قصد جنگ نیامده است پس چرا با نیرو و سپاه به مکه وارد می شود؟ پس بار دیگر پیکی را جهت تهیه گزارش فرستادند تا آنها را از کم و کیف سفر حضرت آگاه سازد [۱۸۷] .گزارشهای تکمیلی قریشبکر بن حفص از طرف قریش ماءموریت یافت تا گزارش تکمیلی از هدف حضرت به دست آورد، هنگامی که به ثنیه المرار رسید حضرت او را به حضور پذیرفت و همانند جوابهای قبلی که نماینده قبلی داده بود به او جواب داد، بکربن حفص نیز پس از بازگشت گزارش مذاکره را برای سران قریش بیان کرد. قریش به این گزارش قانع نشدند و در پی آن یکی از سران قبیله احابیش به نام حلیس بن علقمه را فرستادند، چون این شخص اعتقاد به خدا داشت و قبیله احابیس نیز در میان عرب سابقه توحیدی داشتند و خدا را می پرستیدند.پس هنگامی که به منطقه رسید پیامبر او را برای یاران خود معرفی کرد و فرمود: این شخص موحد است و به خداوند یکتا ایمان دارد، هرکس که به همراه خود بدنه آورده است آنرا به وی نشان دهد. اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله بدنه ها را به طور دسته جمعی از پیش روی او در صحرای ثنیه المرار عبور دادند و با این شیوه اعلام داشتند که قصد جنگ ندارند، حلیس بن علقمه به عقب بازگشت و جریان را برای سران قریش

بازگو کرد.پس عروه بن مسعود ثقفی را جهت تهیه گزارش به خدمت پیامبر اکرم فرستادند، حضرت نیز هدف اصلی خود را برای او بازگو کرد، جذبه و معنویت رسول خدا صلی الله علیه و آله صلی الله علیه و آله به گونه ای در عروه تاءثیر گذاشته بود که به سختی از کنار حضرت فاصله می گرفت و دلش یارای جدایی از حضرت را نداشت، و نحوه رفتار و برخورد پیامبر با اصحاب را زیر نظر داشت.از طرفی دیگر عشق و دلباختگی اصحاب او را به تعجب واداشته بود، زیرا هر گاه پیامبر خدا وضو می گرفت یا آب دهانش را بیرون می انداخت اصحاب جهت تبرک جستن به آن از یکدیگر سبقت می گرفتند و اگر مویی از بدن حضرت جدا می شد آنرا به سرعت از روی زمین برمی داشتند.پس به سوی قریش بازگشت و نتایج مذاکره و گزارش خود را برای رساندن قریش بیان کرد. از جمله مذاکراتی که به قریش یادآوری نمود عشق ورزیدن یاران حضرت به وی بود، سپس گفت: من در زمان سلطنت کسری و قیصر و نجاشی با سلاطین آنها ملاقات نموده و گفتگوهایی داشته ام، به خدا سوگند هیچ سلطانی را ندیدم اینگونه که اصحاب و یاران حضرت به وی عشق می ورزیدند، و به آب وضو و دهان و موی بدن او سبقت می جستند، یاران و پیروانشان به آنها عشق ورزند، حال این شما و جنگ با رسول خدا صلی الله علیه و آله.این گزارش تاءثیر فراوانی داشت و روحیه جنگ طلبی را از دشمن خنثی کرد، سران قریش پس از مذاکره و تحقیق

و بررسی دقیق تصمیم گرفتند که دست از جنگ بشکند و حضرت را به صلح وادار نمایند [۱۸۸] .نظریه: از نحوه برخورد حضرت با اصحاب و شدت فداکاری که یاران نسبت به حضرت انجام می دادند روشن می شود که نیروهای رزمی و کادرهای نظامی و انتظامی علاوه بر اینکه از افراد زبده و کارآمد باشند باید دارای ایمان قوی بوده و عشق و علاقه شدیدی نسبت به هدف و رهبر داشته باشند، زیرا در غیر این صورت روحیه کفر ستیزی در آنان پیدا نخواهد شد.به نظر می رسد تنها مساءله ای که قریش را - در قضیه صلح حدیبیه - سست کرد و از تصمیم جنگ بازداشت همانا روح تقوی و صلابت ایمان و عشق به هدف و پیامبر الهی بود که اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نسبت به حضرت از خود نشان دادند، دیپلماتهای سیاسی قریش علاوه بر انجام امور دیپلماسی از نظر اطلاعاتی نیز بسیار ظریفانه عمل می کردند، و نحوه رفتار و برخورد اصحاب با پیامبر را زیر نظر داشتند بنابراین فرماندهان نظامی سه نکته را باید مورد دقت و بررسی قرار دهند:۱ - نیروهای رزمی را از افراد مؤ من و متدین انتخاب کنند، همان طوریکه پیامبر سفر خویش را با نیروهای رزمی و به قصد عمره آغاز کرد.۲ - نیروهای رزمی باید داوطلبانه شرکت کنند، همان طور که پیامبر بسیج عمومی را صادر کرد، در پی صدور فرمان بسیج فقط عده ای از نیروهای رزمی با عشق و علاقه داوطلب شدند، و در سفر حضرت را همراهی نمودند [۱۸۹] .۳ - نیروهای رزمی تا آنجا که

امکان دارد بایـد از اهل تقوی، و فضـیلت برگزیـده شود، این مطلب را می توان از نحوه انتخاب و برخورد پیامبر اکرم اسـتفاده نمود.در واقع پیروزیهایی که در جنگها حاصل می شود در گرو اخلاص عمل صالحان و مجاهـدان راه خدا و دلباختگان کوی یار می باشد، به گونه ای که اگر آنان در این رهگذر سـر از پا نمی شـناختند و روح فداکاری و اخلاص را در برابر پیامبر خدا ابراز میداشـتند و همان روح فداکاری باعث گردید که عروه بن مسـعود با حالت بهت آوری به سوی مشرکین بازگردد و آنان را از هدف جنگ منصرف کند.اعزام عثمان بن عفانحضرت عثمان بن عفان را به نمایندگی از طرف دولت اسلامی برگزیده و مواضع و اهـدافش را در ضـمن نـامه ای نوشـته و به وسـیله عثمـان بن عفان اعازم داشت [۱۹۰] .هنگـامی که عثمـان خود را به قریش رسانید و نامه را برای آنان قرائت کرد واهداف حضـرت را برای آنان بیان کرد، سـران قریش عثمان را دسـتگیر کردند، سپس توسط عـده ای از مشـرکین خبر قتل او را شایعه کردنـد، هدف آنها را از اشاعه قتل عثمان ایجاد رعب و وحشت در بین سپاه اسـلام بود.هنگامی که حضـرت از جریان مطلع گردید اصـحاب و یاران خود را در سایه درختی گرد آورده و تصـمیمات جنگی را که از پیش در سینه خویش پنهان می داشت روشن ساخت و سپاهیان اسلام را برای جنگ بسیار بزرگی آماده نموده و از آنان پیمان گرفت که تا آخرین نفس ایسـتادگی نمایندگزارشـگران مشـرکین تصـمیم پیامبر را به قریش ارسال داشتند که موجب رعب و وحشت مشرکین قریش

گردید، سران قریش تصمیم گرفتند که از شروع جنگ صرف نظر کنند و اعلان کردند که بهترین شیوه طرح صلح است، زیرا آثار قدرت نیروهای اسلام را در جنگهای سابق دیده بودند، پس نماینده ای را به محضر پیامبر خدا فرستادند تا شایعه قتل عثمان را تکذیب کرده و طرح صلح را که توسط سران قریش آماده شده بود ارائه کرد.حضرت اصل صلح را از دشمن پذیرفت، به دنبال به دنبال آن عده ای از سران قریش در نثیه المرار حاضر گردیدند و مواد صلح حدیبیه را به نفع دولت قریش منعقد کردند که مورد تصویب طرفین قرار گرفت.مواد صلح: موادی که صلح را تشکیل می دادند ۹ ماده بودند:۱ - ان نضع الحرب عشر سنین [۱۹۱] .۲ - لاخیانه بینهم فلا یخونون بعضهم بعضا۳ - لاسرقه فیاءمنوا علی اموالهم فی تلک المده و لایعین احد المتعاقدین علی الاخر۴ - من احب ان یدخل فی عقد محمد و عهده دخل فیه و من احب ان یدخل فی عقد قریش و عهدهم دخل فیه [۱۹۲] .۵ - من اتی قریشا من المسلمین لایردونه الی المسلمین۶ - من اتی من قریش الی المسلمین مسلما یردونه الیهم۷ - ان یکون الاسلام ظاهرا بمکه لایکره احد علی دینه و لایؤ ذی ولایعیر.۸ - ان محمدا یرجع عنهم عامه هذا و یدخل علیهم فی العام القابل ثلاثه ایام.۹- لایدخل علیها بسلاح الا سلاح المسافر السیوف فی القراب [۱۹۳] .بر اساس توافق طرفین حضرت به امیرالمؤ منین فرمود که قرار داد صلح را بنگارد، حضرت علی در ابتدای متن قرارداد نوشت: بسم الله الرحمن الرحیم، سهیل بن عمرو (نماینده مشرکین

قریش) به حضرت اعتراض کرد و گفت: ما رحمن را نمی شناسیم باید عبارت را تغییر داده و به شیوه ای که پدرانمان قبل از اسلام نام خدا را در آغاز قراردادهای صلح می نوشتند عمل کنید.رسول خدا صلی الله علیه و آله گفته نماینده قریش را پذیرفت و به حضرت علی عرض کرد: به جای این جمله بنویس: بسمک اللهم، زیرا این جمله ای بود که قبل از اسلام در عرب مرسوم بود و مشرکین قبل از ظهور اسلام به این شیوه عمل می کردند، حضرت علی گفته پیامبر را نوشت، گرچه با اعتراض مسلمانان روبرو شد ولی حضرت علی خطاب به آنان فرمود: اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به من امر نمی کرد من این کار را نمی کردم اطاعت از او اطاعت از خدا و بر ما واجب است.سپس حضرت به علی فرمود که بنویسد: هذا ما قاضی علیه رسول الله و سهیل بن عمرو، در هنگام نوشتن این جمله، باز مورد اعتراض سهیل قرار گرفت و گفت: ما رسالت پیامبر را قبول نداریم، والا- با شما جنگ و درگیری نمی کردیم، قرارداد باید به گونه ای تنظیم شود که مورد قبول و توافق قریش قرار گیرد، حضرت باز گفته سهیل را پذیرفت و به حضرت علی عرض کرد: این جمله را اینگونه بنویس: هذا ما قاضی علیه محمدبن عبدالله و سهیل بن عمرو [۱۹۴] .سهیل بن عمرو پیشنهاد رسول خدا صلی الله علیه و آله را پذیرفت [۱۹۵] و صورت قرارداد در دو نسخه تنظیم گردید که در ظاهر به نفع قریش تنظیم شد و کلیه خواسته

های قریش عملی شد و حضرت در آن سال از زیارت خانه خدا محروم شد، در نتیجه مسلمانان با قلبی پر از اندوه و چشمانی اشکبار در برابر قرارداد صلح ناخواسته تسلیم گردیدند که قبول آن بر مسلمین به سادگی قابل تحمل نبود.اختلاف مسلمانانپس از پایان یافتن صلح حضرت دستور داد تا بدنه ها را در همانجا قربانی کنند سپس تقصیر نموده و از احرام مفرده خارج شوند، گروهی از مسلمانان به حضرت اعتراض کرده و گفتند: شما در آغاز به ما وعده دادی که در این سال وارد مکه می شویم و حال آنکه قبل از آنکه به مکه وارد شویم دشمن راه بر ما سد نمود، و گفته شما خلاف درآمد. حضرت با حالت بردباری فرمود: من به شما وعده دادم که امسال وارد حرم خواهید شد و این انجام گرفت من به شما قول ندادم که به انجام مناسک فوق خواهید شدت سرانجام عده ای از مسلمانان که از قرارداد صلح ناراضی بودند از فرمان رسول خدا صلی الله علیه و آله سرپیچی کردند [۱۹۶] .براساس این قرارداد قبیله خزاعه تحت الحمایه دولت اسلامی و قبیله بنوبکر نیز تحت الحمایه مشرکین قریش قرار گرفت، این قرارداد در دو نسخه تنظیم شد که یک نسخه در دست دولت اسلامی و نسخه ای دیگر در دست سران قریش قرار داشت [۱۹۷] .هنگامی که کار صلح پایان یافت حضرت اصحاب را مورد خطاب قرار داد و فرمود: هرکس بدنه خود را قربانی نموده و سرهایتان را بتراشید، مسلمانان هم فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله را گردن نهادند ولی عده ای از اطاعت

آن سرپیچی کرده و به مخالفت پرداختند، زیرا آنان فکر می کردند که این حج باطل است زیرا مسلمانان به مکه مشرف نشده و طواف نکرده بودند و در حالی که سعی بین صفا و مروه انجام نشده چگونه بدنه ها را قربانی کنند؟!حضرت از این جریان بسیار ناراحت شد پس به ام سلمه وارد شده و با وی مشورت نمود، ام سلمه حضرت را تسلی داده و عرض کرد: شما اعمال خود را انجام بده و سپس به سوی مدینه حرکت کن، حضرت پیشنهاد ام سلمه را انجام داد و بدنه را به قربانگاه برد و آن را قربانی کرد، عده ای از مسلمانان از پیامبر تبعیت کردند بدنه ها را در همان محل قربانی کرده و به حلق راءس پرداختند بخشی از مسلمین بدنه نداشتند خداوند نیز تکلیف را از آنان ساقط کرد [۱۹۸] .آنگاه حضرت با مسلمانان به سوی مدینه مراجعت کردند، هنگامی که به محله تنعیم رسیدند، حضرت مسلمانان را در سایه درختی گرد آورد، عده ای از مسلمانان که از فرمان حضرت سرپیچی کرده بودند خدمت حضرت مشرف شده و از گذشته خود اظهار ندامت کردند و از حضرت تقاضا کردند که برای آنها استغفار کند، حضرت توبه آنها را پذیرفت و در سایه درخت با آنان بیعت کرد، این بیعت به بیعه الرضوان مشهور شد زیرا خداوند سوره مبارکه فتح را نازل کرد [۱۹۹] که در آن رضایتش نسبت به مسلمانان مشهود بود: ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله ید الله فوق ایدیهم فمن نکث فانماینکث علی نفسه و من اوفی بما عاهد علیه الله فسیؤ تیه اجرا عظیما

[۲۰۰] .نتایج صلح:نتائج و فوائدی را که این صلح در برداشت در ۷ مورد خلاصه می شود:۱ - این صلح باعث شد که دولت اسلامی با قریش - و همچنین بالعکس - روابط سیاسی و اجتماعی برقرار نماید، در نتیجه در سایه ارتباطات سیاسی و اجتماعی به مواضع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و اخلاقی یکدیگر آشنا شده و در سایه حسن همجواری و حسن تفاهم بتوانند مشکلات اجتماعی و سیاسی خود را از طریق مذاکره حل و فصل کنند:لازم به ذکر است که بر اثر این ارتباطاتی که بین دو ملت همجوار برقرار گردید کلیه خصلتهای عالی و صفات اخلاقی و معجزات از طریق روابط اجتماعی توسط ملت مسلمان به ملت قریش منتقل شد و در فاصله کمی زمینه گرایش و قبول اسلام میان ملت قریش فراهم گردید، به طوری که عده از مشرکین - که بستگان آنان قبلا اسلام را پذیرفته و به مدینه هجرت کرده بودند - به نیت صله رحم از بستگان و خویشاوندان نزدیک خود دیدن می کردند.فرهنگ غنی اسلام به گونه ای در منطقه یثرب بر مسلمین حاکم بود که مشرکین مجذوب شده وصفات عالیه را از مسلمانان فرا می گرفتند و هنگام بازگشت در بین قریش نشر می دادند.۲ - روابط صحیح و مناسب بین طرفین موجب شد که به واسطه انتقال ملکات فاصله اسلامی ملت جزیره العرب شیفته و عاشق اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله گردند، صلح مزبور سبب شد که مسلمین در آینده بدون درگیری سیاسی و نظامی به انجام عمره مفرده توفیق یابند.۳ - مشرکین قریش قبل از انعقاد صلح عناد

خود را نسبت به مسائل اسلامی معجزات رسول خدا صلی الله علیه و آله اظهار می داشتند و هنگامی که سخنان گهربار و آیات نورانی قرآن را می شنیدند پنبه در گوش خود می کردند و با تنفر خود را دور می کردند ولی خوشبختانه بعد از انعقاد صلح کینه و منافرتهای زیادی که از قبل بین قریش و ملت اسلامی بود در سایه صلح و آرامش از بین رفت و آنان به سخنان یکدیگر گوش فرا می دادند و حرفهای حق را از یکدیگر می پذیرفتند و در آیات قرآن اندیشه می کردند، بدین وسیله زمینه پذیرش اسلام در فرهنگ ملت عرب راه یافت و در فاصله کمی به یک دعوت عمومی همه آنها اسلام را پذیرفتند.۴ - قبل از انعقاد صلح اظهار اسلام در بین ملت عرب ممنوع بود و هیچ کس جراءت نداشت که دین خود را ظاهر نماید، غالب مسلمانانی که به خاطر شرائط حاکم بر زندگیشان نمی توانستند از بلادشان به مدینه هجرت کنند در حال تقیه زندگی می کردند و نمی توانستند عقائدشان را اظهار کنند.این صحل سبب شد که در فاصله دو سال مسلمانان بتوانند اسلام را به عنوان یک آئین الهی در بین مشرکین اظهار نموده و به تبلیغ آن بپردازند، اذیت و آزار مشرکین نیز آنها را رنج نمی داد چون اساس شرائط صلح مبتنی بر آزادی بیان و عقیده بود و هر کس متمایل به اسلام بود با میل و رغبت اسلام را قبول کرده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان می آورد.۵ - به موجب این صلح رسول خدا

صلی الله علیه و آله و مسلمانان از جنگ فارغ شده و در صدد نشر حقائق گهربار اسلام برآمدند و اسلام را از طرق مختلف به جهانیان ابلاغ کردند رسول خدا صلی الله علیه و آله به تمام نقاط جهان هیئت سیاسی نظامی و تبلیغی اعزام داشت، بدین وسیله مناطق مختلف جزیره العرب - چون یمن و بحرین و یمامه - تحت پوشش تبلیغات اسلامی قرار گرفت، در پی ابلاغ پیامهای رسول خدا صلی الله علیه و آله به ملل مختلف جان دیری نگذشت که مردم فوج فوج به دین اسلام گرایش کردند و اسلام عزیز را به عنوان یک دین الهی و جهانی پذیرفتند.۶ - به موجب این صلح دولت اسلامی تقویت شده و مسلمانان نیرو گرفتند از طرفی دیگر گروهی از سلاطین عرب و عجم به اسلام روی آوردند و هدایایی گرانبها از طرف سلاطین به خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله ارسال می شد.ابوسفیان رهبر قریش تمامی مسائل و قضایایی را که در این فاصله به وقوع می پیوست را به طور دقیق زیر نظر داشت و در پیشرفت اسلام می اندیشید، او مشاهده کرد که چگونه قیصر پادشاه روم در برابر اوامر حضرت سر تعظیم فرود آورد و به اسلام تسلیم گردید و از نامه حضرت استقبال کرد، او به خوبی ایمان آوردن نماینده کسری پادشاه ایران زمین را در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کرده بود.عظمت بزرگی و جلالت رسول گرامی اسلام در صحنه جهان نمودار شد، مشرکین از عظمت اسلام و رسول خدا صلی الله علیه و آله مبهوت شدند در نتیجه

قدرت نظامی و اقتصادی دشمن رو به افول و غروب نهاد و آن ها از شروع جنگ علیه اسلام ناامید گردیدند، به طوریکه در هنگام فتح مکه تمام قریش بدون استثناء به اسلام گرایش نموده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله ایمان آوردند بدون اینکه حتی قطره خونی از دماغ کسی بریزد [۲۰۱] .۷ – قبل از سال ششم هجرت که صلح حدیبیه در آن به وقوع پیوست، حکومت قریش برای اینکه قداست معنوی رسول خدا صلی الله علیه و آله را از بین ببرد و شخصیت او را لکه دار کند دست به تبلیغات گسترده ای علیه رسول خدا صلی الله علیه و آله زد مبنی بر اینکه:الف – رسول خدا صلی الله علیه و آله برای خانه و کعبه احترامی قائل نیست.ب – با بستگان خود قطع رحم کرده و رابطه ندارد.ج – عده ای از اوباش ولگرد را به دور خود جمع کرده تا در زمین فساد و خونریزی کند.خوشبختانه با این صلح تبلیغات دشمن خنثی و بی اثر مانند زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله با اینکه لشکری قوی و قدرتمند به همراه خود آورده بود دست به شمشیر نبرد و تقاضای دشمن را در مورد صلح پذیرفت.

رویدادهای سال هفتم هجرت

جنگ خیبر

این جنگ در سال هفتم هجرت اتفاق افتاد [۲۰۲] رسول خدا صلی الله علیه و آله در اواخر محرم سپاه اسلام را به طرف خیبر بسیج کرد و سباع بن عرفطه را به جانشینی خود در مدینه تعیین کرد.سپس سپاه حضرت در منطقه رجیع [۲۰۳] – حد فاصل خیبر و غطفان – مستقر شد، علت انتخاب این مکان

بدین جهت بود که بر اساس اطلاعات واصله یهودیان خیبر با قبیله غفطان - که جمعی از مشرکین را تشکیل می داد - قرارداد سیاسی نظامی بسته بودند و تصمیم داشتند تا به کمک یکدیگر به پایگاه اسلام حمله نمایند.براساس این پیمان قبیله غطفان خود را موظف می دانست که از یهودیان خیبر دفاع کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله براساس اطلاعات به دست آمده سپاه خود را در رجیع مستقر کرد تا بدین وسیله نیروهای کمکی دشمن از کار ایستاد و در نتیجه نتوانست به پشتیبانی یهودیان خیبر اقدام کند و نقشه خنثی شد و قبیله غطفان نتوانستند به وعده های خود نسبت به یهودیان خیبر وفادار باشند.نقش یهود در پیدایش جنگهاحضرت توسط خبریابهایی که در داخل سرزمین یثرب و منطقه خیبر داشت از پیمان یهودیان خیبر با مشرکین غطفان آگاه شد، بنابراین با سپاهی متشکل از ۱۴۰۰ نفر که ۲۰۰ نفر از آن سواره نظام و باقی پیاده نظام بودند به منطقه وارد شده و نیرو را در رجیع - حد فاصل خیبر و غطفان - مستقر کرد تا بدین وسیله دشمن را از اهداف شوم خود باز دارد [۲۰۴] .اصولا- نقش یهود در هر یک از جنگهایی که در منطقه جزیره العرب بین دولت سلامی و مشرکین به وقوع پیوست روشن و واضح است، علت جنگ خیبر را می توان در غزوات دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله جستجو کرد، ولی به طور کلی دو نکته مهم علت وقوع جنگ خیبر را بیان می کند:نکته اول - اخراج بنی النضیر: همان طور که قبلا در جنگ بنی النضیر

گذشت در پی نقض عهدی که یهودیان بنی النضیر نسبت به قرارداد صلح انجام دادند قرارداد نامه از طرف یهود فسخ شد، در نتیجه حضرت یهودیان بنی النضیر را از مدینه اخراج نمود گروهی از این یهودیان به موطن اصلی خود بازگشتند و بخشی به منطقه خیبر و عده ای هم به سرزمین مکه هجرت کردند.گروهی از سران یهود بنی النضیر و بنی قینقاع در پی تبلیغات مستمر و وعده های کاذب مشرکین و یهودیان بنی قریظه را به جنگ با رسول الله صلی الله علیه و آله و مسلمان تحریک نمودند که در نتیجه این جنگ موجب شکست مشرکین در وادی عقیق و شکست بنی قریظه شد.عده ای از این یهودیان که به منطقه خیبر گریخته بودند دوباره شروع به فعالیت تبلیغی و تحریکی خود علیه دولت اسلامی نمودند، و یهودیان خیبر و قبیله غطفان را که در نزدیکی خیبر قرار داشت بر علیه رسول خدا و حمایت از یهود ترغیب نمودند و با یکدیگر پیمان نظامی امضا کردند.براساس این پیمان یهودیان خیبر با قبیله غطفان برای تهیه و تنظیم جنگی بزرگ علیه اسلام بسیج شدند، یهودیان خیبر پیش بینی های لازم را در این جنگ کرده بودند، آنها احتمال می دادند که ممکن است قبل از اینکه آنان علیه اسلام وارد جنگ شوند قوای اسلامی بر آنان حمله کنند قطعا در صورت وقوع چنین احتمالی یهودیان خیبر در محاصره سپاه اسلام قرار می گرفتند.مقاومت در برابر سپاه اسلام به نیروهای کمکی و تاءمین هزینه های مادی بستگی داشت، روی این اساس بود که دیوارهای قلعه را بسیار مستحکم ساختند و سنگرهای دفاعی محکمی

در داخل قلعه ها ایجاد کردند تا در صورت وقوع حمله سپاهیان اسلام بتوانند از قلعه و زنان و کودکان خود به دفاع برخیزند، و هزینه یک سال جنگ را تهیه کرده و در انبارها ذخیره سازی نمودند و تمام لوازم مورد نیاز را تاءمین کرده بودند.نکته دوم – انعکاس صلح حدیبیه: صلح حدیبیه در ظاهر نوعی شکست را برای دولت اسلامی وانمود می کرد گرچه نتائج آن منافع زیادی، را برای دولت اسلامی داشت، پس از بازگشت سپاهیان اسلام به مدینه، مردم اطراف مدینه از شکست ظاهری و صوری سپاهیان اسلام اطلاع یافته و اظهار خوشحالی می کردند.این شکست ظاهری و صوری سپاه اسلام سبب شد که یهودیان خیبر و قبیله غطفان تصمیم گرفتند که به کمک یکدیگر حمله گسترده خود را علیه پایتخت حکومت اسلامی آغاز کنند و شکست های تلخی را که در طول تاریخ بر قبائل یهود وارد گردیده بود جبران نمایند.گزارش اطلاعات:افسران اطلاعاتی و ماءموران سری که در بین قبائل یهود و غطفان زندگی می کردند نقشه ها و طرحهایی را که بین یهود و قبیله غطفان صورت می گرفت زیر نظر داشتند و به طور دقیق و محرمانه گزارشات را تهیه نموده و قبل از اینکه دشمن نقشه خود را عملی سازد جریان را به پیامبر اسلام می رساندند [۲۰۵] .حضرت نیز نقشه های طراحی شده دشمن را خنثی نموده و یک لشکر کارآزموده و شجاع ۱۴۰۰ نفری را تهیه دیده و قبل از آنکه دشمن به آن واقف شود به منطقه رجیع وارد شده و راههای ارتباطی بین قبیله غطفان و یهودیان خیبر را قطع کرد [۲۰۶] .بکارگیری

رمز در جنگ:رسول خدا صلی الله علیه و آله پرچم جنگ را به علامت و صورت عقاب سیاه تصویر کرد علامت روی پرچم عقاب سیاه نام داشت و این رمز رمزهای سری نظامی بود زیرا به اشاره که در پرچم قرار داشت نحوه حمله و رمز حمله را به نیرو تفهیم می کرد و به گونه ای که دشمن بدان پی نبرد.بالاخره حرکت سپاه دشمن به گونه ای تنظیم شده بود که سپاه اسلام شبانگاه در هنگامی که دشمن غافل است در منطقه عملیات مستقر شود، استقرار سپاه به گونه ای بود که از طرفی بین دو نیروی غطفان و یهود فاصله انداخت و از طرفی دیگر بلافاصله قلعه های خیبر را تحت محاصره کامل خود درآورد.یک گردان از سپاهیان اسلام به طرف سپاهیان غطفان سنگر گرفته و حمله تهاجمی خود را آغاز کردند، هدف از این تهاجم ایجاد رعب و وحشت در قبیله غطفان بود، در این حمله مزارع غطفان به محاصره گردان رزمی درآمد، بخش مهم نیروهای رزمی نیر به استحکامات نظامی در اطراف قلعه های خیبر پرداختند.صبحگاه هنگامی که قبیله غطفان به طرف مزارع خود حرکت کردند خود را در محاصره سپاه اسلام مشاهده نمودند رعب و وحشت زائدالوصفی بر آنان حاکم شد و از مقابل سپاه گریخته و به خانه های خود پناه بردند و یکدیگر را از ورود سپاه اسلام باخبر ساختند و به کلمه رمز می گفتند: محمد و خمیس؛محمد با پنج سپاه ما را محاصره کرد [۲۰۷] .تنظیم سپاه:رسول خدا صلی الله علیه و آله فرماندهی نظامی را بر عهده داشت سپاه اسلام را در چهار محور مستقر

کرد یـک گردان را در نزدیکی قـبیله غطفـان متمرکز کرد تمرکز این دسـته جنبه سـمبلیک داشت و از حمله احتمـالی غطفـان جلوگیری می کرد، لکن هـدف اصـلی محاصـره قلعه های مسـتحکم یهود خیبر بود که از این طریق قصد خویش را پنهان نگه می داشت.حضـرت بخش مهم سپاه را در چهار دسته تقسیم کرد دسته ای صف شکن بودند که ماءموریت آنها درگیر شدن با سپاه دشـمن بود این دسـته در اطراف قلعه های خیبر مسـتقر شده و در خارج قلعه های خیبر به استحکام مواضع خود پرداختند، سه دسته دیگر از سه محور وارد عملیات شدند، بدین گونه که دسته ای از سمت چپ و دسته ای از سمت راست، و بخشی نیز از وسط نیروهای صف شکن را پشتیبانی می کردند.قبل از اینکه نیروهای اسلام وارد عملیات شوند رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من حلقه های خیبر را از بیـخ و بن بر می کنم ان شاء الله. این جمله به گونه ای قاطع بود که روحیه رزم و شـجاعت را در نیرو احیاء کرد و سـپاهیان اسـلم با تمام قدرت و شـجاعت نبرد را آغاز کردند.شـناسایی نیروهای دشمنبر اساس اطلاعات سری و نظامی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله مواضع دشـمن را شـناسایی کرده و بر تعـداد آن ها آگاه شد و مواضع انبارهای تغذیه آنها را کشف کرد، تعداد نیروهای رزمی یهود ده هزار نفر بود و تعداد قلعه های مسـتحکم که در آن ها اسـتقرار داشتند شش قلعه به نامهای سلالم، قموص، قطاه قصاره، شق، و مربط بود که یهودیان خیبر در آنجا زندگی می کردند

[۲۰۸] مهمترین و مستحکمترین قلعه یهود قموص بود که مرحب خیبری در آن سکونت داشت.یهود براساس اصول نظامی و دفاعی نیروهای زبده خود را در اطراف خیبر مستقر کرد و زمینه دیگری را در بیرون قلعه به وجود آورد، آنان از نظر امکانات نظامی و دفاعی به مراتب از سپاهیان اسلام قوی تر بودند زیرا علاوه بر اینکه نیروهای رزمی آنان بیشتر از سپاهیان اسلام بود هزینه یک سال جنگ را در انبارها ذخیره کرده بودند.مع الوصف سپاهیان اسلام به سرعت دشمن را محاصره کرده و فشارهای نظامی را یکی پس از دیگری بر یهود وارد می کردند، شجاعت و دلاوری سپاه اسلام به گونه ای چشمگیر شد که رعب و وحشت زائدالوصفی بر سپاه یهود ظاهر شد، حملات سپاهیان اسلام نسبت به یهودیان پیاپی انجام می شد سرعت حملات سپاهیان اسلام به گونه ای بود که فکر و اندیشه را از یهودیان گرفت.نیروهای یهودیان خیبر که در کشتزارهای خارج از حصارهای قلعه جنگ می کردند به ناچار شکست مفتضحانه ای را متحمل شدند، یکی از فرماندهان یهود به نام سلام بن مشکم کشته شد و پرچم فرماندهی به دست حارث بن ابی زینب داده شد.فرماندهی جدید بر اساس اصول نظذامی مصمم بود که دیوار دفاعی را که برای جلوگیری از نفوذ سپاه اسلام در اطراف حصون و دیوارهای سر به فلک کشیده قلعه کشیده بودند نگهدارند و کاملا از قلعه دفاع نمایند. لکن هجوم سپاهیان اسلام به گونه ای قوی و نیرومند بود که سپاه اسلام با شجاعت فراوان خطوط دفاعی دشمن را شکست داده و سنگرها را یکی پس از دیگری فتح می

کرد.حماسه سازان خیبرسپاهیان یهود که در خارج دیوارهای قلعه جنگ می کردند شکست خورده و به داخل قلعه ها پناه بردند و در سنگرهای دفاعی از پیش تعیین شده مستقر شدند، پس از شکست یهود در خارج از قلعه اسرا و غنائم بسیاری به دست سپاهیان اسلام افتاد رسول خدا صلی الله علیه و آله دستور داد اموال یهودیان خیبر را جمع کردند، حضرت سپاه را جمع آوری کرد و به تنظیم سپاه پرداخت زیرا برای فتح قلعه های مستحکم یهود تاکتیکهای نظامی دیگری لازم بود.هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سپاه را جمع آوری کرد، سه حمله پیاپی در فاصله سه روز انجام داد تا به هدف اصلی خود که فتح قلعه های خیر بود برسد، روز اول، سپاهی را به فرماندهی ابی بکر بن ابی قحافه به سوی دشمن فرستاد، وی در حمله شکست خورده و به عقب بازگشت، سپس حضرت در روز دوم پرچم فرماندهی را به دست عمربن خطاب سپرد او هم مانند ابی بکر شکست خورده و عقب نشینی کرد.پس از آن حضرت فرمود: فردا پرچم جنگ را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش را دوست دارد و خدا و رسول نیز او را دوست دارند، او از جبهه باز نمی گردد مگر اینکه خداوند به دست او فتح و پیروزی را برای مسلمانان به ارمغان آورد [۲۰۹] . پس روز بعد پرچم را به دست علی سپرد، در پی این حمله حضرت مرحب را کشته و درب قلعه [۲۱۰] را از جا کند و راه قلعه را برای سپاهیان اسلام گشود.پس قلعه خیبر

به دست توانمند امیرالمؤ منین – علیه السلام – فتح شد، سپاهیان اسلام تحت فرماندهی علی حمله را به داخل قلعه آغاز کردند و قلعه های خیبر را یکی پس از دیگری فتح کردند، نیروهای دشمن از هم متلاشی شدند وعده ای نیز توانستند به قلعه های بعدی عقب نشینی کنند.بلاذری [۲۱۱] می گوید: پس از تهاجم سپاهیان اسلام یهودیان خیبر عقب نشینی نموده و در قلعه های وطیح و سلالم پناه گرفتند، سپاهیان اسلام آنها را حدود یک ماه به محاصره درآورد، و آنان نیز تسلیم شدند.طبری [۲۱۲] می گوید: در نتیجه حمله سپاهیان اسلام یهودیان خیبر به قلعه های قموص و سلالم عقب نشینی کردند، این قلعه ها بسیار مستحکم بودند پس سپاهیان اسلام آنان را در محاصره قرار دادند، عرصه بر یهودیان به تنگ آمد و به ناچار تسلیم گردیدند، زیرا یهودیان که در محاصره یهودیان سپاهیان اسلام قرار داشتند دریافتند که اگر حملات سپاهیان اسلام به همین صورت ادامه یابد در جزیره العرب اثری از یهود باقی نخواهد ماند.یهودیان خیبر پس از تسلیم شدن از حضرت خواستند که با آنها به صلح و مدارا رفتار نماید و عرضه داشتند: یا رسول الله دست از جنگ علیه ما بردار و همان برخورد و معامله ای را که با برادران ما در قبیله بنی النضیر انجام دادی با ما نیز چنان رفتار کن.ما از کلیه ثروتهای منقول و غیر منقول خود صرف نظر می کنیم و همه را در اختیار شما قرار می دهیم، رسول خدا صلی الله علیه و آله تقاضای صلح را از آنان پذیرفت قلعه های محاصره شده بدون

درگیری تسلیم پیامبر شدند [۲۱۳] .یهودیانی که در قلعه فدک زندگی می کردند از بیم اینکه دامنه جنگ به آنجا کشیده شود بلافاصله به خدمت رسولخدا صلی الله علیه و آله مشرف شده و منطقه فدک را که سرزمین آباء و اجدادی آنان بود به رسول خدا صلی الله علیه و آله واگذار کردند مشروط بر اینکه حضرت با آنها جنگ نکند [۲۱۴] سرزمین فدک به ملک رسول خداصلی الله علیه و آله منتقل شد و جزء صفایای وی قرار گرفت، حضرت نیز آن را در زمان حیات خود به دخترش فاطمه عطا کرد.پس از تسلیم شدن یهودیان خیبر، بخشی از سرزمین خیبر که به وسیله هجوم سپاهیان اسلام آزاد شده بود جزء غنائم محسوب شده و در اختیار سپاهیان اسلام قرار گرفت، و بخش دیگری از سرزمین خیبر که به وسیله محاصره و بدون درگیری و خونریزی به پیامبر تسلیم شده بود جزء اموال فی ء قرار گرفت، اموال فی ء متعلق به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله است و در هر راهی که صلاح دید مصرف می کند.یهودیان خیبر و فدک از حضرت تقاضا کردند که آنها را از سرزمینشان آواره نکند زمینهای زراعی را در اختیارشان بگذارد و اجرت و نسق بر زمینهای زراعی قرار دهد، به این صورت که یهودیان کشاورزی را انجام دهند، و محصول کلی را به دولت اسلامی تحویل دهند و به اندازه اجرتشان استفاده کنند [۲۱۵] .غنائم خیبردر این نبر غنائم بسیاری نصیب مسلمانان شد و در اختیار سپاهیان اسلام قرار گرفت، تمامی قلعه های خیبر با سرزمینهای آن فتح گردید و بخش

زیادی از زنان و کودکان به اسارت اسلام درآمد، حضرت تمام محصولات خرما و گندم و جو و غیره را بین رزمندگان تقسیم کرد و زنان خیبر را نیز بین بنی هاشم تقسیم نمود. از جمله این زنان صفیه دخت حی بن اخطب بود که حضرت صفیه را آزاد کرده و سپس با او ازدواج نمود [۲۱۶] .نظریه:۱ - از نحوه عملکرد رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین استفاده می شود که حضرت از تاکتیک اطلاعاتی بسیار دقیقی برخوردار بود زیرا قبل از شروع جنگ بخشی از عیون و جاسوسان خود را در میان یهودیان خیبر قرار داده بود، وظیفه آنها این بودکه کلیه جریاناتی که بین آنان مذاکره می شود طبقه بندی کرده و به حضرت گزارش نمایند.این شیوه به گونه ای مخفیانه و ظریفانه انجام می شد که سپاهیان حضرت هم بدان آگاه نبودند، و حضرت نام آنها را از سپاهیان خود مخفی نگهداشته بود و جز خودش کسی از مسائل سری نظامی آگاه نبود. به طور کلی قائمه حکومت را نیروهای اطلاعاتی تشکیل می داد، بنابراین حکومت اسلامی قبل از هر چیز بایستی نسبت به اهداف سیاسی و نظامی دشمن اطلاع پیدا کند تا بتواند در مقام تصمیم گیری سیاسی و نظامی مواضع مناسبی انتخاب کند.۲ - نکته مهمی که از شیوه حضرت در جنگ استفاده می شود این است که قبل از اینکه دشمن نقشه حمله اش را عملی نماید او را غافلگیر می کرد، ریشه و علت این مساءله بر اساس اطلاعات سیاسی و نظامی دقیقی بود که توسط نیروهای اطلاعاتی از وضعیت سیاسی و نظامی و

اقتصادی دشمن تهیه می کرد.۳ – شیوه حضرت در این جنگ و سایر جنگها نشان می دهد که غالبا حمله را در داخل خاک دشمن آغاز می کرد زیرا تمام خسارات و زیانهای جنگ متوجه دشمن خواهد شد و از طرفی آثار جنگ که همانا کشت و کشتار است در روحیه آنان و خانواده هایشان بیشتر از همه اثر می گذارند، و بدین گونه دشمن به تدریج از پا در می آمد. این شیوه بهترین شیوه نظامی بود که حضرت بکار می بست.۴ – حضرت در هنگام عزیمت به طرف خیبر، نیروهای اسلام را از بیراهه و کوهستانهای سر به فلک کشیده حرکت می داد، این تاکتیک حضرت را می توان از دو جهت مورد ارزیابی قرار داد:الف – معمولا عبور از بیراهه ها و راههای کوهستانی از دید دشمن و مردم عادی مصون میدارد و مسیر را کوتاهتر و به دشمن نزدیکتر می نماید.ب – معمولا- انتخاب راههای کور موجب می شود که نیروهای اطلاعاتی دشمن به اشتباه گرفتار شوند و از اهداف سپاه اسلام مطلع نگردند، این شیوه به نوبه خود اسرار نظامی را محفوظ داشته و سپاه اسلام را در پیگیری اهداف سیاسی و نظامی یاری می نماید.۵ – حضرت بر اساس شناسایی که قبلا توسط نیروهای اطلاعاتی از مواضع آسیب پذیر دشمن تهیه کرده بود، سپاه را بین قبیله غطفان و یهودیان خیبر مستقر کرد، زیرا بنابر گزارشهای نیروهای اطلاعاتی از معاهده ای که بین سران یهود خیبر و قبیله غطفان صورت گرفته بود آگاه شده بود.۶ – مطالعات تاریخی در مورد بکارگیری فرماندهان نظامی نشان میدهد که در آغاز عملیات

فتح خیبر از فرماندهان زبده استفاده نکرد بلکه نبرد را با فرماندهان معمولی آغاز کرد، پس از آنکه فرماندهان معمولی در صحنه های نبرد با شکست مواجه شدند حضرت علی اولین فرمانده زبده نظامی را بکار گرفت.۷ - قبل از اعزام سپاه به سوی دشمن کلیه مناطق استقرار دشمن و راههای تدارکاتی آن را شناسایی کرد و محلهای مناسب برای استقرار نیرو را مد نظر قرار داد، از این رو نیروهای خود را در حد فاصل غطفان و خیبر مستقر نمود تا بدین وسیله مانعی را بین دو سپاه دشمن ایجاد کند۸ - حضرت عملیات را به گونه ای دقیق و حساب شده آغاز کرد که با کمترین خسارات و تلفات جانی بزرگترین پیروزیها را که در تاریخ جنگها بی سابقه بود به دست آورد، زیرا قلعه های خیبر از مهمترین دژهای مستحکم جنگی بود که تاریخ دژی مستحکم از آن به یاد ندارد، بیشتر ذخائر یهودیان در خزائن و انبارهای خیبر قرار داشت و منطقه خیبر از حاصلخیزترین مناطق جزیزه العرب به شمار می رفت، زبده ترین سیاستمداران یهود و نیروهای جنگی همانند حی بن اخطب و سلام بن مشکم در این منطقه زندگی می کردند.مساءله فی ءآنچه که از کتب تواریخ و سیره و متون قرآنی استفاده می شود حاکی از آن است که سرزمینهای بنی النضیر و خیبر و فدك با مجموع اموال آن اعم از منقول و غیر منقول تحت اختیار و از اموال رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار گرفت.خداوند در این باره می فرماید: ما افاء الله علی رسول الله منهم فما اوجفتم علیه من خیل ولارکاب

ولکن الله یسلط رسله علی من یشاء و الله علی کل شی ء قدیر [۲۱۷] . این آیه اشاره به اموال بنی النضیر دارد، بلاذری در ذیل این آیه از محمد بن اسحاق روایت کرده است که او گفته است: این آیه در مورد بنی النضیر نازل گردید و خداوند به وسیله این آیه شریفه به مسلمانان تفهیم کرد که اموال بنی النضیر و سرزمین آنها ملک خالص رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و مسلمین در آن سهمی ندارند [۲۱۸] .فی ء در لغت به معنای رجوع است و براساس همین معنی مالکیت زمین و توابع آن از آن خداوند است که سلطنت و اداره آن را به بندگان شایسته خود واگذار کرده است خداوند در این باره می فرماید: و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون [۲۱۹] بنابر مفاد آیه شریفه سلطنت و اداره زمین به عهده بندگان صالح خداوند است.اگر بنده غیر صالحی بر زمین حاکم شود حاکمیت و سلطنت او غصب بوده و قهرا از سیر طبیعی مملوکیت خارج گردیده و تحت سلطنت بندگان غیر صالح قرار گرفته است، بنابراین اگر به هر وسیله ممکن ید عدوانی غاصبین آن قطع شود آن سرزمین بالطبع به ملک مالک شرعی باز می گردد.یهودیان بنی النضر اولین کسانی بودند که به توطئه گری علیه مسلمانان پرداختند، آنان پس از محاصره توسط سپاه اسلام بدون درگیری و خونریزی تسلیم شدند در نتیجه ممالک و سرزمینهایی از منطقه یثرب را به صورت غصب در تصرف داشتند به صورت فی ء به ملک بنده صالح خدا یعنی رسول گرامی

اسـلام درآمد.یکی دیگر از سـرزمینهایی که به صورت فی ء در اختیار رسول خداصلی الله علیه و آله قرار گرفت سرزمین خیبر بود، خیبر منطقه ای بود که استعداد فراوانی برای کشاورزی داشت، در پی جنگ مهمی که بین سپاه اسلام به فرماندهی رسول گرامی اسـلام و سـپاه یهود و غطفان به فرماندهی سلام بن مشکم و حی بن اخطب به وقوع پیوست، سپاهیان اسلام منطقه خیبر را آزاد کردند، بخش مهمی از سـرزمین خیبر در پی تهاجم سـپاه اسلام آزاد گردید.یهودیان خیبر پس از تحمل شکست به دو قلعه وطیح و سلالم که از استحکامات بیشتری برخوردار بود پناه بردند، پس از محاصره بیست روزه مسلمانان یهودیان خیبر که خـود را در معرض هلاـکت می دیدنـد تسـلیم شدنـد و تمـامی ثروتهـای خـود را اعم از منقـول و غیر منقول به دولت اسـلامی واگذار نمودند، در نتیجه سـرزمین خیبر به ملک مسـلمین درآمد ولی دو قلعه آخر، (وطیح و سـلالم) را که به وسـیله محاصـره تسلیم گردیده بودند به عنوان فی ء و ملک طلق پیامبر قرار گرفت [۲۲۰] .سرزمین فدک:پس از فتح خیبر رعب و وحشت سپاه اسلام همچون تازیانه بر اندام یهودیان فدک فرود آمد، سران فدک از بیم حمله سپاه اسلام به خدمت رسول خداصلی الله علیه و آله آمدنـد، و نصف سـرزمین فـدک را به رسول خـدا صـلی الله علیه و آله مصالحه نمودند، مشـروط بر اینکه جان و ناموس آنها از معرض جنگ مصون بماند.رسول خدا صلی الله علیه و آله طی قراردادی با آنها معاهده صلح امضا کرد، یهودیان فدک در سرزمین خود باقی ماندند و بر اساس

شرائط و قرارداد منـدرجه در معاهـده صـلح عمل می کردند، سالیانه عاملین دولت اسـلامی به منطقه اعزام می شدند و خراج و حق دولت را از آنان دریافت می کردنـد بخشـی از آن سـرزمین که به صورت فی ء و ملک خالص حضـرت در اختیارش قرار گرفته بود درآمد حاصله اش زیر نظر حضرت مصرف می گردید، حضرت نیز از درآمد حاصله آن زندگی خانوادگی خود را اداره می کرد و مـازاد آن را برای فقرای مهـاجرین خرج می کرد [۲۲۱] .فـدک قریه ای که در حـد فاصل مدینه و سـرزمین حجاز قرار دارد، فاصله آن از مدینه به طول دو روز راه و از خیر کمتر از یک مرحله - مسافتی است که مسافر قبل از پایان روز آن را طی می کند - است [۲۲۲] .هنگامی که رسول خدا صـلی الله علیه و آله از جنگ خیبر فارغ شد خداوند رعب و وحشت را در دلهای یهودیان فـدک ایجاد کرد، یهودیان فدک پس از اطلاع از تسـلیم یهودیان خیبر از بیم و وحشت به محضـر رسول خداصـلی الله علیه و آله شرفیاب شده و از حضرت تقاضای صلح نمودند نیز پیشنهاد صلح را از آنان پذیرفت و قراردادی بدین ترتیب منعقد گردید:الف - نصف سـرزمینهای فدک به عنوان حق الصلح به ملک رسول خدا صلی الله علیه و آله باز گردد.ب - یهودیـان در عمران و آبـادانی سـرزمین فـدک همـت گمارنـد.ج - یهودیـان در جـوار مملکـت اسـلامی و تحت حفـاظت و مدیریت دولت اسلامی اداره شوند [۲۲۳] .به نظر می رسد فدک یکی از قراء خیبر محسوب می شده است زیرا خیبر اسم

منطقه ای است که قلعه های خیبر و فـدک در آن قرار گرفته است، حضـرت، عبدالله بن رواحه را به عنوان نماینده خود در آن منطقه قرار داد تا هر ساله درآمـد حاصـله را بر اساس مقررات صـلح از یهودیان خیبر و فـدک دریافت نماید.عبـدالله بن رواحه آنان را در نحوه تقسـیم درآمد آزاد می گذاشت و می فرمود: هر بخشی را که مایل هستید انتخاب کنید، نحوه برخورد عدالت گونه عبـدالله بن رواحه در تقسـیم بنـدی محصولات طوری بود که یهودیان می گفتنـد: بهـذا قامت السـموات و الارض [۲۲۴] .فـدک در سـیر تاریـخ:درآمـد حاصـله تحت نظر رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بین فقرای بنی هاشم تقسـیم می شـد، رسول خداصـلی الله علیه و آله ابناء السبیل را از درآمد فدک اداره می کرد و دختران بنی هاشم را از این طریق شوهر می داد، بعد از آنکه رسول خـدا صـلی الله علیه و آله از دنیا رفت ابی بکر به خلافت رسـید فـدک را تصـرف کرده و عماله فاطمه را از فدک خارج نمود و در نتیجه فدک را از تحت سلطه فاطمه و بنی هاشم در آورد [۲۲۵] .پس از درگذشت خلیفه اول عمر بن خطاب به مسـند خلافت نشست، او نیز به سیره ابی بکر عمل کرد و درآمد فدک را در مورد ابناء السبیل مصرف می داشت و یهودیان فـدک به شـیوه سابق به کشاورزی و باغـداری باغسـتانهای فـدک مشـغول بودنـد.عمر تصـمیم گرفت که یهودیان فـدک را از سرزمینشان جلاء وطن دهد، پس عده ای چون اباالهثیم التیان و مالک بن ابی التیهان و سهل بن خثیمه و

زیـدبن ثـابت را به عنوان کارشـناس به منطقه فـدک اعزام کرد، آنهـا پس از مشورت و تبـادل نظر و شـناسایی کامـل از منطقه سرزمین فدک را قیمت گذاری کردند، خلیفه قیمت فدک را بر اساس نظریه کارشـناسان پرداخت کرد و سـپس دستور اخراج یهودیان فـدک را به منطقه شامات صادر کرد [۲۲۶] .خلیفه در آمد حاصـله را بر اساس سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله و خلیفه دوم در موارد خود مصـرف می کرد، این شـیوه تـا زمـان انتقال خلافت به بنی امیه داشت، هنگامی که معاویه به خلافت رسـید سـنت رسول خدا صـلی الله علیه و آله و خلفاء را تغییر داد و درآمد حاصـله را در منافع شخصـی و سیاسی خود مصرف کرد [۲۲۷] .هنگامی که عمر بن عبدالعزیز به خلافت رسـید تصـمیم گرفت که سهمیه دو برادرش را خریداری کند و فدک را به اولاـد فـاطمه بازگردانـد، پس از آنان تقاضای بیع کرد آنان نیز حق الارث خود را به عمر هبه کردنـد و او فـدک را به اولاد فاطمه بازگردانید [۲۲۸] .پس از درگـذشت عمربن عبـدالعزیز یزید بن عبدالملک بن مروان به خلافت رسـید، وی فدک را از تصـرف اولاد فاطمه گرفت و در اختیار خود قرار داد، تا زمان حکومت ابوالعباس سـفاح در تصـرف بنی المروان بود، هنگامی کـه ابوالعبـاس به خلاـفت رسـید فـدک را به عبـدالله بن الحسن بن الحسن بن علی بن ابی طـالب برگردانیـد، تـا زمـان منصـور دوانیقی در دسـت بنی الحسـن قرار داشت.منصـور دوانیقی پس از خلاـفت فـدک را از بنی الحسن بـاز پس گرفت، فـدک در دست منصور باقی بود تا اینکه مهدی

بن منصور به خلافت رسـید فـدک را به فاطمیون بازگردانـد، فدک در اختیار فاطمیون قرار داشت موسـی بن مهدی به خلافت رسـید و فـدک را از تصـرف فـاطمیون درآورد و در زمان سـلطنت بنی العباس در اختیار خلفای عباسـی قرار داشت [۲۲۹] .در سال ۲۱۰ هجری ماءمون فـدک را با تمام متعلقاتش به بنی فاطمه برگردانید. طی نامه ای که از طرف ماءمون به فرماندار مدینه و سایر فرماندهان انتشار یافت مبارک طبری فرماندار مدینه فدک را به محمدبن یحیی و محمد بن عبدالله بازگرداند و از طرف خلیفه تولیت فدک را به آن دو نفر واگذار کرد و به آن ها ماءموریت داد که در عمران وآبادی فدک همت گمارند و درآمد حاصله را بین ذوی الحقوق از بنی فاطمه تقسیم کنند [۲۳۰] .این شیوه تا زمان خلافت متوکل عباسی ادامه داشت، هنگامی که متوکل به خلافت رسید فدک را از تصرف فاطمیون درآورده و به عنوان قطایع سلطان بن عبدالله بن عمر البازیار بخشید [۲۳۱] .نظریه: چنـد نکته از سـیر و تواریـخ اسـلامی دربـاره فـدک اسـتفاده می شـود که هر یـک به نوبه خود قابـل تاءمـل و بررسـی است:الف - بر اساس نقل بلاذری فاطمه مـدعی مالکیت فـدک بود و ابی بکر از او تقاضای بینه کرد و پس از اقامه شـهود بینه را نپـذیرفت وب - ابی بکر اقرار داشت که آیه شـریفه تطهیر در شـاءن فـاطمه و اولاـد او نـازل شـده است بنـابراین خداونـد به طهارت فاطمه شـهادت داده بود و رد قول حضـرت فاطمه رد شـهادت خداوند و مستلزم انکار قرآن و خداوند متعال است.ج - ادعای فاطمه بر فدک

از دو صورت خارج نیست:۱ – فاطمه در ادعایش بر مالکیت فدک کاذب است العیاذ بالله.۲ – فاطمه در ادعایش بر مالکیت فدک صادق است و قطعا هم همین است.صورت اول قابل قبول نیست زیرا این خلاف شهادت خداوند در طهارت فاطمه است و یا آیه تطهیر منافات دارد. پس صورت دوم صحیح است که در این صورت ابی بکر ظالم است زیرا شهادت فاطمه را رد کرده است.گواه بر این مطلب اعتراف عایشه و سایر زنهای رسول خدا صلی الله علیه و آله می باشد که بر اساس نقل بلاذری عثمان بن عفان را نزد ابی بکر فرستادند که سهم الارث آنان را از فدک و بقیه اموال خالصه رسول خدا صلی الله علیه و آله جدا کرده و به آن ها بدهد. مبنی بر این که فدک در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله از آن فاطمه، و اولادش بوده است [۲۳۲] .براساس مفاد حدیث عایشه و متن نامه عمربن عبدالعزیز و همچنین نامه ماءمون به فرماندار مدینه می توان استنباط کرد که مالکیت فاطمه بر فدک امری مسلم و غیر قابل انکار می باشد و اگر کسی در اذعانش تصدیق نشود فاطمه در ادعایش بر فدک اولی به تصدیق است.در اینجا ممکن است این سؤ ال مطرح شود که اگر فدک ملک فاطمه بود پس چرا حضرت علی در هنگام خلافتش سیره را تغییر نداد و فدک را به ملک بنی هاشم برنگردانید؟ جواب این سؤ ال در فرمایش اما رضا آمده است که فرمود: علتش این است که خداوند هر گاه ما اهل بیت را به حکومت برساند

حقوق ما را از ظالمین باز نمی گیرد [۲۳۳] .مرحوم صدر [۲۳۴] می فرماید: پس از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله اولین مساءله ای که توسط خلیفه اقدام شد تصرف فدک و خلع ید فاطمه از آن سرزمین بودکه علت آن در چند جهت خلاصه می شود:الف - منطقه فدک و درآمد حاصله آن در تقویت و بنیه حکومت نقش بسیار مهمی را در برداشت زیرا درآمد حاصله آن غیر قابل تصور بود و از نظر مالی نیز قیمت بسیار زیادی داشت، و از طریق درآمد آن فقرا اداره می شدند و بنیه نظامی تقویت می شد و در تشکیل و اداره امور مالی حکومت بسیار ضرورت داشت.ب - اگر فدک در دست فاطمه باقی بود در نتیجه فقرای بنی هاشم و ابناء السبیل و زندگی روزمره حضرت به وسیله آن اداره می شد، قهرا بخش زیادی از مهاجرین و انصار که به خاطر تنگنای اقتصادی به حکومت و خلافت خلیفه اول راءی داده بودند از تصمیم خود باز می گشتند و زمینه اختلاف پی ریزی می شد که در این صورت حکومت خلیفه از موفقیت چندانی برخوردار نبود.ج - خلیفه از فاطمه تقاضای شهود کرد با توجه به اینکه می دانست که فدک ملک فاطمه است این رد شهادت نشان می دهد که ابی بکر در آغاز برای اداره حکومت شدیدا نیازمند بود و از طریق فدک می خواست نیازمندی حکومت را برطرف کند.د- معاویه فدک را بین سه نفر از سران حکومت تقسیم کرد، این تقسیم نشان می دهد که سرزمین فدک بسیار وسیع و حاصلخیز بوده که

بین سه نفر از سران حکومت توزیع شده است.

جنگ موته

جنگ موته در ماه جمادی الاولی سال هشتم هجری - قبل از فتح مکه - به وقوع پیوست، در این غزوه رسول خدا صلی الله علیه و آله بخشی از فرماندهان زبده نظامی را به فرماندهی سپاه انتخاب کرد و به منطقه موته گسیل داد [۲۳۵] .رسول خدا صلی الله علیه و آله ابتدا زید بن حارثه را به فرماندهی سپاه برگزید سپس فرمود: چنانچه برای زید بن حارثه اتفاقی افتاد جعفربن ابی طالب و پس از آن عبدالله بن رواحه فرمانده سپاه باشد [۲۳۶] .در عصر رسول خدا صلی الله علیه و آله دو امپراتوری بزرگ به نام ایران و روم بر دنیا حاکم بود کشورهای کوچک جهان که تحت ریاست رؤ سای قبائل اداره می شدند زیر نفوذ استعمار این دو قدرت بزرگ زندگی می کردند، تنها قدرتی که در برابر آنان می توانست ایستادگی کند قدرت نوپای اسلام بود، بنابراین رومیان در صدد بودند که به هر وسیله ممکن از نفوذ قدرت اسلام جلوگیری کنند لذا از مدتها قبل در تهیه حمله ای گسترده علیه نظامیان اسلام بودند.در این غزوه سپاه دشمن یکصدهزار نفر نیروی کارآزموده و جنگجو بود که از طرف دولت روم به منطقه شام گسیل شد، هدف این سپاه در واقع نابود کردن نظام اسلامی بود که پایتخت آن در مدینه قرار داشت.براساس اصول سیاسی و نظامی که پیامبر اکرم در غزوات بکار می گرفت همیشه جنگ را در خارج از منطقه انجام می داد، در این جنگ حضرت علاوه بر انتخاب فرماندهان نظامی افرادی را نیز به عنوان معاون

برگزید زیرا گستردگی و قدرت دشمن بیشتر از جنگهای قبل بود.حضرت زید بن حارثه را به عنوان فرمانده نظامی برگزید و با یک لشکر سه هزار نفری به سوی سپاه شام که در موته مستقر بودند ماءمور کرد، وی گرچه جوانی که سن و سال بود ولی از شجاعت و ایمان خاصی برخوردار بود، زید از نظر شجاعت و زیرکی و دقت نظر و کیاست و آگاهی بر مواضع نظامی دشمن و توانایی بر فرماندهی بسیار قوی و زبردست بود.زید بر اساس توصیه رسول خدا صلی الله علیه و آله جعفر بن ابی طالب را به عنوان معاون اول و عبدالله رواحه را به عنوان معاون برگزید، اساس فرماندهی سپاه اسلام بر این بودکه اگر تمام فرماندهان به شهادت رسیدند سپاهیان اسلام از بین نیروها فرد لایقی را به عنوان فرماندهی سپاه انتخاب نمایند [۲۳۷] . گویا رسول خدا صلی الله علیه و آله قبلا- از به شهادت رسیدن فرماندهان آگاه بود، روی همین حساب دستورات لازم را برای گزینش فرماندهان اصلح در صورت کشته شدن فرماندهان موجود به آنان گوشزد کرده بود.پیروزی سپاه دشمن:سپاه اسلام به سوی دشمن حرکت کرد، و پس از گذشت یک ماه به منطقه جنگ رسیدند. هنگامی که سپاهیان اسلام به دره بلقاء رسیدند هرقل و عرب در دهستان مشارف از قراء بلقاء قرار داشتند، سپاهیان اسلام در قریه موته در برابر سپاهیان دشمن موضع گرفته و به صف آرایی پرداختند و در دهستان موته درگیری بین سپاه اسلام و هرقل آغاز شد [۲۳۸] .در این غزوه فرماندهان نظامی اسلام هر یک پس از دیگری به شهادت رسیدند

و سپاه اسلام شکست خورد و سپاهیان هرقل پیروزمندانه جنگ را پایان دادند بخش زیادی از نیروهای نظامی به خیل شهیدان پیوست.تصرف ولائی دست حضرت در میدان جنگ:رسول خدا صلی الله علیه و آله توسط جبرئیل از شکست سپاهیان اسلام آگاه گردید، پس بر میدان جنگ را بر اساس قدرت طولانی ولائی خود تصرف کرد پستی های زمین را ارتفاع بخشیده و بلندی های زمین را مسطح گردانید و زمین را به صورت وادهی هموار درآورد.پس از اینکه سپاهیان اسلام در موته شکست خوردند حضرت خالدبن ولید را به فرماندهی سپاه اسلام انتخاب کرد، خالدبن ولید پرچم فرماندهی را برداشت و رهسپار منطقه نبرد گردید، رسول خدا صلی الله علیه و آله او را دعا کرد و فرمود: اللهم انه سیف من سیوفک فاءنت تنصره [۲۳۹] .پس از آن حضرت به خالد دستور داد که شبانگاه با سپاه به جانب دشمن روانه شوید و به یاری برادرانتان که در محاصره دشمن قرار گرفته اند بشتابید و هیچ یک از سربازان حق ندارد از فرماندهی تخلف نموده و از برابر دشمن فرار کند خالد بن ولید سپاه خود را به منطقه رسانید و نیروهای باقی مانده از سپاهیان شکست خورده اسلام را از محاصره دشمن نجات داده و به عقب برگردانید [۲۴۰] .گریه بد شهدا:هنگامی که پیامبر اکرم نگاهی به میدان جنگ انداخت کشته های شهدا را مشاهده نمود، اولین شهیدی که جبرئیل به حضرت نشان داد جنازه جعفر بود حضرت به جبرئیل فرمود: من زید را به عنوان فرمانده اول بر سپاه منصوب نمودم، پس چرا ابتدا جنازه جعفر را به من نشان دادی؟! جبرئیل

عرضه داشت: یا رسول الله به خاطر اینکه جعفر با شما قرابت نسبی داشت.هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله چشمش به اجساد شهدا و فرماندهان افتاد بسیار ناراحت شد و اشک چشمان مبارکش را فراگرفت اما زمانی که دستهای قلم شده جعفر را دید اشک زیادی از چشمانش جاری شد و با صدای بلند شروع به گریه کردن کرد و فرمود: علی جعفر فلتبک البواکی [۲۴۱] ، سپس فرمود: خداوند در بهشت به جای دو دست جعفر دو بال از زبرجد عطا می کند که به هر نقطه ای از بهشت بخواهد پرواز کند، بتواند همانند سایر طیور پرواز کند [۲۴۲] .تسلیت حضرت به اسماء:هنگامی که حضرت از خبر شهادت جعفربن ابیطالب آگاه گردید به عنوان عرض تسلیت به خانه جعفر وارد شد، اسماء بنت عمیس در آن حال مشغول خمیر کردن و تهیه نان و غذا برای بچه هایش بود.اسماء بنت عمیس می فرماید: حضرت نشسته و خطاب به من فرمود: فرزندانت کجا هستند؟ من عبدالله و محمد و عون را به خدمت حضرت درآوردم، حضرت آنها را روی زانویش نشاند و در آغوش تنگ خود گرفته و دست نوازش بر سر آنها می کشید در حالی که اشک از چشمانش سرازیر بود.عرض کردم: یا رسول الله پدر و مادرم فدایت باد، چرا با بچه های من همانند بچه های یتیم رفتار می نمایی و دست نوازش و مرحمت بر روی آنان می کشی؟ مگر از جعفر خبر شنیده ای؟ گریه بر حضرت غلبه یافته و خبر شهادت جعفربن ابی طالب را به خانواده اش بازگو نمود و آنان را مورد

مرحمت خود قرار داد.هنگـامی که اسـماء از شـهادت جعفر آگـاه شـد در مرگ جعفر گریه و شـیون کرد و به گونه ای فریـاد کشید که گوئیا در و دیوار به لرزه درآمده است، اسماء مدام گریه می کرد، و می گفت: واسیداه واجعفراه. بچه های جعفر نیز در مرگ پـدر اشک می ریختند صدای شیون و ناله فضا را پر کرده بود، رسول خدا صـلی الله علیه و آله اسـماء و کودکان را دلـداری می داد و در فراق جعفر اشک می ریخت.هنگامی که فاطمه زهرا صدای شیون و ناله را از خانه جعفر شـنید اختیار را از دست داده و بی اختیار در مرگ جعفر صـدا را به ناله بلند کرد و در حالی که فریاد می کشـید یا عماه به خانه جعفر بی ابی طالب وارد شـد. پس از مـدتی رسول خـدا صـلی الله علیه و آله از خانه جعفر بیرون شد در حالی که نمی توانست گریه اش را کنترل نماید و با صدای بلند می فرمود: اگر بنا باشد گریه کنندگان گریه نمایند باید بر همانند شـهیدی چون جعفر گریه کنند [۲۴۳] .رسول خـدا صـلی الله علیه و آله به دخترش فاطمه سـفارش نمود: دخترم برای خانواده جعفر و بچه هایش غذا طبخ کن زیرا آنها مصـیبت زده هستند. فاطمه زهرا سه شـبانه روز برای خانواده جعفر بن ابی طالب غـذا طبخ می کرد این شـیوه در بین قبیله بنی هاشم به صورت سـنت جاوید درآمد [۲۴۴] .نظریه: اینکه رسول خدا صـلی الله علیه و آله در مورد جعفر فرمود: انبت الله لجعفر جناحین من زبرجد یطیر بهما فی الجنه حیث

یشاء شاید به این جهت باشد که جعفر در راه خدا دو دستش را فدا کرد. بی جهت نیست که حضرت زین العابدین فرموده است: خداوند به عمویم عباس در عوض دو دستش که در راه خدا هدیه داد دو بالی عطا می کند که همانند جعفر بن ابی طالب در بهشت به هر کجا که بخواهد پرواز نماید.

فتح مکه

بر اساس قراردادی که در سال هفتم هجری در حدیبیه بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و نمایندگان قریش به امضا رسید مقرر شد که در مدت ده سال بین طرفین صلح و متارکه جنگ اعلان گردد، در این مدت دو ملت اسلام و قریش در کنار یکدیگر با رعایت اصول و ضوابط مقرر در قرارداد صلح، با مسالمت زندگی نموده و حسن همجواری و رعایت شؤ ون انسانی را نسبت به یکدیگر عمل نمایند. رعایت مفاد قرارداد صلح بین طرفین لازم بود بنابراین هیچ دلیلی بر نقض پیمان نبود جز اینکه یکی از طرفین معاهده صلح را نقض کند.بخشی از فوائد صلح حدیبیه: حدود یک سال طرفین به مفاد صلح عمل می کردند در این بخش فاصله بخشی از مسلمانان که در مدینه بودند به موطن اصلی خود باز می گشتند و با خویشاوندان خود صله رحم انجام می دادند، عده ای که در سرزمین مکه زندگی می کردند برای دید و بازدید از بستگان و خویشاوندان به مدینه مشرف می شدند.براساس یکی از مفاد قرارداد صلح اظهار عقیده آزاد بود و مسلمانان می توانستند در مکه و اطراف آن عقائد خود را اظهار کنند و عبادات و مناسک خود را انجام دهند.طبق

یکی از بندهای قرارداد صلح هر کس از مشرکین به مسلمانان پناهنده شد دولت اسلامی موظف بود او را به دولت قریش تحویل دهد و چنانچه شخصی از مسلمانان به دولت قریش پناهندگی سیاسی نماید دولت قریش موظف به تحویل دادن آن به دولت اسلامی نخواهد بود.این اصول و ظوابط مندرج در صلح گرچه در ظاهر به نفع دولت قریش تمام شد ولی نتائج حاصله از آن به گونه ای مثبت و چشمگیر بود که قرآن کریم از آن به عنوان فتح بزرگ یاد می کند و می فرماید: انا فتحنا لک فتحا مبینا لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاءخر [۲۴۵] .دید و بازدید طرفین موجب شد که از این طریق فرهنگ غنی اسلام و گوهرهای تابناک آن به دارالکفر یعنی پایتخت حکومت قریش منتقل شد، رفت و آمد سالیانه دو ملت زمینه را برای پذیرش احکام نورانی اسلام آماده می کرد، همین مساءله سبب شد تا فتح مکه بدن هیچ درگیری صورت بگیرد. بنابراین فوائد صلح حدیبیه را نمی توان در چند سطر بیان داشت.علت شروع جنگ:علت شروع جنگ این بود که قبیله خزاعه که هم پیمان رسول خدا صلی الله علیه و آله بودند با قبیله کنانه که تحت الحمایه قریش زندگی می کردند درگیری پیدا کردند، این درگیری مقدمه ای برای شروع جنگ شد قریش قبیله کنانه را پشتیبانی سیاسی و نظامی نمود و آنان را بر علیه قبیله خزاعه تقویت کرد و قبیله کنانه با پشتوانه کمکهای سیاسی و نظامی قریش تعدادی از قبیله خزاعه را به قتل رسانیدند. سران قبیله خزاعه به عنوان شکایت

به محضـر رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید و جریان نقض عهد قریش را به حضرت بازگو کردند، حضرت در جواب آنان فرمود: انی قـد امرت بای القریتین اما مکه او الطائف [۲۴۶] .رسول خدا صـلی الله علیه و آله قبل از اینکه نیرو را برای فتح مکه آمـاده نمایـد سه طرح نظـامی را مـد نظر داشت که آن ها را از سپاهیان اسـلام پنهان می داشت:- فتـح مکه- فتـح حنین- فتح طائفسـران قبیله خزاعه از پاسخ پیامبر فهمیدند که حضـرت انتقام آن ها را از قریش خواهد گرفت و با خوشـحالی و مسـرت به وطن بازگشـتند و در انتظار اقـدام بودنـد. خداوند به رسولش اجازه داد که در پی نقض عهد قریش وارد نبرد شود، این مساءله هم مبنی بر جمع عـده و عـده بود. رسول خـدا صـلی الله علیه و آله در تهیه عـده و عـده بسـیار ظریفـانه عمـل می کرد و تا حد امکان مساءله را از دیگران پنهان نگه می داشت.حاطب بن ابی بلتعه سـرکرده منافقین که برای مشـرکین جاسوسـی می کرد به نقشه هاو طرحهای رسول خـدا صـلی الله علیه و آله واقف شـده بود نامه ای نوشت و نقشه ها و طرحهای رسول خـدا صـلی الله علیه و آله را در آن نامه ظبط کرد و توسط زن جاسوسه ای به نام سارکه از کنیزان بنی عبدالمطلب بود به مکه ارسال داشت و بـدو گفت: اگر نامه را به سـران قریش رساندی مبلغی به شـما انعام خواهم داد.حضـرت توسط جبرئیل از گزارش محرمانه این شخص منافق آگاه شد، پس علی را به همراه زبیر به تعقیب

پیک فرستاد و فرمود: به هر وسیله ممکن باید جاسوس قریش دستگیر و نامه از آن گرفته شود. حضرت علی به همراه زبیر در پی تعقیب این زن رهسپار شده و او را در ذی الخلیفه دستگیر کردند و از او بازجویی نمودند زن جاسوسه منکر شد، حضرت علی فرمود: به خدا قسم که رسول خدا صلی الله علیه و آله دروغ نگفته یا باید نامه را تحویل دهی و یا به مجازات شما اقدام خواهیم کرد.هنگامی که زن مورد تهدید جدی واقع شد به حضرت فرمود: شما از من دور شوید تعلی و زبیر کمی دور شدند آن زن نامه را از میان موهای سرش بیرون آورده و به حضرت علی تحویل داد [۲۴۷] .رسول خدا صلی الله علیه و آله جهت بسیج نیرو به سران قبائل دستور داد که قبیله های خود را برای یکن برد تمام عیار آماده کرده و آمادگی خود را به حضرت اعلام دارند، ولی با این حال هدفش را از آنان پنهان داشته و به کسی بازگو نمی کرد.نکته مهم دیگر اینکه حضرت در ضمن دستورات نظامی مبنی بر تجهیز قوا و بکارگیری استعدادهای بالقوه - که در جنگ بسیار مؤ ثر و مفید بود - برای هر یک از سرلشکرها محل مخصوصی را در نظر گرفته بود ورئیس آن قبیله موظف بود که نیروهای رزمی را در آن محل اسکان داده و آنان را برای جنگ علیه دشمن آموزش دهد.حضرت برای هر یک از رؤ سای قبائل روز مشخصی را در نظر گرفت و فرمود: باید در آن روز - موعد مقرر - نیروهای رزمی خود

را در مکـان و موضع مشـخص به حضـرت تحویـل دهنـد. بنـابراین فرمانـدهان نظـامی براساس مسائل نظامی موظف بودنـد که دسـتورات صادره را موبه مو اجرا کنند.دسـتور دیگری که از طرف حضرت صادر گردید در مورد فرماندهان رده بالای نظامی بود که هیـچ یک از فرماندهان حق نداشت، مسؤ ولیت و تجهیزات قوا را برای کسـی بازگو کند و در صورتی که مورد سؤ ال واقع شدنـد هـدف خود را از آنان پوشـیده نگهدارند [۲۴۸] .رسول خـدا صـلی الله علیه و آله مقصـد خود را از رؤ سـای قبائل پنهان داشت و هر کدام را دسـتور داد که در مکان مقرر و زمان معلوم نیروها را به حضرت تحویل دهند و هر مساءله ای را که با آنان در میان می گـذارد فاش ننمایند. پس به فرمانده سپاه خزاعه مخفیانه دسـتور داد تا در محل مزینه واقع در منطقه روحاء حضـرت را ملاقات نماید و براساس دسـتور سری به عبدالله بن مالک دستور داد کم حضرت را در منطقه سقیاء ملاقات کند و قـدامه بن ثابت در نزدیک محله بنی سـلیم معروف به قدیـد و سـعب بن جثامه در محله بنی لیث معروف به کدیـد حضـرت را ملاقات نماینـد.این شـیوه به گونه ای اطلاعاتی عمل شـد که فرماندهان از مقصد یکدیگر آگاه نشدند. پس هنگامی که قصـد حرکت به سوی مکه را داشت عرضه داشت: بـار خـدایا دیـد و اطلاـع را از قریش سـلب فرما تا آنان قبل از حمله سـپاه اسـلام غافلگیر گردند [۲۴۹] .آغاز نبرد:سـرانجام رسول خدا صـلی الله علیه و آله سپاهیان اسلام را تحت نظر فرماندهان کارآمد جمع نموده و در

لشکرها و دسته های نظامی قرار داد و با نظمی خاص در روز دوم رمضان سال هشتم هجری بعد از نماز عصر حرکت نظامی سپاهیان را با ۵ لشکر به سوی مکه با اهداف از پیش تعیین شده آغاز کرد، مهاجرین و انصار در دو لشکر منظم زیر نظر رسول خدا صلی الله علیه و آله حرکت را آغاز نمودند [۲۵۰] .عباس عموی پیامبر که نقش ماءمور اطلاعاتی را در بین قریش بازی می کرد با آگاهی از اهداف رسول الله صلی الله علیه و آله پیش از ورود سپاه اسلام از مکه خارج و در منطقه مرالظهران به سپاه اسلام پیوست و اخبار و اطلاعات دشمن را - که به دست آورده بود - به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش نمود. بالاخره رسول خدا صلی الله علیه و آله با یک سپاه منظم ده هزار نفری در مرالظهران مستقر شد [۲۵۱] .حرکت سپاه به گونه ای ماهرانه و سری انجام پذیرفت که قریش نتوانست بدان واقف شود حضرت با استفاده از این شیون عاقلانه و انتخاب خطوط کور اخبار نظامی را به دست آورده و دشمن را به محاصره خود درآورد [۲۵۲] .حرکت ابی سفیاندر فاصله شبهایی که حمله سپاهیان اسلام در شرف تحقق و انجام بود برخی از سران قریش چون ابی سفیان و حکیم بن حزام و بدیل بن ورقاء که در واقع رهبریت نظام قریش را برعهده داشتند به عنوان کسب اطلاع مکه را به طرف مدینه ترک کردند، در بین راه منطقه نقب الاعقاب به سپاه اسلام برخوردند.هنگامی که از مکه خارج شدند به بالای کوههای مشرف

به مکه رسیدند و دیدند که آتشهای بسیار زیادی با شعله های فراوان از سرکوهها به طرف آسمان زبانه می کشد. ابی سفیان از ساکنین آن مناطق جویای امر شدند، آنان نیز در جواب گفتند: این آتشها را قبیله خزاعه برافروخته و در نظر دارند که با قریش وارد جنگ شوند. ابی سفیان از شنیدن گزارش بسیار ناراحت شده و با حالت خشم گفت: این قبیله کوچکتر از آن است که با قریش به جنگ اقدام کند [۲۵۳] .عباس که آنان را زیر نظر داشت پس از شنیدن سخنان ابی سفیان فریاد زد: یا هلاک قریش و الله لئن بغتها رسول الله فی بلادها و دخل عنوه انه لهلاک قریش الی آخر الدهر. هنگامی که ابوسفیان به سوی عباس نظر انداخت چشمش به سپاهیان رسول خدا صلی الله علیه و آله افتاد و از عباس سؤ ال کرد: پدر و مادرم فدای تو باد این لشکر زیاد که پشت سر شماست چیست؟ عباس در جواب گفت: این سپاه محمد رسول خدا صلی الله علیه و آله است که با یک لشکر ده هزار نفری برای فتح مکه حرکت نموده است [۲۵۴] .نظریه: عباس عموی پیامبر در جنگ دو نقش را ایفا کرد: اولاـ اخبار قریش را کسب نموده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش نمود.ثانیا به گونه ای با دشمن برخورد اطلاعاتی داشت که خود را در نزد آن ها به صورت یک انسان فداکار برای قریش نشان می داد.عباس ابی سفیان را از توطئه علیه سپاهیان اسلام برحذر داشت، و عظمت و شکوه سپاهیان اسلام را در نظرش نمایان کرد،

همین بس هنگامی که ابی سـفیان منظره باشکوه نیروهای اسلام را مشاهده نمود توان نظامی خود را از دست داد. صف آرایی منظم سـپاهیان اسـلام رعب و وحشت عجیبی را در دل ابی سفیان انداخت و سبب شد که ناخود آگاه در برابر عظمت سپاهیان اسلام تسلیم گردد.ابی سفیان از سپاهیان اسلام بسیار وحشت داشت به خصوص با سابقه کینه توزی که از خود نسبت به رسول خدا صـلی الله علیه و آله و اسـلام داشت امید به عفو و گذشت از جانب رسول خداصلی الله علیه و آله را بسیار کم می دانست لذا از عباس امان خواست عباس نیز او را امان داده و گفت: هراس نداشـته باش با من سوار شو من از رسول خدا صلی الله علیه و آله برای تو امان خواهم گرفت سوگند به خدا، اگر به اختیار خود به محضـر حضـرت مشـرف نشوی حضـرت بر تو ظفر پیدا می کنـد و گردنت را می زند [۲۵۵] .سـپس او را بر اشترش سوار کرد و به سوی رسول خدا صـلی الله علیه و آله آورد در بین راه عمر با وی برخورد کرد و گفت: حمد خدای را سـزد که شـما را بدون خونریزی و جنگ در دام سـپاهیان اسـلام انداخت، آنگـاه خواست او را بکشـد که عبـاس و رسول صـلی الله علیه و آله او را از این کار منع نمودند.اسـلام آوردن ابی سـفیانعباس عموی پیامبر ابی سـفیان را تاءمین جانی داد و او را به خدمت حضرت آورده و عرضه داشت: یا رسول الله ابی سفیان به محضر شما مشرف شده تا اسلام را اختیار نماید. حضرت

فرمود: او را تـاءمین جانی دادم فردا او را برای پـذیرش اسـلام به نزد من بیاور.عباس گویـد: آن شب او را به منزل خود بردم و فردای آن روز او را به خدمت رسول خدا صـلی الله علیه و آله آوردم، حضـرت از این امر بسـیار خوشحال شد و شهادتین را به وی تعلیم داد ابی سـفیان به توحید شـهادت داد ولی شهادت بر نبوت حضرت را نپذیرفت و از قبول آن امتناع ورزید، عباس او را برحذر داشت و گفت: اگر شهادت بر نبوت را بر زبان جاری ننمایی جانت در خطر و گردنت زده خواهد شد. ابی سفیان از ترس جانش شهادت بر نبوت را بر زبان جاری کرد [۲۵۶] .سیاست عباس:براساس شناسایی قبل که عباس از ابی سفیان داشت او را شخصـی مغرور و ریـاست طلب می دانست و از طرفی نقش او را در فتـح مکه بسـیار حساس می دیـد، زیرا بی سـفیان از نفوذ کلام خاصـی برخوردار بود و فتـح مکه هم تنها بسـتگی به حمله نظامی نداشت.سـیاست عباس و بکارگیری آن از جانب رسول خـدا صـلی الله علیه و آله اثر مهمی در بر داشت که نمی توان آن را نادیده گرفت. عباس به رسول خدا صـلی الله علیه و آله پیشـنهاد کرد که سـتمی به وی داده و او را به کـاری بگمـارد زیرا ابی سـفیان رئیس قبیله و شخصـی مغرور است از این رو شخصیتش محفوظ و شرفش باقی خواهد ماند، اگر شخصیت ابی سفیان حفظ گردد او در وادار نمودن قریش به تسلیم و قبول اسلام بسیار مفید و مؤ ثر خواهد بود. (در اینجا

نقش مـاءمور اطلاعـاتی کاملاـ مشـهود است).عبـاس عموی پیامبر بر اساس شـناسایی قبلی از وضع جغرافیایی و فرهنگ منطقه عربسـتان طرق پیروزیهـای سیاسـی را کمتر از بکارگیری نیروهای نظامی نمی دانست، شـیوه هایی که عباس بر اساس مطالعات گذشته در زمینه های مناسب اجتماعی و فرهنگی سرزمین مکه داشت بهترین شیوه را برای فتح و پیروزی بدون خونریزی بکار گرفت و پیشـنهاد خود را به رسول خدا صلی الله علیه و آله ارائه نمود [۲۵۷] .رسول خدا صـلی الله علیه و آله پیشنهاد عباس را پسـندیده و آن را اجرا نمود در آغاز سـران قبیله را به اسـلام مجـذوب و سـپس از طریق آنان هدف خود را بدون خونریزی به مرحله اجرا گذاشت، آنگاه شخصیت ابی سفیان را حفظ کرد و مسؤ ولیت امان را به او اهدا کرد و فرمود: هر کس به خانه ابی سفیان پناهنده شود در امان خواهد بود، هر کس به مسـجدالحرام پناه ببرد در امان است هر کس شمشیرش را رها کند در امان است، هر کس داخـل خـانه شـده و درب را به روی خود ببنـدد در امـان است. در واقع پیـامبر اکرم به ابی سـفیان بهای لازم را مبذول داشت و از طریق وی بر قریش تسـلط یافت.رژه سپاه:رسول خدا صلی الله علیه و آله به عباس دستور داد ابی سفیان را بر بالای کوه بلنـدی مستقر نمایـد به گونه ای که بتواند بر رژه رفتن سـپاه نظارت کند، حضـرت دسـتور داد که سـپاه از برابر ابی سفیان حرکت نماید، هر یک از فرماندهان نظامی با نیروهای تحت فرماندهی خود با نظامی خاص و اسلحه در دست دسته

های خاص رژه نظامی خود را آغاز کردند.شوکت حرکت و رژه سپاه اسلام به گونه ای رعب آمیز بود که ابی سفیان را هر لحظه به تعجب واداشته بود، و از عظمت سپاه اسلام بسیار وحشت زده شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله با دسته مهاجرین و انصار حرکت می کرد آنان سراپا مسلح بودند به طوری که فقط چشمهای آنان پیدا بود.هنگامی که ابی سفیان این منظره را مشاهده کرد از عباس پرسید: این دسته دسته کیست؟ عباس جواب داد: این دسته دسته مهاجرین و انصار است که رسول الله صلی الله علیه و آله را همراهی می کنند. ابی سفیان به عباس گفت: خدا به برادرزاده ات سلطنتی شگفت عطا فرموده است. عباس گفت: این عظمت سلطنت نیست این عظمت نبوت است [۲۵۸] .غرض از رژه سپاه خنثی کردن اهداف شوم دشمن بود، به طوری که اگر ابی سفیان احیانا به فکر حمله علیه سپاهیان اسلام باشد این فرک را از سر بیرون کند؛زیرا رعب و وحشتی در دل ابی سفیان پیدا شد و در برابر عظمت و شکوه اسلام بدون چون و چرا به سپاهیان اسلام تسلیم شد.اعزام ابی سفیان به مکه:بر اساس اتخاذ سیاست مناسب که با طراحی مناسب عباس صورت پذیرفت رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از اینکه دستور حمله را صادر کند ابی سفیان را به مکه اعزام کرد، ابی سفیان سه ماءموریت داشت:الف - قریش را از ورود سپاهیان اسلام به مکه آگاه سازد.ب - اگر دست به شمشیر ببرند و در برابر سپاهیان اسلام مقاومت کنند شکست خواهند خورد.ج - اگر

دست به شمشیر نبرند جان و مال و ناموس آنان در امان خواهد بود و امنیت آنها تاءمین خواهد شد.ابی سفیان با نفوذ کلامی که داشت نقش بسیار مفیدی در فتح مکه بکار گرفت، او هنگامی که وارد مکه شد زمینه را برای ورود سپاهیان اسلام آماده کرد و قریش را از ورود سپاهیان وحی آگاه گردانید و خطاب به آن ها گفت: اگر تسلیم نشوید شما را به تسلیم وامیدارند، بهترین راه برای زنده مانده آن است که با اختیار و بدون درگیری تسلیم سپاهیان اسلام شوید [۲۵۹] .قوم قریش از ابی سفیان چاره جویی کردند ابی سفیان در جواب آنان گفت: هر کس به خانه من پناهنده شود در امان است قریش گفتند: خانه شما پذیرش ملت قریش را ندارد؟ ابی سفیان گفت: هر کس مسجدالحرام وارد شود یا به خانه خود برود و درب را به روی خود ببندد در امان خواهد بود. بدین گونه مکه بدون جنگ خونریزی فتح شد و به آغوش اسلام بازگردانیده شد [۲۶۰] .ورود سپاهیان اسلام به سرزمین وحی:رسول گرامی اسلام در فتح مکه از دو شیوه و روش مناسب استفاده کرد:اولا - ابی سفیان را که رئیس مشرکین محسوب می شد با ارعاب و وحشت بسیار به پذیرش اسلام وادار کرد و شخصیت او را محترم داشت و به او شخصیت جدیدی بخشید و از طریق بدون هیچ گونه درگیری مکه را فتح نمود. برکت اسلام به وضوح در ابی سفیان نمایان بود، و شیوه بیان او اثر مثبت خود را در بین قریش بر جای گذاشت.ثانیا - حضرت برای استحکام بیشتر به اقدامی نظامی پرداخت،

و سپاه را به چهار لشکر مناسب با ترکیب مطلوب تقسیم کرد و چهار نفر از فرماندهان کار آزموده نظامی را به فرماندهی چهار لشکر منصوب کرد و آنان را از چهار محور وارد عملیات نمود.فرماندهان عملیات در چهار لشکر که رهبریت سپاه را در دست داشتند خالدبن ولید (فرمانده جناح چپ)، زبیر بن عوام (فرمانده جناح راست) ابوعبیده جراح (از شمال و غرب و کنار جبل هند) و سعدبن عباده (از غرب مکه) [۲۶۱] بودند، بر اساس قرار قبلی محل بازگشت نیروهای اسلامی پس از فتح مکه و درگیری احتمالی با دشمن جبل هند بود [۲۶۲] .سپاه دو هزار نفری اسلام از سه گروه تشکیل شده بود:گروه اول: نیروهای پیاده نظام، که اکثریت نیرو را این گروه تشکیل می داد.گروه دوم - نیروهای سواره نظام که تعداد آن را چهارصد نفر تخمین زده اند.گروه سوم - نیروهای تیرانداز، که در قالب نیروهای ضد زره عمل می کردند.سرانجام سرزمین وحی به دست سپاه اسلام فتح شد، پس از فتح مکه و ایجاد آرامش مجدد رسول خدا صلی الله علیه و آله سپاه را در مسجدالحرام گرد آورد، و جهت تسکین آلام و آرامش آنان خطبه ای ایراد کرد [۲۶۳] سپس حجرالاسود را مسح نمود و همراه با سپاهیان توانمند اسلام به طرف خانه خدا مشغول شد. سپس ۳۶۰ بت را که در اطراف خانه کعبه نصب شده بود درهم شکست. حضرت در هنگام شکستن بتها این آیه شریفه را می خواند: جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقا [۲۶۴] .فضای رحمت الهی بر مشرکین گشوده شد برخی از مشرکین با میل و

رغبت و عده ای نیز با کراهت اسلام را به عنوان آئین زندگی پذیرفتند، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله کلید خانه کعبه را از عثمان بن ابی طلحه گرفته و درب خانه خدا را گشود داخل خانه شد و دو رکعت نماز شکر به جای آورد سپس دو دست مبارکش را بر دهلیز خانه گرفته و این دعا را قرائت فرمود: لااله الاالله وحده انجز وعده و نصر عبده و غلب الاحزاب وحده فله الحمد لاشریک له.نکته: از جملات دعا می توان استفاده کرد که قدرت خداوند در ماورای قدرت شمشیر و نیروهای رزمی به صورت یک امداد غیبی مشهود بود، گرچه رسول خدا صلی الله علیه و آله با سیاست و تدبیر توانست مکه را فتح کند خداوند بدین وسیله بر بندگان صالح و پارسا منت نهاد.سعه رحمت الهی بر قریش چنان حاکم شده بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله درجواب تقاضای عفو آنان فرمود: من به شیوه یوسف نسبت به برادرانش در مورد شما رفتار می کنم، هیچ جرم و گناهی بر شما نیست، سپس فرمود: هر خونی و مالی و لغزشی که در جاهلیت از شما نسبت به یکدیگر صورت گرفته است از نظر من مردود و باطل است و هر کسی که نسبت به یکدیگر حقی دارد عفو است مگر کسی که کلیددار خانه کعبه و مسؤ ول آب دادن حجاج است زیرا این سمت به حال خود باقی است [۲۶۵] .در هنگام ظهر حضرت با سپاهیان به مسجدالحرام وارد شد. سپس به بلال فرمود: برو بالای کعبه و اذان بگو، هنگامی که بلال مشغول

به اذان گفتن بود عکرمه بن ابی جهل و خالـدبن اسـید او را مورد هتک قرار داده و به تمسـخر و اسـتهزاء وی اقـدام نمودنـد و گفتند: از بالای کعبه صدای الاغ به گوش می رسد جریان به گوش حضـرت رسـید حضـرت آنان راخواست و به بازپرسـی از آن دو پرداخت آنـان به جرم خود اعتراف کرده و از حضـرت تقاضای عفو و طلب بخشـش نمودنـد، حضـرت نیز از جرم آنان گذشت و فرمود: فعلا وقت نماز است همه باید در نماز شـرکت کنند و هر کس شـرکت نکند گردنش را قطع می کنم.پس از نمـاز ظهر حضـرت خـانه کعبه را از بتهـا و تصـاویر پاک نمود و دسـتور داد که تمامی بتهایی را که در خانه های مشـرکین، به صورت معبود قرار داشـتند درهم شکسـتند و تصاویر را محو کنند. سـپس از زنان قریش بیعت گرفت زنان قریش نیز در مسجد الحرام با رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بیعت نمودنـد [۲۶۶] .جنایت خالـدبن ولید:حضـرت، خالد بن ولید و عبدالرحمن بن عوف را به همراه عده ای از مسـلمانان اسـلام به سوی خزیمه بن عامر در منطقه قمیصاء [۲۶۷] اعزام داشت تا آنان را به اسلام دعوت کند [۲۶۸] .قبیله بنی جزیمه از ورود سـپاهیان اسـلام آگاه شدنـد و از روی احتیاط خود را آماده نبرد نمودند، هنگامی که خالـد با قبیله بنی خزیمه مواجه گردیـد از آنان خواست تا اسـلحه های خود را بر زمین بگذارنـد، آنان درجواب گفتنـد: ما سلاح را برای جنگ علیه اسلام برنداشته ایم، تا بر زمین بگذاریم، ما همه مسلمان هستیم و از دستورات رسول خدا

صلی الله علیه و آله اطاعت می کنیم، اگر رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما دستور داده که از ما کمک مالی اخذ کنی این شتران را برای رسول خدا صلی الله علیه و آله هدیه ببر.بار دیگر خالد گفت: اسلحه های خود را بر زمین بگذارید، آنان گفتند: می ترسیم اگر اسلحه را بر زمین بگذاریم ما را به جرم زمان جاهلیت مجازت کنی. خالد بازگشت و پس از خواندن نماز شب در سحرگاه بر قبیله بنی خزیمه هجوم بردند و تعدادی از مردان را کشته و زنان و بچه های آنان را به اسارت گرفتند.هنگامی که جریان را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش نمودند حضرت بسیار ناراحت شد دستها را به دعا و نیایش بلند کرده و فرمود: اللهم انی ابرء الیک مما صنع خالد سپس حضرت علی را با مقداری زیادی از اموالی که در دست داشت به سوی آن قبیله اعزام داشت تا دیه آنان را بپردازد، حضرت علی – علیه السلام – فرامین رسول خدا صلی الله علیه و آله را اجرا کرد و به مکه بازگشت پس رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: لما فعلت احب الی من حمر النعم و یومئذ قال لعلی: فداک ابوای.

جنگ حنین

این جنگ در سال هشتم هجری، ۱۵ روز پس از فتح مکه رخ داد، قبل از اینکه رسول خدا صلی الله علیه و آله در مورد جنگ با آنان تصمیم بگیرد قبیله هوازن و ثقیف خود را آماده دفاع نمودند و سپاه خود را در منطقه حنین [۲۶۹] مستقر نمودند که اگر سپاه اسلام

با آنها وارد نبر شـد بتواننـد از خود دفاع نمایند [۲۷۰] .هنگامی که هوازن از فتح مکه توسط سپاه اسـلام مطلع گشتند رعب و وحشت عجیبی بر آنان دست داد و از حمله سپاه اسـلام بیم داشتند به همین خاطر در منطقه حنین آماده دفاع شدند، مالك بن عـوف النصـری که ریـاست قـبیله هوازن را به عهـده داشت قـبیله خود را جمع آوری نمود، قائـل اطراف چون ثقیف و حبشه و سعـدبن بکر و گروهی از بنی هلال مالك را در این هـدف یاری نمودنـد.در بین قبیله بنی حیثم دریـد بن صـمت بود که او از مردان بزرگ و از صاحبـان راءی و انـدیشه به شـمار می رفت و قبائـل اطراف چـون هـوازن و ثقیـف نسـبت به درك و فهم او ارزش زیـادی قائـل بودنـد آنـان در امور اجتمـاعی و نظـامی به راءی او احـترام می نهادنـد، او در فن جنـگ و میـدان نبرد، ید طولانی داشت به طوریکه سـیر و تواریخ، درایت و دانش جنگی او را سـتوده اند [۲۷۱] .درید بن صمه منطقه اوطاس را جهت اسـتقرار نیرو برای نبرد بسیار مناسب می دانست زیرا این منطقه نه آنقدر شن دار بود که نیرو نتواند حرکت نظامی انجام دهد و نه آنقدر سـنگلاخ داشت که مانع از سـرعت بخشـیدن عملیات شود، از طرفی این منطقه دارای تپه های بسیار بلند بود که دیده بانهـا کاملاـ بر روی دشـمن احـاطه داشـتند و می توانسـتند حرکـات نیروهـای دشـمن را به وضوح تحت دیـد و نفوذ خود قرار دهند.قبیله هوازن کلیه اموال و زنان و فرزندان خود را به همراه آورده بودند زیرا هزینه جنگ مساءله

ساده ای نبود و نیروهای هوازن نیازمند به پشتیبانی مالی و تقویت روحی و تشجیع در جنگ بودند. صدای بع بع گوسفندان و نهیق حمیر و شیهه اسبها و گریه و ناله کودکان منطقه را فرا گرفته بود.در ید بن صمت علت سر و صداها را از مالک جویا شد مالک گفت: ما زنان و فرزندان خود را به همراه اموال و احشام جهت تاءمین و تهییج در جنگ آورده ایم درید کارشناس نظامی مالک فرمانده سپاه هوازن را به باد استهزاء و تمسخر گرفت و گفت: اگر هوازن شکست بخورد قهرا به دست خود سرمایه های بی شمارش را به دشمن واگذار کرده و اگر هم پیروز شود تنها مردان رزمی هستند که پیروزی می آفرینند و زنان و فرزندان و اموال فقط دست و پای شما را می گیرند.درید گفت: نیروهای رزمی را در قلعه های مرتفع مستقر نمایید تا بتوانند از بالای تپه دشمن را زیر نظر بگیرند، و بر اساس شناسایی دقیق با آنان درگیر شوند. مالک بن عوف طرح نظامی درید را نپذیرفت و با وی درگیری لفظی پیدا کرد و نظریات درید را در جنگ پیاده نکرد [۲۷۲] .سپاه ملائک:مالک گزارشگران خود را فرا خوانده و از آنان اخبار منطقه را جویا شد و با حالت توبیخ به آنها گفت: چرا شما درست کار نمی کنید و اخبار منطقه را گزارش نمی کنید؟ گزارشگران گفتند: بر اساس شناسایی دقیقی که از منطقه به عمل آمده یک لشکر از مردان مسلح با لباس سفید شناسایی شد که اگر با سپاه ما وارد درگیری شوند یک نفر از ما را زنده

و باقی نخواهند گذاشت.این مردان رزمی که مورد شناسایی گزارشگران هوازن قرار گفته بودند لشکر ملائک بودند که برای پشتیبانی از سپاهیان اسلام در منطقه عملیات به یاری رزمندگان شتافته بودند و قبل از اینکه سپاهیان اسلام به منطقه عملیات برسند سپاه ملائک در مواضع مناسب و استراتژیک سنگر گرفته بودند [۲۷۳] .حرکت سپاه اسلام:ورود سپاهیان هوازن با ساز و برگ نظامی و تجهیزات نظامی در منطقه اوطاس به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش شد، این گزارش کامل نبود، لذا رسول خدا صلی الله علیه و آله برای شناسایی دقیقتر و کاملتر از مکه به طرف دشمن حرکت کرد.حضرت عبدالله بن ابی حدرد اسلمی را که از افسران اطلاعاتی و کارآگاه بود ماءمور ساخت تا اطلاعات دقیقتر و کاملتری از سپاه هوازن به دست آورده و به او گزارش نماید. عبدالله بن ابی حدرد به داخل دشمن راه یافت و پس از چند روز بازگشته و خبرهای سری نظامی و حرکت نظامی نیروهای دشمن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش نمود [۲۷۴] .حضرت پس از دستیابی به اطلاعات دشمن سپاه را جمع کرده و به تجهیزات نظامی سپاه خود پرداخت، برخی از رزمندگان اسلام از نظر تسلیحاتی و وسائل نظامی کمبود داشتند از طرفی حضرت لازم می دانست که آنان را مجهز و مسلح نماید.به حضرت گزارش رسید که صفوان به امیه اسلحه و تجهیزات دفاعی فراوانی دارد، پس حضرت عده ای از افسران نظامی را نزد او فرستاد تا اسلحه و تجهیزات نظامی را از او عاریه بگیرند، هنگامی که فرستاده رسول خدا صلی الله علیه و

آله بر صـفوان بن امیه وارد شـد پیام رسول خدا صـلی الله علیه و آله را به وی ابلاغ کرد، صـفوان در جواب گفت: رسول خدا صلی الله علیـه و آله در نظر دارد تجهیزات نظـامی مرا عـدوانا بگیرد؟ فرسـتاده حضـرت فرمـود: حضـرت می خواهـد تجهیزات نظامی شما را تحت عنوان عاریه مضمونه بگیرد و اگر زیانی بر آنها وارد شد زیانش را می پردازد.صفوان یکصد زره و شمشیر و سپرهایی را که در اختیار داشت در اختیار سـپاه اسلام قرار داد و بدین وسیله کمبود وسائل نظامی سپاهیان اسلام تاءمین شد. رسول خدا صلی الله علیه و آله سپاه اسلام را به انضمام دو هزار نفر از نیروهای مکه و کسانی که به تازگی اسلام آورده بودند در لشـکرهای منظم و منسـجم حرکت داد. سـپاهیان اسـلام در منطقه اوطاس در برابر سـپاه هوازن سـنگر زده وبا آن به کارزار پرداختند [۲۷۵] .نظریه: با توجه به گزارشات مستندی که از طریق گزارشـگران به حضرت ارسال می شد می توان دریافت که سازمان اطلاعاتی بسـیار قوی و نیرومنـد عمل می کرد. سـیره و روش نظامی حضـرت اقتضا می کرد که برای پیشبرد هـدف در جنگ بعضـی از افسران عالیرتبه را ماءموریت داده که خود را در داخل سپاه دشمن جاسازی نموده و اخبار و اطلاعات دشن را برای حضرت گزارش نمایند.در این جنگ مالک بن عوف به قبائل تحت فرمان خود دستور داده بود که به همراه تمام اموال و احشام و زنان فرزنـدان خود به میـدان رزم رهسـپار شوند، این بدان معنا بود که هر یک از افراد که ما یا ناموشـش مورد هجوم سپاه

اسلام قرار گیرد بتواند با قدرت هر چه تمامتر به دفاع بپردازد.شکست مسلمانان در جنگ حنیندر جنگ حنین مسلمانان به کثرت نیروی خود مغرور شده و احساس شکست نمی کردند. کثرت نیرو باعث شده بود که رابطه معنوی آنان با خدا سست شود و از خداوند طلب نصرت و پیروزی نکنند و به بازوی خود اتکا داشته باشند.در نتیجه درگیری بین سپاه اسلام وهوازن آغاز شد. سپاه هوازن در مناطق استراتژیک موضع گرفتند وبر سپاه اسلام حمله ور شدند سپاه اسلام شکست خورده و صحنه های نبرد را ترک و به کوهها و دره ها فرار کردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله آنان را به جبهه فرا خوانده و فرمود: الی این تفرون؟ به کجا فرار می کنید؟ من محمد بن عبدالله رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم ولی کسی به فرمان حضرت گوش نمی داد و به سوی کوهها و دره ها می گریختند.فقط تعداد کمی از مهاجرین و انصار و اهل بیت حضرت چون علی بن ابی طالب، عباس بن عبدالمطلب و فضل بن عباس در اطراف حضرت باقی ماندند، و در برابر دشمن مقاومت می کردند، عباس بن عبدالمطلب از سمت راست و ابوسفیان بن حارث از سمت چپ و حضرت علی از مقابل به دفاع از حضرت پرداخته و دشمن را از اطراف رسول خدا صلی الله علیه و آله دور می ساختند [۲۷۶] .قرآن کریم در این باره می فرماید: و لقد نصرکم الله فی مواطن کثیره و یوم حنین اذ اعجبتکم کثرتکم فلم تغن عنکم شیئا وضاقت علیکم الارض بما رحبت ثم ولیتم

مدبرین – ثم انزل الله سکینه علی رسوله و علی المؤ منین و انزل جنودا لم تروها [۲۷۷] نزول نصرتهای غیبی:هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به تنهایی در برابر دشمن قرار گرفت و نیروهای پا به فرار گذاشتند حضرت دستها را به طرف آسمان بالاـ برده و عرضه داشت: اللهم لک الحمد و الیک المشتکی و انت المستعان جبرئیل نازل شدو عرضه داشت: یا رسول الله دعایی را نمودی که حضرت موسی در لب دریا به آن دعا از خدا خواست که دریا را برای او بشکافد و بنی اسرائیل را از دست فرعونیان نجات دهد.سپس حضرت به ابی صفیان فرمود: مشتی ریگ از زمین برداشته و به او بدهد ابوسفیان مشتی ریگ برداشته و به حضرت داد، حضرت ریگها را به طرف مشرکین پرتاب کرد (ثم قال: شاهدت الوجوه) سپس برای بار دیگر سر را به طرف آسمان بلند کرده و عرضه داشت: اللهم ان تهلک هذه العصابه لم تعبد و ان شئت ان لاتعبد لا تعبد [۲۷۸] .انصار که صحنه نبرد را ترک کرده بودند ناگاه صدای عباس را از صحنه نبرد شنیدن پس قوت یافته و از دره ها و کوهها برگشتند شمشیرها را از غلاف بیرون کشیدند و درجواب عباس لبیک گفتند و به صحنه نبرد بازگشتند.خداوند دعای بنده صالحش را مستجاب کرد و جنود پروردگار به پشتیبانی سپاهیان اسلام فرود آمدند در این هنگام بود که نصرت الهی در قالب ملائک از آسمان نازل گردید و برای بار دیگر جنگ آغاز شد و سپاه هوازن توسط نیروهای غیبی اسلام شکست خوردند. این شکست به گونه ای

بود که سپاهیان دشن صدای شمشیرهای ملائک را از آسمان می شنیدند.در پی شکست سپاه هوازن، فرمانده سپاه هوازن به دست توانای علی - علیه السلام - کشته شد درید بن صمت طراح نظامی هوازن نیز به درک واصل گردید و اساس سپاه هوازن درهم پاشید و در نتیجه سپاه هوازن با ثروتهایی که به همراه خود آورده بودند به غنیمت سپاه اسلام درآمد و مالک بن عوف نیز به اسارت سپاه اسلام درآمده و اسلام را پذیرفت.رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از جمع آوری غنائم بسیار، بخشی از اموال را به اسرای هوازن به عنوان تاءلیف قلوب بازگردانید و دوازده نفر از هوازن را انتخاب کرده و به هر یک یک صد شتر بخشید، بخشی از اموال، را نیز به رؤ سای قریش ابی سفیان بن حرب و معاویه بن ابی سفیان و مالک بن عوف عطا فرمود [۲۷۹] .

جنگ طائف

رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از فارغ شدن از جنگ حنین، با سپاهیان اسلام به سوی طائف حرکت کرد، و شهر طائف را به محاصره خود درآورد، سپاهیان اسلم از پشت دیوارهای طائف حله خود را آغاز کردند، ولی مشرکین درهای طائف را بسته بودند، و در داخل شهر سنگرهای مستحکمی ایجاد کرده بودند. این حمله به زیان سپاهیان اسلام تمام شد و با عده ای کشته و مجروح به عقب بازگشتند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز دستور داد که سپاهیان اسلام از اطراف طائف عقب نشینین کنند.در این فاصله سایر قبائل مشرکین که در اطراف طائف سکونت داشتند نمایندگانی را به محضر رسول خدا

صلی الله علیه و آله فرستاده و اسلام آوردن خود را اظهار داشتند، لکن حضرت نتوانست از طریق حملات نظامی طائف را فتح کند، پس از ۱۵ روز دست از محاصره طائف کشید و با سپاه خود به سوی جعرانه [۲۸۰] بازگشت.در منطقه جعرانه اسرای هوازن، زنان و بچه ها و غنائمی را که از هوازن به دست آورده بودند جمع آوری نمودند. تنی چند از نمایندگان هوازن به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله مشرف شدند و اسلام آوردند. رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز به جهت تاءلیف قلوب آنان زنان وکودکانشان را آزاد نمود. پس از آن در ذی القعده از جعرانه به مکه جهت عمره مفرده وارد گردید.مسیر حرکت اسلام:طبری [۲۸۱] مسیر سپاه اسلام را از منطقه حنین به طائف را بدین صورت بیان نموده است:او می گوید: رسول گرامی اسلام ابتدا سپاه را از حنین به سمت نخله الیمامه [۲۸۲] حرکت داده و سپس از آنجا به سوی قرن [۲۸۳] روانه کرد، پس از رسیدن به منطقه قرن، به سوی منطقه ملح و از آن جا به سوی بحره الرغاه حرکت کرده، سپس از منطقه بحره الرغاه به سوی منطقه ضیقه و از آنجا به سوی نخب [۲۸۴] حرکت نمود.سرانجام حضرت طائف را محاصره کرد سپاه را در اطراف آن مستقر نمود و دستورات لازم نظامی را به آنها تاءکید نمود.در وهله اول سپاهیان حمله را از طرف به داخل شهر آغاز کردند، ولکن، نتوانستند به قلعه طائف نفوذ پیدا کنند سپاهیان در داخل قلعه سنگر گرفته بودند و سپاهیان اسلام را زیر رگبار تیرهای خود قرار

دادند.رسول خدا صلی الله علیه و آله فورا دستور عقب نشینین را صادر کرد و سپاهیان را از تیررس دشمن خارج نمود، آنگاه به آنان دستور داد که فقط به محاصره شهر بپردازند و وارد عملیات نظامی نشود. این تاکتیک سبب شد که سپاه از فاصله دورتری شهر را در محاصره قرار دهند تا در نتیجه از تلفات احتمالی دشمن مصون بمانند.این شیوه محاصره موجب گردید که اولا دشمن بتوانند آسیبی به سپاه اسلام برساند، ثانیا بیش از ۱۵ روز محاصره طاقت نیاورد، پس از گذشت ۱۵ روز حضرت جنگ شدیدی را با اهل طائف آغاز کرد، وتیرهای زیادی بین طرفین رد وبدل شد. بالاخره عده ای از سربازان اسلام داخل تانکی شده و دیوار طائف را مورد حمله قرار دادند. ثقیف با سرنیزه های به آتش گداخته به تانک حمله کردند، پس نیروهای اسلام از دبابه خارج شده و به وسیله تیر آنها را از پای درآوردند، تا اینکه حضرت دستور عقب نشینین را صادر فرمود. آنگاه دستور داد که درختهای انگور ثقیف را قطع کردند [۲۸۵] .ابن هشام [۲۸۶] گفته است: رسول خدا صلی الله علیه و آله در ماه رمضان سال نهم هجرت از منطقه تبوک به مدینه بازگشت، رهبران قبیله ثقیف نیز در همین ماه از طائف به مدینه مشرف شده و به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب گردیدند.شرح ماجرا بدین صورت بود که در سال هشتم هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از محاصره طائف صرفنظر نمود، قبل از اینکه به مدینه وارد شود عروه بن مسعود الثقفی به نزد حضرت رسیده

و به دین مبین اسلام مشرف گردید و سپس از حضرت تقاضا کرد که به او اجازه دهد تا طائف و قوم خود را به اسلام دعوت کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله که از نقشه ثقیف آگاه بود، در پاسخ وی فرمود: قومت تو را خواهند کشت عروه گفت: من خودم را از دید آن ها مخفی نگه می دارم [۲۸۷] .آنگاه عروه بن مسعود به طائف بازگشت و قوم ثقیف را به دین مبین اسلام دعوت نمود، همین که ثقیف از عروه بن مسعود دعوت اسلام را شنیدند از هر طرف او را به رگبار تیر گرفتند تا اینکه بالاخره تیری به او اصابت کرد و کشته شد.هنگامی که قوم ثقیف عروه را در خون خود غلطان دیدند از او پرسیدند: خود را چگونه یافتی؟ فقال: کرامه اکرمنی الله بها و شهاده ساقها الله الی فلیس فی الا ما فی الشهداء الذین قتلوا مع رسول الله صلی الله علیه و آله قبل ان یرتحل عنکم فادفنونی معهم فدفنوه معهم فزعموا ان رسول الله صلی الله علیه و آله قال فیه: ان مثله فی قومه کمثل صاحب یس فی قومه [۲۸۸] . بعد از محاصره طائف رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه سپاهیان اسلام به جعرانه بازگشت، یکی از اصحاب به حضرت عرضه داشت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله ثقیف به شما ظلم و آزار زیادی رسانیدند به آنان نفرین کن. حضرت به عکس عمل کرده و فرمود: اللهم اهد ثقیفا واءت بهم [۲۸۹] .

جنگ ذات السلاسل

این جنگ در ماه جمادی الثانی سال هشتم هجری اتفاق افتاد

[۲۹۰] علت نامگذاری این جنگ به ذات السلاسل بدین گونه است که پس از پیروزی سپاه اسلام، حضرت علی دستور داد که اسرای مشرکین را در یک ردیف قطار کرده و سپس کتفها و بازوان آن ها را در غل و زنجیر محکم بست و به سوی مدینه روانه کرد.ماءموران اطلاعاتی به حضرت گزارش دادند که گروهی از مشرکین با لشکری سواره نظام و بسیار بزرگ به تعداد دوازده هزار نفر و با تجهیزات نظامی کامل در وادی یابس [۲۹۱] اجتماع نموده و قصد دارند حمله گسترده ای را علیه سپاه اسلام آغاز کنند، یکی از اهداف عمده آنان دست یابی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب می باشد زیرا آنها عیقده دارند که منشاء و علت هر گرفتاری که برای آنان پیش می آید، این دو نفر هستند [۲۹۲] .آنان برای رسیدن به اهداف خود با یکدیگر پیمان بستند که:۱ - هیچ کس حق ندارد در هنگام جنگ و درگیری با دشمن، صحنه نبرد را ترک نماید.۲ - اگر افرادی از رزمندگان سپاه در هنگام درگیری به دام دشمن افتاد افراد دیگر سپاه باید از او دفاع کنند و به هر وسیله ممکن او را از دام دشمن نجات دهند۳ - کلیه سپاه در هنگام جنگ باید آنقدر به جنگ و نبرد ادامه دهند به طوری که یا همه کشته شوند ویا اینکه بر دشمن فائق گردند و تا سرحد کشتن رسول خدا صلی الله علیه و آله و علی بن ابیطالب ادامه دهند.۴ - رزمندگان سپاه در صحنه نبرد همقطاران خود را کاملا زیر نظر داشته باشند،

تا اگر احیانا شخصی از رزمندگان خواست صحنه را ترک کند ممانعت نمایند ونگذارند که به جنگ پشت نماید.جبرئیل امین بر رسول گرامی اسلام نازل گردید و شرح و ماجرای مشرکین را برای حضرت بازگو کرد و از نقشه و اهداف شوم آنان پرده برداشت. رسول خدا صلی الله علیه و آله مهاجرین و انصار را به مسجد فراخواند و آنان را از قصد دشمن آگاه گردانید و اهدافی را که بر آن پیمان بسته بودند را برای آنان بازگو کرد، و هدف اصلی آنان را - که دست یابی به حضرت و علی بود - به آنان گوشزد نمود.سپس سپاهی سواره نظام را به استعداد چهار هزار نفر مرکب از مهاجرین و انصار برای جهاد آماده کرد و به فرماندهی عمروبن عاص به سوی یابس فرستاد. سپاه اسلام نیز با روحیه عالی و سلحشوری مسیر را پیموده و به منطقه استقرار دشمن رسیدند، پس در مقابل دشمن موضع گرفته و به استحکام مواضع خود پرداختند. سپاهیان اسلام از آرایش و آرامش نظامی خوبی برخوردار بودند و هر یک خود را برای شروع حمله آماده نموده و در انتظار صدور فرمان بودند.مذاکرات فرماندهانماءموران اطلاعاتی دشمن که در وادی یابس مستقر بودند از ورود سپاه اسلام به منطقه و از محل استقرار آنها باخبر گردیده و جریان را به فرماندهان و سران خود گزارش نمودند.در پی این گزارش، از سوی دشمن ۲۰۰نفر از نیروهای رزمی و افسران کارآزموده در حالی که شمشیرهای خویش را از نیام بیرون کشیده بودند به طرف سپاهیان اسلام روانه شدند و تقاضای ملاقات ومذاکره با فرمانده سپاه اسلام نمودند.در حین

گفتگو از فرماندهی سپاه اسلام سؤ ال شد که شما از کجا و به چه منظوری به این منطقه آمده اید؟ فرمانده سپاه اسلام خود را معرفی کرده و گفت: من عمربن خطاب از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم، و از طرف حضرت برای شما پیام دارم که اسلام را به شما عرضه داشته واز شما دعوت نمائیم که به آئین پاک اسلام ایمان آورید. چنانچه اسلام را قبول کردید شما هم مانند سایر مسلمین در سایه حکومت اسلامی زندگی خواهید کرد و اموال و ناموس شما در پرتو حکومت اسلامی در امان خواهد بود و کسی به شما آسیب نمی رساند و اگر از قبول اسلام استنکاف کنید با شما وارد جنگ خواهیم شد.سران سپاه مشرکین خطاب به عمرو گفتند: سوگند به لات و عزی که اگر از بستگان ما نبودی هر آینه تو و سپاهیانت جان سالم بدهر نمی بردید و همه شما را از دم تیغ می گذرانیدیم و چنان درسی به شما می دادیم که تا ابد آویزه گوشتان باشد. خیر و صلاح شما در این است که به مدینه بازگردید، چرا که ما را به کسی کینه و دشمنی نیست و هدف ما فقط دستیابی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و پسر عم او علی بن ابیطالب است.فرمانده سپاه اسلام از تهدید دشمن هراسیده و دستور عقب نشینی را صادر کرد و سپس گفت: به مدینه برگردید تا وضعیت سپاهیان دشمن را به رسول خدا صلی الله علیه و آله گزارش نمائیم.سپاهیان اسلام زبان به اعتراض گشودند و گفتند: چرا شما دستور رسول

خدا صلی الله علیه و آله را زیر پا گذاشتی؟ ما به این منطقه برای جنگ آمدیم نه برای عقب نشینی، ما به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله به این دیار قدم نهاده ایم تا با دشمن وارد نبرد شویم، از خدا بترس و با مشرکین وارد نبرد شو.عمر در جواب گفت: من از اوضاع و ساز و برگ نظامی دشمن بهتر اطلاع دارم، و شما نسبت به آن آگاهی کامل ندارید، و صلاح هم نیست که شما بدان آگاهی پیدا کنید، [۲۹۳] مصلحت در این است که به مدینه بازگردیم، و جریان را به حضرت گزارش نمائیم.هنگامی که حضرت از جریان مطلع گردید عمر را خواسته و اعتراض شدید خویش را به وی اعلان کرد و او را به خاطر عقب نشینی توبیخ کرد. سپس بار دیگر به جمع و ترتیب سپاه پرداخته وآنان را به فرماندهی یکی دیگر از اصحاب خود، به سوی دشمن اعزام داشت، آنان را دعا کرده و فرمود: با نام خدا حمله را آغاز کنید، خداوند شما را بر دشمن پیروز خواهد کرد.هنگامی کهم به وادی یابس رسیدند، ۲۰۰ نفر از نیروهای دشمن جهت مذاکره به طرف سپاه اسلام حرکت کرده و با فرماندهی سپاه اسلام ملاقات نمودند و همان مذاکراتی که قبلا انجام داده بودند تکرار کردند. فرمانده سپه اسلام نیز مرعوب دشمن واقع شده و دستور به عقب نشینی سپاه از برابر دشمن داد.جبرئیل بر رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده و حضرت را از جریان مذاکره باخبر کرد، پس حضرت از این جریان بسیار برآشفت و ابی بکر فرمانده

سپاه را خواست و به او اعتراض شدیدی کرده و فرمود: شما دستور مرا مخالفت نموده و از میدان جنگ عقب نشینی کرده و به راءی خویش عمل کردی، همین قدر بدان که خدای را در عرش معصیت کردی. سپس او را نفرین کرده و فرمود: قبح الله راءیک.آنگاه سپاهیان اسلام را مخاطل قرار داده و فرمود: خداوند به من وحی نمود که علی بن ابیطالب – علیه السلام – را به فرماندهی سپاه برگزینم، او به من وعده پیروزی داده است و بدون شک خداوند به دست توانمند عبد صالحش علی – علیه السلام – فتح و پیروزی فراوانی را عنایت میکند.فرماندهی علی – علیه السلام –حضرت علی – علیه السلام – سپاه را منظم به سوی دشمن حرکت کرد، حضرت در این مرتبه مسیر سپاه را تغییر داد و از راههای کور و بیراهه که دشمن بدان آگاهی نداشت حرکت خویش را آغاز کرد، به طوری که سپاه روزها به استراحت مشغول و شبها با سرعت به حرکت خود ادامه می دادند.حرکت سپاه به گونه ای سریع انجام می گرفت که آثار خستگی بر چهره نمایان بود و از طرفی هم از دشمن بیم داشتند زیرا از وضعیت و کیفیت سپاه دشمن کاملا آگاه بودند، که این امر تضعیف روحیه سپاه اسلام شده بود.حضرت علی که به جریان پی برده بود ناراحت شده و برای اینکه ترس و وحشت را از سپاهیان اسلام دور کند آنان را به پیروزی نوید داد و فرمود: ای سپاهیان اسلام شما احساس خستگی را به خود راه ندهید، به اذن خدای بزرگ در این جنگ پیروزمندانه

به وطن باز خواهید گشت. این بیان حضرت سپاهیان را روحیه تازه بخشید سخنان حضرت به گونه ای تاءثیر کرده بود که احساس خستگی و کوفتگی را از سپاه دور کرد و آنان را برای جنگ مهیا نمود.هنگامی که سپاهیان اسلام به وادی یابس رسیدند، ساکنین منطقه یابس از ورود آنان آگاه شدند، پس مشرکین گردانی به تعداد ۲۰۰ نفر از فرماندهان نظامی را جهت مذاکره به طرف سپاه اسلام روانه کردند. هنگامی که حضرت از این جریان مطلع گشتند با تعدادی از فرماندهان صف شکن از لشکر جدا شده و به طرف آنها حرکت کرد.هنگامی که نزدیک به یکدیگر رسیدند، فرمانده دشمن از اسم و رسم حضرت جویا شد، حضرت علی در جواب فرمود: من علی بن ابیطالب پسر عم سول گرامی اسلام هستم و به امر وی به سوی شما آمده ام تا شما را به توحید و یکتا پرستی و نبوت رسول گرامی اسلام دعوت کنم، اگر اسلام را پذیرفتند در سایه حکومت اسلامی به آرامش خاطر زندگی کرده و اموال و نوامیس شمادر امن و تمام منافعی که جهت مسلمین در نظر گرفته شده، شما نیز در آن شریک خواهید بود.سپاهیان دشمن هنگامی که حضرت علی - علیه السلام - را شناختند بسیار خوشحال شدند، و در جواب گفتند: هدف ما از لشکرکشی به این وادی دست یابی به شما بود و به آن دست یافتیم، دعوت شما ما را به اسلام فایده نبخشید، پس خود و سپاهت را برای نبرد بی امان آماده کن، بدان که شما و سپاهت به سلامت به مدینه بازنمی گردید، وعده ما نبرد و آغاز

جنگ فردا پس از طلوع آفتاب است.حضرت فرمود: شما مرا از جنگ می ترسانید در حالی که من مرد جنگ و می دانم، به ازدیاد نیروهای خود نبالید که ما با تکیه بر خدای بزرگ و به همت توانمند سپاهیان اسلام و استمداد از نیروهای غیبی الهی بر شما پیروز خواهیم شد.شب هنگام به لشکر خود آرایش نظامی داده و در بیدار باش کامل قرار داد، حضرت در آن شب دستور داد توبره به دهان اسبها زده و آنها را کاملا از جو سیر کنند، صدای خرد شدن دانه های خواب را از چشم رزمندگان سپاه گرفت و تا صبح در بیدار باش کامل به سر بردند.صبح هنگام حضرت با سپاه خود نماز صبح را بجا آورد و درحالی که سپاه دشمن در خواب فرو رفته بود دستور حمله را صادر فرمود. در نتیجه دشمن غافلگیر شد و حمله سپاهیان اسلام به گونه ای برق آسا بود که در همان لحظات حمله شدمن را به محاصره کامل خود درآورد.هنگامی که دشمن از خواب بیدار شد خود را در محاصره سپاهیان اسلام دیدند و دیگر اختیار و قدرت را از دست دادند و به فاصله چند ساعت کلیه نیروهای رزمی دشمن کشته و اسیر و به همراه زنان و کودکان و اموالی که داشتند به غنیمت سپاهیان اسلام درآمدند.سپس حضرت دستور داد تا خانه و کاشانه دشمن را که محل توطئه علیه اسلام بود، تخریب و منهدم نمایند و با اسرا و غنائم جنگی به سوی مدینه حرکت کنند، جبرئیل رسول خدا صلی الله علیه و آله را از فتح و پیروزی مسلمین آگاه کرد، حضرت

هـم بـه همراهی مسـلمین به اسـتقبال سـپاهیان اسـلام به خـارج مـدینه روانه شدنـد و در سه مـایلی مـدینه به یکـدیگر برخـورد کردنـد.هنگامی کمه علی چشـمش به رسول گرامی اسـلام افتاد از اسب پیاده شد و وقتی به نزدیک هم رسـیدند و یکدیگر را در آغوش گرفتنـد، رسول خـدا صـلی الله علیه و آله بر پیشـانی حضـرت بوسه زد و به همراهی سـپاهیان اسـلام و اسـرا و غنائم دشـمن به سوی مدینه باز گشـتند.امام صادق - علیه السلام - در این باره می فرماید: ما غنم المسلمون مثلها قط الا ان یکون من خیبر فـانه مثـل ذلک و انزل الله تبارک و تعالی فی ذلک الیوم هـذه السوره و العادیات ضـبحا.. الـخ [۲۹۴] .نظریه:۱ - یکی از نکات مهم، در جنگ، استفاده از اطلاعات صحیح درباره مواضع استراتژیک دشمن است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس این اطلاعات دقیق و صـحیح توانست مواضع اسـتقرار دشـمن و اهداف آنان را به دست آورد و از کمیت و کیفیت آنها آگاه شود.۲ - نکته دیگر اینکه حضـرت علی دشـمن را غافلگیر نمود و حمله را پس از نماز صـبح و طلوع فجر انجام داد، زیرا آن وقت هنگـام نزول رحمت و نصـرت الهی است. حمله به گونه ای دقیق و محاسـبه شـده انجـام گرفت که بـا کمترین تلفات بیشترین خسارات را به دشـمن وارد کرد.۳ - حکومت اسـلامی از نظر اقتصـادی نیاز به برنامه های اقتصادی داشت، بهترین راه برای تاءمین بودجه اقتصادی مساءله جهاد بود که بـدین وسـیله بنیه اقتصادی دولت اسـلامی تقویت شـد و حفره های اقتصادی ترمیم گردید.۴ - در این جنگ

کاربرد فرماندهان نظامی به معرض نمایش و آزمایش گذاشته شد، تا برای مسلمانان مشخص گردد که فرمانده نظامی بایستی از ایمان قوی و شجاعت و زیرکی خاصی برخوردار باشد.برخواننده محترم روشن است که علت شکست و عقب نشینی دو فرمانده قبل از میدان نبرد به خاطر ضعف ایمان و ترس و بی جراءتی آنان در برابر دشمن که باعث ذلت مسلمین شده بود.۵ - حضرت علی ابتدا مسیر سپاه را تغییر داد، این نحوه عملکرد حضرت به نوبه خود نیاز به اطلاعات دقیق نظامی از منطقه عملیاتی و راههای تدارکاتی و مواضع استقرار دشمن وطرق دست یابی به آن دارد.حضرت علی به نوبه خود اسرار نظامی را کاملا و به دقت رعایت کرد، و با استفاده از خدعه و نیرنگ در جنگ دشمن را در هنگام استراحت غافلگیر نمود و قبل از اینکه دشمن از جریان حمله باخبر شود در محاصره خود قرار داد.۶ - در جنگ کیفیت نیرو و کارآیی آن در عملیات مهم است نه کمیت نیرو، تعداد زیاد نیرو با توجه به عدم کارآیی فرماندهان نظامی مفید نیست. حضرت علی با دقت در بکارگیری نیرو توانست بر دشمن غلبه یابد در حالی که سپاهیان اسلام تقریبا ثلث یک سوم سپاه دشمن بودند [۲۹۵] .

رویدادهای سال نهم هجرت

این جنگ در سال نهم هجری اتفاق افتاد که از ماه اول ماه رجب آغاز گردید. در طول یک ماه فاصله بین مدینه و تبوک توسط سپاهیان اسلام پیموده شد و سپاه اسلام در اوائل ماه شعبان به منطقه تبوک وارد شدند و پس از یک ماه مقابله با سپاهیان هرقل، در ماه مبارک همان سال به

سوی مدینه بازگشتند.سیره و روش رسول خدا صلی الله علیه و آله بر آن بود که در هر جنگی اسرار و اهداف نظامی جنگ را از همه کس پنهان می کرد و به گونه ای عمل می کرد که کسی نمی توانست از آن مطلع گردد، لیکن در جنگ تبوک که حضرت سپاه خود را برای مقابله با دشمن آماده می کرد اهداف خود را جهت مسلمانان بیان داشت.رسول خدا صلی الله علیه و آله در این جنگ چند هدف را دنبال می کرد:الف - به خاطر فاصله زیادی - یکصد فرسخ - که سپاهیان هرقل از مدینه داشتند، لازم بود که مسلمانان این مسافت طولانی را بپیمایند و خود را به منطقه عملیات برسانند.۲ - در آن زمان شرایط بسیار سختی بر مسلمانان حاکم بود، زیرا در آن سال کم بارانی باعث شده بود که زمینها و باغات آن ها از بی آبی خشک شوند و حاصل مطلوبی به دست نیاورند.۳ - کثرت و فراوانی دشمن بود، زیرا رومیان آن زمان که تحت سلطنت هرقل زندگی می کرد نتوانستند تحمل کنند که دولت قدرتمند اسلام در جزیره العرب به وجود آید، لذا هرقل مصمم بود که به هر وسیله ممکن نظام نوپای حکومت اسلامی را از پا درآورد.رسول خدا صلی الله علیه و آله برای پیاده کردن این اهداف لازم بود که سپاهی بسیار قوی با ساز و برگ نظامی تهیه نموده و به منطقه اعزام دارد، و براساس اهداف از پیش تعیین شده سپاهی را به استعداد یکصدهزار نفر تدارک نموده و به سوی منطقه تبوک که از دیار شامات بود اعزام نماید.مسلمانان

رغبت و تمایلی به شرکت در این جنگ نداشتند، ولی با توجه به خطراتی که آنان را تهدید می کرد حاضر به تحمل سختیها و رنجهای جنگ شده و سپاه اسلام را یاری دهند تا از این راه بتوانند خطر دشمن را در خارج از مرزهای حکومت اسلامی دفع کنند.تبلیغات منافقین:برخی از منافقین تبلیغات سوء را مناسب تشخیص دادند تبلیغات خود را برخلاف دستورات رسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز کردند در ابتدا اذهان مسلمانان را نسبت به حقانیت جنگ تبوک که حضرت به آن دستور داده بود متزلزل نمودند، سپس گرمی هوا را بهانه کردند وگفتند: شما در این هوای گرم چگونه میتوانید این مسافت طولانی را بپیمایید؟ بهتر است که در این هوای گرم و خشکسالی شدیدی که بر منطقه حاکم است به فکر اداره و تهیه آذوقه زندگی خود باشید.در پی این تبلیغات مسموم منافقین، خداوند پیامبر را نسبت به اهداف شوم آنان آگاه گردانید، و این آیه را نازل کرد: و قالوا لاتنفروا فی الحرقل نار جهنم اشد حرا لوکانوا یفقهون [۲۹۶] .آمادگی سپاه برای اعزام:رسول گرامی اسلام مصمم شد که به هر وسیله ممکن سپاهی از مسلمانان را تشکیل داده و به منطقه تبوک اعزام نماید، لذا دستور داد که مردم کمرهای خود را محکم ببندند و برای جنگ آماده شوند.در بین مسلمانان کسانی بودند که از ثروت زیادی برخوردار بودند، پس به آنان دستور داد که مسلمانان فقیر را تجهیز نموده و هزینه نظامی آنه را به عهده بگیرند، مسلمانان این فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله را به جان و دل خریدند و هرچه

که در توان داشتند از اموال خود در این جنگ سرمایه گذاری کردند.عثمان بن عفان از جمله کسانی بود که اموال زیادی را در اختیار سپاه اسلام قرار داد.لیکن تجهیزات جنگی سپاه اسلام را کفاف نمی کرد و عده ای از مسلمانان که نتوانسته بودند خود را تجهیز کنند به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله شرفیاب شده و از حضرت خواستند که آن ها را نیز تجهیز نماید.متاءسفانه حضرت توان مالی نداشت، و نتوانست آنها را مجهز کند تا بتوانند در سپاه اسلام شرکت جویند، آنان نیز ماءیوسانه و با چشمانی گریان از خدمت حضرت بازگشتند [۲۹۷] .قرآن کریم این جریان را در قالب آیه ای آورده و می فرماید: لا اجد ما احملکم علیه تولوا و اعینهم تفیض من الدمع حزنا الا یجدوا ما ینفقون [۲۹۸] .تخلف مسلمانان:هنگامی که رسول گرامی خواست نیروها را به طرف تبوک حرکت دهد عده ای از مسلمانان حضرت را همراهی نکردند، عبدالله بن ابی که سرکرده منافقین مدینه بود پیروان خود را از شرکت در سپاه اسلام منع کرده و منافقین مدینه هم در سپاه اسلام شرکت نکرده و در مدینه ماندند.رسول خدا صلی الله علیه و آله دو نفر از اصحاب را به جانشینی خود در مدینه منصوب کرد، سباع بن عرفطه را برای اهل مدینه وعلی بن ابی طالب را برای خانواده و اهل بیت خود در مدینه قرار داد.هنگامی که منافقین از این قضیه باخبر شدند، حضرت علی را مورد طعن و سرزنش قرار داده و به رسول خدا صلی الله علیه و آله تهمت بستند و گفتند: که رسول خدا صلی

الله علیه و آله علی را در مدینه جا گذاشت، زیرا علی قدرت و حال جنگ را ندارد، حضرت علی از این سخنان ناراحت شده و خود را مجهز کرد و شمشیر را برداشت و راه تبوک را در پیش گرفت و خود را در ثنیه الوداع (جرف) [۲۹۹] به رسول خدا صلی الله علیه و آله رسانیده و گفته های منافقین را برای حضرت نقل کرد:حضرت گفتار منافقین را تکذیب فرموده و سپس گفت: کذبوا ولکنی انما خلفتک لما ورائی فاخلفنی فی اهلی و اهلک، اما ترضی، (افلا ترضی) یا علی ان تکون منی بمنزله هارون من موسی الا ان تکون لانبی بعدی؟ پس از این سخنان حضرت علی به مدینه بازگشت و در مدینه باقی ماند [۳۰۰] .حوادث بین راه:الف - سرزمین حجر:هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله سپاه اسلام را به طرف تبوک حرکت داد، به سرزمین حجر - منطقه ای که قوم عاد و ثمود در آن زندگی می کردند - رسیدند و سپاهیان اسلام شب را در آنجا گذراندند.سپاهیان جهت رفع تشنگی بر سر چاه حجر آمدند، حضرت آنان را از آشامیدن آب نهی کرد و فرمود: از این آب نیاشامید، و فقط از آن برای نماز وضو بگیرید، کسی از شما در شب تنها از منطقه خارج نشود، هرگاه کسی از شما جهت رفع حاجت خواست از محل خارج شود کسی را همراه خودش ببرد. دو نفر از سپاهیان اسلام حرف رسول خدا صلی الله علیه و آله را نادیده گرفتند و هر دو نفر نیز مبتلا شدند.بالاخره آن شب را به صبح رساندند در

حالی که از جهت آب در مضیقه بودند و از طرفی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز آنها رااز آشامیدن آب چاه منع کرده بود، پس به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه داشتند: یا رسول الله ما در اینجا نیازمند به آب هستیم، و از طرفی آب نیست چه کنیم؟حضرت پس از مشاهده وضع سپاه خود، دست به مناجات برداشته و از خداوند طلب باران نمود تا مسلمانان بتوانند به آب دسترسی نموده و تشنگی خود را برطرف خداوند دعای حضرت را به اجابت رسانید و پاره ابری را روی سر آنان فرستاد، آن پاره ابر شروع به باریدن کرد تا حدی که لباسهای آنان تر شده و هر یک به مقدار لازم از اب آن استفاده کرده و مقداری نیز برای استفاده بین راه برداشتند [۳۰۱] .ب - گم شدن ناقه حضرت:پس از حرکت کردن سپاهیان اسلام از سرزمین حجر به سوی تبوک، در بین راه ناقه حضرت گم شد، عده ای از سپاهیان به جستجوی ناقه حضرت پرداختند تا ناقه حضرت را پیدا کنند.در این میان شخصی از منافقین به نام زید بن لصیب القینقاعی که در کنار عماره بن حزام نشسته بود، زبان به طعنه پیامبر گشوده و گفت: مگر محمد نمی گوید که من پیامبر خدا هستم و از آسمان به من خبر می رسد، پس چگونه از محل اختفاء ناقه خود بی خبر است و دیگران را به جستجوی ناقه خود فرستاده است؟هنگامی که این سخنان به گوش پیامبر رسید در جواب فرمود: به خدا قسم، هر چه را من می دانم از

طرف خدا به من آموخته می شود، هم اکنون خداوند به من تعلیم داد که ناقه در فلان وادی و داخل دره است در حالی که افسارش به دور بوته ای پیچیده و نمی تواند خود را رها کند، بروید و ناقه را از آن دره بیاورید، بعضی از سربازان سپاه اسلام رفته و ناقه حضرت را از آن دره نجات داده و به محضر حضرت آوردند [۳۰۲] .ج – عقب نشینی سپاهیان هرقل:رسول گرامی به راه ادامه داد، در ادامه مسیر بعضی از مسلمانان نتوانستند حضرت را همراهی نمایند و لذا عقب نشینی کردند، هنگامی که به حضرت گزارش می دادند، که فلان از قافله عقب مانده است حضرت می فرمود: ولش کنید اگر در او خیری باشد خداوند او را به سپاه ملحق می کند.از جمله ابی ذر غفاری بود که عز عقب قافله تنها می آمد، پس به حضرت گزارش دادند که ابی ذر به تنهایی دنبال قافله حرکت می کند، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: یرحم الله اباذر یمشی وحده و یموت وحده و یبعث وحده [۳۰۳] .سرانجام رسول خدا صلی الله علیه و آله به همراه سپاهیان اسلام به منطقه تبوک رسیدند، و به مدت ده روز و اندی در منطقه ماندند. در نتیجه ضمن امدادهای غیبی و نصرتهای الهی که بر فضای نورانی جبهه اسلام حاکم بود هجوم و موضع گیری سپاهیان اسلام به طرز بی سابقه و بر اساس اصول سیاسی نظامی صورت گرفت که سبب رعب و وحشت زائدالوصفی بر پیکره سپاه اسلام شده بود، و سرانجام سپاهیان هرقل منطقه عملیات را ترک گفته

و از برابر سپاهیان اسلام عقب نشینی نمودند.د- وادی مشفق:پس از عقب نشینی سپاهیان هرقل، حضرت منطقه تبوک را به قصد مدینه ترک کرد و در بین راه به وادی مشفق رسیدند، در این وادی چشمه ای بود که آب بسیار کمی داشت - به حدی که اگر دو یا سه نفر از آن استفاده می کردند کفاف نمی کند - پس حضرت به سپاهیان خود دستور داد که به آن آب نزدیک نشوند.عده ای از منافقین که خود را در میان سپاه جا داده بودند حرف رسول خدا صلی الله علیه و آله را نادیده گرفته و خود را به آن آب رساندند، و از آب استفاده کردند، پس آن آب خشکید و تمام شد. هنگامی که حضرت به آن چشمه رسید آن را خشکیده یافت.هنگامی که حضرت از جریان مطلع گردید، بر آنها لعن و نفرین فرستاد، سپس از ناقه پیاده شد و دست مبارک خود را داخل چشمه گذاشت، به برکت دست حضرت از آن چشمه آب فوران کرد به طوریکه تمام سپاه اسلام از آن آب استفاده نمودند.ه - مسجد ضرارهنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در حال تدارک سپاه به سوی تبوک بود، عده ای از منافقین که در محله بنی سالم سکونت داشتند مسجدی بنا نمودند به این بهانه که پیرمردان وزنان و کودکان که قدرت و توانایی رفتن به مسجد قبا را ندارند تا عبادات خود را بجا آورند در همین جا انجام دهند [۳۰۴] .پس گروهی به محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده و عرضه داشتند: یا رسول الله ما در

محله بنی سالم مسجدی برای مسلمانان ساخته ایم که پیر یا مریض هستند و هم برای کسانی که در شبهای بارانی و یا بسیار گرم تابستانی نمی توانند خود را به مسجد قبا برسانند در آن مسجد عبادت خود را به جا آورند.ما دوست داریم که شما قدم رنجه فرموده و بر ما منت گذاشته و با ما نمازی را در آن مسجد بجا آورید. حضرت فرمود: هم اکنون در حال سفر هستم، ان شاء الله پس از این که از جنگ تبوک بازگشتم می آیم و در مسجد شما نماز بجا می آورم [۳۰۵] .هنگامی که حضرت پس از بازگشت از تبوک به قریه اوال رسید جبرئیل نازل شد و ماجرای مسجد ضرار را به عنوان یک پیغام الهی به حضرت بیان نمود و این آیه را قرائت فرمود: و الذین اتخذوا مسجدا ضرارا و کفرا و تفریقا بین المؤ منین [۳۰۶] .رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از نزول آیه شریفه مالک بن الدخشه - از برادران بنی سالم - و معن بن عدی یا برادرش عاصم بن عدی - از برادران بنی عجران - را فراخواند و به آنان دستور داد تا به محله بنی سالم رفته و مسجد ضرار را آتش بزنند. این دو نفر به سرعت خود را به محله بنی سالم رساندند.پس مالک که از قبیله بنی سالم بود به خانه رفته و شاخه ای از نخله خرما را آتش زد و به نزد معن آمد، هنگامی که به مسجد ضرار رسیدند اهل مسجد ضرار که همان منافقین بودند در مسجد نشسته بودند، این دو نفر مسجد

را آتش زدند و پس از سوختن سقف مسجد دیوارهای آن راخراب کرده و با خاک یکسان نمودند، اهل مسجد هم مسجد را ترک نموده و پا به فرار گذاشتند.بانیان مسجد ضرار:کسانی که در بنای مسجد ضرار دست داشتند دوازده نفر بودند که اسامی آنها بدین صورت بود:۱ - خدام بن خالد۲ - ثعلبه بن حاطب۳ - معتب بن قشیر۴ - ابوحبیبه الاـعزر۵ - عبادبن حنیف۶ - جاریه بن عامر۷ - یجمع بن جاریه۸ - زید بن جاریه۹- نبتل بن الحارث۱۰ - بخزج۱۱ - بجادبن عثمان۱۲ - ودیعه بن ثابت [۳۰۷].

رویدادهای سال دهم هجرت

حجه الوداع

این واقعه در سال دهم هجری اتفاق افتاد. رسول خدا صلی الله علیه و آله تصمیم گرفت که در آن سال با یاران خود حج و مناسک را بجای آورد، و مسلمانان را به مناسک حج اسلامی آشنا سازد تا مسلمانان بتوانند حج را با مناسک آن به خوبی یاد گرفته و این فریضه بزرگ الهی را به نحو احسن انجام دهند. بر اساس این هدف مقدس الهی، در روز ۲۵ ذیقعده از مدینه به سوی مکه سفر کرد [۳۰۸] .هنگامی که به منطقه سرف رسید، اصحاب را به دو دسته تقسیم کرد، دسته ای که گوسفند قربانی را با خود همراه داشتند، امر فرمود که محرم به احرام حج شوند و به همراه او اعمال حج را بجا آورند، و کسانی که قربانی به همراه نداشتند، حضرت به آنان امر فرمود که محرم به احرام عمره مفرده شوند. حضرت علی - که قبل از آن، از جانب حضرت به یمن رفته بود - در منطقه سرف به حضرت رسید. به دستور پیامبر

او نیز لباس احرام بر تن نمود و محرم شد.هنگامی که به عرفه رسیدند، رسول خدا صلی الله علیه و آله خطبه ای ایراد نمود و در آن خطبه اکثر مسائلی را که مسلمانان به آن نیاز داشتند بیان نمود.براساس نقل ابن اثیر، در آن سال عده زیادی در حج شرکت کرده بودند؛ جمعیت مسلمانان به گونه ای زیاد بود که صدای رسول خدا صلی الله علیه و آله به گوش آنها نمی رسید، و ربیعه بن امیه فرمایشات و بیانات حضرت را برای آنان توضیح می داد [۳۰۹] .در ادامه ابن اثیر میگوید: سرانجام رسول خدا صلی الله علیه و آله اعمال حج و مناسک آن را بجای آورد. این حج آخرین حج رسول خدا صلی الله علیه و آله بود که به حجه الوداع یا حجه البلاغ شهرت یافت.نظریه: ابن اثیر تاریخ حجه الوداع را به همین اندازه بیان نموده و به شکل مرموزی از جریان غدیر گذشته و از آن اسمی به میان نیاورده است و حال آنکه اساس و ریشه مساءله حج در آن سال، معرفی جانشین و خلیفه خود بود که حضرت در سرزمین حجفه و در وادی غدیر آن را متذکر شده بود.روایت غدیر را حدود ۳۰ نفر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، و علما و بزرگان عامه نیز این روایت را به طرق مختلف و با الفاظ گوناگون از اصحاب نقل کرده اند.در اینجا لازم میدانم که ادامه مطلب را از کتاب قادتنا کیف نعرفهم - تاءلیف حضرت آیه الله میلانی بیان کنم:مرحوم آیه الله میلانی، بخشی از این روایات را

با ذکر طرق از کتب معتبره عامه نقل نموده است، چون بنای ما بر اختصار است به ذکر یک روایت بسنده می کنیم:این روایت را خوارزمی به اسناد خود [۳۱۰] از ابی سعید الخدری نقل نموده، که اضافه بر سخنان حضرت سخنان حسان بن ثابت شاعر معروف عرب را نیز بیان کرده است.روی الخوارزمی باسناد عن ابی سعید الخدری، انه قال: ان النبی یوم دعا الناس الی غدیر خم، امر بما کان تحت الشجره من الشک فقام، و ذلک یوم الخمیس، ثم دعا الناس الی علی فاخذ بضبعه فرفعهما حتی نظر الناس الی بیاض ابطیه ثم لم یتفرقا حتی نزلت هذه الآیه: الیوم اکلمت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا [۳۱۱] . فقال رسول الله: الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمه و رضی الرب برسالتی و الولایه لعی، ثم قال: اللهم وال من والاه وعاد من عاداه و انصر من نصرهسخن رسول خدا صلی الله علیه و آله به این نکته پایان یافت، پس حسان بن ثابت که یکی از شعرای زبردست عرب به شمار می رفت از حضرت اجازه گرفت تاشعری را که در مساءله غدیر سروده بود برای جمعیت حضار قرائت نماید.او شعرش را به این ترتیب آغاز نمود:ینادیهم یوم الغدیر نبیهم نجم و اسمع بالرسول منادیابانی مولاکم نعم، و ولیکم فقالوا: ولم یبدو هناک النعامیاالهک مولانا و انت ولینا ولا تجدل فی الخلق للامر عاصیافقال له: قم یا علی فاننی رضیتک من بعدی اماما و هادیافمن کنت مولاه فهذا ولیه فکونوا له انصار صدیق موالیاهناک دعا اللهم وال ولیه و کن للذی عاد علیا

معادیابه نظر می رسد مساءله غدیر و تعیین حضرت امیر در بین اصحاب از قبل مطرح بوده وگرنه چگونه می توان تصور کرد که حسان بن ثابت فی البداهه شعرش را در مجلس سروده باشد، پس چنین در می یابیم که حسان بن ثابت این شعر را قبلا سروده بوده و در واقعه غدیر هم فقط از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفته بوده تا آنرا برای مردم قرائت کند.رسول خدا صلی الله علیه و آله در مناطق و اماکن مختلف و در مناسبتهای گوناگون مساءله ولایت حضرت علی - علیه السلام - را مطرح نموده و قضیه خلافت و جانشینی آن حضرت را میان مردن روشن کرده است. ابن اثیر خطبه رسول خدا صلی الله علیه و آله در عرفات را متذکر شده است، پس معلوم می شود که مطرح نمودن مساءله خلافت در غدیر خم، اتمام حجتی برای مردم بوده و در واقع آخرین پیامی که بوده به مردم رسانده خست و به همین خاطر آن را حجه البلاغ نیز نامیده اند.چنین به نظر می رسد که علت انتخاب منطقه غدیر خم، بدان لحاط بوده که آن منطقه گذرگاه همه حاجیان - که در آن سال به قصد زیارت بیت الله الحرام مشرف شده بودند - بوده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله این منطقه را جهت تبیین مبانی مساءله خلافت انتخاب نمود که در آن خطبه چند نکته مهم را به مسلمین خاطر نشان نمود:۱ - مساءله نصب حضرت علی - علیه السلام - به منصب خلافت بوده است، زیرا حضرت تصریح نمودند که: هر کسی

را که من بر او ولایت دارم علی نیز همان ولایت را بر او دارد در این جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله به نحو اطلاق و ارسال تمام شؤ وناتی که واجد آن از طرف خداوند متعال بود به حضرت علی - علیه السلام - منتقل کرد.از هم این شؤ ونات این بود که حضرت علی نیز از طریق وحی و الهام علوم خود را از خداوند فرا می گرفت و در گفتار و کردار معصوم بود، قرآن کریم عصمت حضرت را به این آیه تاءیید می کند: و ما ینطق عن الهوی-ان هو الا وحی یوحی-علمه شدید القوی [۳۱۲] بر اساس مفاد این آیه، جمیع علوم و اطلاعات رسول خدا صلی الله علیه و آله از ناحیه خداوند به او تعلیم داده می شود و مقام عصمت نیز با تمام شؤ وناتش به حضرت علی منتقل می شود.در حدیث منزلت که متفق و مورد قبول بین عامه و خاصه است، رسول خدا صلی الله علیه و آله فقط مساءله نبوت را از حضرت علی استثنا نمود، اگر خاتمیت نبوت رسول خدا صلی الله علیه و آله نبود به اطلاق کلام حضرت می توانستیم چنین ادعا کنیم که حضرت علی - علیه السلام - در تمام شؤ ونات حتی مساءله نبوت تالی تلو پیامبر است لکن چون رسول خدا صلی الله علیه و آله در این حدیث شریف فقط مساءله نبوت را از حضرت استثنا نمود و فرمود: الا انه لا نبی بعدی چنین استفاده می شود که حضرت در غیر از مساءله نبوت در سایر مسائل هم شاءن رسول خدا صلی

الله علیه و آله می باشد.۲ – مسؤ له نصب حضرت علی – علیه السلام – انتصاب از جانب پروردگار متعال بوده است. زیرا حضرت تصریح نمودند که: مساءله خلافت علی تنها خواسته من نیست بلکه خواسته پروردگار نیز می باشد و من براساس وحی خداوند متعال ماءمورم که خلافت حضرت را به شما ابلاغ نمایم. الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا نزول این آیه وظیفه پیامبر را در مورد اتمام حجت بر مردم را بیان کرده است، و نشان می دهد که ولایت حضرت متمم و مکمل دین است.۳ – اساس ولایت بر محبت است، اگر محبت و گرایش قلبی نباشد پذیرش ولایت از حضرت امکان پذیر نیست، بر همین اساس حضرت دعا کرده و فرموده: اللهم وال من والاه؛پروردگارا! هرکس علی را دوست دارد او را دوست بدار.اساس کینه توزی و عداوت نیز بر این است که انسان حق را نفهمد و زیر بار آن نرود، بر همین اساس حضرت آنان را نفرین کرده و فرمود: و عاد من عاداه؛هرکس علی را دشمن می دارد او را دشمن بدار.خوارزمی [۳۱۳] گفته است که: عده ای از صحابه حدیث غدیر – بدون شعر حسان بن ثابت – را نقل نموده اند، اسامی آنان بدین شرح است:۱ – علی بن ابیطالب – علیه السلام –۲ – عمربن الخطاب۳ – براءبن عازب۴ – سعدبن ابی وقاص۵ – طلحه بن عبیدالله۶ – حسین بن علی (علیه السلام)۷ – عبدالله بن مسعود۸ – عماربن یاسر۹– عمار بن یاسر۱۰ – ابو ایوب انصاری۱۱ – ابن عمر۱۲ – عمران بن حصین۱۳ –

بریده بن الحصین۱۴ - ابوهریره۱۵ - جابربن عبدالله۱۶ - ابورافع مولی رسول الله۱۷ - حبشی بن جناده۱۸ - زیدبن شراحیل۱۹ - جریربن عبدالله ۲۰ - انس ۲۱ - حذیفه بن اسید انصاری۲۲ - زید بن ارقم۲۳ - عبدالرحمن بن یعمر۲۴ - عمرو بن الحمق۲۵ - عمربن شرحبیل۲۶ - ناجیه بن عمر۲۷ - جابربن سمره۲۸ - مالك بن الحویرث۲۹ - ابوذؤ یب الشاعر ۳۰ - عبدالله بن ربیعه

پاورقی

[۱] خانه عبدالمطلب (محل اخذ پیمان) در نزدیکی جمره عقبه قرار گرفته است از جمره عقبه که به طرف مکه رهسپار می شوید سمت راسه دره ای است از دهانه دره که وارد می شوید پشت کوه جمرات محلی است که کوههای آن را حاطه کرده است و لذا محل عقبه در نهایت اختفاء بود و دشمن به سادگی نمی توانست از مخفیگاه حضرت اطلاع پیدا کند در این پیمان حضرت نکات ایمنی را بسیار خوب رعایت نموده و محل پیمان از جهت امنیتی بهترین مکانی بود که انتخاب شده بود.

[۲] ابن ابی رافع، یکی از سران قبیله قریش محسوب می شد.

[۳] تاریخ طبیر، ج ۲، ص ۲۴۵.

[۴] یهودیانی که با آنان در یثرب زندگی می کردند، زمینهای آنها را به زور از آنان گرفته بودند هرگاه اخلاقی میان آنها پیش می آمد یهودیان آنها را می ترسانیدند، و می گفتند: در آخر الزمان پیامبری در مکه مبعوث می شود و ما به او ایمان می آوریم و از او پیروی می کنیم و به کمك او با شما جنگ می کنیم و شما را همانند قوم عاد و ارم از بین می بریم.

[۵] به نقل از تاریخ طبری، ج ۲،

ص ۲۴۲.

[۶] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۳: فقالوا: و ما لنا علی ذالک؟ قال: الجنه فی الاخره و تملکون العرب و تدین لکم العجم.

[۷] یکی از کسانی که در پیمان عقبه اولی شرکت داشت.

[۸] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۴۷.

[۹] طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۱۴۹، و کان اسعد بن زراره یجمع بالمدینه من اسلم و کتب الاوس و الخزرج الی رسول الله (صلی الله علیه وآله): ابعث لنا مقرءا یقرءنا القرآن، فبعث الیهم مصعب بن عمیر العبدری فنزل علی اسعد بن زراره فیقرءهم القرآن. [

[۱۰] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۲، و خرج مهاجرا الی المدینه فی شهر ربیع الاول و قدمها یوم الاثنین لاثنتی عشر لیله خلت منه.

[۱۱] پدر جابربن عبدالله انصاری، از اصحاب بزرگ رسول خدا (صلی الله علیه وآله).

[۱۲] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۳.

[۱۳] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۲.

[۱۴] طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۳۴: سمعت البراء، یقول: اول من قدم علینا من اصحاب رسول الله مصعب بن عمیر و ابن ام مکتوم یقرءان القرآن، قال: ثم جاء عمار و بلال و سعد، قال: ثم جاء عمر بن الخطاب فی عشرین ثم جاء الرسول قال: فما راءیت الناس فرحوا بشی ء قد فرحهم به حتی راءیت الاولاد و الصبیان یقولون: هذا رسول الله قد جاء.

[۱۵] طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۲۶،: فلم یبق بمکه منهم الا رسول الله و ابوبکر و علی بن ابی طالب او مقتول او مریض او ضعیف عن الخروج.

[۱۶] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۲.

[۱۷] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۳.

[۱۸] تفسیر قمی، ج ۱ ص ۲۷۳.

[۱۹] تفسیر قمی، ج ۱،

ص ۲۷۳،: فاجتمعوا فی دار الندوه و کان لایدخل دار الندوه الا من التی علیه اربعون سنه.

[۲۰] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۴.

[۲۱] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۵: ثم قالوا لابلیس: فما الراءی فیه یا شیخ؟ قال: ما فیه الا راءی واحد، قالوا: فما هو؟ قال: یختع من کل بطن من بطون قریش واحد و یکون معهم من بنی هاشم رجل فیاءخذون سکینه او حدیده او سیفا فیدخلون علیه فیضربونه ضربه واحده حتی یتفرق دمه فی قریش کلها فلا یستطیعوا بنوهاشم ان یطلبوا بدمه و قد تشارکوا فیه.

[۲۲] انفال: ۳۵، ترجمه: و نماز آنان در نزد خانه خدا، چیزی جز صفیر و کف زدن (و رقصیدن) نبود.

[۲۳] انفال: ۳۰: و هنگامی که می اندیشند برای تو، آنان که کفر می ورزیدند، که تو را باز دارند یا بشکند یا بیرون کنند آنان به تو مکر می کنند و خداوند هم مکر می کنند و خداوند بهترین مکر کنندگان است.

[۲۴] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۵،: فلما امسی رسول الله جائت قریش لیدخلوا علیه، فقال ابولهب: لادعکم ان تدخلوا علیه باللیل فان لی الدار صبیانا، و نساءا ولاناءمن ان نقع بهم ید خاطئه لنحرسه اللیله فاذا اصبحنا دخلنا علیه.

[۲۵] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۶: قاموا حول حجره رسول الله واءمر رسول ان یفرش له ففرش له، فقال لعلی بن ابی طالب افدنی بنفسک.

[۲۶] یس: ۹.

[۲۷] ابوکرز مردی از قبیله خزاعه بود که از فراست زاید الوصفی برخوردار بود و از نگاره پا که بر روی زمین قرار داشت صاحب پا را شناسایی می کرد.

[۲۸] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۶.

[۲۹] صفه الصفوه، ج ۱،

ص ۱۲۱: و قدم رسول الله لاثنتی لیله خلت من ربیع الاول دخلها حین ارتفع الضحی.

[۳۰] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۵۲.

[۳۱] طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۳۴: عن البراء قال: جاء النبی الی المدینه فی الهجره فما راءیت اشد فرحا منهم به شی من النبی حتی سمعت النساء و الصبیان و الاماء یقولون: هذا رسول الله قد جاء قدجاء.

[۳۲] طبقات.

[۳۳] صفه الصفوه، ج ۱، ص ۱۴۳، ابن سعد گوید: قال الزهری: فنزل رسول الله فی بیت عمرو بن عوف بقبا قاقام بضع عشر لیله.

[۳۴] طبقات ابن سعد، ج ۱ (ص) ۱۶۱،: لما اراد رسول الله ان ینتقل من قبا اعترضت له بنوسالم فقالوا: یا رسول الله و اخذوا بخصام راحلته هلم الی العدد و العله و السلاح و المنعه، فقال: تخلوا سبیلها فانها ماموره ثم اعترضت له بنوا الحارب.

[۳۵] احزاب: آیه ۶.

[۳۶] طبقات ابن سعد، ج ۱، ص ۲۳۸، لما قدم رسول الله المدینه آخبی بین المهاجرین بعضهم ببعض و آخی بین المهاجرین و الانصار آخی بینهم علی الحق و المواساه و یتوارثون بعدالممات دون ذوی الارحام، فلما کان وقت بدر و انزل الله تعالی: و اولوالارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله فنسخت هذه الایه ما کان قبلها و انقطعت المواخاه فی المیراث و رجع کل انسان الی نسبه.

[۳۷] بقره: ۱۴۴.

[۳۸] طبقات ابن سعد، ج ۱، (ص) ۲۴۲.

[۳۹] صف: ۸.

[۴۰] حج: ۳۹.

[۴۱] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۴.

[۴۲] انفال: ۷ ترجمه آیه و یاد آور ای پیامبر! هنگامی که خداوند به شما وعده داد که بر یکی از دو طائفه پیروز می شوید یا کافرون قریش یا مجموعه ثروت و سرمایه ها

بدون جنگ و خونریزی به دست شما خواهد افتاد و یا با جنگ بر آنان پیروز خواهید شد، گرچه شما دوست داشتید که به غیر جنگ بر دشمن پیروز شوید لکن خداوند اراده اش را بر احقاق حق و ابطال باطل دانست و اثبات حق به غیر جنگ میسر نیست.

[۴۳] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۵۶،: و کان سبب ذلک عن عیر القریش خرجت الی الشام فیها خزائنهم فامر اصحابه بالخروج لیاخذوها فاخبرهم ان الله قد وعده احدی الطائفتین اما العیر و اما القریش ان ظفر بهم.

[۴۴] انفال: ۷.

[۴۵] بقره: ۱۹۳.

[۴۶] بر همین اساس است که امام عصر (علیه السلام) در آغاز ظهور تمام موانع را برطرف می کند و جامعه انسانی را از لوث الحاد و کفر و ظلم و بی عدالتی پاک و تطهیر می نماید سپس عدالت را در جامعه اسلامی گسترش می دهد.

[۴۷] انفال: آیه ۷.

[۴۸] انفال: ۸.

[۴۹] مجمع البیان، ج ۱، ص ۵۲۱.

[۵۰] تفسیر قمی ج ۱، ص ۲۵۷: و خرج رسول الله فی ثلاث ماه و ثلاثه عشر رجلا، فلما کان تقرب بدر علی لیله منها بعث بشیر بن ابی الرعبا و محمد بن ابی عمرو یتجسسان، فاتیا بماء بدر و اناخا راحلیتهما و استعذبا من الماء و سمعا جارتین قد تشبث احداهما بالاخری و تطالبا بدرهم کان لها علیها فقالت: عیر قریش نزلت امس فی موضع کذا و کذا و هی تنزل عدا ههنا و انا اءعمل لهم و اقضیک، فرجع اصحاب رسول الله (صلی الله علیه وآله) فاخبراه بما سمعا.

[۵۱] تفسیر قمی، ج ۱ ص ۲۵۸،: فاقبل ابوسفیان بالعیر فلما شارف بدر تقدم العیر و اقبل

حتی انتهی الی ماء بـدر و کان بها رجل من جهینه یقال له کسب الجهنی فقال: یا کسب!هل لک علم به محمدو اصحابه؟ قال: لا.

[۵۲] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۵۸.

[۵۳] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۴۵.

[۵۴] تفسیر قمی، ج ۱ص ۲۵۷: و اخرجوا معهم القنیان، یشرکون الخمر و یضربون بالدفوف.

[۵۵] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۵۸،: نزول جبرئیل علی رسول الله فاخبره بان العیر قد افلت و ان قریشا قد اقبلت.

[۵۶] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۵۹.

[۵۷] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۵۹.

[۵۸] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۵۹.

[۵۹] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۵۹ ترجمه: گویـا من به چشم دل می بینم که فلانی در این میـدان نقش بر زمین شـده گویا اینجا مقتل ابی جهل و عتبه بن ربیع و شـیبه بن ربیعه است خداوند به من پیروزی بر یکی از دو (پیروزی بر قریش یا تصـرف کاروان آنها) وعده داده است و خداوند خلاف وعده نمی کند.

[۶۰] تفسـیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۰، فقـال لهم من انتم؟ قالوا: نحن عبیـد قریش قال: کم القوم؟ قالوا: لاعلم لنا بعـددهم، قال: کم ینحرون فی کل یوم جزورا؟ قالوا: تسعه او عشره.

[۶۱] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۰: و اقبلت قریش فنزلت بالبدوه الیمانیه ویعث عبیدها تسعذب من الماء فاخذهم اصحاب رسول الله و حبسوهم.

[۶۲] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۱.

[۶۳] اما در مورد اینکه پیامبر اکرم بعـد از پایان جنگ با اسـرای زنـدانی چگونه عمل کرده است در مـدارک تاریـخ مشـخص نیست ولی به حسب قواعد کلی در مورد اسرای مشرکین ممکن است حضرت از آنان فدیه گرفته وسپس آنها را ازاد کرده

باشـد گرچه بر اسـاس ولایت مطلقه ای که دارد می توانـد آنها را بکشـد مگر اینکه اسـلام آورده که در این صورت بر اساس پیامبر اکرم بر اساس مقام ولایت خود آنها را آزاد می کند.

[۶۴] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۰،: و بلغ قریشا ذلک فخافوا خوفا شدیدا.

[۶۵] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۰، فقال: اماتری هذا البغی والله ما ابصر موضع قدمی، خرجنا لنمع عیرنا و قد افلتت.

[۶۶] انفـال: ۱۲ ترجمـه: و یـاد آر ای پیـامبر! آنگـاه که خداونـد به ملائکه وحی فرسـتاد که من پشتیبـان شـما هسـتم، تـا شـما رزمنـدگان را در برابر دشـمن اسـتوار نمایید، من به زودی در دلهای آنان رعب و وحشت را القاء می کنم پس شـما گردنهای آنها را از قفا جدا کنید و بن انگشتان آنها را با شمشیر قطع نمایید.

[۶۷] انفال: ۹و۱۰، ترجمه: و یاد آر ای پیامبر! آنگاه که شـما مسـلمانان از ترس و رعب دشـمن به خداونـد اسـتغاثه بردید و از خداونـد طلب اسـتمداد کردید، خداوند دعای شـما مسـلمانان را به اجابت رساند و فرمود: من شـما را به هزار ملک که صـف آرایی شده کمک خواهم کرد و این نصرت خداوند فقط به عنوان بشارت دادن به مؤ منان بود و برای این بودکه وحشت را از دلهای شـما بیرون نمود و به دلها شم طماءنینه بخشد، و بدانید که نصـرت و پیروزی بر دشمن فقط از جانب خداوند است زیرا خداوند هم غالب است و هم غلبه و پیروزی او بر اساس حکمت است.

[۶۸] انفال: ۱۱، ترجمه: در شب آن شب خدا چرت را بر شما غالب کرد تا اینکه در

ماءمن و آرامش قرار بگیرید و خداوند باران رحمت را فرو فرستاد تا شما را از پلیدیهای شیطانی (احتلام) تطهیر نماید.

[۶۹] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۱، فی تفسیر الایه: فلما مشی رسول الله و جنه اللیل القی الله علی اصحابه النعاس حتی ناموا و انزل الله تبارک وتعالی علیهم الماء و کان نزل فی موضع لایثبت الاقدام.

[۷۰] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۲، فعا رسول الله اصحابه بین یدیه و قال: غضوا ابصارکم ولا تبدرهم بالقتال و لایتکلمن احد.

[۷۱] تفسیر قمی، ج ۱ ص ۲۶۲،: قال ابوجهل: ما هم الا اکله راءس ولو بعثنا الیهم عبیدنا لاخذوهم اخدا بالید.

[۷۲] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۲، ولکن نواضح یثرب قد حملت الموت النافع، اما ترونهم حرسا لا-یتکلمون یتلمظون تلمظ الافاغی مالهم ملجا الاسیوفهم و ما اراهم یولون حتی یقتلون ولا یقتلون حتی یقتلوا بعددهم فار تائوا راءیکم.

[۷۳] انفال: ۶۱، ترجمه: اگر کفار به صلح حاضر گردیدند با آنان جنگ را به مصالحه برگزار کن.

[۷۴] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۳،: و فزع اصحاب رسول الله حین نظروا الی کثره قریش و قوتهم.

[۷۵] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۳: ثم رفع یده الی السماء و قال: یا رب ان تهلک هذه العصابه لم تعبد و ان شئت ان لاتعبد لاتعبد.

[۷۶] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۶،: ثم اصابه الغشی فسری عنه و هو یسلت العرق عن وجهه و یقول: هذا جبرئیل قد افاکم فی الف من الملائکه مردفین.

[۷۷] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۹،: و قتل من اصحاب رسول الله تسعه رجال فمنهم سعد بن خیثم و کان من النقباء.

[۷۸] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۶:

فقتلته و اخذت راءسه و جئت به الی رسول الله فقلت: یا رسول الله البشری هذا راءس ابی جهل بن هشام فسجدلله.

[۷۹] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۶۷: فقتل منهم سبعون و اسر منهم سبعون.

[۸۰] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۰،: فلما قتل رسول الله النضر و عقبه خافت الانصار ان یتقل الاساری کلهم فقاموا الی رسول الله صلی الله علیه و آله فقالوا: یا رسول الله قد قتلنا سبعین و اسرنا سبعین و هم قومک و اساراک هبهم لنا یا رسول الله و خذ منهم الفداء و اطلقهم.

[۸۱] نقشه جنگ احد و احزاب را عباس بن عبدالمطلب به رسول خدا صلی الله علیه و آله اطلاع داد.

[۸۲] توبه: ۲۶، ترجمه: پس از انهزام سپاه دشمن سکینه و آرامش را بر قلب تو و مؤ منین حکمفرما ساخت و سپاهیانی از ملائک را برای یاری سپاهیان اسلام فرستاد که از چشم شما پنهان بود و این انزال ملائکه جهت تغذیه مشرکین هوازن بود.

[۸۳] توبه: ۲۵، ترجمه: ویاد بیاور ای پیامبر ما که هر آینه خداوند شما را در مواطن زیادی یاری فرموده و از جمله آنها در جنگ حنین آنگاه که کثرت سپاهیان اسلام شما را به عجب واداشت و به خداوند و امدادهای غیبی او به کثرت خود تکیه نموده و به آن می بالیدید و مغرور شدید ولی از یاد نیرو شما را از امدادهای غیبی الهی بی نیاز نکرد ودشمن به گونه ای سحرآمیز بر شما غلبه کرد که از فرط ترس سپاهیان کفر پا به فرار گذاشتید و زمین با آن سعه و گستردگی که داشت در نظر شما تنگ جلوه

نمود.

[۸۴] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۷.

[۸۵] انفال: ۴۲، ترجمه: و یاد بیاور ای پیامبر، هنگامی را که خداوند دشـمن را در نظر شـما خوار و قلیل جلوه نمود و اگر واقع آنها را به شـما نشان می داد که آنان از جمعیت انبوهی برخوردار هسـتند هرآینه شما را ادامه نبر دست می کشیدند و در مورد شروع جنگ و عدم آن با هم اختلاف می کردید، ولی خداوند رحمتش را بر شـما فرو فرستاد قلبهای شما را تسلیم خود نمود، زیرا او به آنچه که در سینه های شما پنهان است آگاه است.

[۸۶] انفال: ایه ۴۲، ترجمه: و یاد بیاور ای پیامبر، آنگاه که در هنگام مقابله با دشـمن آنان را در برابر شـما کوچك جلوه داد و شما را در نظر آنان قلیل وانمود کرد تا هدف اصـلی خویش را که هلاکت دشمن است به دست توانمند سپاهیان اسلام به اجرا درآورد.

[۸۷] انقال: ۴۵ و ۴۶ ترجمه: ای کسانی که به خـدا ایمان آورده اید هرآنگاه که در مقابل گروهی از مشـرکان ایسـتادند عقب نشینی نکنید، ثابت استوار در برابر دشمن بمانید و زیاد به یاد خداوند باشید زیرا یاد خداوند است که به دلهای شما طماءنینه و آرامش می بخشـد قطعـا شـما به رسـتگاری می رسـید، و از خـدا و رسولش اطاعت نکنیـد و با یکـدیگر اختلاف نکنیـد تا در پیمودن هدف، سست نشوید و در مقابله با دشمن صابر و استوار بمانید زیرا خداوند به همراه صبر پیشگان است.

[۸۸] انفال: ۵۰.

[۸۹] انفال: ۱۷.

[۹۰] الکامل، ج ۲، ص ۱۳۷.

[۹۱] اذرعات از دیار شام است و در منطقه ای مجاور دیار بلقاء قرار

گرفته است.

[۹۲] الکامل، ج ۲، ص ۴ – ۳۳.

[۹۳] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱.

[۹۴] «نکته جالب این است که جنس مرد در برابر لطافت زن دائما مقهور است و ممکن است به یک غمزه یا نگاه مرد را تا سر حد مرگ پیش ببرد، نمونه این قضیه شهادت امیر مؤ منان – حضرت علی – علیه السلام – علی است که شرح آن در اینجا لازم نیست.

[۹۵] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۲: «و وضع ابوسفیان خالد بن ولید فی ماءتی فادس کمینا و قال لهم: اذا اذیتمونا اختلصنابهم فاخرجوا علیهم من هذالشب حتی تکونوا من وارثهم...».

[۹۶] سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۷۰: و تعباءت قریش و معهم ثلاثه آلاف رجل قد جنبوها علی میمنه الخیل خالدبن ولید و علی میسرتها عکرمه بن ابی جهل.

[۹۷] الکامل، ج ۲، ص ۲۹،: وفدی العباس نفسه و عقیل بن ابی طالب و نوفل بن الحارث بن عبدالمطلب و حلیفه عتبه بن حجدم امره رسول الله بذلک فقال: لامالی لی، فقال رسول الله: این امال الذی وضعته عند ام الفضل و قلت لها نان اصبت فلفضل کذا و لعبد الله کذا؟ قال: والذی بعثک بالحق ما علم به احد غیری و غیرها و انی لاعلم انک رسول الله وفدی نفسصه و بنی اخوی و حلیفه.

[۹۸] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۱: فلما بلغ رسول الله صلی الله علیه و آله ذلک جمع اصحابه و اخبرهم ان الله قد اخبره ان قریشا قد تجمعت ترید المدینه وحث اصحابه علی الجهاد و الخروج.

[۹۹] عبدالله ابن ابی یکی از منافقین معروف و سرشناس مدینه بود، بنابراین طرح او هم در

راستای اهداف منافقانه اش تنظیم شده بود، منظور پیامبر از به مشورت نهادن طرح دفاع را بین اصحاب، ارزیابی و آزمایش فرماندهان سپاه اسلام بود و طرحهای آنان را کاملا زیر نظر داشت. [

[۱۰۰] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۱.

[۱۰۱] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۱.

[۱۰۲] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۱، فضرب رسول الله معسکره مما یلی من طریق العراق و قعد عبدالله بن ابی و قومه من الخزرج التبعوا و وافت قریش الی احد و کان رسول الله عد اصحابه و کانوا سبع ماءه رجلا فوضع عبدالله بن جبیر فی خمسین من الرماه علی باب الشعب و اشفق ان یاءتی کمینهم فی ذلک المکان. فقال رسول الله لعبد الله بن جبیر و اصحابه: ان راءیتمونا قد هزمنهاهم حتی ادخلناهم المکه فلا تخرجوا من هذا المکان وان راءیتموهم قد هزمونا حتی ادخلونا المدینه فلا تبرعوا والزموا مراکزکم.

[۱۰۳] تفسیر قمی تج ۱، ص ۱۱۳، ثم ضربه امیرالمؤ منین علی فخذیه فقطعهما جمیعا فسقط علی ظهره و سقطع الرایه فذهب علی لیجهز علیه فحلفه بالرحم فانصرف عنه، فقال المسلمون: الا اجهزت علیه؟ قال: قد ضربته ضربه لایعیش منها ابدا.

[۱۰۴] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۳.

[۱۰۵] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۳،: و انحط خالد بن الولید علی عبدالله بن جبیر وقد فر اصحابه فی نفر قلیل فتلوهم علی باب شعب و استعقبوا المسلمین فوضعوا فیهم السیف و نظرت قریش فی هزیمتها الی الرایه قد رفعت فلا ذوابها.

[۱۰۶] تفسیر قمی، ج ۱ ص ۱۱۵،: و بقیت مع رسول الله نسیبه بنت کعب المازینه و کانت تخرج مع رسول الله فی غزواته تداوی الجرحی و کانت ابنها معها

فاءراد ان ینهزم و یتراجع فحملت علیه فقالت: یا بنی الی، ین تفر؟ عن الله و رسوله؟ فردته فحمل علیه رجل فقتله.

[۱۰۷] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۱۶،: فانحاز رسول الله الی ناحیه احد فوقف و کان القتال من وجه واحد و قد انهزم اصحابه فلم یزل امیرالمؤ منین یقاتلهم حتی اصابه فی وجهه و راءسه وصدره و بطنه و یدیه و رجلیه تسعون جراحه فتحاموه.

[۱۰۸] (اولین کسی که پیامبر احوال او را جویا شد سعدبن ربیعه از قبیله انصار بود که جسد او را بین اجساد شهدا یافت)

[۱۰۹] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۲.

[۱۱۰] نحل: ۱۲۶.

[۱۱۱] (از این تاریخ به بعد نماز میت بدین شکل تشریع گردید)

[۱۱۲] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۷۰: فاطلق لهم ان یاءخذوا الفداء و یطلقوهم و شرط انه یقتل منهم فی عام قابل بعدد من یاءخذوا منهم الفداء فرضوا منه.

[۱۱۳] نجم: ۳ - ۶.

[۱۱۴] معجم البلدان ص، ۳۰۱.

[۱۱۵] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۴،: قال: و تؤ امرت قریش علی ان یرجعوا الی المدینه، فقال رسول الله: من رجل یاءتینا بخبرالقوم؟ فقال امیرالمؤ منین: انا آتیک بخبرهم.

[۱۱۶] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۴: فلما دخل رسول الله المدینه نزل علیه، جبرئیل فقال: یا محمد ان الله یاءمرك ان تخرج فی اثر الثوم و لایخرج معك الا من به جراحه.

[۱۱۷] آل عمران: ۱۷۲، ترجمه، آن دسته از رزمندگان اسلام که به دعوت خدا و رسولش با حالت خستگی و جراحت در بدن اجابت کردند از برای عمل نیکویی که به جای آوردند اجر بزرگی است.

[۱۱۸] تفسیر تیان، ج ۲، ص ۵.

[۱۱۹] نساء: ۱۰۴، ترجمه: در تعقیب دشمن سستی به خود

راه ندهید، اگر شما رنج الم دارید آنها نیز همانند شما رنج و الم را تحمل می کنند و شما به خداوند جهت نجات و پیروزی امیدوار هستید ولی آنها به خداوند امید ندارند.

[۱۲۰] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۵،: فقال ابوسفیان: هذا النکد و البغی قد ظفرنا بالقوم و بغینا و الله ما افلح قوم قد بغوا.

[۱۲۱] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۱۲۵.

[۱۲۲] انفال: ۶۰.

[۱۲۳] آیات اول سوره حشر درباره اجلاء بنی النضیر نازل شده و در آن آیات به کیفیت محاصره و اخراج آنان اشاره شده است، برای آگاهی از تفصیل کلی آن به کتب تفسیر مراجعه شود.

[۱۲۴] مجمع البیان، ج ۹، ص ۳۸۷.

[۱۲۵] مجمع البیان، ج ۹ص ۳۸۶: و ذلک ان النبی لما دخل المدینه صالحه بنوالنضیر علی ان لا نقاتلوه و لایقاتلو معه فقبل ذلک منهم.

[۱۲۶] مجمع البیان، ج ۹ص ۳۸۶،: فلما غزی رسول الله بدرا و ظهر علی المشرکین قالوا: والله انه النبی الذی و جدنا نعته فی التوراه.

[۱۲۷] به نظر می رسد که رسول خدا صلی الله علیه و آله در طراحی قتل کعب بن اشرف مستقیما دخالت داشت، زیرا نظاره گر کیفیت اجرای نقشه آنان بود.

[۱۲۸] حشر: ۵.

[۱۲۹] تاریخ طبری ج، ۱، ص ۲۲۵: فصالحهم علی ان یحقن لهم اموالهم و ان یخرجونهم من ارضهم و اوطانهم و یسیرهم الی اذرعات الشام و جعل لکل ثلاثه منهم بعیرا و سقاء.

[۱۳۰] تاریخ طبری، ج ۱ ص ۲۲۶: وخلوا الاموال لرسول الله فکانت لرسول الله خاصه یضعها حیث یشاء فقسمها علی المهاجرین دون الانصار و لم یسلم من بنی النضیر الا رجلان: عبدالله بن عمرو ابوسعید بن وهب.

[۱۳۱] تاریخ طبری،

ج ۲، ص ۲۲۳: فانطلق رسول الهل الی قاب ثم مال الی بنی النضیر مستغنیا بهم فی دیتهما و معه نفر من المهاجرین.

[۱۳۲] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۲۵: قال ابن عباس: فحاصرهم رسول الله - یعنی بنی النضیر - خمسه عشر یوما حتی بلغ منهم کل مبلغ فاءعطوه ما اراد منهم.

[۱۳۳] فتوح البلدان، ص ۳۳،: فکان ینفق منهما علی اهله نفقه سنته و ما بقی جعله فی الکراع و السلاح عده سبیل الله.

[۱۳۴] اعراف: ۱۲۸: ترجمه: همانا زمین از آن خداوند است مالکیت آن را به بعضی از بندگان شایسته خود به ارث واگذار می کند.

[۱۳۵] فتوح البلدان، ص ۳۳،: عن عمر بن الخطاب قال: کانت لرسول الله خاصه ثلاث صفایا مال بنی النضیر و خیبر و فدک، و اما فدک کانت لابناء السبیل و اما خیبر فجزاءها ثلاثه اجزاء فقسمه جزئین منها بین المسلمین و حبس جزء لنفسه و نفقه اهله فما فضل من نفقهم رده الی فقراء المهاجرین.

[۱۳۶] فتوح البلدان، ص ۳۱، و ۳۲.

[۱۳۷] مدرک پیشین، ص ۳۳.

[۱۳۸] الکامل، ج ۲، ص ۶۶، و جاء زوج المراءه فراءی شخصا فعرف انه ربیعه القوم فرماه بسهم فوضعه فیه فانتزعه و ثبت قائما یصلی، ثم رماه بسهم آخر فاءصابه فنزعه و ثبت یصلی ثم رماه بالثالث فوضعه فیه فانتزعه ثم رکع و سجد.

[۱۳۹] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰.

[۱۴۰] مجمع البیان، ج ۲، ص ۹۰.

[۱۴۱] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۰، مجمع البیان، ج ۵، ص ۱۰۴، قال فی المحمع کان حدیث الخندق ان نفروا من الیهود منهم سلام بن ابی حقیق و حی بن اخطب و جماعه من بنی النضیر الذین اجلاهم رسول

الله لكن فى تفسير القمى، ج ۲، ص ۱۷۶،: و معهم كنانه و سليم و فزاره.

[۱۴۲] تفسير قيم، ج ۱، ص ۱۷۷: و قال حى بن اخطب لهم: ان محمدا قد و تركم و وترنا و اجلانا من المدينه من ديارنا و اموالنا و اجلا بنى عمنا بنى قينقاع، فسيروا فى الارض و اجمعوا خلفائكم و غيرهم حتى نسير اليهم.

[۱۴۳] تفسير قمى، ج ۲، ص ۱۷۷.

[۱۴۴] الكامل، ج ۲، ص ۷۰،: و اشار به سلمان الفارسى و كان اول مشهد شهده مع رسول الله و هو يومئذ حر.

[۱۴۵] تفسير قمى، ج ۲، ص ۱۷۷، فقال: يا رسول الله، ان القليل لايقاوم الكثير فى المطاوله (اى المقاتله) قال: فماتصنع؟ قال: نحفر خندقا يكون بيننا و بينهم حجابا فيمكنك معهم فى المطاوله.

[۱۴۶] تفسير قمى، ج ۲، ص ۱۷۷.

[۱۴۷] تفسير قمى، ج ۲، ص ۱۷۸: ثم اخذ معولا ـ فضربه فبرقت برقه فنظرنا فيها الى قصورات الشام، ثم ضرب اخرى، فبرقت فنظرنا فيها قصور اليمن ثم ضرب اخرى فبرقت برقه نظرها فيها قصور المدائن، فقال رسول الله: اما انه سيفتح الله عليكم هذه المواطن التى برقت فيها البرق.

[۱۴۸] تفسير قمى، ج ۲، ص ۱۷۹، ففرغ رسول الله صلى الله عليه و آله من حفر الخندق قبل نزول قريش بثلاثه ايام.

[۱۴۹] تفسير قمى، ج ۲، ص ۱۷۹، و حفر رسول الله صلى الله عليه و آله الخندق و جعل له ثمانيه ابواب وجعل على كل باب رجلا من الماجرين و رجلا من الانصار مع جماعه تحفظونه.

[۱۵۰] الكامل، ج ۲، ص ۷۱: فاقبلت قريش حتى نزلت به مجتمع الاسيال من رعمه بين الجوف و زغابه فى عشره الاف من احابيشهم و

اقبلت غطفان و من تابعهم حتی نزلوا الی جنب احد تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۷۹ فاءقبلت قریش و منهم حی بن اخطب فلما نزلوا بوادی العقیق.

[۱۵۱] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۱، فلم یزل یقبلهم عن راءیهم حتی اجابوده فقال لهم: اخرجوا الکتاب الذی بینکم و بین محمد فاخرجوه حی بن اخطب و مزقه و قال: قد وقع الاسر فتجهزوا و تهیؤ وا للقتال.

[۱۵۲] به نظر می رسد علت انتخاب این دو نفر (سعدبن معاذ، اسد بن حصین) جهت گزارش این بود که آن دو از قبیله اوس بودند و قبیله اوس با یهودیان معاهده همکاری و معاونت داشتند، و برای اینکه دشمن از مساءله آگاه نشود از این دو نفر تهیه گزارش استفاده گردید.

[۱۵۳] کلمه عضل و الفاره نام دو قبیله عرب است که در آنجا بعثت به خدا و رسولش ایمان آوردند و پس از گذشت مدت کوتاهی از ایمان خود به کفر بازگشتند، از این رو دو قبیله به صورت ضرب المثل بین عرب رایج شد، به طوری که هرگاه قبیله ای نسبت به قبیله دیگر نقض عهد کرد عرب از این دو کلمه استفاده می کرد، رسول خدا صلی الله علیه و آله از شیوه عرب استفاده کرد و این دو کلمه را به عنوان رمز اطلاعاتی در مورد خبریابی بکار گرفت.

[۱۵۴] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۱، ثم رجعا الی رسول الله فقالا: عضل و الفاره.

[۱۵۵] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۲،: فنزلت قریش فلما راءوه قالوا: ان هذه لمکیده ماکانت العرب تکیدها.

[۱۵۶] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۲، فوافی عمروبن عبدود و هبیره بن وهب و ضراره بن

اخلطاب الی الخندق و کان رسول الله قد صف اصحابه بین یدیه فصاحوا بخیلهم حتی ضفروا الخندق الی جانب رسول الله.

[۱۵۷] احزاب: ۱۸.

[۱۵۸] نام قبیله ای است که در مکه زندگی می کردند و عمر از این قبیله بود.

[۱۵۹] مورخین اسلام آوردن نعیم بن مسعود را سه روز قبل از استقرار سپاهیان قریش در وادی عقیق ذکر کرده اند.

[۱۶۰] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۶: فرجع حی بن اخطب الی قریش فاخبرهم، فلما قال یساءلون الرهن فقال ابوسفیان: هذا والله اول العذر قد صدق نعیم بن مسعود، لاحاجه لنا فی اخوان القرده و الخنازیر.

[۱۶۱] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۶.

[۱۶۲] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۶.

[۱۶۳] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۶.

[۱۶۴] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۷.

[۱۶۵] الکامل، ج ۲، ص ۵۲، و کان فتح بنی ضریظه فی ذی القعده و صدر ذی الحجه و قتل من المسلمین فی بنی قریظه ثلاثه نفرات.

[۱۶۶] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۸۹، فلما دخل رسول الله المدینه و اللواء معقودا اراد ان یغتسل من الغبار فناداه جبرئیل.

[۱۶۷] تفسیر قمی، ج، ۲، ص ۱۹۰: و انزل رسول الله العسکر حول حصنهم فحاصرهم ثلاثه ایام فلم یطلع احد منهم راءسه.

[۱۶۸] در جریان بنی قینقاع عبدالله بن ابی سرکرده منافقین از حضرت تقاضا کرد که آنها را نکشد، ثروت آنان را گرفته و آنان را از مدینه اخراج کند که پیامبر تقاضای عبدالله بن ابی را پذیرفت.

[۱۶۹] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۰: فلما انکثروا علی رسول الله قال لهم: اما ترضون ان یکون الحکم فیهم الی رجل منکم؟ فقالوا: بلی فمن هو؟ قال: سعدبن معاذ، قالوا قد رضینا بحکمه.

[۱۷۰]

سعدبن معاذ در جنگ خندق مجروح شده بود و با همان حال در محاصره بنی قریظه شرکت کرده بود.

[۱۷۱] تفسیر، قمی، ج ۲، ص ۱۹۰، انی حکمت ان تقتل رجالهم و تسبی نسائهم و زراریهم و تقسم عنائمهم و اموالهم بین المهاجرین و الانصار، فقال رسول الله: یا سعد قد حکمت بحکم الله من فوق سبع سموات.

[۱۷۲] الکامل، ج ۲، ص ۷۶: ثم قسم رسول الله اموالهم فکان للفارس ثلاثه اسهم - للفرس سهمان و لفارسه سهم - للرجل من لیس له فرس سهم و کانت الخیل سته و ثلاثین فرسا و اخرج منها الخمس و کان اول فی وقع فیه السهمان و الخمس.

[۱۷۳] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۹۱، و ساقوا الاساری الی المدینه و امر رسول الله باخدود فحضرت و اخرج منها الخمس اول فی وقع فیه السهمان والخمس.

[۱۷۴] تاریخ یعقوبی، ج ۲ ص ۵۳: و قسمت اموال بنی قریظه و نسائهم واعلم سهم الفارس و سهم الراجل فکان الفارس سهمین و الراجل سهما واحد و کان اول مغنم اعلم سهم الفارس و کانت الخیل ثمانیه و ثلاثن فرسا.

[۱۷۵] تفسیر قمی، ج ۲ ص ۲۸۹: فجاء امیر المومنین واحاط بحصنهم فاشرف علیهم کعب بن اسید من الحصن یشتمهم و یشتم رسول الله فرکب حمارا فلما دنس منهم لقاه علی بن ابی طالب فقال: لا تدن منهم، قال: احسب اساووا القول؟ قال: نعم یارسول الله.

[۱۷۶] الکامل، ج ۲، ص ۸۱.

[۱۷۷] سیره ابن هشام، ص ۳۰۲، بلغ رسول الله صلی الله علیه و آله ان بنی المصطلق یجمعون له.

[۱۷۸] الکامل، ج ۲، ص ۸۱: ذکرت هذه الغزوه بعد ذی القرد و کانت فی شعبان سنه

ست.

[۱۷۹] قدید منطقه ای است که در ساحل دریای سرخ قرار دارد و آن را مریع نیز می گویند.

[۱۸۰] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۸۶؛ آئین نبرد، ص ۳۶۷؛الکامل، ج ۲، ص ۱۹۲.

[۱۸۱] منافقون: ۸، یقولون لئن رجعنا الی المدینه لیخرجن الاعز منها الاذل، قل ولله، العزه و لرسوله و للمؤ منین ولکن المنافقون ولایعلمون.

[۱۸۲] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۶۹.

[۱۸۳] الکامل، ج ۲، ص ۸۱: فقال هل لک علی خیر من ذلک؟ قالت: و ما هو یا رسول الله؟ یا قال: اقضی کتابتک، و اتزوجک؟ قالت: نعم یا رسول الله، ففعل و سمع الناس الخبر فقالوا: اصهار رسول الله فاعتقوا اکثر من ماءه بیت من اهل بنی المصطلق فما کانت امراءه اعظم برکه علی قومها منها.

[۱۸۴] حجرات: ۶.

[۱۸۵] الکامل، ج ۲، ص ۸۷: فلما بلغ عسفان لقاه بشربن سفیان الکعبی فقال: یا رسول الله هذه قریش قد سمعوا بمسیرک فاجتمعوا بذی طوی.

[۱۸۶] الکامل، ج ۲، ص ۸۷، والله لا ازل اجاهدهم علی الذی بعثنی الله به حتی یظهره الله او تنفرد هذه السالفه.

[۱۸۷] الکامل، ج ۲، ص ۸۷: فقال النبی: انا الم ناءت لقتال احد ولکنا جئنا معتمرین و ان شائت قریش ماددناهم مده و یخلوبینی و بین الناس و ان ابوافوالذی بیده لاقاتلنهم علی امری حتی تنفرد سالفتی.

[۱۸۸] مجمع البیان، ج ۹ ص ۱۷۸: فرج عروه الی اصحابه و قال: ای قوم والله لقد و قدت علی الملوک و وقدت علی قیصر و کسری و النجاشی، والله ان راءیت ملکا قد یعظم اصحابه ما یعظم اصحابه محمدا.

[۱۸۹] ناگفته نماند که اگر حکومت اسلامی مورد هجوم دشمن قرار گیرد دفاع از حکومت اسلامی بر

همگان واجب و لازم است و پیامبر بر اساس ولایتی که بر امت اسلامی دارد می تواند دفاع را بر همگان الزامی نماید.

[۱۹۰] مجمع البیان، ج ۲، ص ۱۷۷،: فدعا رسول الله عثمان فارسله الی ابی سفیان.

[۱۹۱] الکامل، ج ۲ ص ۹۰.

[۱۹۲] مجمع البیان، ج ۹ص ۱۷۹.

[۱۹۳] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۱۳.

[۱۹۴] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱۳: هذا ما اصلح علیه محمد بن عبدالله و الملا من قریش و سهیل بن عمرو و اصطلحوا علی وضع الحرب بینهم عشر سنین...؛الکامل، ج ۲، ص ۲۰۴: اصطلحا علی وضع الحرب من الناس عشر سنین.

[۱۹۵] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۱۳: هذا ما اصطلح علیه محمد بن عبدالله و الملا من قریش و سهیل بن عمروا و اصطلحوا علی وضع الحرب بینهم عشر سنین.

[۱۹۶] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۱: فلما اجابهم رسول الله الی الصلح انکر عامه اصحابه و اشد ما کان، انکارا فلان، فقال عمر: یا رسول الله الم تقل لنا ندخل المسجد الحرام و نحلق مع الملحقین؟ فقال:: امن عامنا هذا وعدتک؟.

[۱۹۷] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۳۱۴: فلما کتبوا قامت خزاعه فقالت: نحن فی عهد محمد رسول الله و عقده و قامت بنوبکر فقالت: نحن فی عهد قریش و عقدها و کتبوا نسختین عند رسول الله و نسخه عند سهیل بن عمرو و رجع سهیل بن عمرو و حفص بن عمرو بن احنف الی قریش فاخبراهم... و قال رسول الله لاصحابه: انحروا ابدانکم و احلقوا رؤ وسکم.

[۱۹۸] الکامل، ج ۲، ص ۲۰۵.

[۱۹۹] آیات نازل شده: انا فتحنا لک فتحا مبینا الی قوله تعالی: لقد رضی الله عن المؤ منین اذ یبایعونک

تحت الشجره.

[۲۰۰] فتح: ۱۰: ترجمه: همانا کسانیکه دست بیعت به تو دادند با خدا بیعت نمودند دست و قدرت خداوندی بالای همه قدرتهاست، هر کس عهد و پیمان را نقض کند به ضرر خویش اقدام کرده و هرکس به پیمان خویش وفا کند، همانا نتیجه آن به خودش عائد شده، و هر کس به عهد وپیمانی که با خدا منعقد می کند وفادار باشد خداوند به زودی اجر بزرگ به او عنایت می فرماید.

[۲۰۱] عن الصادق - علیه السلام - فی حدیث فما انقضت الاسلام فی تلک المده حتی کاد الاسلام یستولی علی اهل مکه (اعلام الوری: ص ۴۵).

[۲۰۲] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۲۹۸: ثم دخلت سنه سبع فخرج رسول الله صلی الله علیه و آله فی بقیه المحرم الی الخیبر و استخلف الی المدینه سباع بن عرفطه الغفاری فمضی حتی نزل بجیشه بواد یقال له الرجیع فنزل بین اهل خیبر و بنی غطفان لیحول بینهم و بین ان یمد و اهل خیبر تاریخ یعقوبی ج، ۲، ص ۵۶؛الکامل، ج ۲، ص ۹۹: لما عاد رسول الله صلی الله علیه و آله من الحدیبیه اقام بالمدینه ذی الحجه و بعض المحرم و صار الی خیبر فی الف و اربع ماءه رجل معهم مئتا فارس و کان مسیره الی خیبر فی المحرم سنه سبع و استخلف علی المدینه سباع بن عرفطه.

[۲۰۳] الکامل، ج ۲، ص ۹۹: الرجیع اسم مکان و هو ماء لهذیل قرب الهره و الطائف و الرجع واد قرب خیبر.

[۲۰۴] الکامل، ج ۲، ص ۹۹.

[۲۰۵] سیره ابن هشام، ج ۳، ص ۳۴۴: بلغ ان غطفان لما سمعت به فنزل رسول الله من

خیبر جمعوا له ثم خرجوا لیظاهروا یهود علیه.

[۲۰۶] الکامل، ج ۲، ص ۹۹، فمضی حتی نزل بجیشه بالرجیع لیحول بین اهل خیبر و غطفان لانهم کانوا مظاهرین لهم علی رسول الله و قصدت غطفان خیبر لیظاهروا یهود علیه ثم خافوا المسلمین ان یخلفوهم فی اهلیهم و اموالهم فرجعوا و دخلوا بین رسول الله و یهود.

[۲۰۷] الکامل، ج ۲، ص ۹۹، و نزل علی خیبر لیلا ـ و لم یعلم اهلها فخرجوا عند الصباح الی عملهم بمساحیهم و مکاتلتم لما راءوه عادوا و قالوا: محمد و الخمیس.

[۲۰۸] به نقل از تاریخ یعقوبی.

[۲۰۹] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۰۰،: تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۵، الکامل ج ۲، ص ۱۰۱: فقال: انا و الله لاعطنها غدا رجلا یحب الله و رسوله و یحبه الله و رسوله.

[۲۱۰] جنس درب قلعه از سنگ به طول ۴ متر و عرض ۲ متر و قطر ۱ متر بود.

[۲۱۱] فتوح البلدان، ص ۳۲.

[۲۱۲] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۰.

[۲۱۳] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۲، و حاصر رسول الله هل خیبر فی حصنهم الوطیح و السلالم حتی اذا ایقنوا بالهلکه ساءلوه ان یسیرهم و یحقن لهم دمائهم و کان رسول الله قد حاز الاموال کلها الشق و فطاه و الکتیبه و جمیع حصونهم الا ما کان من ذلک الحصین.

[۲۱۴] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۲، فلما سمع بهم اهل فدک قد صنعوا ما صنعوا بعثوا الی رسول الله یساءلونه ان یسیرهم و یحقن دمائهم لهم و یخلواالاموال فعل.

[۲۱۵] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۲، فلما نزل اهل خیبر علی ذلک ساءلوا رسول الله ان یعاملهم بالاموال علی النصف و قالوا: نحن اعلم بها

منکم و اعمر لها فصالهم رسول الله النصف علی انا اذا شئنا نخرجکم اخرجناکم و صالحه اهل فدک مثل ذلک فکانت خیبر فیئا للمسلمین و کانت فدک خالصه لرسول الله لانهم لم یجلوا علیها بخیل و رکاب.

[۲۱۶] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۵۷، وبات عروسا بابنه حی بن اخطب و فتح جمیع الحصون.

[۲۱۷] حشر: ۶.

[۲۱۸] فتوح البلدان، ص ۳۳.

[۲۱۹] انبیاء: ۱۰۵.

[۲۲۰] فتوح البلدان، ص ۳۸ - ۳۶.

[۲۲۱] فتوح البلدان، ص ۴۳ عن عمر بن الخطاب: اما اموال بنی النضیر فکان جب لنواتیه و اما فدک فکانت لابناء السبیل و اما خیبر فقسمها ثلاثه اجزاء فقسم جزئین منهابین المسلمین و حبس جزء لنفسه و نفقه اهله فما فضل من نفقهم رده الی فقراء المهاجرین.

[۲۲۲] مصباح، ص ۶۳۶: فدک سرزمینی است که به صورت فی ء به ملک رسول خدا صلی الله علیه و آله بازگشت، در زمان خلافت عمر بین عباس و علی در مورد مالکیت فدک اختلاف شد برای حل اختلاف به نزد خلیفه رفتند، حضرت علی مدعی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیاتش آن را به فاطمه و فرزندانش بخشیده است عباس حرف علی را قبول نکرد عمر فدک را به علی و عباس باز گرداند.

[۲۲۳] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۶ و لما فرغ رسول الله من خیبر قذف الرعب فی قلوب اهل فدک حین بلغهم لما وقع الله باهل خیبر فبعثوا الی رسول الله فصالحوه علی النصف من فک فقدمت رسلهم بخیبر او بالطریق بعدما قدم المدینه فقبل ذلک منهم فکانت فدک لرسول الله خاصه لانه لم یوحف علیه بخیل و لارکاب.

[۲۲۴] تاریخ طبری، ج ۲،

ص ۳۰۷.

[۲۲۵] فتوح البلدان، ص ۴۴: هنگامی که حضرت فاطمه از جریان آگاه گردید وارد مسجد شد و به ابی بکر خطاب کرد: چرا فدک را از من گرفته و در اختیار خود قرار داده ای و حال آنکه خداوند فدک را ملک من قرار داده است؟ ابی بکر از فاطمه تضاضای شهود کرد حضرت علی و ام ایمن به نفع فاطمه شهادت دادند، خلیفه به فاطمه گفت: شهادت زن مقبول نیست مگر اینکه زن عادله دیگری نیز شهادت بدهد. مرحوم صدوق در کتاب علل الشرائع - ص ۱۹۱ - و علی بن ابراهیم قمی در تفسیر خود در ذیل آیه شریفه ما اءفاء الله علی رسوله منهم فما اوجفتم علیه من دخل ولا رکاب حشر: ۶ - شرح ماجرا را از زبان امام صادق - علیه السلام - بدین گونه نقل می کنند: هنگامی که خلیفه عمال فاطمه را از فدک بیرون کرد و فاطمه را از حق مسلم خود منع نمود، حضرت علیب به عنوان دفاع از حق دختر پیامبر در مسجد بر ابی بکر و مهاجرین و انصار وارد شده و به ابی بکر خطاب کرد: چرا فاطمه را از فدک منع کردی و وکیل او را از فدک اخراج کردی در حالی که سالیان متمادی سرزمین فدک در تصرف فاطمه بوده است؟ ابوبکر در جواب گفت: فدک فی ء مسلمین است اگر فاطمه شهود اقامه کند فدک را به او برمی گردانم حضرت فرمود: آیا شما در مورد ما به خلاف حکم می کنی؟ ابوبکر پاسخ داد: خیر. حضرت فرمود: اگر مالی در دست دیگری باشد و من ادعا کنم که

این مال از من است از چه کسی تقاضای بینه می کنی؟ گفت: از تو، حضرت فرمود: اگر مالی در دست من باشد و مردم ادعا کننـد که این مال از من است آیا از من تقاضای بینه می کنی؟ ابوبکر ساکت شـد، عمر به جای او برخاسـته و گفت: یا علی از این حرفها بس کن فدک فی ء مسلمین است و من نمی توانم شما را مجاب کنم. حضرت خطاب به به ابی بکر کرده و فرمود: آیه: انما یریـد الله لیـذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا - احزاب: ۳۳ - درباره چه کسانی نازل شـده است؟ ابی بکر گفت: دربـاره شـما. حضـرت فرمود: اگر دو نفر بر علیه فـاطمه شـهادت دادنـد و گفتنـد: که - نعوذبـالله - فـاطمه مرتکب خلافی شـده با او چگونه حکم می کنی؟ ابی بکر گفت: همان گونه که در مورد دیگران قضاوت می کنم در مورد فاطمه نیز قضاوت خواهم کرد و همان طور که دیگران را حد می زنم بر فاطمه نیز حد خواهم زد. حضرت فرمود: فاذن کفرت بالله العلی العظیم همانـا نسـبت به خـدای متعـال کـافر شـدی، ابی بکر گفت: چرا؟ حصـرت فرمود: چون شـهادت خـدا را رد کردی و بر خلاف شهادت خدا شهادت خلق را بر شهادت او مقدم داشتی زیرا خداوند در این آیه به طهارت فاطمه شهادت داده است در پی این گفتگو گریه و همهمه مسـجد را فراگرفت و در نتیجه خلیفه و مسـلمین مسـجد را ترک کردند. هنگامی که ابی بکر به منزل رسید خطاب به عمر گفت: آیا شنیدی علی در مسجد چه کرد؟! به

خـدا سوگد اگر چند جلسه بدین شـیوه با ما مواجه شود اساس خلافت را از بیخ و بن خواهند کند و لذائذ خوشـگوار آن را بر کام ما تلخ خواهد کرد، عمر گفت: چاره این کار را خالد می تواند حمل کند. پس خالد بن ولید را دعوت کردند و جریان را به وی گزارش نمودنـد، ابی بکر گفت: می خواهم امر مهمی را به عهده ات واگذار کنم خالد گفت: قبول می کنم گرچه قتل علی بن ابیطالب در میان باشد، ابی بکر گفت: هنگامی که در نماز سلم داد تصمیم خود را عملی کن خالد پذیرفت. سماء بنت عمیس همسـر خلیفه که از جریـان آگـاه شـده بود بلافاصـله کنیز خود را به خـانه علی فرسـتاد و به او فرمود: هنگامی که وارد شدی این آیه را بر آنان تلاوت کن قالوا یا موسـی ان الملاء یاءتمرون بک لیقتلوک فاخرج انی لک من الناصـحین - قصـص: ۲۰ - چنـانچه آگاه نشدنـد بار دیگر ایه را تکرار کن، کنیز به منزل علی وارد شـد و در حالی که علی و فاطمه در خانه نشسـته بودند آیه را بر حضرت قرائت کرد، حضرت نیز در جواب این ایه را قرائت کرد: ان الله یحول بین المرء و قبله انفال: ۲۴ - کنیز اسـماء نیز به خانه بازگشـته و جریان را برای اسـماء بازگو کرد. هنگام شـروع نماز حضرت در کنار خالد نشست خلیفه نماز را شروع کرد قبـل از اینکه نمـاز را به پایـان برسانـد در حـال سـلام بـود که بـا خود اندیشـید که چگونه خالـد را از تصـمیم قبلی منصرف کند پس قبل از اینکه

نماز را سلام دهد گفت: یاخالد لاتفعل ما امرتک السلام علیکم و رحمه الله و برکاته. پس از پایان نماز حضرت به خالد فرمود: تصمیم خلیفه چه بود که از آن پشیمان شد، خالد گفت: قتل تو، حضرت فرمود: اگر خلیفه نهی نمی کرد چه می کردی؟ خالد گفت: شما را را می کشتم، حضرت یقه اش را گرفت و را بر زمین زد و فرمود: اگر عهد خدا و رسولش را بر عهده نداشتم می فهمیدی که چه کسی دیگری را می کشد؟ مردم از وضعیت موجود نگران شدند و از علی تقاضا کردند که خالد را رها سازد، علی خالد را رها کرد و روانه منزل گردید،.

[۲۲۶] فتوح البلدان، ص ۴۴.

[۲۲۷] معاویه سرزمین فدک را به عنوان قطایع خلافت بین سه نفر تقسیم کرد؛بخشی از آن را در اختیار مروان بن الحکم و بخشی را نیز در اختیار عمر بن عثمان و بخش زیادی از آن را در اختیار فرزندنش یزید قرار داد، آنان درآمد حاصله از سرزمین فدک را صرف خوشگذرانیها و عیاشیهای خود می نمودند، این سیره چند سال ادامه داشت. هنگامی که مروان به خلافت رسید دو بخش دیگر را نیز تصرف نمود و در نتیجه تمامی فدک در اختیار مروان قرار گرفت، پس از آن سرزمین فدک به عنوان قطایع خلیفه از طرف مروان به عبدالعزیز واگذار گردید، پس از درگذشت عبدالعزیز به عنوان سهم الارث به ملک ورثه - از جمله عمربن عبدالعزیز - منتقل شد.

[۲۲۸] عمربن عبدالعزیز نامه ای به ابی بکر بن عمرو که در آن زمان والی مدینه بود، نوشت، بدین مضمون که: فدک در

دوران خلافت خلفای ثلاثه تصرف و از دست مالک اصیلش خارج گردیده است، بنابر وظیفه الهی که من دارم مصمم هستم که فدک را به مالکین اصلی یعنی اولاد فاطمه بازگردانم. گویا والی مدینه از اجرای دستور مبنی بر واگذار نمودن فدک امتناع می کرد لذا عمربن عبدالعزیز در نامه ای به والی نوشت: اما بعد کتبت الیک ان آمرک ان تذبح بقره لساءلتنی ما لونها؟ فاذا وردک کتابی هذا فاقسمها فی ولد فاطمه. پس از وصول نامه والی مدینه فدک را به اولاد فاطمه بازگرداند. این مساءله مورد اعتراض شدید بنی امیه قرار گرفت و خلیفه را مورد عتاب و سرزنش قرار دادند و اظهار داشتند که چرا سیره شیخین را به باد مسخره و استهزاء گرفته ای؟ عمربن عبدالعزیز در جواب آنان گفت: انکم جهلتم و علمت و نسیتم و ذکرت ان ابابکر بن محمد بن عمر بن حزم حدثنی عن ابیه عن جده ان رسول الله قال: فاطمه بضعه منی یستنحطها ما یستنحطنی و یرضینی ما ارضاها و ان فدک کانت صافیه لرسول الله فی عهد ابی بکر و عمر، ثم صار امرها الی مروان و وهبها، الی عبدالعزیز ابی فورثتها و اخوتی عنه مساءلتهم ان یبیعونی حصتهم عنهم منها عمن واهب و واهب حتی استجمعت لی فراءیت ان اردها علی ولد فاطمه فقالوا: فان ابیت الا هذا فامسک الاصل و اقسمه اللغه ففعل (به نقل از کتاب الفدک فی التاریخ).

[۲۲۹] الفدک فی التاریخ.

[۲۳۰] ماءمون به برادرش عبدالله بن هارون دستور داد فدک را با تمام تعلقاتش به اولاد فاطمه برگرداند، عبدالله نیز به فرماندار مدینه نامه ای بدین مضمون نوشت: بسم

الله الرحمن الرحیم: اما بعد فان امیرالمؤ مین بمکانه من دین الله و خلافه رسوله و القرابه به اولی من السنن بسنته و قد کان رسول الله اعطی فاطمه فدکا و تصدق بها علیها و کان ذلک امرا معروفا لااختلاف فیه بین آل رسول الله و لم تزل تدعی منه ما هوا ولی به من صدق علیه. فراءی امیرالمؤ منین ان یردها الی ورثتها ویصلها الیهم تقربا الی الله باقامه حقه وعدله و الی رسول الله بتنفیذ امره و صدقته و امر باثبات ذلک فی دواوینه و الکتاب الی عماله، فلاءن کان ینادی فی کل موسم بعد ان قبض الله نبیه ان یذکر کل من کانت له صدقه او هبه او عده ذلک فیقبل قوله و ینفذ عدته، ان فاطمه رضی الله عنها لاولی باءن یصدق قولها فیما جعل رسول الله لها. و قد کتب امیرالمؤ منین الی المبارک الطبری مولی امیرالمؤ منین یاءمره برد فدک علی ورثه فاطمه بنت رسول الله بحدودها و جمیع حقوقها المنسوبه الیها و ما فیها من الرقیق و الغلات و غیر ذلک و تسلیمها الی محمد بن یحیی بن الحسین بن زید بن علی بن الحسین بن علی بن علی بن ابی طالب و محمد بن عبدالله بن الحسن بن علی بن الحسن بن علی بن ابی طالب لتوله امیرالمؤ منین ایاهما القیام بها لاهلها. فاعلم ذلک من اری امیرالمؤ منین و ما الهمه الله من طاعته و وفقه له من التقرب الیه و الی رسوله و اعلمه من قبلک و عامل محمد بن یحیی و محمد بن عبداللع بما کنت تعادل به المبارک الطبری و اعنهما علی ما

فیه عمارتها و مصلحتها و وقور غلاتها ان شاء الله. والسلام. و کتب یو م الاربعاء للیلتین خلتا من ذی القعده سنه عشر و ماءتین (فتوح البلدان، ص ۴۶).

[۲۳۱] در باغستانهای فدک ۱۲ نخله به دست مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله کاشته شده بود و تا آن زمان هم باقی بود، وی شخصی را به نام بشربن امیه را ماءمور کرد که ۱۲ نخله را طقع کند، هنگامی که ۱۲ نخله را قطع کرد در مراجعت هر دو دستش فلج شد.

[۲۳۲] فتوح البلدان ص ۴۳ بلاذری می گوید: عروه بن الزبیر قال: ان ازواج النبی ارسلن عثمان الی ابی بکر یساءله عن تواریثهم من سهم رسول الله بخیبر و فدک، فقالت لهن عایشه: اما تتقین الله اما سمعتن رسول الله یقول: لانورث ما ترکناه صدقه انما هذا المال لآل محمد لنا ثبتهم وضیفهم فاذا مت فهو الی فاذا مت فهو الی الامر بعدی فامسکن.

[۲۳۳] عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۸۵: عن حسن بن علی بن فضال عن ابیه عن الرضا قال: ساءلته عن امیر المؤ منین لم یسترجع فدکا لما ولی امر الناس فقال: انا اهل بیت اذا و لانا الله عزوجل لا یاءخذ حقوقنا الا هو و نحن اولیاء المؤ منین انما نحکم لهم و ناءخذ لهم حقوقهم و ممن یظلمهم و لاناءخذ نفسنا.

[۲۳۴] الفدک فی التاریخ، ص ۲۵.

[۲۳۵] تاریخ طبری ج ۲، ص ۳۱۹.

[۲۳۶] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۵: وجه رسول الله جعفر بن ابی طالب و زید بن حارثه و عبدالله بن رواحه فی جیش الی الشام لقتال الروم سنه ۸.

[۲۳۷] سره ابن هشام، ج ۴، ص

۱۵ قال رسول الله: امیرالجیش زید بن حارثه فان قتل جعفر بن ابی طالب فان قتل جعفر بن ابی طالب فعبدالله بن رواحه فان قتل عبدالله بن رواحه فلیرتض المسلمون من احبوه.

[۲۳۸] تاریخ طبریت ج ۲، ص ۳۲۱.

[۲۳۹] از آن تاریخ خالدبن ولید به سیف الله ملق گردید.

[۲۴۰] تاریخ طبری ج ۲، ص ۳۲۲؛تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۵ و تاءمر خالد بن ولید.

[۲۴۱] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲۱.

[۲۴۲] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۵.

[۲۴۳] و لمثل جعفر فلیبک الباکون.

[۲۴۴] اسماء بنت عمیس پس از شهادت جعفر به ازدواج ابی بکر خلیفه اول درآمد، و پسری از او به دنیا آورد که به نام محمد بن ابی بکر موسوم شد، وی از اصحاب باوفای علی بود و حضرت او را به عنوان استانداری مصر انتخاب کرد، معاویه پس از آگاهی از این مساءله وی را به شهادت رسانید، علیه رحمه الله و برکاته.

[۲۴۵] فتح: ۱ و ۲.

[۲۴۶] سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۱؛فتوح البلدان، ص ۵۰.

[۲۴۷] سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۴۱(گرچه در تاریخ نسبت به دستگیری زن جاسوسه سخنی به میان نیامده است ولی بر اساس ضوابط نظامی می توان این ادعا را کرد که حضرت این زن جاسوسه را دستگیر و روانه زندان نموده و تا پایان فتح مکه در حبس نگاه داشته است)

[۲۴۸] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۰، فاسر الی کل رئیس منهم بما اراد و امره ان یلقاه بموضع سماه و ان یکتم ما قال له فاسر الی خزاعی ابن عبدنهم ان یلقاه بمزنیه بالروحاء و الی عبدالله بن مالکان یلقاه بغفار بالسقیاء و الی قدامه بن

ثمامه ان یلقاه ببنی سالم بقدید و الی صعب بن جثامه ان یلقاه ببنی لیت بالکدید.

[۲۴۹] سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۳۹، اللهم خذالعیون و الاخبار عن قریش حتی نبغتها نبغه (اذ جانه ولم یعلم به).

[۲۵۰] رسول خدا صلی الله علیه و آله در آغاز راه دستور داد که سپاه روزه خود را افطار نمایند زیرا رزمندگان اسلام مجموعا در حال سفر بودند و روزه گرفتن از مسافر ساقط شده است.

[۲۵۱] سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۴۲: ثم مضی حتی نزل مر الظهران فی عشره آلاف من المسلمین.

[۲۵۲] سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۴۲: فلما نزل رسول الله مرالظهران و قد عمیت الاخبار عن قریش فلم یاءتهم خبر عن رسول الله و لایدرون ما هو فاعل.

[۲۵۳] الکامل، ج ۲، ص ۱۲۰: فقال بدیل: هذه نیران خزاعه فقال ابوسفیان: خزاعه اذل من ذلک.

[۲۵۴] الکامل، ج ۲، ص ۱۲۰.

[۲۵۵] الکامل، ج ۲، ص ۱۲۱: قال: ما تاءمرنی؟ قلت: ترکب معی فاستاء من لک رسول الله فوالله لئن ظفر بک لیضربن عنقک.

[۲۵۶] الکامل تج ۲، ص ۱۲۱: الم یاءن لک اءن تعلم انی رسول الله فقال: باءبی انت وامی ففی النفس منها شی ء.

[۲۵۷] اگر چه سپاه بزرگ اسلام فتح مکه را آغاز کرد ولی فقط توانست سنگرهای دفاعی ظاهری را شکست دهد و سنگرهای دفاعی باطنی به وسیله بکار بستن سیاستهای درست و صحیح عباس شکسته شد.

[۲۵۸] الکامل، ج ۲، ص ۱۲۲، فقال: ما لاءحد بهؤ لاء، قبل ولاطاقه لقد اصبح ملک ابن اخیک عظیما فقلت: ویحک انها النبوه فقال: نعم اذن فقلت: الحق بقومک سریعا فحذرهم.

[۲۵۹] الکامل، ج ۲، ص ۱۲۲: فخرج حتی

اتی مکه و معه حکیم بن حزام فصرخ فی المسجد: یا معشر قریش هذا محمد قدجاءکم بما لاقبل لکم به.

[۲۶۰] الکامل، ج ۲، ص ۱۲۲: فقالوا: و ما قال؟ قال: من دخل داری فهو اءمن، قالوا: و ما تغنی عنا دارک؟ فقال: و من دخل المسجد فهو من و من اغلق بابه فهوا من ثم قال: یا معشر قریش اسلموا تسلموا.

[۲۶۱] براساس نقل کامل علی بن ابی طالب پرچم فرماندهی سعدبن عباده را از دستش گرفت و به همراه سپاه از همان جناح وارد عملیات گردید.

[۲۶۲] الکامل، ج ۲، ص ۱۲۲.

[۲۶۳] تاریخ طبری والکامل متن خطبه را بدین صورت نقل کرده اند: ان رسول الله قام قائما حین وقف علی باب الکعبه ثم قال؟ لااله الله وحده لاشریک له صدق وعده و نصر عبده هزم الاحزاب وحده سپس فرمود: سپس فرمود: ای مسلمانان آگاه باشید کل ماءثره او دم مال یدعی فهو تحت قدمی هاتین الاسدانه البیت و سقایه الحاج.

[۲۶۴] اسراء: ۸۱، سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۵۹.

[۲۶۵] تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶: فانی اقول لکم کما قال اخی یوسف: لاتثریب علیکم الیوم، ثم، قال: الا کل دم و مال و ماءثره فی الجاهلیه فانه موضوع تحت قدمی الا سدانه البیت و سقایه الحاج فانهما مدودتان الی اهلیهما.

[۲۶۶] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۳۲: فلما فرغ رسول الله من بیعه الرجال بایع النساء و اجتمع الیه نساء من نساء قریش.

[۲۶۷] قمیصاء، نام آبی است از آبهایی که خزیمه بن عامر با بستگانش در آنجا زندگی می کردند

[۲۶۸] الکامل، ج ۲، ص ۱۲۸.

[۲۶۹] حنین نام وادی است که در کنار منطقه ذی الهجاز قرار

گرفته است

[۲۷۰] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۵.

[۲۷۱] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۴۴: و فی جثیم درید بن الصمه، شیخ کبیر لیس فیه شی ء الا التیمن براءیه و معرفته، بالحرب و کان شیخا کبیرا مجریا.

[۲۷۲] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۶: و کره ان یکون لدرید فیها ذکر و راءی.

[۲۷۳] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۷: قالوا: راءینا رجالا بیضاء علی خیل بلق.

[۲۷۴] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۷: و لما سمع بهم رسول الله بعث الیهم عبدالله بن ابی حدرد الاسلمی.

[۲۷۵] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۷؛سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۸۳: ثم خرج رسول الله معه الفان من اهل مکه مع عشره آلاف من اصحابه الذین خرجوا معه فتح الله بهم مکه فکانوا اثنی عشر الفا.

[۲۷۶] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۶۷، تفسیر قمی ج ۱، ص ۲۸۷: و بقی امیرالمؤ منین و نفر قلیل و مرالمنهزمون.

[۲۷۷] توبه: ۲۵ و ۲۶ ترجمه: و خداوند در غزوه های فراوانی (هشتاد غزوه) و از جمله غزوه حنین یاری کرد، انگار که ازدیاد شما موجب عجب و مباهات شما گردید ولی کثرت نیرو شما را از ما بی نیاز کرد و در هنگام هجوم دشمن زمین با این پهناوری بر شما تنگ آمد سپس از برابر دشمن به عقب فرار کردید سپس خداوند اطمینان و آرامش را بر رسول و مؤ منانش فرود آورد و لشکریانی از ملائک را برای نصرت و یاری سپاهیان اسلام نازل کرد که آنان را به چشم نمی دیدید.

[۲۷۸] تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۷.

[۲۷۹] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۷۸، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۶۴.

[۲۸۰]

مصباح، ص ۱۱۱: جعرانه منطقه ای است بین مکه و مدینه که در هفت مایلی شهر مکه قرار دارد.

[۲۸۱] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۷۲.

[۲۸۲] مصباح، ص ۲۶۴: نخله الیامه منطقه ای است که از آنجا مسیر قرن به طائف شروع می شود.

[۲۸۳] به سکون راء، یکی از مواقیت اهل مکه است (میقات اهل نجد قرن المنازل، است که از آنجا محرم می شوند)

[۲۸۴] منقطه نخب در نزدیکی ملك ثقیف قرار داشت

[۲۸۵] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۱۷۲.

[۲۸۶] سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۸۶.

[۲۸۷] ناگفته نماند که عروه بن مسعود در بین قوم خود شخصیت با نفوذی بود و خود را رئیس قوم خود می دانست و بر این باور بود که اگر قوم ثقیف را به اسلام دعوت نماید حرف او را قبول می کنند، لذا از رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفت تا به طائف برگشته و قوم ثقیف را به اسلام دعوت کند.

[۲۸۸] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۶۸.

[۲۸۹] سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۳۱.

[۲۹۰] طبری، ج ۲، ص ۱۴۴؛الکامل ج ۲، ص ۱۱۰.

[۲۹۱] وادی یابس از نظر جغرافیایی منطقه حاصلخیزی است که بر سر راه اندلس قرار گرفته است حموی در معجم البلدان، ج ۵، ص ۴۲۹ می نویسد: الیابس ضد الندی جزیره نحوالاندلس فی طریق من یقلع من ذانیه فی المراکب یرید (میورقه) فیلقی ما قبلها و هی کثیره الربیب لجوده خشبها فیها ینشاء اکثر المراکب.

[۲۹۲] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۴، تفسیر سوره عادیات.

[۲۹۳] تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۳۵: قال عمر: انی اعلم ما تعلمون، الشاهد یری، مالا یری الغائب.

[۲۹۴] تفسیر قمی، ج

۲، ص ۴۳۸ – ۴۳۶.مفسرین شیعه بر این مساءله متفق اند که سوره عادیات در سال هشتم هجری در شاءن حضرت علی – علیه السلام – نازل شده است

[۲۹۵] نکته قابل ذکر این است که علمای عامه جریان این جنگ را از مسیر اصلی خود منحفر نموده و به شکل اختصار از آن گذر نموده اند، علت اینامر از این جهت می توان ریشه یابی کرد که شاءن و منزلت علی را در هاله ای از سکوت گذاشته و آنرا مخفی بدارند.

[۲۹۶] توبه: ۸۱.

[۲۹۷] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۶۷.

[۲۹۸] توبه: ۹۲.

[۲۹۹] معجم البلدان، ج ۲، ص ۱۲۸، یاقوت حموی می نویسد: و الجرف موضع علی ثلاثه امیال من المدینه نحوالشام.

[۳۰۰] الکامل، ج ۲، ص ۱۵۰؛تاریخ طبری، ج ۲ ص ۳۶۸؛سیره ابن هشام، ج ۴، ص ۱۶۳.

[۳۰۱] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۰.

[۳۰۲] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۰.

[۳۰۳] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۱.

[۳۰۴] آنگونه که از تواریخ استفاده می شود بین مسجد قبا ومسجد ضرار دره ای بود که مسجد ضرار در یک طرف دره در محله بنی سالم و مسجد قبا در طرف دیگر دره واقع شده بود.

[۳۰۵] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۳: فقالوا: یا رسول الله انا قد بنینا مسجدا لذی العله و الحاجه و الیله المطیره و الیله الشاتیه و انا نحب تاءتینا فتصلی لنافیه، فقال: انی علی جناح سفر و حال شغل و قال: لو قدمنا ان شاء الله اتیناکم فصلینا لکم فیه.

[۳۰۶] توبه: ۱۰۷.

[۳۰۷] تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۷۴.

[۳۰۸] الکامل، ج ۲، ص ۳۰۲: خرج رسول الله الی الحج لخمس بقین من ذی القعده، لا یذکر

الناس الا الحج، فلما کان بسرف امر الناس ان یحلوا بعمره الا من ساق الهدی.

[۳۰۹] الکامل، ج ۲، ص ۳۰۲، ابن اثیر متن رسول خدا صلی الله علیه و آله را به این ترتیب نقل کرده است: ایهاالناس! اسمعوا قولی فلعلی لا القاکم بعد عامی هذا بهذا الموقف ابدا، ایهاالناس! ان دمائکم و اموالکم علیکم حرام کحرمه یومکم هذا و کل ربا موضوع لکم رؤ وس اموالکم، و ان ربا العباس بن عبدالمطلب موضع کله، و کل دم فی الجاهلیه موضوع.ایها الناس! ان الشیطان قد یئس ان یعبد باءرضکم هذه ابدا ولکنه یطاع فی ما سوی ذلک.

[۳۱۰] المناقب، فصل چهاردهم ص ۸۰.

[۳۱۱] مائده: آیه ۳.

[۳۱۲] نجم: ۳ - ۵.

[۳۱۳] مقتل الحسین، ج ۱، ص ۴۸.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹